



اندیشه های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

# سیمای روز رستاخیز

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.kalemeh.tv

www.videofarsi.com

## فهرست موضوعات

فهرست موضوعات .....	۱
مقدمه .....	۱
پیشگفتار.....	۴
معرفی رستاخیز بزرگ .....	۴
<b>بخش اول نام‌های روز رستاخیز .....</b>	<b>۵</b>
مشهورترین نام های روز رستاخیز .....	۷
۱- يوم القيامة .....	۷
۲- يوم الآخر .....	۸
۳- الساعه .....	۹
۴- يوم البعث .....	۱۰
۵- يوم الخروج .....	۱۰
۶- القارعه .....	۱۱
۷- يوم الفصل .....	۱۲
۸- يوم الدين .....	۱۲
۹- الصّاحّه .....	۱۳
۱۰- الطّامّه الكبرى .....	۱۴
۱۱- يوم الحسره .....	۱۵
۱۲- الغاشيه .....	۱۷
۱۳- يوم الخلود .....	۱۷

- ۱۴- يوم الحساب ..... ۱۸
- ۱۵- الواقعه ..... ۱۹
- ۱۶- يوم الوعيد ..... ۱۹
- ۱۷- يوم الآزفه ..... ۲۰
- ۱۸- يوم الجمع ..... ۲۰
- ۱۹- الحاقه ..... ۲۱
- ۲۰- يوم التلاق ..... ۲۲
- ۲۱- يوم التناد ..... ۲۲
- ۲۲- يوم التغابن ..... ۲۳
- حکمت تعدد نام‌های رستاخیز ..... ۲۴
- بخش دوم نابودی آفریدگان ..... ۲۵**
- گفتار اول: دمیدن در صور ..... ۲۷
- گفتار دوم: صوری که در آن دمیده می‌شود ..... ۲۹
- گفتار سوم: مأمور دمیدن در صور ..... ۳۱
- گفتار چهارم: زمان دمیدن در صور ..... ۳۲
- گفتار پنجم: چند بار در صور دمیده می‌شود؟ ..... ۳۴
- گفتار ششم: کسانی که هنگام دمیدن در صور، بیهوش نمی‌شوند ..... ۳۹
- بخش سوم برانگیختن و زنده شدن ..... ۴۷**
- گفتار اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن ..... ۴۹
- گفتار دوم: زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است ..... ۵۳
- گفتار سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟ ..... ۵۴
- گفتار چهارم: حشر تمام آفریدگان به ایستگاه بزرگ ..... ۵۵

- گفتار پنجم: حشر بندگان ..... ۵۹
- گفتار ششم: پوشش بندگان در رستاخیز ..... ۶۲
- بخش چهارم زمین حشر ..... ۶۳
- هنگامه‌ی دگرگونی زمین ..... ۶۶
- بخش پنجم منکران زنده شدن پس از مرگ و دلایل اثبات حشر ..... ۶۷
- گفتار اول: منکران زنده شدن پس از مرگ ..... ۶۹
- گفتار دوم: دلایل زنده شدن پس از مرگ ..... ۷۲
- نخست: خبر دادن الله دانا و آگاه درباره‌ی رویداد رستاخیز ..... ۷۳
- دوم: آفرینش نخست دلیل آفرینش دوم است ..... ۷۹
- سوم: کسی که بزرگ‌تر را بیافریند، بر ایجاد چیزهای کوچک‌تر هم توانا است ..... ۸۲
- چهارم: توانایی الله بر دگرگون کردن آفریدگان ..... ۸۴
- پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا ..... ۸۹
- ششم: بیان نمودن مثال با زنده کردن زمین و گیاهان ..... ۹۳
- هفتم: پاداش و محاسبه، دلیل زندگی پس از مرگ است ..... ۹۴
- بخش ششم رستاخیز در نزد پیامبران و کتاب‌های آسمانی ..... ۹۷
- گفتار اول: تمامی پیامبران آمدن رستاخیز را خبر داده‌اند ..... ۹۹
- گفتار دوم: نگاهی به نوشتارهای تورات و انجیل، در مورد روز رستاخیز ..... ۱۰۸
- بخش هفتم سختی‌های روز رستاخیز ..... ۱۱۱
- گفتار اول: دلایل سختی‌های روز رستاخیز ..... ۱۱۳
- گفتار دوم: برخی از نشانه‌های رویدادهای روز رستاخیز ..... ۱۲۰
- مطلب اول: جمع شدن زمین و در هم پیچیدن آسمان ..... ۱۲۰

- مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و خُرد شدن کوه‌ها..... ۱۲۳
- مطلب سوم: برافروختن و شکافتن دریاها..... ۱۲۵
- مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان..... ۱۲۶
- مطلب پنجم: تاریک شدن ماه، درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستارگان... ۱۲۷
- مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نوشتارهای وارد شده در مورد سختی‌های روز رستاخیز..... ۱۲۹
- مطلب هفتم: محاسبی، رویدادهای هراس‌انگیز روز رستاخیز را به تصویر می‌کشد ۱۳۷

### بخش هشتم احوال مردم در روز رستاخیز..... ۱۴۳

#### گفتار اول: احوال کافران..... ۱۴۵

- مطلب اول: خواری، افسوس و ناامیدی کافران..... ۱۴۵
- مطلب دوم: نابودی اعمال..... ۱۵۳
- مطلب سوم: دشمنی جهنمیان..... ۱۵۷

#### گفتار دوم: وضعیت مؤمنان گنه‌کار..... ۱۷۹

- مطلب اول: کسانی که زکات نمی‌دهند..... ۱۷۹
- مطلب دوم: خودپسندان..... ۱۸۲
- مطلب سوم: گناهانی که موجب سخن نگفتن الله و پاک نکردن‌شان از ناپاکی آن گناهان می‌شود..... ۱۸۳
- مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران..... ۱۸۹
- مطلب پنجم: رسوایی پیمان‌شکنان..... ۱۹۰
- مطلب ششم: دزدی از غنیمت..... ۱۹۱
- مطلب هفتم: غصب‌کننده‌ی زمین..... ۱۹۴
- مطلب هشتم: انسان دو رو..... ۱۹۵
- مطلب نهم: حکامی که از مردم فاصله می‌گیرند..... ۱۹۵

- مطلب دهم: گدای بی نیاز ..... ۱۹۶
- مطلب یازدهم: آن که آب دهان به سوی قبله اندازد ..... ۱۹۶
- مطلب دوازدهم: کسی که خواب دروغین گوید ..... ۱۹۷
- گفتار سوم: احوال پرهیزگاران ..... ۱۹۸**
- مطلب اول: پرهیزگاران در امانند ..... ۱۹۸
- مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش ..... ۲۰۱
- مطلب سوم: کسانی که برای حل مشکل دیگران گام برمی دارند ..... ۲۰۳
- مطلب چهارم: کسانی که برتنگدستان آسان می گیرند ..... ۲۰۴
- مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می کنند ..... ۲۰۶
- مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزها «مرزبانان» ..... ۲۰۷
- مطلب هفتم: فروبرندگان خشم ..... ۲۰۹
- مطلب هشتم: آزاد کردن برده‌ی مسلمان ..... ۲۱۰
- مطلب نهم: فضیلت مؤذن ..... ۲۱۱
- مطلب دهم: مسلمان پیر ..... ۲۱۲
- مطلب یازدهم: فضیلت وضو ..... ۲۱۴
- بخش نهم شفاعت ..... ۲۱۹**
- گفتار نخست: احادیث شفاعت ..... ۲۲۱
- گفتار دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی ..... ۲۳۶
- گفتار سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود ..... ۲۴۱
- گونه‌های شفاعت قبول ..... ۲۴۱
- بخش دهم حساب و جزا ..... ۲۴۵**
- گفتار اول: صحنه‌ی حساب ..... ۲۴۷

- گفتار دوم: آیا کافران مورد بازخواست قرار می گیرند؟ چه سؤالی از آن ها می شود؟ ۲۴۹
- توجیه نوشتارهایی که در مورد عدم بازخواست کافران وارد شده اند..... ۲۵۶
- گفتار سوم: ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار می گیرند..... ۲۵۹
- ۱- عدالتی کامل و دور از هر گونه ستم..... ۲۶۰
- ۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران بازخواست نمی شود..... ۲۶۱
- ۳- آگاه کردن انسان ها از اعمال گذشته ی آن ها..... ۲۶۴
- ۴- دو چندان کردن نیکی..... ۲۶۶
- ۵- آوردن گواهان به زیان کافران و منافقان..... ۲۷۳
- گفتار چهارم: از انسان ها چه سؤالی می شود؟..... ۲۷۸
- ۱- کفر و شرک..... ۲۷۸
- ۲- در دنیا چه عملی را انجام داد؟..... ۲۷۹
- ۳- نعمت هایی که مورد استفاده بوده اند..... ۲۸۱
- ۴- عهد و پیمان..... ۲۸۵
- ۵- گوش، چشم و دل..... ۲۸۶
- گفتار پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان ها..... ۲۸۷
- گفتار ششم: اقسام حساب و نمونه هایی از آن..... ۲۸۸
- مطلب اول: انواع حساب..... ۲۸۸
- مطلب دوم: نمونه هایی از اقسام محاسبه..... ۲۸۹
- گفتار هفتم: دادن نامه ی اعمال به بندگان..... ۲۹۷
- گفتار هشتم: تصویر قرطبی از صحنه ی محاسبه..... ۲۹۸
- گفتار نهم: داوری بین بندگان..... ۳۰۳
- مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز..... ۳۰۵
- مطلب دوم: اهمیت خون های به ناحق ریخته شده..... ۳۰۸



- مطلب سوم: قصاص میان حیوانات ..... ۳۱۰
- مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می گیرند؟ ..... ۳۱۵
- بخش دوازدهم میزان «ترازوی اعمال» ..... ۳۱۷
- گفتار اول: شناخت میزان ..... ۳۱۹
- گفتار دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت ..... ۳۲۱
- گفتار سوم: چه چیزهایی در ترازو سنجیده می شوند؟ ..... ۳۲۴
- گفتار چهارم: اعمالی که در ترازو، وزن دارند ..... ۳۳۰
- بخش سیزدهم حوض کوثر ..... ۳۳۳
- گفتار اول: احادیث مربوط به حوض ..... ۳۳۵
- گفتار دوم: آنان که وارد حوض می شوند و آنان که از حوض رانده می شوند ..... ۳۳۶
- بخش چهاردهم جمع شدن در دارالقرار: بهشت یا دوزخ ..... ۳۴۳
- گفتار اول: از هر امتی خواسته می شود تا از معبود خود پیروی کند ..... ۳۴۵
- گفتار دوم: راندن کافران به دوزخ ..... ۳۵۲
- گفتار سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدن از منافقان ..... ۳۵۸
- گفتار چهارم: مؤمنان از پل صراط می گذرند ..... ۳۶۱
- گفتار پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ ..... ۳۶۳
- گفتار ششم: حقیقت صراط و عقیده اهل سنت درباره ی آن ..... ۳۶۶
- گفتار هفتم: درسی از عبور روی پل صراط ..... ۳۶۹



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ، فَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، أَحَاطَ بِمَخْلُوقَاتِهِ عِلْمًا، وَ فَهَرُهمْ عِزَّةً وَ حُكْمًا، أَنْشَأَ عِبَادَهُ مِنْ عَدَمٍ، وَ إِلَى الْعَدَمِ يُصِيرُهُمْ، ثُمَّ يُعِيدُهُمْ إِلَى الْحَيَاةِ مَرَّةً أُخْرَى إِذَا شَاءَ بَعَثَهُمْ وَ إَعَادَتَهُمْ.

وَ أَصَلَّى وَ أَسَلَّمَ عَلَى عَبْدِهِ الْمُصْطَفَى، وَ رَسُولِهِ الْمُجْتَبَى، صَاحِبِ الشَّفَاعَةِ الْعُظْمَى وَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَ عَلَى مَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

این دومین کتابی است، که در مورد روز رستاخیز بحث می کند و بدان موضوع اختصاص دارد.

این کتاب دارای چهارده بخش و یک مقدمه می باشد.

در مقدمه، به معرفی رستاخیز پرداخته ام. در بخش اول نام های رستاخیز را بیان نموده و معروف ترین آنها و حکمت این نام گذاری را برای خوانندگان عزیز بیان نموده ام.

بخش دوم، به نابودی زندگان به هنگام دمیدن در صور اختصاص دارد. در این بخش، نوشتارهای وارد شده در مورد معرفی صور، بیان ویژگی های فرشته ی مأمور، روز واقعه، تعداد دفعات دمیدن در صور، را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم.

بخش سوم به چگونگی زنده شدن مردگان و حالت بندگان در آن هنگام اختصاص دارد.

بخش چهارم، به معرفی زمینی اختصاص دارد، که حشر بر روی آن انجام می‌گیرد. بخش پنجم، در بیان دلایل اثبات زندگی دوباره و رد منکران آن می‌باشد. اما بخش ششم، در بیان روز رستاخیز نزد پیامبران و این‌که تمامی آن‌ها در مورد رستاخیز بحث کرده‌اند و برای امت‌های خود آن رویداد هولناک را توضیح داده‌اند، می‌باشد. همچنین در این بخش مطالبی پیرامون رستاخیز در کتب اهل کتاب امروزی بیان گردیده است.

بخش هفتم به بیان احادیث مربوط به سنگینی رویداد رستاخیز، کوبیده شدن زمین، از هم پاشیدن کوه‌ها، شکافتن و آتش گرفتن دریاها، به حرکت درآمدن و شکافتن آسمان، درهم پیچیدن خورشید، تاریک شدن ماه تابان و پراکندگی ستارگان می‌پردازم. در بخش هشتم، پیرامون احوال مردم در روز رستاخیز سخن به میان آمده است و این‌که در آن روز مردم به سه دسته تفسیم می‌شوند: کافران و مشرکان، مؤمنان گنهکار و پرهیزگاران نیکوکار.

هم‌چنین خواری، دشمنی، و نابودی کردار کفار در این بخش بیان می‌شود. گناهکاران و نافرمانان به خاطر گناه و کردار بد خویش، در این موقف خطرناک به شدت مجازات می‌شوند.

بحث اطمینان و آرامش مؤمنان هم در این روز سخت به میان می‌آید. همچنین برخی از کارهای نیکی که موجب نجات و آرامش انسان می‌شود، معرفی می‌شود. در بخش نهم پیرامون شفاعت و مقام محمودی که ویژه‌ی رسول اسلام ﷺ است، سخن به میان آمده است. رسول الله ﷺ نزد پروردگار سفارش می‌کند تا بندگان را از شرایط سخت روز رستاخیز رها سازد. الله با فرستادن بهشتیان به بهشت و دوزخیان به جهنم، محاکمه را به پایان می‌رساند.

در بخش دهم، درباره‌ی حساب و پاداش سخن می‌گوییم. دیگر مواردی که در این بخش مطرح می‌شوند عبارتند از: معنی و مفهوم حساب و فرا رسیدنش، کسانی که

بازخواست می‌شوند، ضوابطی که براساس آن حساب صورت می‌گیرد، اموری که درباره آن‌ها سوال می‌شود و نخستین چیزی که بنده درباره‌ی آن مؤاخذه می‌گردد. هم‌چنین موارد سه گانه‌ی حساب، یعنی: مناقشه، معارضه و معاتبه در این بخش مورد بحث قرار گرفته‌اند.

بخش یازدهم، پیرامون چگونگی رسیدگی به حال ستم‌دیدگان اختصاص دارد. در بخش دوازدهم بحث سنجش اعمال، عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در مورد کیفیت سنجش، کرداری که سنجش می‌شود، کرداری که ترازوی اعمال را سنگین می‌کنند، به میان می‌آید.

در بخش سیزدهم، احادیثی را در مورد حوض کوثر، گستردگی آن، شیرینی و پاکی آب آن، ویژگی کسانی که از آن آب می‌نوشند و کسانی که از وارد شدن به آن منع می‌گردند، بحث به میان آمده است.

بخش چهاردهم در مورد گردهمایی مردم در میدان محشر، رهسپار شدن به سوی بهشت یا جهنم، پل صراط و عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در این مورد، بحث می‌شود. از الله متعال خواستارم، تا در آن روز ما را از جمله‌ی رستگاران قرار دهد و از لغزش‌های ما درگذرد و گناهان ما را بیامرزد و مقام و منزلت ما را بلند گرداند و در روزی که هیچ سایه‌ای وجود ندارد، ما را در زیر سایه خود جای دهد.

«إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ وَ صَلَّى اللَّهُ وَ سَلَّمَ عَلَى عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمَ».

دکتر عمر سلیمان اشقر

کویت

۱۸/رمضان/۱۴۰۶

۱/۵/۲۶

## پیشگفتار

### معرفی رستاخیز بزرگ

روزی فرامی‌رسد، که الله همیشه زنده‌ی پابرجا، زندگی و زندگان را، بر روی زمین به پایان می‌رساند:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [رحمن: ۲۶-۲۷]

«همه چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، دست‌خوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو، می‌ماند و بس.»

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸]

«همه چیز، مگر ذات او، نابود می‌شود.»

سپس، زمانی فرامی‌رسد که الله متعال بندگان را برای محاسبه‌ی کارهای دنیا، در دیوان عدالت، دوباره زنده نموده و آنان را احضار می‌کند. بندگان در آن روز با شرایط بسیار سختی روبرو خواهند شد، مگر کسانی که با انجام کارهای نیکو، خود را برای آن روز آماده کرده باشند. در پایان آن روز، مردم به سوی دارالقرار یا بهشت یا دوزخ، روانه می‌شوند.

آن روز، همان روز رستاخیز است.

# بخش اول

## نام‌های روز رستاخیز

الله متعال، روز نابودی زمین و پس از آن، فرارسیدن حشر و نشر را، با نام‌های گوناگونی نام‌گذاری فرموده است. گروهی از دانشمندان، این نام‌ها را گرد آورده‌اند. بنابر اظهارات ابن حجر عسقلانی، قرطبی، امام غزالی، تعداد نام‌های قیامت، به پنجاه می‌رسد.<sup>۱</sup>

قرطبی این نام‌ها را همراه با توضیح و تفسیر نقل می‌فرماید. وی تفسیر آن‌ها را، از کتاب «سراج المرتدین»، نوشته‌ی ابن العربی، برگرفته است و در میان تفسیر و نقل قول ایشان، خود نیز مطالبی را بدان افزوده است.

برخی از بزرگان، مانند ابن نجاح در کتاب «سبل الخیرات»، ابو محمد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» و ابن قتیبه در «عیون الاخبار»، بدون شرح و تفسیر، آن‌ها را بیان می‌فرمایند.

ما به بیان مشهورترین این نام‌ها و تعریف کوتاهی از هر کدام بسنده می‌کنیم.





## مشهورترین نام های روز رستاخیز

### ۱- یوم القیامه

این نام، در هفتاد آیهی کتاب الله وارد شده است. مانند:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْزِيَكَ إِلَى يَوْمِ الْبَاقِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾  
[نساء: ۸۷]

«الله آن ذاتی است، که هیچ معبود (شایسته‌ی پرستشی) جز او نیست. بی‌گمان شما را (پس از مرگ زنده می‌گرداند و) در روزی که شکّی در آن نیست، گرد می‌آورد. و چه کسی از الله راستگوتر است؟!»

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْبَاقِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيَائًا وَبُكَاًا وَضُمًّا﴾ [اسراء: ۹۷]

«و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسار (کشانده و) کور و لال و کر گرد هم می‌آوریم.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْبَاقِ﴾  
[شوری: ۴۵]

«(در این هنگام) مؤمنان می‌گویند: بی‌گمان، زیان‌کاران کسانی هستند که در روز رستاخیز (سرمایه‌ی گران‌بهای وجود) خود و اهل خود را از دست داده باشند!»

قیامه، مصدر «قَامَ يَقُومُ» و به معنای «برپا شدن، رهسپار شدن، انجام شدن، ایستادن»، می‌باشد و تاء تانیث، طبق قواعد زبان عربی، برای مبالغه بر آن داخل شده است و بدین معناست که کارهای بسیار بزرگی در آن روز انجام می‌گیرد و مردم در آن روز، در پیشگاه الله متعال، می‌ایستند.

## ۲- یوم الآخر

﴿وَلَكِنَّ الْإِنْسَانَ مِّنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ﴾ [بقره: ۱۷۷]

«بلکه نیک، کسی است که به الله و واپسین روز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورد.»

﴿ذَٰلِكَ يُوعِظُ بِهِۦ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَزْكٰى لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۳۲]

«از میان شما کسانی از این اندرزا پند می گیرند، که به الله و واپسین روز ایمان دارند. این برای شما بهتر و پاکیزه تر است. و الله می داند و شما نمی دانید.»

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [توبه: ۱۸]

«تنها کسی مساجد الله را (با تعمیر یا عبادت) آبادان می سازد، که به الله و واپسین روز، ایمان داشته باشد»

در آیاتی دیگر، با «آخره» یا «دار الآخرة»، نام گذاری شده است؛ الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ﴾ [بقره: ۱۳۰]

«ما او را در این جهان برگزیدیم و در جهان دیگر، از زمره ی شایستگان است.»

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ [نساء: ۷۴]

«در راه الله، کسانی باید بجنگند، که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند.»

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾ [قصص: ۸۳]

«ما آن سرای آخرت را تنها بهره ی کسانی می گردانیم، که در زمین خواهان برتری

نیستند و تباهی نمی جویند.»

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [عنکبوت: ۶۴]

«به راستی که زندگی راستین، (در) سرای آخرت است، ای کاش می دانستند.»

بدان جهت آن را «الیوم الآخر» (واپسین روز) می نامند، که پس از آن، روز دیگری نخواهد آمد.

### ۳- الساعه

الله می فرماید:

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآئِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [حجر: ۸۵]

«و بی گمان، آن زمان آمدنی است. پس (ای پیغمبر!) به زیبایی گذشت کن.»

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آئِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا﴾ [طه: ۱۵]

«بی گمان، آن زمان آمدنی است. می خواهم (موعد) آن را پنهان دارم.»

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَتْفُقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [حج: ۱]

«ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید که زمین لرزه در آن زمان، چیز بزرگی است.»

قرطبی می گوید: ساعه، در زبان عربی، به زمان محدود و در عرف و اصطلاح، به یک بیست و چهارم شبانه روز، گفته می شود و معیار تشخیص زمان است. الساعه، (همراه "ال" تعریف) به معنای زمان حاضر، که در حال سپری کردنش هستیم، می باشد و آن را «الآن» نیز می گویند. رستاخیز، بدان جهت به «الساعه» نام گذاری شده است، که ۱- زمانش نزدیک می باشد؛ زیرا، «کل آت قریب» (هر چیزی که وقوعش حتمی باشد، نزدیک است)

۲- رویدادهای دلخراشی در آن روز رخ می‌دهند. برخی می‌گویند: بدان جهت آن را الساعه می‌نامند، که در یک لحظه و به صورت ناگهانی صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

#### ۴- يوم البعث

الله می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَكُم مِّنْ تُرَابٍ﴾ [حج: ۵]

«ای مردم! اگر درباره‌ی زنده کردن (مردگان) تردید دارید، بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ [روم: ۵۶]

«کسانی که بدیشان علم و ایمان داده شد، می‌گویند: شما بدان اندازه که الله مقدر فرموده بود، (در دنیا و جهان برزخ) تا روز برانگیختن (مردگان) ماندگار بوده‌اید»  
ابن منظور می‌گوید: «بعث»، به معنای زنده کردن و برانگیختن مردگان است و منظور، زنده کردن برای روز حساب و کتاب می‌باشد.<sup>۲</sup>

#### ۵- يوم الخروج

الله می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ۴۲]

«روزی، فریاد (رستاخیز) را، چنان‌که باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از قبرهایشان) است.»

﴿يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾ [معارج: ۴۳]

۱- التذكرة قرطبی ص (۲۱۶)

۲- لسان العرب، ماده (ب-ع-ث) (۲۳۰/۱).

«آن روزی که از قبرها شتابان بیرون می‌شوند، گویی که به سوی بت‌هایشان می‌دوند!»

﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ [روم: ۲۵]

«سپس، هنگامی که به یک‌باره شما را از زمین فرا بخواند، ناگاه (از قبرها) بیرون می‌آیید.»

روز رستاخیز، بدان جهت به «یوم الخروج» نام‌گذاری شده است، که در آن روز بندگان با دمیدن صور از قبرها بیرون می‌آیند.

## ۶- القارعه

الله می‌فرماید:

﴿الْقَارِعَةُ ۝۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝۳﴾ [قارعه: ۱-۳]

«در هم کوبنده! در هم کوبنده چیست؟! تو چه می‌دانی که در هم کوبنده چیست؟»

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ﴾ [حاقه: ۸]

«قوم ثمود و عاد، (رخداد راستین) درهم کوبنده را انکار کردند.»

قرطبی می‌گوید: روز رستاخیز را بدان جهت «القارعه» می‌گویند، که ترس و وحشت آن، دل‌ها را ناآرام و نگران می‌کند. در عربی گفته می‌شود: «أَصَابَتْهُمْ قَوَارِعُ الدَّهْرِ» یعنی: آفت‌ها و سختی‌های روزگار، دامن‌گیر آنان شد.

خنساء می‌گوید:

تعرفني الدهر نهشاً و حزاً      و اوجعني الدهر قرعاً و غمراً

منظور شاعر این است که، زمانه با بلاهای بزرگ و کوچک خود، مرا پریشان و

دردمند کرده است.<sup>۱</sup>

## ۷- یوم الفصل

الله می فرماید: ﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتِبَ فِيهِ تَكْذِبُوتُ ﴾ [صافات: ۲۱]

«این روز داوری و حسابرسی است که در دنیا آن را انکار می کردید.»

﴿ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴾ [مرسلات: ۳۸]

«امروز، روز داوری و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه ی پیشینیان گرد آورده ایم.»

﴿ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا ﴾ [نبا: ۱۷]

«روز داوری (الله در میان مردمان) و جدایی (حق از باطل)، زمان مشخصی است»

روز رستاخیز، بدان جهت به «یوم الفصل» نام گذاری شده است، که الله متعال به اختلاف و دشمنی بندگان در آن روز پایان می دهد و میان آن ها داوری می کند. در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴾ [سجده: ۲۵]

«پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان، در آنچه با هم اختلاف دارند، داوری می کند.»

## ۸- یوم الدين

الله می فرماید:

۱- التذكرة (۲۰۹)

﴿وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي حِمِيمٍ ۝۱۴ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝۱۵ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۝۱۶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝۱۷ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝۱۸ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [انفطار: ۱۴-۱۹]

«و بی گمان، بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر می‌برند. در روز جزا، درون آن می‌افتند و آنان هیچ‌گاه از دوزخ بیرون نمی‌آیند و از آن دور نمی‌شوند. (ای انسان!) تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟ پس تو چه می‌دانی که روز جزا چگونه است؟ روزی است که هیچ کس نمی‌تواند برای کسی دیگر کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان الله است و بس.»

﴿وَقَالُوا يَنْوَلِّنَا هَذَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ [صافات: ۲۰]

«و می‌گویند: ای وای بر ما! این روز جزا است!»

دین، در زبان عربی، به معنای «حساب و پاداش» است. شاعر عرب می‌گوید:

حَصَادُكَ يَوْمًا مَا زَرَعْتَ وَ أَنَا يُدَانُ الْفَتَى يَوْمًا كَمَا هُوَ دَائِنٌ

«آن‌چه را که کاشته‌ای، روزی باید درو کنی و بی‌گمان، جوان‌مرد را همان‌گونه پاداش می‌دهند، که خود دیگران را پاداش می‌داد.»

روز رستاخیز را «یوم الدین» می‌گویند، چون الله در آن روز، کارهای بندگانش را برمی‌شمارد و در پایان به آنان پاداش می‌دهد.

## ۹- الصَّاحَّة

الله می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ [عبس: ۳۳]

«هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش‌خراش برآید.»

امام قرطبی می‌گوید: عکرمه گفته است: صاخّه: به معنای «نخستین دمیدن صور» و

الطامة: به معنی «دمیدن دوم در صور» است. طبری می‌گوید: «صَخَّ فُلَانٌ فُلَانًا» یعنی شخصی، شخص دیگر را چنان صدا زد، که او را گر کرد و توان شنیدنش را از او گرفت. ابن العربی می‌گوید: «صاخّه» صدایی را می‌گویند، که پرده‌ی گوش را پاره کرده و توان شنیدن را از شنونده بگیرد. این جمله، در اوج فصاحت است. گفته می‌شود:

«أَصَمَّ بِكَ النَّاعِي وَإِنْ كُنْتَ أَسْمَعًا»

«هرچند شنوا بودی، ولی با شنیدن پیام مرگ شنوایی از تو گرفته شد»

شاعر دیگر می‌گوید:

أَصَمَّنِي سَيْرُهُمْ أَيَّامَ فُرْقَتِهِمْ فَهَلْ سَمِعْتُمْ بِسَيْرٍ يُورِثُ الصَّمَا

«در روز فراق با رفتنش کر شدم، آیا تاکنون شنیده‌اید که جدا شدن و رفتن، موجب از دست دادن شنوایی شود؟».

سوگند به ذات اقدس الهی، با شنیدن صدای روز واپسین، انسان چیزی از دنیا نمی‌شنود و گوشش برای شنیدن احوال رستاخیز آماده می‌گردد.<sup>۱</sup>

ابن کثیر از بغوی نقل می‌کند که: صاخّه، یعنی صدای فرا رسیدن روز رستاخیز، علت نام گذاری روز رستاخیز به صاخّه، این است که صدا به اندازه‌ای بلند و گوش‌خراش است، که گوش انسان را کر می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۱۰- الطَّامَةُ الْكُبْرَى

الله می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ [نازعات: ۳۴]

۱- التذکره (۲۲۷)

۲- تفسیر ابن کثیر (۲۱۷/۷)



«هنگامی که بزرگترین رویداد فرامی‌رسد.»

رستاخیز را بدان جهت «طامه» می‌گویند، که از هر رویداد بزرگ و خطرآفرین دیگری، بزرگ‌تر است. الله برای بیان بزرگی روز رستاخیز، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ [قمر: ۴۶]

«بلکه موعدهشان، آن زمان است و آن زمان، بزرگ‌ترین و تلخ‌ترین بلا است.»

قرطبی می‌گوید: «الطامة» به معنی چیره است. «طَمَّ الشَّيْءُ» یعنی: برتری یافت و چیره شد. چون رخداد رستاخیز، بر هر رخداد دیگری چیره شده و برتری می‌یابد، به کار گرفتن واژه ی «طامه» برای آن شایسته و بالنده است.

حسن بصری می‌گوید: الطامة: یعنی دمیدن دوم در صور و برخی هم می‌گویند: صدایی است که هنگام روانه کردن جهنمیان به سوی دوزخ، ایجاد می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۱۱- يوم الحسرة

الله می‌فرماید:

﴿وَأَنذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹]

«ای پیغمبر! ستم‌کاران را از روز افسوس، بترسان. آن هنگام که کار از کار می‌گذرد و آنان در غفلت بسر بردند و (به رستاخیز) ایمان نداشتند.»

روز رستاخیز را بدان جهت يوم الحسرة می‌گویند، که در آن روز انسان‌ها به دلیل کارهای ناپسند و کفار به دلیل نداشتن ایمان، پشیمان بوده و افسوس می‌خورند. الله در بیان این حالت می‌فرماید:

﴿ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْشَرُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا

فِيهَا ﴾ [انعام: ۳۱]

«بی‌گمان آنان که دیدار با الله را دروغ می‌پندارند، آن‌گاه که ناگهان رستاخیز فرا می‌رسد، زیان می‌بینند و می‌گویند: افسوس بر آن‌چه در آن کوتاهی کردیم»  
الله متعال، در این چند آیه، افسوس و پشیمانی کفار را هنگام ورود به عذاب، برای بندگان به تصویر می‌کشد:

﴿ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ بِحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ ۝۵۶ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝۵۷ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَىٰ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ [زمر: ۵۶-۵۸]

«کسی نگوید: ای وای! چه کوتاهی‌ها که در حق الله کرده‌ام. ای دریغ! من از زمره‌ی مسخره‌کنندگان بوده‌ام. یا این که نگوید: اگر الله مرا راهنمایی می‌کرد، از زمره‌ی پرهیزگاران می‌شدم. یا بدان‌گاه که عذاب را می‌بیند، نگوید: ای کاش بازگشتی به دنیا برایم ممکن می‌بود، تا از زمره‌ی نیکوکاران بودم!»

و افسوس کافران زمانی به اوج خود می‌رسد، که سران کفر، از پیروان خود فرار می‌کنند و دوری می‌جویند:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّكَ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴾ [بقره: ۱۶۷]

«و پیروان می‌گویند: اگر راه بازگشتی می‌داشتیم، از آنان بی‌زاری می‌جستیم، همان‌گونه که آنان از ما بی‌زاری می‌جویند. این چنین الله کارهایشان را با افسوس نشان ایشان می‌دهد و آنان هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد.»

مؤمنان نیز افسوس می‌خورند، اما علت افسوس و پشیمانی آنان، این است که در دنیا کوتاهی کرده‌اند و کارهای نیک و پرهیزگاری بیشتری نداشتند.

## ۱۲- الغاشیه

الله می‌فرماید:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴾ [غاشیه: ۱]

«آیا خبر حادثه فراگیر به تو رسیده است؟»

بدان جهت به روز رستاخیز «غاشیه» گفته می‌شود، که آن روز با غم و اندوه خود تمام انسان‌ها را فرا می‌گیرد و همه‌ی انسان‌ها، اندوهگین خواهند شد. علت دیگر این نام‌گذاری، آن است که در آن روز، آتش دوزخ کافران را می‌پوشاند و از هر جهت آن‌ها را در برمی‌گیرد.

﴿ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ﴾ [عنکبوت: ۵۵]

«در روزی که عذاب دوزخ، از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت»

﴿ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴾ [اعراف: ۴۱]

«برای آنان بستر و بالاپوش‌هایی از آتش است. ما این چنین ستمکاران را جزا می‌دهیم.»

## ۱۳- يوم الخلود

﴿ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴾ [ق: ۳۴]

«با اطمینان وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است.»

روز رستاخیز را «یوم الخلود» می‌نامند، چون در آن روز مردم به سوی خانه‌ی همیشگی و ابدی خود روانه می‌شوند، کفار برای همیشه در دوزخ و مؤمنان هم در بهشت زندگی می‌کنند.

الله می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۳۹]

«و کسانی که کفر ورزیدند و آیه‌های ما را انکار کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن‌جا خواهند ماند.»

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْصَحَتْ وُجُوهُهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۷]

«و اما آنان که چهره‌هایشان سفید و درخشان است، در رحمت الله قرار می‌گیرند و جاودانه در آن می‌مانند.»

#### ۱۴- یوم الحساب

الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶]

«بی‌گمان، کسانی که از راه الله منحرف می‌شوند، عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب در پیش دارند.»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

[غافر: ۲۷]

«موسی (به فرعون و فرعونیان) گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم، از هر سرکشی که به روز حساب ایمان نداشته باشد.»

روز رستاخیز را روز حساب می‌نامند، چون در آن روز، الله به حساب و بررسی کردار بندگان می‌پردازد.

امام قرطبی در این مورد می‌فرماید: حساب، بدین معنی است که الله کردار خوب و بد بندگان را محاسبه نموده، سپس به بررسی نعمت‌ها پرداخته و برای هر کاری، نعمت و عقاب ویژه‌ای را قرار می‌دهد. از پیامبر رحمت ﷺ روایت شده که فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَيَّكَلُمُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ»

«هر کدام از شما بدون وجود ترجمان با الله منان به گفت‌وگو می‌پردازد».

#### ۱۵- الواقعة

الله می‌فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ [واقعه: ۱]

«هنگامی که رویداد (بزرگ رستاخیز) رخ دهد».

ابن کثیر می‌فرماید: رستاخیز را بدان جهت «واقعه» می‌نامند، که رخ دادن و وجودش حتمی و ضروری است.<sup>۱</sup> «وَقَعَ» در زبان عربی، به معنای انجام گرفتن و روی دادن، می‌باشد.

#### ۱۶- يوم الوعيد

الله می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾ [ق: ۲۰]

«و در صور دمیده می‌شود. آن همان روز هشدار است».

چون الله چنین روزی را به کافران هشدار داده است، واژه‌ی «وعید» برای خبر دادن از مجازات به کار برده می‌شود.

۱- تفسیر ابن کثیر (۵۰۷/۶)

## ۱۷- یوم الآزفه

الله می‌فرماید:

﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]

«ای محمد! آنان را به روز نزدیک، هشدار بده. آن زمان که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند و تمام وجودشان پُر از خشم و اندوه می‌گردد ستمگران نه دوست دلسوز دارند و نه میانجی‌گری، که میانجی او پذیرفته گردد.»

﴿أَزْفَتِ الْأَزْفَةُ ۝۷ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝۸﴾ [نجم: ۵۷-۵۸]

«رستاخیز نزدیک گردیده است. جز الله هیچ‌کس نمی‌تواند آن را پدیدار کند.»

روز رستاخیز را بدان جهت «آزفه» گویند، که نزدیک است؛ زیرا هر چه آمدنی است، نزدیک است؛ هر چند که زمان رسیدنش دور باشد. آشکار شدن نشانه‌های رستاخیز، بیشتر بر نزدیک بودن آن دلالت می‌کند.

## ۱۸- یوم الجمع

الله می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ [شوری: ۷]

«این چنین قرآنی به زبان عربی، به تو وحی می‌کنیم؛ تا اهل مکه و پیرامون آن را از روز گردهمایی، که تردیدی در روی دادن آن نیست، هشدار دهی. (در آن روز) گروهی در بهشت به سر می‌برند و گروهی در آتش دوزخ.»

رستاخیز را «یوم الجمع» می‌نامند، چون الله متعال در آن روز، همه‌ی آفریدگان را در صحرای محشر گرد هم می‌آورد. همان‌گونه که در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ يَوْمٌ يَّجْمَعُ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ [هود: ۱۰۳]

«آن روزی که مردمان گرد می‌آیند و روزی است که مشاهده می‌گردد»

## ۱۹- الحاقه

الله می‌فرماید: ﴿الْحَاقَّةُ ۝ (۱) مَا الْحَاقَّةُ ۝ (۲)﴾ [حاقه: ۱-۲]

«رخداد راستین! رخداد راستین چگونه رخدادی است؟!»

ابن کثیر می‌گوید: روز رستاخیز را بدان جهت «حاقه» می‌گویند، که بشارت‌ها و هشدارهای الله در آن روز تحقق پیدا می‌کنند.

امام بخاری می‌گوید: چون در روز رستاخیز، حقیقت پاداش و کردار انسان‌ها روشن می‌گردد، آن را «حاقه» می‌نامند.

ابن حجر، در شرح کلام امام بخاری، می‌فرماید: بخاری این دیدگاه را از فراء، دانشمند علم نحو، گرفته است؛ چون فراء در کتاب «معانی قرآن» می‌گوید: حاقه، به معنای رستاخیز است. علت نام‌گذاری روز رستاخیز به حاقه، این است که در روز رستاخیز، پاداش و واقعیت کردار آشکار می‌گردد. وی در ادامه می‌گوید: «حقه و حاقه» مترادف هستند.

امام طبری در این مورد می‌فرماید: علت نام‌گذاری تحقق یافتن آن روز است. برای نمونه، در ادبیات عرب گفته می‌شود: «لیل قائم» یعنی: شبی که فرا می‌رسد. برخی هم در مورد دلیل این نام‌گذاری می‌گویند: چون در آن روز برخی مستحق بهشت و گروهی مستحق جهنم می‌شوند. برخی دیگر، در مورد نامیدن روز رستاخیز به حاقه، می‌گویند:

چون در آن روز کفار به سزای کارهای خود می‌رسند. در ادبیات عرب، واژه‌ی «حَاقَّةٌ» را به دشمنی کردن و مخالفت ورزیدن تفسیر می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۲۰- یوم التلاق

الله می‌فرماید:

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ [غافر: ۱۵]

«الله، بلند مرتبه و صاحب عرش است و وحی را به فرمان خود، برای هر کس از بندگان که بخواهد، نازل می‌کند؛ تا (به مردمان) از روز رویارویی (ایشان با الله) هشدار دهند.»

ابن کثیر می‌گوید: ابن عباس گفته است: آدم عليه السلام در آن روز با همه‌ی نوادگان خود دیدار می‌کند. ابن زید می‌گوید: انسان‌ها با همدیگر دیدار می‌کنند. قتاده، سدی، بلال بن سعد و سفیان بن عبیه می‌گویند: بدان جهت که در آن روز اهل زمین و آسمان، آفریدگار و آفریده‌ی خود را دیدار می‌کنند. میمون بن مهران می‌گوید: بدان جهت که ستمگر در آن روز و ستم‌دیده به هم می‌رسند و بهتر این است که بگویم: همه‌ی موارد یادشده را شامل می‌شود و علاوه بر آن، هر انسانی به کردار خود، خوب باشد یا بد، دست پیدا می‌کند.<sup>۲</sup>

## ۲۱- یوم التناد

الله در مقام نصیحت کردن مؤمن آل فرعون، به قومش می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ [غافر: ۳۲]

۱- فتح الباری (۳۹۵/۱۱)

۲- ابن کثیر (۱۳۰/۶)



«ای قوم من! در مورد شما از روز صدا زدن می‌ترسم».

روز رستاخیز را بدان جهت «یوم التناد» می‌گویند، که در آن ندا کردن بسیار صورت می‌گیرد و هر انسان، با ذکر نام و مشخصاتش، برای حضور و محاسبه اعمال، در پیشگاه الله دادرس ندا داده می‌شود؛ هم‌چنین بهشتیان و جهنمیان همدیگر را صدا می‌زنند.

## ۲۲- یوم التغابن

الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ [تغابن: ۹]

«در روزی که الله شما را برای گردهمایی گرد هم می‌آورد.»

روز رستاخیز را بدان جهت «یوم التغابن» می‌گویند، که بهشتیان با ورود به بهشت و استفاده از نعمت‌ها و به ارث بردن جایگاه کافران در بهشت، آن‌ها را دچار زیان فراوانی می‌کنند.

این‌ها معروف‌ترین نام‌های روز رستاخیز بودند و دانشمندان، نام‌های دیگری نیز برای روز رستاخیز، بیان کرده‌اند. آنان این نام‌ها را به صورت اشتقاق، از نوشتارهای دین گرفته‌اند. برای نمونه، بر اساس دو آیه‌ی ذیل، نام‌های «یوم الصدر و یوم الجدل» را برداشت کرده‌اند:

﴿يَوْمَ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا﴾ [زلزله: ۶]

«در آن روز، مردمان دسته دسته و پراکنده (از قبر) بیرون می‌آیند.»

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ [نحل: ۱۱۱]

«روزی، که هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد»

و به یوم عسیر، یوم عظیم، یوم مشهود، یوم عبوس قمطیر و یوم عقیم، نیز نامیده شده است. این نام‌ها را از ویژگی‌های آمده در نوشتارهای اسلامی برداشت نموده‌اند.

و از جمله نام‌های رستاخیز، موارد ذیل می‌باشند:

«یوم المآب، یوم العرض، یوم الخافضه الرافعه، یوم القصاص، یوم الجزاء، یوم النفخه، یوم الزلزله، یوم الراجفه، یوم الناقور، یوم التفرق، یوم الصدع، یوم البعثره، یوم الندامة، یوم الفرار، یوم تبلي السرائر، یوم لا تملك نفس لنفس شیئاً، یوم يدعون الي نار جهنم دعاً، یوم تشخص فيه الابصار، یوم لا ينفع الظالمين معذرتهم، یوم لا ينطقون، یوم لا ينفع مال ولا بنون، یوم لا يکتمون الله حدیثاً، یوم لا مرد له من الله، یوم لا بیع فيه ولا خلال و یوم لا ریب فيه».

برخی از دانشمندان، نام‌های دیگری را نیز به آن افزوده‌اند. گاهی اسم با اندک تشابه و مناسبت، بر مسمی گذاشته می‌شود. قرطبی می‌گوید: نام‌های دیگری نیز ممکن است بنا بر رویدادهای آن روز، بر آن اطلاق گردد؛ مانند: الازدحام، تصادیق، اختلاف الاقدام، الخزی، الهوان، الذل، الافتقار، الصغار، الاکتسار، یوم المیقات، المرصاد و... .

### حکمت تعدد نام‌های رستاخیز

قرطبی می‌گوید: هر چیز با ارزش و خوب، ویژگی‌های بسیار و نام‌های فراوانی به خود می‌گیرد، این اصل، در کلام و ادبیات عرب فراوان دیده می‌شود، مثلاً، شمشیر در نزد عرب، اعتبار و ارزش ویژه‌ای دارد، از این‌رو، دارای پانصد اسم است.

رستاخیز هم به خاطر بزرگی و شدت رویدادهای آن، همین‌گونه است و در ادبیات قرآن دارای ویژگی‌ها و نام‌های فراوانی می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱- تذکرة قرطبي (۲۱۴)

# **بخش دوم**

## **نابودی آفریدگان**



## گفتار اول: دمیدن در صور

این جهان شگفت‌آور، سرشار از زندگی و زندگان است، چه آنهایی که می‌بینیم و چه آنهایی که نمی‌بینیم، همواره در حال حرکت و تکاپو هستند و تا روزی که الله متعال، تمام زندگان را بمیراند، بر همین حال خواهند ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [رحمن: ۲۶]

«همه‌ی چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند.»

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْخُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [قصص: ۸۸]

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود. حکم از آن اوست و بس و همگی شما به سوی او برگردانده می‌شوید»

وقتی که آن روز فرا می‌رسد، در صور دمیده می‌شود؛ با دمیدن در صور، زندگانی بر روی زمین پایان می‌یابد و جهانیان به نابودی محکوم می‌شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [زمر: ۶۸]

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد).»

این دمیدن، بسیار ویران‌گر است، هر انسانی که آن را می‌شنود و مهلت سفر را از دست می‌دهد و توان برگشتن به سوی خانواده و دوستانش را هم ندارد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ

أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ [یس: ۴۹ - ۵۰]

«انتظار نمی‌کشند مگر صدایی را که ایشان را در بر می‌گیرد (و نابود می‌گرداند) در حالی که با هم درگیرند. حتی توانائی سفارش کردن را هم نخواهند داشت و به سوی خانواده‌ی خویش هم باز نمی‌گردند.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يُلُوطُ حَوْضٍ إِبِلِهِ قَالَ فَيَضَعُ وَيَضَعُ النَّاسُ»<sup>۱</sup>

«سپس در صور دمیده می‌شود؛ هر کس آن را بشنود، گردش را بالا و پایین می‌برد، سپس فرمود: نخستین کسی که آواز صور را می‌شنود، انسانی است که در حال تعمیر حوض شترش است، او بیهوش می‌شود و سایر مردم نیز بیهوش می‌شوند.»

رسول الله ﷺ درباره‌ی سرعت از بین رفتن انسان‌ها، هنگام فرا رسیدن رستاخیز، می‌فرماید:

«وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطُوبِيَانِهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا»

«فروشنده و خریدار، پارچه را پهن کرده‌اند و هنوز آن را نفروخته و جمع نکرده‌اند که رستاخیز فرا می‌رسد. یا این‌که، صاحب شتر با شیرهایش به خانه برمی‌گردد و هنوز شیرها را ننوشیده است، که رستاخیز برپا می‌شود و رستاخیز چنان ناگهانی برپا می‌شود، که انسان لقمه‌اش را برداشته و آن‌را در دهان می‌گذارد، ولی نمی‌تواند لقمه را فرو برد.»<sup>۲</sup>

۱- مسلم، کتاب الفتن (۲۲۵۹/۴) شماره (۲۹۴۰)

۲- صحیح البخاری، کتاب الفتن. فتح الباری (۸۲/۱۳)

## گفتار دوم: صوری که در آن دمیده می‌شود

صور، در زبان عربی، به «شیپور» گفته می‌شود. صحابه رضی الله عنهم در مورد ماهیت صور، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به چیزی که نزد عرب شناخته شده بود، تفسیر فرمود، از عبدالله ابن عمرو بن عاص رضی الله عنه، روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: صور چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: صور، شاخی است که در آن دمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

از حسن بصری رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: صور، جمع صورۃ است و به معنای دمیدن در اجساد مردگان است، تا دوباره زنده شوند و روح بیرون رفته به کالبد مادی باز گردد.

از ابو عبیده و کلبی روایت است که: صور با «واو ساکن» جمع صورۃ است. همان‌طور که سور (دیوار پیرامون شهر) جمع مسورۃ، صوف جمع صوفۃ و بسر جمع بسرۃ است. منظور از دمیدن در صور، دمیدن در اجساد است، تا ارواح به آن‌ها باز گردند.

البته این تفسیر و تاویل، به دلایل زیر اشتباه است:

۱- قرائتی که به حسن بصری نسبت داده شده است، از امامانی که قرائت‌شان دلیل به شمار می‌رود، نقل نشده است، بلکه شاذ یا ضعیف هستند.

۲- براساس دیدگاه ابو عبیده و کلبی، جمع صورۃ، صور، با فتحه واو است نه با سکون واو. در قرآن آمده است:

﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ [غافر: ۶۴]

«و شما را شکل بخشید و شکل‌هایتان را زیبا آفرید.»

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه (۶۸/۳) شماره (۱۰۸۰)

از کسی به اثبات نرسیده است که صور را با واو ساکن قرائت کرده باشد.

۳- کلماتی که بیان کردند، جمع نیستند؛ بلکه اسم جمع هستند که میان آن‌ها و مفردشان، با «ة» فرق گذاشته می‌شود.

۴- تفسیر صور به (اجساد)، خلاف عقیده اهل سنت و جماعت است، چون در این عقیده، صور به شیپور و بوق تفسیر شده است.

۵- تفسیر این گروه با تفسیر پیامبر ﷺ در تضاد است.

۶- الله می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر: ۶۸]

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند.»

بر اساس این آیه، دو بار در صور دمیده می‌شود، ولی زنده کردن یک بار صورت می‌گیرد؛ بنابراین نمی‌توان دمیدن در صور را به زنده کردن اجساد تفسیر نمود.<sup>۱</sup>

اما این که برخی از دانشمندان گفته‌اند: صور از جنس یاقوت یا نور است، حدیث صحیحی را در این باره سراغ نداریم و حقیقت موضوع را به الله می‌سپاریم؛ چون الله بهتر از هر کسی به حقایق آگاه است.

۱- ن.ک: التذكرة قرطبی (۱۸۲، ۱۸۵) و فتح الباری ابن حجر (۳۶۷/۱۱) و لسان العرب (۴۹۳/۲)



### گفتار سوم: مأمور دمیدن در صور

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: دیدگاه معروف و مشهور این است که، صاحب صور اسرافیل علیه السلام است. حلیمی در این باره، اجماع را نقل کرده و در حدیث وهب من منبه، بدان تصریح شده است، در روایت بیهقی از ابو سعید و مردویه از ابو هریره و در حدیث طولانی صور، نیز به نام اسرافیل علیه السلام تصریح شده است.<sup>۱</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله، بیان می‌دارد که اسرافیل علیه السلام از روزی که آفریده شد، برای دمیدن در صور آماده گشته و همیشه منتظر ابلاغ دستور از سوی الله منان است. در مستدرک حاکم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ طَرْفَ صَاحِبِ الصُّورِ مُنْذُ وَكَلَّ بِهِ مُسْتَعِدٌّ يَنْظُرُ نَحْوَ الْعَرْشِ خَافَةً أَنْ يُؤْمَرَ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرْفُهُ كَأَنَّ عَيْنَيْهِ كَوْكَبَانِ دُرِّيَّانِ»<sup>۲</sup>.

«از روزی که مسئولیت دمیدن صور به صاحب صور داده شد، نگاهش را به سوی عرش دوخته است، تا اندکی در دمیدن صور، از فرمان الله تاخیر نشود و او چنان به سوی عرش نگاه می‌کند، که گویی دو چشمش دو ستاره‌ی نورانی هستند».

در این دوران، که رستاخیز نزدیک‌تر شده است، اسرافیل علیه السلام بیش از پیش خود را برای دمیدن صور آماده کرده است. ابن مبارک در زهد، ترمذی در سنن، ابونعیم در حلیه، ابویعلی در مسند و حاکم در مستدرک، از ابو سعید حذری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَيْفَ أَنْعَمَ وَقَدْ التَقَمَ صَاحِبُ الْقَرْنِ الْقَرْنَ وَحَنَى جَبْهَتَهُ وَأَضْغَى سَمْعَهُ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْمَرَ أَنْ يَنْفُخَ فَيَنْفُخَ قَالَ الْمُسْلِمُونَ: فَكَيْفَ نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قُولُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَوَكَّلْنَا

۱- فتح الباری (۳۶۸/۱۱)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه (۶۶/۳) شماره (۱۰۷۹)

عَلَى اللَّهِ رَبَّنَا»<sup>۱</sup>.

«چگونه خوشحال شوم، حال آن‌که صاحب شاخ، آن را در دهان گرفته و سرش را پایین آورده و گوش‌هایش را متوجه ساخته و منتظر آن است که فرمان دمیدن صادر شود، تا بدمد.

مسلمانان عرض کردند: ای پیامبر خدا ﷺ، چه بگوییم؟

رسول الله ﷺ فرمودند: این دعاء را بخوانید: الله ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست می‌باشد و بر پروردگار خویش توکل کرده‌ایم»<sup>۲</sup>.

### گفتار چهارم: زمان دمیدن در صور

رستاخیز، در روز جمعه برپا می‌شود. در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»<sup>۳</sup>.

«بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می‌کند، روز جمعه است، در روز جمعه آدم آفریده شد و در روز جمعه وارد بهشت شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و رستاخیز نیز روز جمعه برپا می‌شود».

در حدیثی دیگر، رسول الله ﷺ چنین بیان داشتند که رستاخیز در روز جمعه برپا می‌شود و انسان‌ها نیز برای بار دوم در روز جمعه زنده می‌گردند.

۱- حاکم و ذهبی. سلسله الاحادیث الصحیحه (۶۵/۳) شماره (۱۰۷۸)

۲- ترمذی این حدیث را حسن گفته و شیخ آل‌بانی صحت آن را تایید کرده است.

۳- مشکاهة المصابیح (۴۲۷/۱) شماره (۱۳۵۶)

از اوس بن اوس روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ ، وَفِيهِ قُبُضَ ، وَفِيهِ النَّفْحَةُ ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ تُعَرِّضُ عَلَيْكَ صَلَاتُنَا وَقَدْ أَرَمْتَ ؟ يَقُولُونَ قَدْ بَلَيْتَ ، قَالَ : إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ<sup>۱</sup> .

«همانا بهترین روزهای شما، روز جمعه است، آدم در همین روز آفریده شد و در همین روز وفات کرد و صور اول و دوم در همین روز دمیده می‌شوند، در روز جمعه برای من (پیامبر ﷺ) بسیار درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: چگونه بر شما عرضه می‌شود، درحالی که بدن‌تان پوسیده است؟ فرمود: اله متعال جسم پیامبران را بر زمین حرام کرده است.»

ابو نعیم در کتاب “حلیه”، از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْآيَامُ، فَعُرِضَ عَلَيَّ فِيهَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فَإِذَا هِيَ كَمِرَآةٍ بَيَضاءَ، وَإِذَا فِي وَسْطِهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ؟ قِيلَ: السَّاعَةُ<sup>۲</sup> .

«روزهای هفته بر من عرضه شدند. وقتی روز جمعه بر من عرضه شد، آن را مانند آینه‌ای درخشان که در وسطش نقطه‌ای سیاه باشد، دیدم.

از وی پرسیدم: این نقطه‌ی سیاه چیست؟

در جوابم گفته شد: این رستاخیز است.»

چون رستاخیز در روز جمعه برپا می‌شود، تمام آفریدگان به جز جن و انسان، در آن روز از روی دادن رستاخیز هراسان هستند. در مؤطا امام مالک، سنن ابو داود، ترمذی،

۱- نسائی، ابن ماجه، دارمی بیهقی.

۲- شیخ آل‌بانی آن را صحیح گفته است. و سلسله الاحادیث (۵۶۸/۴) شماره (۱۹۳۰) صحیح الجامع الصغیر

(۳۱/۴) شماره (۳۸۹۵)

نسائی و مسند احمد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِیْحَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجَنَّ وَالْإِنْسَ»<sup>۱</sup>.

«بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده باشد، روز جمعه است؛ آدم در روز جمعه آفریده شد و در روز جمعه از بهشت بیرون رفت و توبه‌اش در روز جمعه پذیرفته شد و در روز جمعه وفات کرد و رستاخیز نیز در روز جمعه برپا می‌شود. تمام موجودات زنده، به جز جن و انسان، از طلوع خورشید تا غروب آن، روز جمعه در حال انتظار رستاخیز به سر می‌برند و از احتمال وقوعش هراس دارند».

### گفتار پنجم: چند بار در صور دمیده می‌شود؟

بنابر نوشتارهای وارد شده در مورد رستاخیز، اسرافیل علیه السلام دو بار در شیپور می‌دمد؛ پس از دمیدن نخست، تمام موجودات زنده بیهوش می‌شوند و پس از دمیدن دوم، همه‌ی موجودات زنده می‌گردند. الله می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر: ۶۸]

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند».

۱- مشکاة المصابیح (۴۲۸/۱) شماره (۱۳۵۹)

قرآن، دمیدن نخست را «راجفه» و دمیدن دوم را «رادفه» می‌نامد؛ الله منان می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۖ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ [نازعات: ۶-۷]

«در آن روزی که (برای بار نخست در صور دمیده می‌شود و) زلزله‌ای در می‌گیرد (و) همگان می‌میرند) سپس (بار دوم در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت.»

و در جایی دیگر، صور نخست را «صیحه» نامیده و به وقوع صور دوم، نیز تصریح فرموده است. می‌فرماید:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ۖ فَلَا يُسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ۚ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ [یس: ۴۹-۵۱]

«این‌ها تنها منتظر فریادی مرگ‌بارند که آنان را به یک‌باره و در حالی که در غفلت و کشمکش به سر می‌برند، در برمی‌گیرد. پس آن‌گاه نه توان وصیت‌کردن دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش بازمی‌گردند. و در صور دمیده می‌شود و آن‌گاه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.»

در احادیث رسول الله ﷺ نیز به دو نفخه اشاره شده است. در صحیح بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أُبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أُبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أُبَيْتُ»<sup>۱</sup>.

میان دو نفخه «چهل» فاصله وجود دارد.

۱- بخاری، کتاب تفسیر و مسلم.

از ابوهریره سوال شد: چهل روز، چهل ماه یا چهل سال فاصله دارد؟

ابوهریره می‌گوید: من از تعیین کردنش خوداری می‌کنم.

در صحیح مسلم، از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظِّلُّ أَوْ الظِّلُّ نُعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

«سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد. نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش می‌باشد، او بیهوش می‌شود و سپس مردم بیهوش می‌شوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد. اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد می‌کنند و بار دوم در صور دمیده می‌شود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبر بلند شده و نگاه می‌کنند».

در بیهقی، از ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: سپس فرشته‌ی صور میان زمین و آسمان می‌ایستد و در آن می‌دمد. هیچ موجود زنده‌ای در زمین و آسمان‌ها باقی نمی‌ماند؛ همه می‌میرند، مگر آن‌هایی که الله بخواهد. سپس میان دو بار دمیدن، آن‌چه را که الله بخواهد، انجام خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

البته گروهی از دانشمندان، بر این عقیده‌اند که دمیدن در صور، سه بار صورت می‌گیرد. دمیدن نخست را، دمیدن فرع می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن، مردم می‌هراسند و دمیدن دوم را صعق می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن، مردم بیهوش می‌شوند و دمیدن سوم را بعث می‌گویند؛ چون با دمیدن و شنیدن صدای آن،

مردم زنده از قبر برمی‌خیزند.

ابن العربی، ابن تیمیه، ابن کثیر و سفارینی، بنا به آیهی ذیل، این دیدگاه را پذیرفته‌اند. الله منان در این مورد می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوٍّ دَخِرِينَ﴾ [نمل: ۸۷]

«و (به یاد آور) روزی که در صور دمیده شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، وحشت‌زده شوند، مگر کسانی که الله بخواهد. و همگان با فروتنی، در پیشگاه او حاضر و آماده می‌گردند.»

علاوه بر آیهی یادشده، طرفداران این دیدگاه به برخی از روایات، که سه بار دمیدن را می‌رسانند، استناد می‌کنند؛ مانند حدیث صور، که حدیثی است طولانی و طبری آن را تخریج کرده و در آن چنین آمده است:

«يُنْفَخُ فِيهِ ثَلَاثُ نَفَخَاتٍ: الْأُولَى نَفْحَةُ الْفَزَعِ، وَالثَّانِيَةُ نَفْحَةُ الصَّعِقِ، وَالثَّالِثَةُ نَفْحَةُ الْقِيَامِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

«پس از آن، سه بار در صور دمیده می‌شود. نخست نفخه‌ی فزع (هراس)، دوم نفخه‌ی صعق (بیهوشی) و سوم نفخه‌ی بعث (زنده شدن) است، که مردم برای حضور در بارگاه الله، از قبرها برمی‌خیزند.»

آیهی یاد شده (نمل: ۸۷) تصریح نمی‌فرماید که «فزع» دمیدن سوم است. همچنین، از بیان ترس و هراسی که دامن‌گیر مردم می‌شود، مستقل بودن دمیدن فزع، برداشت نمی‌شود. دمیدن نخست، مردم را هنگام مردن دچار هراس و وحشت می‌کند و دمیدن دوم، پس از زنده شدن و بیرون آمدن از قبرها، موجب ترس و هراس انسان‌ها می‌گردد.

ابن حجر می‌فرماید: تفاوت میان صعق و فزع، بدین معنا نیست که آن دو از دمیدن

نخست، به طور همزمان، به وجود نیامده باشند.<sup>۱</sup> در تذکرة قرطبی آمده است: دمیدن فزع، همان دمیدن صعق است؛ چرا که این دو همیشه همراه هم هستند. در آغاز مردم دچار ترس و هراس صدای رستاخیز می‌شوند، سپس جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.<sup>۲</sup>

اما استدلال به حدیث یاد شده، نیز محل اشکال است؛ چون سند حدیث ضعیف و مضطرب است. ابن حجر عسقلانی آن را ضعیف می‌داند و ضعیف بودنش را از بی‌هقی نقل می‌کند.<sup>۳</sup> ابن حزم می‌گوید: نفخه‌های روز رستاخیز چهار بار هستند: ۱- نفخه‌ی مردن ۲- نفخه‌ی زنده شدن. با نفخه‌ی دوم همه مردگان زنده می‌شوند و از قبرها بیرون شده و برای حساب گرد هم می‌آیند ۳- نفخه‌ی فزع و صعق، که با شنیدنش، مردم بیهوش می‌شوند، ولی کسی نمی‌میرد ۴- نفخه‌ی به هوش آمدن و بیرون آمدن از این بیهوشی است.<sup>۴</sup>

ابن حجر، پس از نقل دیدگاه ابن حزم می‌گوید: این که دو نفخه را چهار تا تلقی کرده است، روشن و واضح نیست؛ بلکه ارجح همان دو نفخه است. اما تفاوت گذاشتن میان دو نفخه، برگرفته از حال شنوندگان است؛ با شنیدن نفخه‌ی نخست، همه‌ی زندگان می‌میرند، مگر آنان که به خواست الله استثناء شوند. آن‌ها با شنیدن نفخه، سرگردان می‌شوند و با دمیدن نفخه‌ی دوم، همه‌ی مرده‌ها زنده شده و بی‌هوش‌ها از غفلت و سرگردانی نجات می‌یابند. «حقیقت را الله بهتر می‌داند».<sup>۵</sup>

---

۱- قبلی (۳۶۹/۱۱)

۲- التذکرة قرطبی (۱۸۴)

۳- فتح الباری (۳۶۹/۱۱)

۴- قبلی (۴۴۶/۶)

۵- قبلی (۴۴۶/۶)



## گفتار ششم: کسانی که هنگام دمیدن در صور، بیهوش نمی‌شوند

الله متعال، در کلام پاک خود، خبر داده است که برخی از موجودات زنده در آسمان‌ها و زمین، هنگام دمیده شدن در صور بیهوش نمی‌شوند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر: ۶۸]

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند.»

البته دانشمندان درباره‌ی تعیین کسانی که مورد عنایت الله قرار گرفته و بیهوش نشده‌اند، اختلاف نظر دارند.

۱- ابن حزم می‌گوید: آنان که بیهوش نمی‌شوند، فرشتگان هستند. زیرا بنابر عقیده‌ی او، فرشتگان، ارواح هستند و روحی در وجود ندارند تا آن‌را از دست بدهند؛ پس آن‌ها نمی‌میرند.<sup>۱</sup>

این دیدگاه، پذیرفتنی نیست؛ زیرا فرشتگان از جمله آفریدگان الله هستند، بنده‌ی و مقهور قدرت حق می‌باشند، الله آن‌ها را آفریده و بر کشتن و زنده کردن آن‌ها توانا است. در حدیثی صحیح، از راه‌های بسیار و از راویان بسیار، ثابت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ أَخَذَ الْمَلَائِكَةَ مِثْلَ الْغُصْنِ وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا سَمِعَتِ الْمَلَائِكَةُ كَلَامَهُ صُعِقُوا».

۱- قبلی (۳۷۱/۶)

«وقتی الله با وحی صحبت می‌کند، نوعی بیهوشی بر فرشتگان چیره می‌شود.

در حدیثی دیگر چنین آمده است: هرگاه فرشتگان سخنان الله را بشنوند، بیهوش می‌گردند.»

این احادیث، حکایت از آن دارند که فرشتگان دچار صعق و بیهوشی می‌شوند و اگر دچار صعق و بیهوشی شوند، دچار مرگ هم می‌شوند.<sup>۱</sup>

۲- مقاتل و برخی دیگر، بر این عقیده‌اند که آنان که نمی‌میرند، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هستند.<sup>۲</sup> برخی از دانشمندان، فرشتگان حامل عرش را نیز در ردیف چهار فرشته‌ی یادشده قرار داده‌اند.<sup>۳</sup>

۳- امام احمد، بر این عقیده است که آنان که نمی‌میرند، زیبارویان و غلامانی می‌باشند که برای همیشه در بهشت بوده و هستند. ابواسحق بن شاقلا از حنابله و ضحاک بن مزاحم، نگهبانان دوزخ و بهشت و حیوانات مأمور عذاب، مانند مار و عقرب، را جزو زندگان می‌دانند.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه می‌گوید: زندگان پس از دمیدن صور نخست، تمام بهشتیان، که حوریان و غلامان را شامل می‌شود، می‌باشند؛ زیرا در بهشت، مرگی وجود ندارد و اهل بهشت نمی‌میرند.<sup>۵</sup>

۴- ابوالعباس قرطبی، بر این باور است که منظور از کسانی که بیهوش نمی‌شوند، تمام مردگان هستند؛ چون آن‌ها مرده و فاقد هرگونه احساسی هستند، پس با دمیدن در

۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۲۶۰/۴)

۲- الروح، ابن قیم: ص (۵۰)

۳- فتح الباری (۳۷۱/۶)

۴- الروح، ابن قیم: ص (۵۰) فتح الباری (۳۷۱/۶)

۵- مجموع الفتاوی (۲۶۱/۴)

صور، بیهوش نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

اگر صعق به مرگ تفسیر شود، دیدگاه ابوالعباس صحیح است؛ چون انسان‌ها فقط یک بار می‌میرند. الله می‌فرماید:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [دخان: ۵۶]

«آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین نخواهند چشید و الله آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.»

ابن قیم، در کتاب «الروح»، بخشی را به بیان اختلاف اهل علم و بزرگان دین، در مورد مرگ ارواح در هنگام دمیدن در صور، اختصاص داده است.

یکی از ترجیحات ابن قیم، در مورد نمردن ارواح، این است که: منظور از مردن ارواح، جدا شدن آن‌ها از اجساد است و دیدگاه کسانی را که معتقد به از بین رفتن ارواح هستند، رد می‌کند؛ چون نوشتارهای صریح، حکایت از آن دارند که ارواح در بزرخ یا در حال عذاب و یا در حال رفاه به سر می‌برند.<sup>۲</sup>

اما اگر صعق به بیهوشی تفسیر شود، آن‌گاه روح در ردیف استثنایندگان، قرار نخواهد گرفت؛ چون انسان با شنیدن یا دیدن حوادث وحشت‌ناک، دچار ترس و در نهایت بی‌هوشی می‌شود. همان‌گونه که با دیدن لرزش کوه، برای موسی عليه السلام این حالت رخ داد:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ رَبُّهُ لِّلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ [اعراف: ۱۴۳]

«اما هنگامی که پروردگارش، خویشتن را به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید.»

۱- فتح الباری (۳۷۰/۶)

۲- الروح، ابن قیم ص (۴۹)

در نوشتارها، به صراحت بیان شده است که صعق به معنی مرگ می‌باشد؛ برای نمونه، در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ فَلَا أَذْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَشْنَى اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

«مرا بر موسی ترجیح ندهید؛ زیرا که مردم بیهوش می‌شوند و نخستین کسی که به هوش می‌آید، من خواهم بود. ناگاه می‌بینم که موسی علیه السلام گوشه‌ی عرش را گرفته است و نمی‌دانم که جزو بیهوش شدگان بوده و پیش از من به هوش آمده است یا این که از کسانی می‌باشد که الله آنان را استثنا کرده است.»<sup>۲</sup>

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه، با این لفظ روایت می‌کند:

«إِنِّي أَوَّلَ مَنْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ پس النَّفْحَةُ الْآخِرَةُ فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى مُتَعَلِّقٌ بِالْعَرْشِ فَلَا أَذْرِي أَكَذَلِكَ كَانَ أَمْ پس النَّفْحَةُ»

«پس از دمیدن دوم، من نخستین کسی هستم که سر را بلند می‌کنم و ناگاه موسی علیه السلام را می‌بینم که در کنار عرش است. نمی‌دانم آیا موسی بر همین حالت بوده یا پس از دمیدن چنین شده است»

این احادیث، به صراحت حکایت از آن دارند که مردگان بیهوش می‌شوند. اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، که سرور فرستادگان الله است، بیهوش شود، بی‌تردید دیگران نیز بیهوش خواهند شود.

برخی از اهل علم بر این باورند که کسانی که به صعق بی‌هوشی دچار نمی‌شوند، تنها

۱- بخاری کتاب انبیاء باب مرگ موسی.

۲- بخاری، کتاب احادیث الانبیاء وفات موسی. فتح الباری (۴۴۱/۶)

شهیدان هستند. هر چند برخی دیگر پیامبران را هم افزوده‌اند.

امام قرطبی می‌فرماید: حکمت جدا کردن شهیدان و پیامبران، این است که شهیدان پس از مردن و کشته شدن، زنده و شادمان هستند و نزد پروردگارشان روزی دارند. این ویژگی‌ها در دنیا، تنها از آن زندگان است. وقتی شهیدان دارای چنین حالتی باشند، پیامبران برای چنین حالتی شایستگی بیشتری دارند. علاوه بر این، از رسول الله ﷺ ثابت است که زمین اجساد پیامبران را نمی‌پوساند و مسلم است که رسول الله ﷺ، در شب معراج با پیامبران، به ویژه با موسی علیهما السلام، در بیت المقدس و در آسمان‌ها، گرد آمده است. رسول الله ﷺ بیان فرموده است که الله متعال، روح ایشان را بر می‌گرداند تا به سلام تمام کسانی که بر وی درود می‌فرستند، پاسخ دهد. این‌ها و شواهدی دیگر نیز هستند که حکایت از آن دارند که مرگ پیامبران بدین معناست که آن‌ها از ما غایبند، بگونه‌ای که توان رسیدن به آنان را نداریم، هر چند که آن‌ها موجود و زنده هستند. در صورت ثبوت حیات آن‌ها، اگر در صور دمیده شود (صور صعق)، تمام موجودات زنده‌ی روی زمین بیهوش می‌شوند، مگر پیامبران و شهیدان.<sup>۱</sup>

امام بیهقی نیز به بی‌هوش شدن پیامبران اعتقاد دارد و دلیلش را چنین می‌گوید: آنان مانند شهیدان زنده هستند و وقتی برای بار نخست در صور دمیده شود، بیهوش می‌گردند؛ اما این بیهوشی، مرگ به تمام معنا نیست؛ بلکه به معنای بیهوشی یا نداشتن احساس است. رسول الله ﷺ بیان داشتند که موسی علیهما السلام از جمله کسانی است که مستثنی شده است. اگر موسی علیهما السلام جزو آنان باشد، همان‌گونه که در صعق کوه طور احساسش را از دست نداد، این بار هم احساسش را از دست نداده و بیهوش نخواهد شد.<sup>۲</sup>

۱- التذكرة قرطبی (۱۶۹)

۲- فتح الباری (۳۷۱/۱۱)

بنابر این دیدگاه، پیامبران و شهیدان از جمله بیهوش شدگان هستند و استثنا آن‌ها را شامل نمی‌شود. از ابن عباس، ابو هریره و سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبران جزو استثنا شدگان هستند.<sup>۱</sup>

ابن حجر، در فتح الباری<sup>۲</sup>، این دیدگاه را به امام بیهقی نسبت داده است. حال اگر منظور، استثنا از مرگ آنان باشد، دیدگاه درستی است؛ ولی اگر منظور همان صعقی باشد که مردگان دچار آن می‌شوند، مانند حدیث موسی علیه السلام دیدگاه نادرست و اشتباهی است. برخی از دانشمندان بر این عقیده‌اند، که برای مسلمانان بهتر آن است که درباره‌ی تعیین استثنا شدگان، سکوت کنند؛ چون نوشتار روشن و درستی در این مورد وجود ندارد.

قرطبی می‌گوید: شیخ ما، ابوالعباس، گفته است: درست آن است که در تعیین استثنا شدگان، خبر و حدیث صحیحی نیامده است و همه‌ی این دیدگاه‌ها، احتمالی است.<sup>۳</sup>

ابن تیمیه می‌گوید: استثنا، موارد بهشتی را در برمی‌گیرد، مانند حوریان که در بهشت هستند؛ چون در بهشت، مرگی وجود ندارد. به طور قطعی، نمی‌توان گروه ویژه‌ای را مشمول استثنا قرار داد؛ زیرا گفتار قرآن در این باره مطلق است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در مورد موسی علیه السلام، که داخل استثنا قرار می‌گیرد یا نه، سکوت فرمودند.

اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از همه‌ی استثنا شدگان آگاه نباشد، برای ما نیز ممکن نیست که کسی یا گروهی را به طور قطعی، جزو استثنا شدگان قرار دهیم. آگاهی در این مورد، مانند دانستن زمان رویداد رستاخیز، بزرگان پیامبران و چیزهای دیگری که الله کسی را از

۱- الروح، ابن قیم (۵۰)

۲- فتح الباری (۳۷۱/۱۱)

۳- التذكرة ص (۱۶۷)

آن‌ها آگاه نساخته است، می‌باشد.<sup>۱</sup>

قرطبی می‌گوید: حلیمی، منکر این است که مستثنی شدگان، حاملان عرش، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، بچه‌ها، حوریان و غلامان بهشتی و یا موسی علیه السلام باشند. وی در بیان دلیل انکار حلیمی می‌گوید:

چون عرش بالای تمام آسمان‌ها قرار دارد، بنابراین حاملان آن، ساکنان زمین و آسمان نیستند تا مشمول حکم اهل زمین یا آسمان قرار گیرند.

اما جبرئیل، میکائیل و عزرائیل علیهم السلام، پیرامون عرش صف بسته و تسبیح الله را می‌گویند. وقتی عرش بالاتر از آسمان‌ها باشد، صف بستن در پیرامون آن نیز، در بالای تمام آسمان‌ها است نه در خود آن‌ها؛ پس حکم مورد قبلی را می‌گیرد.

هم چنین غلامان و حوران بهشتی، از این لیست خارج می‌شوند؛ زیرا آن‌ها نیز در بهشت قرار دارند. طبقات بهشت گرچه برخی بر بالای برخی دیگر قرار دارد، ولی بهشت میان عرش و آسمان‌ها می‌باشد و عالم مستقلی است که برای دوام و جاودانگی آفریده شده است و جدا از آفریدگانی است که الله آن‌ها را برای مرگ آفریده است.

اما برای استثنا کردن موسی علیه السلام، هیچ دلیلی در منابع دینی یافت نمی‌شود؛ چون موسی علیه السلام حقیقتاً مرده است و هنگام دمیدن در صور، برای بار دوم نمی‌میرد.

دیدگاه کسانی که مردگان را از جمله استثنا شدگان قرار می‌دهند، پذیرفتنی نیست؛ چون شرط استثنا این است که مستثنی داخل در مستثنی منه باشد، ولی در مثال ما، مردگان داخل در آفریدگان این دنیا نیستند؛ چون پیش از دمیدن در صور از این دنیا رفته‌اند و برای آن‌ها صعقی صورت نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

آن‌چه را که قرطبی به نقل از حلیمی انتخاب نمود، این است که بیهوشی موسی علیه السلام

۱- مجموع الفتاوی (۲۶۱/۴)

۲- التذکره ص (۱۶۸)

آن صعقی نیست که موجب مرگ مردم می‌گردد؛ بلکه بیهوشی و صعقی است، که پس از زنده شدن، در میدان محشر، مردم با آن روبرو می‌شوند.

قرطبی به نقل از شیخ خود، احمد بن عمر، همین دیدگاه را تایید کرده و می‌گوید: شیخ ما گفته است که این بیهوشی پس از دمیدن دوم، یعنی دمیدن برای زنده شدن، صورت می‌گیرد و گفتار قرآن نیز بدین معناست که این استثنا، پس از دمیدن صعق باشد؛ ظاهر حدیث نیز همین را تایید می‌کند. با توجه به این مطلب، دیدگاه برخی از دانشمندان در مورد زنده ماندن موسی علیه السلام از میان پیامبران، نادرست می‌باشد.

ابن قیم اذعان نموده است که آن بیهوشی که رسول الله صلی الله علیه و آله، درباره‌ی آن خبر داده است، همان بیهوشی است که پس از زنده شدن پیش خواهد آمد و آیه‌ی قرآن نیز بدان اشاره دارد:<sup>۱</sup>

﴿فَذَرَّهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ [طور: ۴۵]

«پس ایشان را به حال خود واگذار، تا برسند به روزی که در آن هلاک می‌گردند.»



**بخش سوم**  
**برانگیختن و زنده شدن**



## گفتار اول: تعریف برانگیختن و زنده شدن

منظور از «بَعَثَ»، معاد جسمانی و «نُشُّور» هم‌معنای آن است. در کلام عرب گفته می‌شود: «نَشَرَ الْمَيِّتُ نُشُورًا» یعنی: پس از مرگ زنده شد. «أَنْشَرَهُ اللَّهُ» یعنی: الله او را زنده گردانید. وقتی الله بخواهد بندگان را دوباره زنده کند، به اسرافیل دستور می‌دهد تا در صور بدمد. آن‌گاه با دمیدن در صور، ارواح به اجساد بر می‌گردند و مردم در پیشگاه الله حاضر می‌شوند:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [زمر: ۶۸]

«در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که الله بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی بپا می‌خیزند و می‌نگرند.»

الله ذوالجلال، صحنه‌ی شگفت‌انگیز زنده شدن مردگان را، این‌گونه برای بندگان به تصویر می‌کشد:

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾﴾ [یس: ۴۹-۵۱]

«این‌ها تنها منتظر فریادی مرگ‌بارند که آنان را به یک‌باره و در حالی که در غفلت و کشمکش به سر می‌برند، در برمی‌گیرد. پس آن‌گاه نه توان وصیت‌کردن دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش بازمی‌گردند. و در صور دمیده می‌شود و آن‌گاه از قبرها به سوی

پروردگارشان می‌شتابند.»

در حدیث آمده است که پیش از صور دوم، بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن، مانند گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌گردند. در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظِّلُّ نِعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

«سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد، نخستین کسی که آن را می‌شنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش می‌باشد. او بیهوش می‌شود و سپس مردم بیهوش می‌شوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد، اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد می‌کنند و بار دوم در صور دمیده می‌شود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبرها بلند شده و نگاه می‌کنند.»<sup>۱</sup>

رویدن اجساد از خاک پس از باران، مانند رویدن گیاهان است. این جاست که الله متعال، در جای جای کلام پاکش، بعث و نشر را به زنده کردن زمین و رویانیدن گیاهان در دنیا تشبیه می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِلْعَالِمِينَ فَوَقَرْنَا بِهِ أَشْجَارًا مَخْرُجًا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [اعراف: ۵۷]

«و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن‌گاه که ابرهای گران‌بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم

۱- مسلم، کتاب الفتن (۲۲۵۹/۴) شماره (۲۹۴۰)

و از هر گونه میوه‌ای (از خاک) برآوریم. بدینسان مردگان را (نیز از قبرها) خارج می‌سازیم، باشد که شما یادآور شوید.»

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرُ سَحَابًا فَسَقَنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾ [فاطر: ۹]

«الله کسی است که بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و آن سرزمین‌های مرده را زنده می‌گردانیم. زنده کردن مردگان این چنین است.»

در آیات یادشده، به دو جمله‌ی ذیل توجه نمایید:

﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ﴾ و ﴿كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾

این دو جمله، بیان‌گر تشابه میان برگرداندن اجسام و رویاندن از خاک، پس از نازل شدن باران و پیش از صور دوم، و میان رویاندن گیاهان پس از باران می‌باشد. برای ما روشن است که گیاهان از دانه‌های بسیار کوچکی به وجود می‌آیند و این دانه‌ها، درحالی که خاموش و آرام هستند، در زمین پنهان می‌گردند. وقتی باران می‌بارد، زندگی در آنها جریان می‌یابد و در زمین ریشه می‌دوانند و تنه‌ی آنها به سوی آسمان بلند می‌شود؛ آن‌گاه به صورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می‌آیند.

زنده شدن انسان هم از این قاعده جدا نیست؛ وقتی که باران یادشده در حدیث، بر زمین می‌بارد و عجب الذنب<sup>۱</sup>، از آن باران سیراب می‌شود، مانند گیاه شروع به رشد می‌کند، و در پایان، انسانی کامل سر از زمین بیرون می‌آورد.

در بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- استخوان کوچکی در پایین ستون فقرات.

«مَا يَبْنِي النَّفَخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ ثُمَّ يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجَبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخُلُقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«میان دمیدن نخست و دوم، چهل فاصله است. پس از دمیدن نخست، بارانی از آسمان نازل می‌گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می‌رویاند، در حالی که هیچ بخشی از بخش‌های بدن انسان نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره، از آن بخش کوچک آغاز می‌گردد.»

در روایت امام مسلم آمده است:

«إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجَبُ الذَّنْبِ».

«در انسان استخوانی وجود دارد، که زمین هرگز آن را نمی‌خورد. در روز رستاخیز، جسد انسان از همان استخوان شکل می‌گیرد. اصحاب عليه السلام پرسیدند: کدام بخش است که نابود نمی‌شود؟ فرمود: عجب الذنب.»

در موطا، سنن ابی داود و نسائی، چنین آمده است:

«كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

«زمین، تمام بدن انسان را می‌خورد، مگر بخش کوچکی به نام عجب الذنب، که انسان از آن آفریده شده است و زندگی دوباره از آن شکل می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

نوشتارهای صحیحی بیان‌گر آن هستند، که اجساد پیامبران مانند اجساد انسان‌های دیگر، نمی‌پوسند و از بین نمی‌روند. در حدیثی که امام ابو داود و ابن خذیفه، آن را روایت کرده‌اند، آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».

«الله متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بپوساند.»<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است

الله همان انسان‌های مرده را زنده می‌کند؛ اما این آفرینش، با زندگی دنیوی، اندکی متفاوت است؛ یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه این است که جسم جدید، با وجود بلاها و مصیبت‌های فراوان، نابود نمی‌شود. الله می‌فرماید:

﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ [ابراهیم: ۱۷]

«مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال آن‌که نمی‌میرد.»

در حدیثی که حاکم، با سندی صحیح از عمرو بن میمون اودی، روایت می‌کند، آمده است که معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود: ای بنی‌اود، من فرستاده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله هستم. شما از برگشتن به سوی الله آگاه هستید. پس از آن، یا بهشت است یا دوزخ، این بازگشت، ماندگار است و کسی کوچ نمی‌کند، جاودانگی است و مرگ نیست، با جسم‌هایی که نمی‌میرند.<sup>۲</sup>

از دیگر تفاوت‌ها، دیدن موجوداتی است که در دنیا آن‌ها را ندیده‌اند. مانند فرشته و جن. یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفتی‌های رستاخیز، این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

۱- فتح الباری (۴۸۸)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه (۲۳۱/۴) شماره (۱۶۶۸)

این تفاوت‌ها، بدان معنا نیست که زنده شدگان رستاخیز آفریدگانی غیر از آفریدگان دنیا باشند. ابن تیمیه نیز می‌فرماید: هر دو زندگی، از یک جنس می‌باشند، از جهتی مشابه‌اند و از جهتی مخالف؛ بر این اساس است که رستاخیز را «مبدأ» می‌نامند؛ چرا که هر چیزی به مبدأ و اساس خود برمی‌گردد. بنابراین، واژه‌ی «إعادة» به معنای مبدأ و معاد است.<sup>۱</sup>

### گفتار سوم: زمین نخستین بار برای چه کسی شکافته می‌شود؟

نخستین کسی که برانگیخته می‌شود و زمین برای بیرون آمدنش شکافته می‌شود، نبی مکرم اسلام، محمد مصطفی ﷺ است. در حدیثی صحیح، امام مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَنَا سَيِّدُ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ».

«در روز رستاخیز، من سردار فرزندان آدم خواهم بود. نخستین کسی هستم که زمین برای بیرون آمدنم شکافته می‌شود و من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».<sup>۲</sup>

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که: یک مسلمان و یک یهودی، همدیگر را دشنام می‌دادند. فرد مسلمان گفت: سوگند به خدایی که محمد ﷺ را از میان جهانیان برگزید. یهودی هم گفت: سوگند به همان خدایی که موسی را از میان جهانیان برگزید. پس از آن، مرد مسلمان بلند شد و بر صورت یهودی یک سیلی زد. یهودی نزد رسول الله ﷺ رفت و از مرد مسلمان شکایت نمود و ماجرا را بازگو کرد. رسول الله ﷺ فرمود: مرا بر موسی برتری ندهید. در روز رستاخیز که مردم بیهوش می‌شوند، من نخستین کسی

۱- مجموع الفتاوی (۲۵۳/۱۷)

۲- صحیح مسلم، کتاب الفضایل (۱۷۸۲/۴) شماره (۲۲۷۸)



هستم که به هوش می‌آیم. آن‌گاه موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش الهی را گرفته است و نمی‌دانم از جمله‌ی بیهوش شدگان بوده و به هوش آمده است یا این که از جمله کسانی می‌باشد که بیهوش نشده است.

در حدیث امام بخاری و مسلم نقل شده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَيَصْعَقُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبْعَثُ، فَإِذَا مُوسَى أَخَذَ بِالْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي: أَحُوسِبَ بِصَعْقَةِ الطُّورِ، أَمْ بُعِثَ قَبْلِي؟».

«در صور دمیده می‌شود، موجودات زمین و آسمان بیهوش می‌شوند، مگر آن‌هایی که الله بخواهد. بار دوم در صور دمیده می‌شود. من نخستین کسی خواهم بود که زنده می‌شود و موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش را گرفته است. نمی‌دانم که آیا همان بیهوشی کوه طور به حساب این بیهوشی شمرده شده و اکنون بیهوش نشده است یا این که بیهوش شده، اما پیش از من به هوش آمده است؟»<sup>۱</sup>

### گفتار چهارم: حشر تمام آفریدگان به ایستگاه بزرگ

الله متعال، روز جزا را یوم الجمع نامیده است؛ چون پروردگار توانا در آن روز تمام بندگان را در یک میدان گرد هم می‌آورد.

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ جَمْعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ [هود: ۱۰۳]

«آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می‌شوند.»

در آن روز، همه‌ی بندگان با هم برابرند و کسی استثنا نمی‌شود:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾﴾ [واقعہ: ۴۹-۵۰]

«بگو: گذشتگان و آیندگان، جملگی در وعده‌گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند.»

قدرت الله، انسان‌ها را در برگرفته است، هیچ نیرویی نمی‌تواند الله را به ستوه آورد و الله از انجام هیچ کاری ناتوان نیست. همان‌طور که الله، انسان‌ها را می‌میراند، بر زنده کردن آنان نیز تواناست، خواه در بلندای فضا باشند یا در اعماق زمین، پرندگان شکاری آن‌ها را بخورند یا در شکم ماهیان دریا باشند و یا در لایه‌های زمین پنهان گردند. همه‌ی این‌ها برای الله، یکسان است.

﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾﴾ [نقره: ۱۴۸]

«هر جا که باشید الله همگی شما را گرد می‌آورد. الله بر هر چیزی تواناست.»

از آن‌جا که قدرت الله همه چیز را در برگرفته است، آفریدگانش هر جا که باشند، آن‌ها را زنده می‌کند. علم او نیز همگان را در برگرفته است، نه کسی را فراموش می‌کند و نه کسی می‌تواند خود را از وی پنهان کند؛ الله که آفریننده‌ی آفریدگان است، از تعداد و اندازه‌ی آنان نیز به درستی آگاه است.

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا ءَاتَىٰ الرَّحْمَنَ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ [مریم: ۹۳-۹۵]

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی الله مهربان می‌باشند. او همه‌ی آنان را سرشماری کرده است و تعدادشان را می‌داند و همه‌ی آنان، در روز رستاخیز به تنهایی در پیشگاه او حاضر می‌شوند.»

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [کهف: ۴۷]

«و همگان را گرد می آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی گذاریم.»

نوشتارهای یادشده، بیان گر آن است که همه ی انسان ها، جن ها و فرشتگان، محشور خواهند شد و حتی کسانی که معتقد به حشر حیوانات هستند، به این نوشتارها استناد می کنند و هیچ ایرادی هم بر این استدلال نیست.

دانشمندان، درباره ی حشر حیوانات اختلاف نظر دارند. علامه ابن تیمیه بر این باور است، که حشر شامل حیوانات نیز می گردد. وی می گوید: همان گونه که از آیات حیات بخش قرآن و سنت پاک پیامبر ﷺ برداشت می شود، همه ی حیوانات محشور می شوند.

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [انعام: ۳۸]

«و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، وجود ندارد، مگر این که گروه هایی هم چون شما هستند. در کتاب (آفرینش) هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان، گرد می آیند.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ [شوری: ۲۹]

«از نشانه های او، آفرینش آسمان ها و زمین و همه ی جنبندگانی است، که در آن دو پدیدار و پراکنده کرده است و او هر وقت که بخواهد می تواند آن ها را گرد آورد.»

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [تکویر: ۵]

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند»

امام قرطبی، اختلاف نظر بزرگان در مورد حشر حیوانات را نقل می‌کند و در پایان، بنا بر احادیث صحیح، دیدگاه حشر حیوانات را بر می‌گزیند. وی می‌گوید: مردم در حشر چهارپایان و قصاص آنان از همدیگر، اختلاف نظر دارند. ضحاک و ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرمایند: حشر چهارپایان، همان مردن و نابودی آنهاست. ابن عباس، در روایتی دیگر می‌گوید: چهارپایان حشر می‌شوند و زنده می‌گردند. ابوذر، ابوهریره، عمرو بن عاص، حسن بصری و برخی دیگر، همین دیدگاه را برگزیده‌اند و من هم این دیدگاه را بنا به آیات ذیل، برمی‌گزینم:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [تکویر: ۵]

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [أنعام: ۳۸]

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: الله متعال، در روز رستاخیز تمام آفریدگان، مانند چهارپایان، پرندگان، خزندگان و هر چیز دیگری، را حشر می‌نماید. عدل الله به جایی می‌رسد، که حق حیوان بی‌شاخ را از حیوان شاخ‌دار می‌گیرد، سپس خطاب بدان‌ها می‌فرماید: به خاک تبدیل شوید. صحنه‌ی آرزو کردن کفار، بیان‌گر همین رویداد است:

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [نبا: ۴۰]

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم. در روزی که انسان، همه‌ی کارهایی را که انجام داده است، می‌بیند و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک می‌بودم!»<sup>۱</sup>

### گفتار پنجم: حشر بندگان

انسان‌ها، به صورت پابره‌نه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شوند. در صحیح مسلم و بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّكُمْ مُحْشُورُونَ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [أنبياء: ۱۰۴]

شما پابره‌نه، لخت و ختنه نشده برانگیخته می‌شوید. سپس این آیه را برای یاران تلاوت فرمود:

«همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده‌ی ما، که ما آن را انجام می‌دهیم».

وقتی عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که انسان‌ها در روز رستاخیز برهنه حشر خواهند شد، عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! زنان و مردان همه به سوی همدیگر نگاه خواهند کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه، صحنه آنروز خطرناک‌تر از آن است که مردم به سوی همدیگر نگاه کنند.<sup>۱</sup>

البته در برخی روایات آمده است، که انسان در همان لباسی که هنگام مردن به تن داشته است، محشور می‌شود. ابوداود، ابن حبان و حاکم، از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند، که وی در هنگام مرگ، از اطرافیان خواست تا لباس تازه‌ای برای او بیاورند، سپس آن‌را پوشید و فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«إِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا».<sup>۲</sup>

«بی‌تردید، مرده در همان لباسی که در آن می‌میرد، محشور می‌شود»

حاکم می‌گوید: این حدیث، بنا به شرایط امام بخاری و امام مسلم، صحیح است.

۱- مشکاة المصابیح (۵۷/۳)

۲- سلسله احادیث صحیحہ (۴/ ۲۳۴) شماره (۱۶۷۱)

ذهبی و آلبانی نیز، همین نظر را دارند.

امام بیهقی، در سه مورد میان این حدیث و حدیث پیشین، توافق ایجاد نموده است:

- ۱- لباسی که هنگام مرگ به تن داشته‌اند، پس از بلند شدن از قبر پاره می‌شود؛ در نتیجه، برهنه محشور می‌شوند، اما پس از حشر، لباس بهشتی بر تن می‌کنند.
- ۲- زمانی که پیامبران و پس از آن‌ها صدیقین و به دنبال آنان، بنا به مراتب، انسان‌های دیگر لباس می‌پوشند، جنس لباس هر کدام از همان لباسی است که هنگام مرگ به تن داشته است؛ ولی هنگام ورود به بهشت برین، لباس بهشتی به تن می‌کنند.
- ۳- منظور از لباس در حدیث بعدی، اعمال می‌باشد. یعنی هر انسان در حال انجام کاری حشر می‌شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است. الله می‌فرماید:

﴿وَلِبَاسُ الْقَوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [اعراف: ۲۶] «لباس تقوا، بهترین لباس است»

﴿وَنِيَابُكَ فَطَهِّرْ﴾ [مذثر: ۴]

«و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار.»

امام بیهقی، برای توجیه مورد سوم، به حدیثی از اعمش، استدلال می‌کند. رسول الله

ﷺ فرمودند:

«يَبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَىٰ مَا مَاتَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

«هر انسان، در حال انجام عملی برانگبخته می‌شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن

بوده است.»

از حدیث جابر، در صحیح مسلم، نمی‌توان برداشت کرد که انسان در همان لباسی حشر می‌شود، که در آن وفات کرده است؛ چون مفهوم حدیث، بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ، بر کفر یا ایمان، شک یا یقین، جهان را بدرود گفته باشد، در روز رستاخیز هم، به همان حالت زنده می‌شود و به بارگاه الهی می‌شتابد. همان‌گونه

۱- النهایة ابن کثیر (۲۸۸/۱)

که در حدیث دیگری آمده است که انسان بر همان کرداری حشر می‌گردد، که هنگام مرگ آن را انجام می‌دهد. حدیث مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما این مفهوم را تأیید می‌نماید؛ آن‌جا که می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ»

«اگر الله بخواهد قومی را در دنیا مجازات کند، آن‌ها را نابود می‌سازد. سپس با همان حالت، آن‌ها را زنده می‌کند.»<sup>۱</sup>

اگر کسی در حالت احرام بمیرد، روز رستاخیز، در حال لبیک گفتن حشر می‌شود. در بخاری و مسلم، از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: مردی در سفر حج با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بود، از روی شتر خود افتاد، گردنش شکست و مرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اغسلوه بماءٍ وسدرٍ وكفّنوه في ثوبينٍ ولا تحنطوه ولا تحمروا رأسه فإنه يبعث يوم القيامة ملبياً».

«با آب و سدر او را غسل دهید و در همان دو پارچه‌ی احرام، او را کفن کنید، به او عطر نزنید و سرش را نپوشانید؛ چون در روز رستاخیز، لبیک گویان محشور می‌شود.»<sup>۲</sup>

در روز رستاخیز، شهید در حالی حشر می‌شود، که از زخمش خون می‌ریزد، خونی سرخ رنگ، که از آن بوی عطر برمی‌خیزد.

با توجه به گفتارهای یادشده، تلقین لا اله الا الله در حالت مردن، مستحب است؛ تا شخص در حالت توحید بمیرد و روز رستاخیز در حالت توحید محشور شود.

۱- صحیح مسلم (۲۲۰۶/۲) شماره (۲۸۷۹)

۲- صحیح مسلم (۲۳/۴)، شماره (۲۹۴۸)، صحیح بخاری (۴۲۵/۱)، شماره (۱۲۰۷)

### گفتار ششم: پوشش بندگان در رستاخیز

پیشتر گفتیم، که انسان پابره‌نه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شود، سپس لباس بر تن می‌کند. به نیکان و صالحان، لباس کرامت و به نگون‌بختان، لباس قیر و خارش‌آور می‌پوشند.

نخستین کسی از انسان‌ها، که لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود. در صحیح بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ»

«نخستین کسی که روز رستاخیز لباس بر او پوشانده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است.»<sup>۱</sup>  
دانشمندان، دلیل پیشی گرفتن ابراهیم علیه السلام در این کار، را چنین بیان کرده‌اند: چون ابراهیم علیه السلام از همه‌ی انسان‌ها بیشتر از الله هراس داشت، برای اطمینان قلب او، پیش از دیگران لباس به تن می‌کند.

هم‌چنین گفته‌اند: چون در حدیث آمده است، که ابراهیم خلیل علیه السلام، نخستین کسی است که برای پوشاندن بهتر شرم‌گاه در هنگام نماز و برخورد نکردن آن با جای نماز، از شلوار استفاده کرد، الله متعال، در روز رستاخیز به عنوان پاداش، او را پیش از دیگران لباس می‌پوشاند. هم‌چنین گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، او را برهنه کردند و الله متعال به عنوان پاداش، در روز رستاخیز او را پیش از دیگران لباس می‌پوشاند.<sup>۲</sup>

۱- بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری (۳۷۷/۱۱)

۲- التذکرة قرطبی: ۲۰۹.



# بخش چهارم

## زمین حشر



زمینی که روز رستاخیز انسان‌ها روی آن حشر می‌شوند، زمین دیگری است. الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم: ۴۸]

«روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) دگرگون شوند و آنان در پیشگاه الله یگانه‌ی مسلط، گردهم می‌آیند.»

رسول الله ﷺ ویژگی‌های زمین جدیدی را که حشر روی آن انجام می‌گیرد، برای ما بیان نموده است. در صحیح بخاری، از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند:

«يُخْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ نَقِيٍّ»<sup>۱</sup>.

«مردم در روز رستاخیز، بر روی زمینی سفید مایل به سرخ و خالی از هرگونه خس و خاشاک، حشر خواهند شد.»

نوشتارهایی بسیار از راویانی بسیار، در تأیید مطلب یاد شده، وارد شده است. در بخاری، مسلم و سنن بیهقی، از طریق عمرو بن میمون از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، در تفسیر آیه‌ی:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾

آمده است که: زمین به زمین دیگری که هم‌چون نقره سفید است، هیچ خون حرامی بر آن ریخته نشده و هیچ گناهی روی آن انجام نگرفته است، دگرگون می‌شود.<sup>۲</sup>

---

۱- عفر: به معنی سفید خالص یا سفید مایل به سرخ است. النقی: به معنی دقیق و صاف از خس و خاشاک است. معلم: به معنی علامات و نشانه راه مانند: کوه، صخره یا علاماتی که مردم آنها در مسیر جاده‌ها جهت راهنمایی یا به منظور تقسیم زمین‌ها می‌گذارند.

۲- فتح الباری (۳۷۵/۱۱)

در احادیث و کتاب‌های بسیار و از طرق گوناگون، دگرگونی زمین به زمینی دیگر، ثابت شده است. از جمله‌ی این احادیث، تفسیر ابن عباس رضی الله عنه، از آیه‌ی یادشده است که می‌فرماید: بر آن افزوده و از آن کاسته می‌شود، تپه‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها و درخت‌های آن از بین می‌روند و مانند چرم عکاظی پهن می‌شود.

### هنگامه‌ی دگرگونی زمین

از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله، چنین برداشت می‌شود که زمین در هنگام قرار گرفتن انسان‌ها بر پل صراط، یا اندکی پیش از آن، دگرگون می‌شود. در صحیح مسلم، از عایشه رضی الله عنها، روایت شده است که: در مورد آیه‌ی:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم و خطاب به ایشان عرض کردم: در آن هنگام، مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر روی پل صراط قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

در حدیثی دیگر، در صحیح مسلم، از ثویان رضی الله عنه روایت شده که: یکی از دانشمندان یهود، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: هنگام دگرگون شدن زمین، مردم کجا هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌ها در تاریکی نزدیک پل صراط هستند.<sup>۲</sup>

۱- صحیح مسلم، کتاب المنافقین (۲۱۵۰/۴) شماره (۲۷۹۱)

۲- صحیح مسلم، کتاب الحیض (۲۵۲/۱) شماره (۳۱۵)

**بخش پنجم**

**منکران زنده شدن پس از**

**مرگ و دلایل اثبات حشر**



## گفتار اول: منکران زنده شدن پس از مرگ

بسیاری از انسان‌ها، در گذشته و حال، زندگی پس از مرگ را انکار کرده‌اند و برخی نیز، روز رستاخیز را به گونه‌ای دیگر و برخلاف گفتار فرستادگان الله، ترسیم می‌کنند. قرآن کریم، دیدگاه منکران بعث را نقل و آن‌ها را سرزنش می‌کند و کافر قلم‌داد می‌نماید و سزای سختی را بدان‌ها نوید می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا ۙ أَتَلْفَىٰ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَعْلَىٰ ۚ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [رعد: ۵]

«و اگر در شگفتی، شگفت سخن آنان (=کافران) است که (می‌گویند): آیا وقتی خاک شدیم، به راستی آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ اینان، همان کسانی هستند، که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردن‌هایشان زنجیرهاست و آنان همدم آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود.»

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ (۲۹) ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَقُولُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (۳۰) [انعام: ۲۹-۳۰]

«و می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم. اگر آنان را، بدان هنگام که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند، ببینی، (خواهی دید که چه حال بدی دارند و الله بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهایی را که می‌بینید) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. الله بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید، عذاب را بجشید.»

﴿وَقَالُوا ۖ إِذَا كُنَّا عِظَمًا وَرُفْنًا ۖ أَءِذَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ (۴۱) ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا﴾

﴿٥٠﴾ أَوْ خَلَقْنَا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ [اسراء: ۴۹-۵۱]

«و می‌گویند: آیا هنگامی که ما استخوان و تکه‌هایی خشکیده شدیم، دوباره آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بگو: سنگ باشید یا آهن، یا آفریده‌ای که در خاطر شما بزرگ می‌نماید، (باز هم برانگیخته خواهید شد.) پس خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را پدید آورد.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه، گونه‌های منکران زندگی پس از مرگ، از میان یهود، نصارا، ملحدان، فلاسفه و منافقان این امت، را بیان نموده و می‌فرماید:

کافران یهود و نصارا، که منکر خوردن، نوشیدن و ازدواج در بهشت هستند، بر این عقیده‌اند که: اهل بهشت از صداها و زیبا و ارواح پاک بهره می‌برند. آنان با وجود این دیدگاه، معتقد به حشر اجساد همراه با ارواح و عذاب کشیدن یا آسایش ارواح می‌باشند. اما گروهی از کافران، ملحدان، فلاسفه و هم‌فکران آنها، تنها معتقد به حشر ارواح هستند و می‌گویند: عذاب و نعمت، فقط برای ارواح است.

گروهی دیگر از کافران و مشرکان، به طور کلی منکر معاد و حشر هستند، نه به حشر ارواح اعتقاد دارند و نه زنده شدن اجساد را می‌پذیرند؛ در حالی که الله متعال، در کتاب خود و از زبان پیامبر رحمت ﷺ، معاد ارواح و اجساد را بیان فرموده است و مهر بطلان بر دیدگاه کافران و منکران حشر، می‌زند و زنده شدن را برای انسان آشکارا بیان می‌نماید.

اما منافقان امت، که به قرآن و حدیث ایمان ندارند، سخنان درست را تحریف می‌کنند و می‌گویند: همه‌ی این‌ها تمثیل‌هایی هستند تا ما بتوانیم، معاد روحانی را درک کنیم. مصداق این منافقان، قرامطه باطنیه، ملحدان و فلاسفه‌ای هستند، که خود را منتسب به اسلام می‌دانند و گروه دیگری از نویسندگان، متکلمان، متصوفه، اخوان الصفا، که کافر



بوده و به اتفاق اهل ایمان، کشتنشان واجب است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه، در فرازی دیگر از سخنانش می‌گوید: فلاسفه، که گرایش باطنی دارند، آنچه را که در رستاخیز به مردم وعده داده شده است، به مثال‌هایی برای بیان عذاب و نعمت روحانی تفسیر می‌کنند و معتقدند که این نوشتارهای اسلام، به دنبال اثبات حقایقی در مورد رستاخیز نیست.

دیدگاه این گروه‌ها، این را می‌رساند که گفتار الله و رسولش درباره‌ی معاد و رستاخیز صحت ندارد؛ به همین خاطر شیخ الاسلام، این گروه از باطل‌گرایان و فلسفه‌باغان را، که عقایدی خلاف عقاید عموم مسلمانان دارند، «اهل التخیل» می‌نامد و درباره‌ی آن‌ها می‌گوید: «اهل التخیل»، فلسفه‌باغان و همفکران آن‌ها هستند، فرقی نمی‌کند که در قالب فیلسوف، صوفی یا فقیه باشد؛ چون آن‌ها بر این عقیده‌اند، که گفتارهای رسول الله ﷺ درباره‌ی ایمان به الله و روز رستاخیز، به خیال کشیدن حقایق برای بهره‌جویی از توده‌ی مردم است، نه برای آشکار کردن حقایق و هدایت مردم.<sup>۱</sup>

منکران زندگی پس از مرگ را، به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱- ملحدانی که منکر وجود آفریدگار هستند. بسیاری از فلاسفه‌ی طبیعت‌گرا و کمونیسم‌های دوران معاصر، از این دسته می‌باشند. این‌گونه افراد، منکر آفرینش از سوی آفریدگار هستند و آفرینش نخست و زنده شدن پس از مرگ را نمی‌پذیرند. حتی به آفریدگار هستی هم اعتقاد ندارند.

بحث و گفتگو با این دسته، درباره‌ی معاد، سودی ندارد. چراکه نخست باید در مورد وجود آفریدگار و یگانگی او صحبت شود، سپس بحث معاد به میان آید؛ چون ایمان به معاد، نتیجه‌ی ایمان به الله است.

۲- آنان که وجود پروردگار را باور دارند، ولی منکر زندگی پس از مرگ می‌شوند. از

آن جمله، اعرابی هستند که الله درباره‌ی آنها می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵]

«هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ بی‌گمان می‌گویند:

خدا.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ ذُكِّرُوا تَرْكًا وَءَابَاؤُنَا إِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ [نمل: ۶۷-۶۸]

«کافران می‌گویند: زمانی که ما و پدرانمان خاک گشتیم، آیا (زنده شده و از قبرها) بیرون آورده می‌شویم؟! این به ما و پیشتر به پدرانمان، وعده داده شده است. این فقط افسانه‌های پیشینیان است.»

این گروه، مدعی ایمان به الله هستند، اما می‌پندارند که الله قادر نمی‌تواند آنها را پس از مرگ، دوباره زنده کند. الله برای این گروه مثال‌ها و دلایلی، مبنی بر توانایی خود بر زنده کردن آنان پس از مرگ، را بیان نموده است. از جمله‌ی این گروه، یهودیانی به نام «صادوقیون» می‌باشند. آنها تنها مدعی ایمان به تورات موسی هستند و دوزخ، بهشت، حشر و نشر را انکار می‌کنند.

۳- کسانی که به معاد ایمان دارند، ولی ایمان و اعتقاد آنها مخالف کتاب‌های آسمانی است.

### گفتار دوم: دلایل زنده شدن پس از مرگ

قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ، ایمان به معاد و دلالت بر آن را در پی دارد. قرآن، از آغاز تا پایان، سرشار از بیان چگونگی روز رستاخیز و جزئیات آن است. هم‌چنین، اخبار درست و تمثیل‌های فراوانی در تایید روز رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ، به

منظور پند و راهنمایی در قرآن وارد شده است.

علاوه بر دلایل اثبات معاد، دلایل بسیاری بر ردّ دیدگاه منکران رستاخیز، در قرآن بیان گردیده و به دروغ‌های آنان نیز اشاره شده است.

فطرت پاک و سالم، انسان را به وجود رستاخیز می‌رساند و صحت آن را تایید می‌نماید. عقل انسان، آن‌چنان که گمراهان و منکران رستاخیز و زندگی دوباره می‌پندارند، رویداد رستاخیز و زندگی دوباره را رد نمی‌کند. پیامبران آن‌چه را که عقل ناممکن می‌داند، هرگز نمی‌گویند. گرچه ممکن است چیزهایی را بیان کنند که موجب شگفتی عقل باشد؛ این‌جاست که دانشمندان گفته‌اند: ادیان الهی، چیزهایی را بیان می‌کنند که عقل را شگفت‌زده و شکوفا کند، اما چیزهای ناممکن و محال را بیان نمی‌کنند.

اما دلایل برگرفته از قرآن، در مورد اثبات وجود معاد و زندگی دوباره، عبارتند از:

### نخست: خبر دادن الله دانا و آگاه درباره‌ی رویداد رستاخیز

بزرگ‌ترین دلیل، بر صحت رویداد رستاخیز، پیام الله دانا و آگاه در این مورد می‌باشد. بنابراین، کسی که به الله تبارک و تعالی و پیام حیات‌بخش او ایمان دارد و پیامبران وی را تصدیق می‌کند، به طور حتم، به گفتارهایی که در مورد معاد، زندگی دوباره، حساب اعمال، پاداش، بهشت و دوزخ ایمان می‌آورد.

الله متعال، اخبار مربوط به رویداد رستاخیز را برای درونی کردن در جان و عقل مردم، با شیوه‌های گوناگونی بیان نموده است:

۱- در برخی موارد، اخبار مربوط به رستاخیز با حروف تاکید «انْ، اَنَّ و لام» بیان شده است. الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ [طه: ۱۵]

«بی‌تردید رستاخیز خواهد آمد. من می‌خواهم (زمان) آن را پنهان دارم.»

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآئِنَةٌ فَأَصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [حجر: ۸۵]

«و بی گمان روز رستاخیز فرا می رسد. پس (ای پیغمبر!) به زیبایی گذشت کن.»

﴿إِنَّ مَأْتُوْعَدُوْنَ لَآتٍ﴾ [أنعام: ۱۳۴]

«بی گمان، آن چه (از رستاخیز) به شما وعده داده می شود، می آید.»

﴿إِنَّمَا تُوعَدُوْنَ لَوَفْعٌ﴾ [مرسلات: ۷]

«بی تردید، چیزی که از آن بیم داده می شوید، روی می دهد.»

۲- در مواردی دیگر، الله متعال درباره ی رویداد رستاخیز سوگند یاد می کند:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [نساء: ۸۷]

«جز الله، هیچ معبود شایسته ی پرستشی نیست. بی تردید شما را در روزی که شکی در آن نیست، گرد می آورد. و چه کسی از الله راست گوتر است؟!»

﴿وَالَّذِينَ ذَرَوْا ﴿١﴾ فَأَلْحَمَلَتْ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَأَلْجَرِيَتْ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَأَلْمَقَسَمَتْ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَفْعٌ ﴿٦﴾﴾ [ذاریات: ۱-۶]

«سوگند به بادهای که (ابرها را برمی انگیزند و برابر فرمان یزدان، به اطراف می برند و) به سرعت پراکنده می کنند و سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) را با خود برمی دارند! و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روان می شوند! و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم کرده اند! بی تردید چیزی که بدان وعده داده می شوید و از آن ترسانیده می شوید، راست و قطعی است و روز جزا، حتماً روی می دهد.»

﴿وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكُنْتُمْ مَسْطُورِ ﴿٢﴾ فِي رَقٍ مَّنْشُورِ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَفْعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾﴾ [طور: ۱-۸]

«سوگند به کوه طور! و سوگند به کتاب نوشته شده در صفحات گسترده. و سوگند به خانه‌ی آبادان (کعبه) و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! و سوگند به دریای سراپا آتش! که بی‌تردید عذاب پروردگارت روی می‌دهد و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از رویداد آن جلوگیری کند.»

۳- در برخی موارد، برای رد دیدگاه منکران رستاخیز، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد تا بر رویداد رستاخیز سوگند یاد کند.

الله می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَ كُكُمْ﴾ [سبأ: ۳]

«کافران می‌گویند: رستاخیز هرگز برای ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که برای شما برپا می‌شود!»

﴿وَيَسْتَنفِثُونَكَ أَهَقٌ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [یونس: ۵۳]

«از تو می‌پرسند: آیا آن (رستاخیز و عذابی که می‌گویی) راست است؟! بگو: آری، به پروردگارم سوگند که راست است»

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [تغابن: ۷]

«کافران می‌پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند شد! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! برانگیخته می‌شوید و پس از آن، به آن‌چه که انجام داده‌اید، آگاه می‌شوید و این کار برای الله آسان است.»

۴- در مواردی دیگر، منکران رستاخیز را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ [یونس: ۴۵]

«به راستی کسانی زیان می‌برند، که دیدار با الله را انکار کنند و هدایت نشوند.»

﴿الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لِتِي ضَلَلِ بَعِيدٍ﴾ [شوری: ۱۸]

«هان! بی‌تردید کسانی که در مورد رستاخیز تردید دارند و به کشمکش می‌پردازند، در گمراهی بسیار دوری قرار دارند.»

﴿بَلِ أَدْرَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾ [نمل: ۶۶]

«بلکه آگاهی ایشان در مورد رستاخیز، به پایان آمده است. بلکه در مورد رستاخیز، دودل و نایبنا هستند.»

۵- گاهی مؤمنان به رستاخیز را مورد ستایش قرار می‌دهد:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (۷) رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾ [آل عمران: ۷-۹]

«این چنین وارستگان می‌گویند: ما به همه‌ی آن‌ها ایمان داریم همه از سوی پروردگار ماست و (این را) جز دانایان یادآوری نمی‌کنند. پروردگارا! پس از آن‌که ما را راهنمایی فرمودی، دل‌های ما را منحرف مگردان و از جانب خویش، رحمتی به ما عطا کن. بی‌گمان تو بخشایش‌گر هستی. پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست، گرد می‌آوری. بی‌گمان الله پیمان‌شکن نیست.»

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾ [بقره: ۱-۵]

«الف. لام. میم. کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است؛ آن کسانی که دنیای نادیده را باور دارند و نماز را به گونه‌ای شایسته ادا می‌کنند و از آن چه بهره آنان ساخته‌ایم، می‌بخشند. آن کسانی که آن چه بر تو نازل گشته و آن چه پیش از تو فرو آمده، را باور دارند و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی، رهنمود پروردگارشان را دریافت کرده‌اند و آنان رستگار هستند.»

﴿لَيْسَ إِلَهَ إِلَّا أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِيلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِلَهَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [بقره: ۱۷۷]

«نیکی (تنها همین) نیست که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (کردار) کسی است که به الله و واپسین روز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران، ایمان آورد.»

۶- در برخی موارد، قرآن کریم بیان می‌دارد که رستاخیز پیمانی راست، خبری حتمی و پایانی بی‌تردید است:

﴿ذَلِكَ يَوْمٌ جَمْعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ۝ وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ﴾ [هود: ۱۰۳-۱۰۴]

«آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می‌شوند. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَآخِشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ  
وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ﴾ [لقمان: ۳۳]

«ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزندی پدرش را. پیمان الله (در مورد رستاخیز) حق است.»

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٢٩﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَعِجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿[سبأ: ۲۹-۳۰]

«(کافران) می گویند: اگر راست می گوئید (که رستاخیزی است) این وعده چه هنگام روی می دهد؟!»

﴿فَذَرَهُمْ يَخْضَوْنَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ ﴿[زخرف: ۸۳]

«آنان را به حال خود بگذار تا در باطل غوطه ور گردند و سرگرم شوند، تا روزی که بدیشان وعده داده می شود، را ببینند.»

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ ﴿[ذاریات: ۵]

«بی تردید، چیزی که بدان وعده داده می شوید، راست است.»

۷- گاهی الله متعال از نزدیک شدن و آمدن آن خبر می دهد:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾ ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ ﴿[معارج: ۶-۷]

«آنان، آن روز را دور می پندارند و ما آن را ممکن و نزدیک می دانیم.»

﴿أَنَّىٰ أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ ﴿[نحل: ۱]

«فرمان الله فرارسیده است، پس آن را به شتاب مخواهید.»

﴿أَفَرَأَيْتِ السَّاعَةَ أَنشَأَ الْقَمَرُ﴾ ﴿[قمر: ۱]

«به زودی رستاخیز فرا می رسد و ماه به دو نیم می گردد.»

۸- گاهی الله متعال خود را به خاطر دوباره زنده کردن آفریدگان، می ستاید و معبودانی که چنین توانی ندارند و مشرکان آن ها را می پرستند، را نکوهش می کند:



﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ [فرقان: ۳]

«سواى الله، معبودانى را گرفته‌اند كه چيزى را نمى آفرينند، بلكه خودشان آفريدگانى بيش نيستند و مالك سود و زيانى براى خود نبوده و بر مرگ و زندگى و رستاخيز توانى ندارند.»

﴿أَمْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ، وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَئِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [نمل: ۶۴]

«يا كسى كه آفرينش را آغاز مى كند سپس آن را باز مى گرداند و كسى كه شما را از آسمان و زمين روزى عطا مى كند؟ آيا معبودى با الله است؟ (اى پيغمبر بديشان) بگو: دليل خود را بيان داريد، اگر راست مى گوييد.»

۹- در برخى موارد بيان فرموده است، اين آفريدن و آن زنده كردن، كه بندگان را شگفت زده و ناتوان كرده است، براى وى بسيار آسان است:

﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [نقمان: ۲۸]

«آفرينش (نخست) و زنده كردن شما (پس از مرگ) تنها هم چون (آفرينش و زنده گرداندن) يك فرد است. الله شنوا و بيناست.»

﴿يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ، ﴿٢﴾ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ﴾ [قيامة: ۳-۴]

«آيا انسان مى پندارد كه ما استخوان هاى (پوسيده و پراكنده ي) او را گرد نخواهيم آورد؟! آرى! بلكه ما مى توانيم سر انگشتان او را همسان خودش بيافرينيم.»

## دوم: آفرينش نخست دليل آفرينش دوم است

قرآن كريم، براى اثبات آفرينش دوم، به آفرينش نخست استدلال مى كند. ما هر روز

شاهد زندگی جدیدی هستیم، کودکانی به دنیا می‌آیند، پرندگانی از تخم سر بیرون می‌آورند، حیوان‌ها از مادران زاییده می‌شوند، ماهی‌ها، دریا و رودخانه را پُر می‌کنند، خلاصه انسان هر روز با چشم سر، این رویدادها و پدیده‌ها را مشاهده می‌کند.

کسانی که برای زندگی پس از مرگ دلیل می‌خواهند، فراموش کرده‌اند که آفریدن و ایجاد کردن آن‌ها از عدم، بزرگترین دلیل بر این مسأله است. آن کسی که توان ایجاد کردن از عدم را دارد، توان زنده کردن پس از مرگ را به نحو احسن خواهد داشت، قرآن برای اثبات زندگی دوباره، در بسیاری از موارد به آفرینش نخستین استدلال می‌کند و توجه کسانی را که زنده شدن پس از مرگ را با دیده‌ی شک و تردید می‌نگرد، به حقیقت «ایجاد نخستین» معطوف می‌دارد. الله می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۝٦٦ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۝٦٧﴾ [مریم: ۶۶-۶۷]

«انسان می‌گوید: آیا هنگامی که مُردَم، (دوباره از قبر) زنده بیرون آورده می‌شوم؟! آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، درحالی که او چیزی نبود؟!»

قرآن در جایی دیگر، آفرینش نخست انسان را برای ما یادآور می‌شود. الله متعال آدم عليه السلام، پدر ما انسان‌ها را از خاک آفریده است، کسی که توان آفرینش انسان کامل و زیبا را از خاک داشته باشد، بی‌تردید می‌تواند بار دیگر، پس از مرگ، او را به همان ساختار برگرداند. هم‌چنین، قرآن کریم به ما یادآوری می‌نماید که الله متعال، ما فرزندان آدم را از یک قطره‌ی آب بی‌ارزش و ناپاک آفریده است. این قطره‌ی آب، در مراحل نخست، نطفه‌ای بیش نبود، سپس به خون بسته و پس از آن به قطعه‌ای گوشت تبدیل می‌شود، پس از مدتی، روح در آن دمیده شده و انسانی کامل به وجود می‌آید. الله قادر و قاهر، که می‌تواند انسان را با چنین مراحل دشواری بیافریند، روشن است که برای بار دوم، بهتر و آسان‌تر این کار را انجام می‌دهد. الله می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾﴾ [حج: ٥-٦]

«ای مردم! اگر درباره‌ی رستاخیز شک و تردید دارید، پس همانا ما، شما را از خاک و آن‌گاه از نطفه و به همین ترتیب از خون بسته و سپس از پاره‌گوشتی با آفرینش کامل یا ناتمام آفریدیم تا برای شما روشن نماییم (که ما توانایی برانگیختن را داریم). و جنین‌ها را تا زمان مشخصی که خواست ماست، در رحم‌ها نگه می‌داریم و آن‌گاه شما را به صورت طفلی بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغتان برسید. و برخی از شما (زودتر) می‌میرند و برخی به فرتوتی و ناتوانی عمرشان می‌رسند؛ چنانچه پس از علم و دانشی که داشته‌اند، دیگر چیزی نمی‌دانند. و زمین را خشک و مرده می‌بینی و چون آب باران بر آن نازل کنیم، به جنبش و حرکت در می‌آید و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و باطراوت می‌رویند. چرا که الله، همان پروردگار حق و راستین است و او، مردگان را زنده می‌کند و او بر هر کاری تواناست.»

الله ذوالجلال، بندگان را به سیاحت و گردش در زمین و نگریستن در چگونگی آغاز آفرینش دستور می‌دهد، تا از این طریق، بر توانایی خویش برای زنده کردن مردگان، استدلال نماید. الله می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْفِثُ النَّشَاءَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

﴿قَدِيرٌ﴾ [عنکبوت: ۱۹-۲۰]

«آیا ندیده‌اند که الله چگونه آفرینش را آغاز می‌نماید و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای الله آسان است. بگو: در زمین بگردید و بنگرید که الله چگونه در آغاز آفریدگان را پدید آورد و (بدانید کسی که نخست این جهان را از نیستی به هستی آورد) سپس جهان دیگر را پدیدار می‌کند. چرا که الله بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَبُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [روم: ۲۷]

«اوست که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می‌گرداند و این برای او آسان‌تر است. بالاترین (و بهترین) وصف، در آسمان‌ها و زمین، از آن الله است و او بسیار شکست‌ناپذیر و سنجیده‌کار است.»

**سوم: کسی که بزرگ‌تر را بیافریند، بر ایجاد چیزهای کوچک‌تر هم توانا است.**

در دید یک انسان نیرومند، که توانایی برداشتن بار سنگینی را دارد، بسیار زشت است که او را از برداشتن باری سبک‌تر ناتوان بدانند. هم‌چنین، کسی که در برابر یک قهرمان بزرگ، چیره و توانا است، نمی‌توان او را در برابر شخصی ضعیف، ناتوان انگاشت؛ کسی که توانایی ساختن یک ساختمان باشکوه را دارد، نمی‌توان او را برای ساختن یک اطاق کوچک ناتوان دید.

در مورد الله متعال، مثال‌هایی بسیار بالاتر و ارزشمندتر از این وجود دارد. از جمله‌ی این مثال‌ها، آفریدن موجوداتی بسیار برتر و پیچیده‌تر از انسان است. به کسی که زمین و آسمان‌ها را آفریده است، چگونه می‌توان گفت: تو نمی‌توانی کوچک‌تر از آن‌ها را بیافرینی؟! الله می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ [۱۸] ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾ [إسراء: ۹۸-۹۹]

«و می‌گویند: آیا زمانی که استخوان شدیم و پوسیدیم، مگر می‌شود که آفرینش تازه‌ای پیدا کنیم؟! آیا نمی‌نگرند که الله که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر این که پس از مردن هم‌چون ایشان را بیافریند، توانا است. اما برای آنان سرآمدی تعیین نمود که تردیدی در آن نیست و اما ستمگران جز کفر و ناسپاسی را پذیرا نمی‌باشند.»

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [يس: ۸۱]

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، توانایی ندارد (که انسان‌های خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چراکه او آفریدگار بسیار دانا است.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [احقاف: ۳۳]

«آیا نمی‌دانند الله که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آن‌ها درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر کاری توانا است.»

﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [غافر: ۵۷]

«بی‌گمان، آفرینش آسمان‌ها و زمین بسی دشوارتر از آفرینش مردمان است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه، پس از ذکر آیه‌های یادشده می‌گوید: بسیار روشن است که

آفریدن آسمان‌ها و زمین، از آفریدن انسان و امثال آن دشوارتر است و نیاز به نیروی بیشتری دارد و زنده شدن، یا زنده کردن پس از مرگ، به مراتب آسان‌تر و امکان روی دادنش بیش‌تر می‌باشد.<sup>۱</sup>

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: الله بیان داشته، که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، با آن همه بزرگی، بدون نقشه و مواد قبلی می‌تواند استخوان‌های پوسیده و خاک شده را دوباره زنده کند و آن‌ها را به حالت نخست برگرداند.<sup>۲</sup>

#### چهارم: توانایی الله بر دگرگون کردن آفریدگان

کسانی که زندگی پس از مرگ را باور ندارند، مرگ و نابودی و به دنبال آن، تجزیه شدن بندگان در خاک را می‌بینند، گمان می‌برند که آفریدن دوباره‌ی آن‌ها محال است:

﴿وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾ [سجده: ۱۰]

«و می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین ناپیدا گشتیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بلکه آنان منکر دیدار پروردگارشان هستند.»

الله متعال، در جای جای قرآن فرموده است که نشانه‌ی کمال الوهیت و ربوبیت الله، توانایی او بر دگرگون کردن آفریدگان است. بنابراین، الله می‌میراند و زنده می‌گرداند، موجودات را می‌آفریند و نابود می‌سازد، مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می‌آورد:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ۖ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ ۖ تُوَفَّكَونَ ۚ ۝۹۵ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا ۚ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ ۚ ۝۹۶﴾ [أنعام: ۹۵-۹۶]

«این الله است که دانه را می‌شکافد، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد.»

۱- قبلی (۲۲۹/۳)

۲- شرح عقیده طحاویه ص (۴۲۱)

این (توانایی) الله شماست. پس چگونه منحرف می‌شوید؟ اوست که صبح را پدیدار ساخته است و شب را مایه‌ی آرامش و خورشید و ماه را وسیله‌ی حساب قرار داده است. این سنجش دقیق (الله) شکست‌ناپذیر دانا است.»

الله از دانه‌ی خشک و بی‌حس، جوانه‌ی تازه و سبز رنگی که گل و میوه می‌دهد، بیرون می‌آورد، از پرنده‌ی زنده، تخم مرده و از تخم بی‌جان، پرنده‌ی زنده می‌آفریند، که در آسمان به پرواز در می‌آید و آواز می‌خواند.

دگرگونی در بندگان، از نیستی به زندگی و از زندگی به مرگ و سپس زندگی دوباره، دلیل روشنی است بر توانایی نامحدود الهی، تا انسان‌ها در برابر قدرت و عظمتش سر تسلیم و بندگی فرود آورند:

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ [بقره: ۲۸]

«چگونه به الله کفر می‌ورزید؟ در حالی که شما مردگانی بودید که الله شما را زنده گردانید. سپس شما را می‌میراند و پس از آن شما را زنده می‌گرداند. آن‌گاه به سوی او برگردانده می‌شوید.»

الله متعال، سه دلیل گذشته در پاسخ به منکران رستاخیز و زندگی دوباره را در یک آیه، این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۗ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۗ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ۗ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۗ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۗ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَنَ

الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ [یس: ۷۸-۸۳]

«برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را (از خاک) فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را زنده گرداند؟! بگو: کسی آن‌ها را زنده می‌گرداند، که نخستین بار آفریده است و او به (چگونگی و ویژگی) همه آفریدگان آگاه است. آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است و شما با آن، آتش روشن می‌کنید. آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، نمی‌تواند (انسان خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟ آری! (می‌تواند چنین کند) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. هر گاه الله چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که به او بگوید: ایجاد شو! و آن هم ایجاد می‌شود. پاک است آن ذاتی که مالکیت همه چیز در دست اوست. و شما به سوی او برگردانده می‌شوید.»

در شأن نزول این آیه آمده است: کافری، استخوانی پوسیده را در دست گرفته و نزد رسول الله ﷺ آمد. آن استخوان را خرد و در هوا پراکنده کرد و به پیامبر ﷺ گفت: ای محمد! تو می‌پنداری که الله این را دوباره زنده می‌کند؟

آن‌گاه الله این آیه را برای سرزنش و نکوهش آن کافر و گمراهی و نادانیش، نازل فرمود:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾

اگر آن مرد، عاقل و خردمند می‌بود، هرگز چنین سؤال تمسخرآمیزی از پیامبر ﷺ نمی‌پرسید؛ چرا که آفرینش و وجودش، جواب محکمی برای چنین سؤالی است. الله در پایان سوره مفهوم اجمالی آیات پیشین را کاملاً روشن می‌فرماید:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾

۱- قرآن در آغاز، آفرینش نخستین را دلیلی برای زندگی دوباره بیان می‌کند. چون هر



انسان خردمندی می‌داند، کسی که از آفرینش دوباره ناتوان باشد، بی‌تردید، از آفرینش نخستین، ناتوان است.

از آن جهت که برای آفریدن، نیاز به توانایی بر آفریده و دانش در مورد جزئیات او است، الله متعال نیز به دنبال آیه این کلمات تفصیلی را بیان فرمود «و هو بکل خلق علیم» پس الله متعال، تمام جزئیات و چگونگی آفرینش نخست و نیز زندگی دوباره را می‌داند..

وقتی الله متعال، دانای به تمام معنا به هر چیز و توانای بی‌رقیب بر هر چیز است، زنده کردن استخوان‌های پوسیده و خُرد شده، چگونه و چرا برای او دشوار باشد؟<sup>۱</sup>

۲- کافر دیگری می‌پرسد: وقتی استخوان خُرد شود، سرد و خشک می‌گردد و برای زنده شدن، گرما و رطوبت نیاز است، حال استخوان چگونه زنده می‌شود؟ در این آیه، دلیل و پاسخ، هر دو وجود دارد.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾

«الله آن ذاتی است که از درخت سبز برای شما آتش آفریده است، آن‌گاه شما آن را روشن می‌کنید.»

الله متعال، که آتش پُرحرارت و خشک را از درخت سرسبز و پَرطراوت ایجاد می‌کند، یعنی چیزی را از ضدّش می‌آفریند. از عناصر و ترکیبات آفریدگان خویش به خوبی آگاه است و آفریدگان نیز در فرمان او بوده و از او سرکشی نمی‌کنند، اوست که آن‌چه را که ملحدان بعید می‌پندارند، انجام می‌دهد. یعنی استخوان‌های پوسیده و خُرد شده را، دوباره زنده می‌کند.

۳- سپس، مطلب گذشته را با قاعده‌ی ذیل بیان می‌فرماید. وجود کُل، جزء را نیز اثبات می‌کند؛ چون‌که صد آمد، نود هم نزد ماست. هر انسان عاقلی می‌داند که اگر فردی

بر انجام کار بزرگی توانا و چیره باشد، برای انجام کارهای کوچک‌تر و آسان‌تر، هیچ دشواری ندارد. اگر انسانی بتواند وزنه‌ی بزرگی را بردارد، وزنه‌ی کوچک‌تر را بی‌تردید بدون هیچ مشکلی برمی‌دارد.

الله می‌فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱]

این آیه می‌گوید: کسی که آسمان‌ها و زمین را با این عظمت، وسعت و شگفتی آفریده است، به مراتب، بر زنده کردن استخوان‌های پوسیده و فرسوده توانا‌تر است. بنابر این دلایل، الله متعال می‌تواند آن‌ها را به حالت نخست برگرداند.<sup>۱</sup>

۴- پس از آن، الله متعال با اسلوبی دیگر، مطلب بالا را مورد تاکید قرار می‌دهد. کار الله با کار انسان تفاوت دارد. انسان، کارهای خود را به کمک ابزار و با همکاری دیگران و سختی انجام می‌دهد، ولی الله توانا، تنها با اراده و گفتن «کُن»، کارها را به انجام می‌رساند:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]

پس از استدلال و اثبات موضوع، با بیان مالکیت و قدرت مطلق الله بر هر چیز و اثبات تصرف کامل قوی و عملی الهی بر موجودات، داستان احتجاج را با آیه‌ی ذیل به پایان می‌رساند:

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [یس: ۸۳]

«پاک است آن ذاتی که مالکیت همه چیز در دست او است و شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

### پنجم: زنده کردن برخی از مردگان در این دنیا

برخی انسان‌ها، در مقاطع مختلف تاریخ، شاهد زنده شدن برخی مردگان و استخوان‌های پوسیده بوده‌اند؛ حتی زنده شدن برخی جمادات را با چشم سر دیده‌اند. الله متعال، پیرامون چند نمونه از این معجزه‌ها، سخن به میان آورده است یکی از آن‌ها، داستان قوم موسی علیه السلام است که به پیامبرشان گفتند:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [یقره: ۵۵]

«و (به یاد آورید) آن‌گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که الله را آشکارا ببینیم.»

الله متعال در پاسخ به آن‌ها، صاعقه‌ای را فرستاد؛ آنان با دیدن آن صاعقه مردند و پس از مرگ، دوباره زنده شدند:

﴿فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ نَظَرُونَ﴾ ۵۵ ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ۵۶ ﴿[یقره: ۵۵-۵۶]

«پس صاعقه شما را فرا گرفت و شما می‌دیدید. سپس، شما را پس از مرگ، برانگیختیم، شاید که سپاسگزاری کنید.»

قوم بنی‌اسرائیل کسی را کشتند، سپس هر قبیله، قبیله‌ی دیگری را متهم به قتل می‌نمود. پیامبر بدان‌ها دستور داد، تا گاوی را سر ببرند. آن‌ها هم پس از کنجکاوی فراوان در مورد ویژگی‌های آن گاو، آن را پیدا کرده و سر بریدند. سپس پیامبرشان دستور داد: مقداری از گوشت گاو را به بدن مقتول بزنید، تا قاتل را معرفی کند. الله در بیان داستان می‌فرماید:

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یقره: ۷۳]

«پس گفتیم: با پاره‌ای از آن، او را بزنید. الله مردگان را چنین زنده می‌کند و دلایل (قدرت) خود را به شما می‌نماید تا ببینیدشید.»

قرآن کریم، بیان می‌دارد که چندین هزار نفر که از ترس مرگ فرار کرده بودند، الله متعال آنان را میراند و سپس زنده کرد:

﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَر النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [بقره: ۲۴۳]

«آیا آن جمعیت چند هزار نفری را ندیدی که از ترس مرگ (و به قصد فرار از جهاد، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند و) سرزمینشان را ترک کردند. الله به آنان فرمود: بمیرید (و بیماری طاعون، هلاکشان کرد و) سپس آنان را زنده نمود. بی‌گمان الله به مردم بخشش زیادی می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر و سپاس نمی‌گزارند.»

در جای دیگر، داستان مردی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [بقره: ۲۵۹]

«یا (در) ماجرای آن شخصی (ببندیش) که از روستای خالی و ویرانی گذشت که دیوارها و سقف‌هایش افتاده بود. با خود گفت: الله چگونه این ویرانه را پس از اینهمه نابودی آباد و زنده می‌کند؟ الله او را یکصد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد (و به واسطه‌ی فرشته، از او پرسید): چه مدت، (به این حال) مانده‌ای؟ پاسخ داد: یک روز یا

قسمتی از یک روز. گفت: بلکه صد سال در این حال بوده‌ای؛ به غذا و نوشیدنی‌ات نگاه کن که تغییر نکرده، و به الاغت بنگر و نگاهت به استخوان‌هایش باشد که چگونه آنها را با هم پیوند می‌دهیم و سپس با گوشت می‌پوشانیم تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و چون (این حقایق) برایش آشکار شد، گفت: می‌دانم که الله بر هر کاری تواناست.»

ابراهیم علیه السلام، از الله خواست تا چگونگی زنده شدن را به او نشان دهد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [بقره: ۲۶۰]

«و زمانی (را به یادآور) که ابراهیم گفت: ای پروردگارم! به من نشان بده مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر باور نداری؟ پاسخ داد: آری؛ ولی می‌خواهم قلبم اطمینان یابد. فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را قطعه قطعه کن؛ سپس روی هر کوهی، قطعه‌ای از آنها را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن؛ با شتاب به سویت می‌آیند. و بدان که الله توانمند چیره و حکیم است.»

عیسی علیه السلام، گل و خاک را به شکل پرنده‌ای در می‌آورد و در آن می‌دمید، با خواست الله، پرنده‌ای می‌گردید:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ إِنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِئُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۴۹]

«و او را به عنوان فرستاده‌ای به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر

می‌دهد) که من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان، برای شما آورده‌ام و آن این‌که: من از گِل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان الله پرنده‌ای (زنده) می‌گردد و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان الله زنده می‌کنم و از آن‌چه می‌خورید و از آن‌چه در خانه‌های خود می‌اندوزید، به شما خبر می‌دهم! بی‌گمان در این‌ها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.»

الله متعال، اصحاب کهف را به مدت سیصد و نه سال به خواب فرو برد، سپس آن‌ها از خواب چند صد ساله‌ی خود بیدار شدند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ [کهف: ۱۲]

«پس از آن ایشان را برانگیختیم تا ببینیم کدام یک از آن دو گروه، مدت ماندن خود را حساب کرده است.»

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِنَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ [کهف: ۱۹]

«و بدین سان بیدارشان نمودیم تا (در این باره) از یکدیگر بپرسند. یکی از ایشان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (در این غار) مانده‌ایم. گفتند: پروردگارتان به اینکه چقدر مانده‌اید، داناتر است.»

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ [کهف: ۲۵]

«اصحاب کهف مدت سیصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند.»

معجزه‌ی بزرگ موسی (علیه السلام)، چوب خشکی بود که آن را وقتی بر زمین می‌انداخت، به اراده‌ی بزرگی تبدیل می‌شد:

﴿فَالْقَيْنَ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ [شعراء: ۳۲]

«عصای خویش را انداخت. به ناگاه اژدهای (حقیقی و) نمایانی گردید.»

وقتی جادوگران طناب‌ها و عصاهای خود را انداختند، موسی علیه السلام هم عصای خود را انداخت، ناگهان آن اژدها شروع به بلعیدن طناب‌ها و عصاهای جادوگران فرعون کرد:

﴿ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴾ [شعراء: ۴۵]

«موسی عصای خود را انداخت؛ ناگهان ابزارهای دروغین ایشان را بلعید.»

### ششم: بیان نمودن مثال با زنده کردن زمین و گیاهان

الله متعال، برای برگرداندن زندگی در اجساد مرده و استخوان‌های پوسیده، زنده کردن زمین مرده، توسط گیاهان را مثال می‌زند:

﴿ فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [روم: ۵۰]

«به آثار (باران) رحمت الهی بنگر، که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن ذاتی است که زنده کننده‌ی مردگان است و او بر همه چیز تواناست.»

﴿ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ﴾ [فاطر: ۹]

«الله ذاتی است که بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های خشک می‌رانیم و آن زمین را پس از مرگش، زنده می‌گردانیم. زندگی دوباره نیز این‌گونه است.»

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [فصلت: ۳۹]

«و از نشانه‌های (قدرت) الله این است، که زمین را خشک می‌بینی، اما هنگامی که آب بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و آماسیده می‌گردد. آن که این زمین خشک را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده می‌گرداند. چراکه او بر هر چیزی تواناست.»

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَاهُ ۖ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُوهَا﴾ [زخرف: ۱۱]

«و آن ذاتی که از سوی آسمان، آبی به اندازه لازم فرو می‌فرستد. ما با چنین آبی زمین مرده را زندگی بخشیدیم، این گونه (شما نیز زنده و) بیرون آورده می‌شوید.»

### هفتم: پاداش و محاسبه، دلیل زندگی پس از مرگ است

حکمت و عدالت الله، موجب می‌شود که بندگان را پس از مردن‌شان زنده کند، تا آنان را در برابر اعمال گذشته پاداش دهد. الله متعال، بندگان را برای پرستش و بندگی آفریده است. پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاده است، تا راه پرستش را به بندگان نشان دهند؛ برخی از بندگان، راه بندگی الله را در پیش گرفتند و در این راه استقامت نشان داده و جان و مال خود را برای دین الله، بخشیدند؛ گروه دیگری پایداری نکردند، بلکه به سرکشی و فساد روی آوردند. آیا با پاداش نگرفتن انسان شایسته و نیکوکار و مجازات نشدن انسان مفسد و سرکش، هرگز عدالت برقرار می‌گردد؟ الله در جواب این پرسش می‌فرماید:

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۚ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)﴾ [قلم: ۳۵-۳۸]

«آیا فرمانبران را همچون گناهکاران یکسان می‌شماریم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! آیا شما کتابی (از جانب الله) دارید که از روی آن (قوانین الله را) می‌خوانید و آن‌چه را که بر می‌گزینید، در آن است؟»

کافران گمراه، ادعا دارند که الله متعال جهان را بدون هدف آفریده است و هیچ



حکمتی در آفرینش آن نبوده و هیچ تفاوتی در سرانجام انسان نیکوکار و بدکار وجود ندارد.

الله می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ قِيلَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ جَعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۚ﴾ [ص: ۲۷-۲۸]

«ما آسمان‌ها و زمین و چیزهایی را که در میان آن دو است، بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است. وای بر کافران! به آتش دوزخ دچار می‌آیند. آیا کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، هم‌چون تباهکاران به شمار آوریم؟ و یا این که پرهیزگاران را با بزهکاران برابر داریم؟»



**بخش ششم**  
**رستاخیز در نزد پیامبران و**  
**کتاب‌های آسمانی**



## گفتار اول: تمامی پیامبران آمدن رستاخیز را خبر داده‌اند

ایمان به رستاخیز، بهشت و دوزخ، یکی از اصول ایمان است. همه‌ی پیامبران و پیروان راستین آن‌ها، در پذیرفتن و ایمان به آن اتفاق نظر دارند. قرآن کریم، که کلام تغییرناپذیر و محافظت شده‌ی الهی است، با صراحت و قاطعیت بیان می‌فرماید که تمام پیامبران الهی، رستاخیز را به امت‌های خویش معرفی نمودند و آن‌ها را به بهشت بشارت و به دوزخ هشدار داده‌اند. دلایل اثبات این مدعا، عبارتند از:

۱- قرآن در مورد اعتراف نگون‌بختان و کافران، بیان می‌فرماید که همه‌ی آن‌ها اقرار می‌کنند که پیامبران‌شان مردم را به واپسین روز هشدار داده‌اند:

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾﴾ [ملک: ۷-۱۰]

«هنگامی که در آن انداخته شوند، از آن در حالی که در جوش و فوران است، صدای دل‌خراشی می‌شنوند. نزدیک است از خشم پاره‌پاره شود؛ هرگاه گروهی در دوزخ انداخته می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ گویند: آری؛ هشداردهنده‌ای نزدمان آمد، ولی ما انکار کردیم و (به پیامبران) گفتیم: «الله، هیچ چیزی فرو نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستید. و می‌گویند: «اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم، در میان دوزخیان نبودیم.»

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتِيحتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ﴾

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ حَقَّتْ لَكُمُ الْعَذَابُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ [زمر: ۷۱]

«و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و هنگامی که بدان‌جا رسیدند، دروازه‌های آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا فرستادگانی از خودتان، به میان شما نیامدند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی با چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و دستورات الله را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیم دادند) ولی فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است.»

تمامی کافران، هنگام ورود به دوزخ، بازخواست می‌شوند. از آنان پرسیده می‌شود که آیا پیامبری نزد آنان آمد یا خیر؟ آنان اعتراف خواهند کرد که پیامبران به آنان هشدار دادند، اما آنان منکر شده و دروغ انگاشتند.

این اعتراف، که در آیه‌های یادشده بدان اشاره شد، در بسیاری از آیات قرآن آمده است. الله متعال بیان می‌دارد که عدل و حکمت او موجب شده است تا کسانی که دعوت و تبلیغ پیامبران به آن‌ها نرسیده است، مورد عذاب و سزا واقع نشوند. الله می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [اسراء: ۱۵]

«و ما (هیچ شخصی را) مجازات نمی‌کنیم، مگر این‌که پیغمبری (برای آنان) برانگیزیم.»

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا

حَكِيمًا﴾ [نساء: ۱۶۵]

«ما پیغمبران را فرستادیم، تا بشارت دهنده‌ی و هشدار دهنده باشند و پس از آمدن پیغمبران، بهانه برای مردمان باقی نماند و الله چهره‌ی سنجیده‌کار است.»

بنابر این اصل، رسالت پیامبر برای همه‌ی جهانیان است و پیامی جهانی می‌باشد:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]

«ما تو را همراه (دین) حق، بشارت دهنده‌ی و هشداردهنده‌ی فرستاده‌ایم. هیچ ملتی هم نبوده است، مگر این‌که هشداردهنده‌ای به میان‌شان فرستاده شده باشد.»

۲- وقتی الله متعال آدم علیه السلام را به زمین فرستاد، پیش از هر چیز، زندگی پس از مرگ را به او معرفی کرد:

﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (۲۴) ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾ [اعراف: ۲۴-۲۵]

«گفت: پایین بروید. برخی، دشمن برخی خواهید بود. در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و بهره‌مند خواهید شد. (الله) گفت: در زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (زنده می‌گردید و) بیرون می‌آیید.»

زمانی که الله متعال بر ابلیس خشم کرد و او را از رحمت‌های خود بیرون راند، شیطان تا روز رستاخیز مهلت خواست، الله متعال نیز خواسته‌ی شیطان را پذیرفت:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ (۷۹) ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ (۸۰) ﴿إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ [ص: ۷۹-۸۱]

«گفت: پروردگارا! پس تا روزی مرا مهلت بده، که مردمان دوباره زنده می‌گردند (و رستاخیز آغاز می‌شود). فرمود: تو تا روز مشخص شده، از مهلت داده‌شدگانی.»

۳- نخستین فرستاده‌ی الله، نوح علیه السلام بود که قوم خود را به روز رستاخیز هشدار داد و دلایل روی دادن روز رستاخیز را برای قومش بیان فرمود. نوح علیه السلام به قومش می‌گوید:

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ (۱۷) ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ (۱۸) [نوح: ۱۷-۱۸]

«الله است که شما را از زمین به گونه‌ی شگفتی آفریده است. سپس شما را به همان

زمین بر می‌گرداند و سپس شما را به گونه‌ی شگفتی (زنده می‌گرداند و) از زمین بیرون می‌آورد.»

۴- ابراهیم علیه السلام، درباره‌ی روز رستاخیز، بسیار سخن گفته است. ایشان در دعای خود، برای مکه و اهلش، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾﴾ [نقره: ۱۲۶]

«و آن‌گاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار! این سرزمین را امن بگردان و آن دسته از ساکنانش را که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند، از میوه‌ها (و برکات گوناگون) بهره‌مند بفرما. فرمود: به هر کس که کفر ورزد، بهره‌ی اندکی خواهم داد و سپس او را به بیچارگی به سوی آتش دوزخ خواهم راند؛ و چه فرجام و جایگاه بدی است!»

ابراهیم علیه السلام، هنگام دعا برای خود، پدر، مادر و دیگر مسلمانان می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهیم: ۴۱]

«ای پروردگار ما! من، پدر و مادرم و تمامی مؤمنان را در روزی که برای محاسبه (ی اعمال) برپا می‌شود، ببامرز.»

ابراهیم علیه السلام، در ماجرای بحث با قومش، پیرامون معبودان آنها، حقانیت پرستش پروردگارش را با سخنان و دلایلی هم‌چون غذا و آب دادن، زنده کردن و میراندن، شفای بیماری و گذشت از گناهان در روز رستاخیز، به اثبات می‌رساند:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ  
يَحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾﴾ [شعراء: ۷۹-۸۲]

«او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند و اگر بیمار شوم، او است که مرا



شفا می‌دهد و کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند و کسی است که امیدوارم در روز جزا، مرا بیمارزد.»

سپس، نیایش‌کنان از الله منان می‌خواهد تا او را وارد بهشت کرده و در روز رستاخیز خوار و رسوا نگرداند:

﴿وَلَجَعَلَنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۝۵۵ وَأَغْفِرَ لَائِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِّينَ ۝۵۶ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۝۵۷ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝۵۸ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝۵۹﴾ [شعراء: ۸۵-۸۹]

«و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده. و پدرم را بیمارز که او از گمراهان است. و روزی که (همه) برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن. روزی که اموال و اولاد هیچ سودی ندارند. و تنها کسی سود می‌برد که با دلی سالم و پاک نزد الله بیاید.»

۵- در مناجات موسی علیه السلام با الله متعال چنین آمده است:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۝۱۴ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ۝۱۵ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ۝۱۶﴾ [طه: ۱۴-۱۶]

«همانا من، الله هستم که هیچ معبود برحق جز من وجود ندارد؛ پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار. بی‌گمان رستاخیز، آمدنی است؛ می‌خواهم زمانش را پنهان نمایم تا هرکس به پاداش و سزای کردارش برسد. پس کسی که به آخرت ایمان نمی‌آورد و پیرو خواسته‌های نفسانی خویش است، تو را از ایمان به رستاخیز باز ندارد که هلاک خواهی شد.»

در ماجرای گفت و گوی موسی علیه السلام با فرعون، چنین می‌فرماید:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ۝۵۵﴾ [طه: ۵۵]

«ما شما را از زمین آفریده‌ایم و بدان باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.»

۶- هود عليه السلام، قومش را را به روبرو شدن با الله منان هشدار داد، ولی آن‌ها از در تکذیب و انکار وارد شدند:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَعِدُّوا أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا إِنَّكُمْ تُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هِيَاتَ هِيَاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [مؤمنون: ۳۳-۳۷]

«اشراف بی‌باوری که فرا رسیدن رستاخیز را نپذیرفتند و در زندگی دنیا، بدیشان نعمت داده بودیم، گفتند: این انسانی هم‌چون شما است (و پیغمبر نیست. چرا که) از همان چیزهایی می‌خورد، که شما می‌خورید و از همان چیزهایی می‌نوشد، که شما می‌نوشید؛ اگر از انسانی هم‌چون خودتان پیروی کنید و بدو بگروید، سخت زیانکار خواهید بود. آیا او به شما وعده می‌دهد که وقتی مرید و خاک و استخوان شدید، شما (بار دیگر زنده می‌گردید و از قبرها) بیرون می‌آید؟! آنچه به شما وعده داده می‌شود، بعید است. حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد، که (گروهی از ما) می‌میرند (و گروه دیگری جای آنان را می‌گیرند) و زندگی می‌کنیم و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم.»

۷- شعیب عليه السلام، خطاب به قومش فرمود:

﴿وَالْإِلَى مَدِينِكُمْ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَنْقُومُ عَبْدُ اللَّهِ اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [عنکبوت: ۳۶]

«شعیب را به سوی شهر مدین، که خود از اهالی آن جا بود، (فرستادیم). گفت: ای قوم من! الله را پرستش کنید و (خوشبختی) روز واپسین را بخواهید و در زمین فساد نکنید.»

۸- در درخواست یوسف علیه السلام از پروردگارش چنین آمده است:

﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱]

«(یوسف به الله گفت): پروردگارا! بی گمان حکومتی به من عطا نمودی و مرا از تعبیر خواب آگاه ساختی. ای آفریدگار آسمانها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان برسان.»

۹- برخی از پیروان پیامبران، که الله گفته‌های آنان را در کتاب خود بیان فرموده است، به زندگی دوباره اعتراف می‌کنند و به بهشت مژده می‌دهند و در مورد دوزخ هشدار می‌دهند. وقتی ذوالقرنین به محل غروب آفتاب رسید و دید که خورشید در چشمه‌ی گل‌آلود تیره رنگی فرو می‌رود و در آن جا گروهی (متمرد کافر) را یافت، الله خطاب به او فرمود:

﴿يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُخَذَفُ فِيهِمْ حَسَنًا﴾ (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸)﴾ [كهف: ۸۶-۸۸]

«گفتیم: ای ذوالقرنین! می‌توانی مجازات کنی یا درباره‌ی آنان روش نیکی برگزینی. (ذوالقرنین) گفت: هر کس ستم نماید (و مشرک بماند) به شدت مجازاتش خواهیم کرد و آن گاه به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود و پروردگار او را مجازات سختی خواهد کرد. ولی هر کس ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، پس بهترین پاداش برای

اوست و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد.»

مومن آل فرعون، به زندگی پس از مرگ یقین داشت و به آن اعتراف می کرد و شناخت او نسبت به رستاخیز، با شناختی که ما داریم، تفاوتی نداشت. وی قومش را به رویداد رستاخیز، هشدار داد و گفت:

﴿وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُؤَلُّونَ مَذْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾﴾ [غافر: ۳۲-۳۳]

«ای قوم من! بر شما به روز صدا زدن هشدار می دهم. آن روزی که پشت می کنید و می گریزید، اما هیچ پناهی جز الله ندارید. چراکه الله کسی را که گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت.»

در جای دیگری می فرماید:

﴿يَقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتْعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيَقَوْمِ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَىٰ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾﴾ [غافر: ۳۹-۴۱]

«ای قوم من! این زندگی دنیوی، کالای ناچیزی است و آخرت، سرای پایدار است. هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و آنان که کار شایسته انجام دهند، چه مرد باشند و چه زن، در حالی که ایمان داشته باشند، وارد بهشت می شوند و در آن جا روزی بی شمار می یابند. ای قوم من! چه شده است که من شما را به سوی نجات و رستگاری می خوانم و شما مرا به سوی آتش دوزخ می خوانید؟! «

باری دیگر می فرماید:

﴿لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ [غافر: ۴۳]

«بی‌گمان، آن‌چه که مرا به آن فرا می‌خوانید، نه در دنیا و نه در آخرت، (درخور) فراخواندن نیست و بی‌گمان، بازگشت ما تنها به سوی الله است و اسراف‌کاران، همدم آتشند.»

جادوگران فرعون، وقتی دلایل روشن موسی عليه السلام را دیدند، به سجده افتادند، مومن شده و الله را به پاکی یاد کردند. فرعون، آن‌ها را به عذاب دردناک تهدید کرد، ولی جادوگران به پروردگار خود پناه بردند و به تهدیدهای فرعون توجهی نکردند و این چنین پاسخ دادند:

﴿إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِئَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّى ﴿٧٦﴾﴾ [طه: ۷۳-۷۶]

«به‌راستی ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و جادویی را که ما را به انجامش مجبور نمودی، ببخشد. و الله بهتر و پایدارتر است. بی‌گمان هرکه گنهگار نزد پروردگارش بیاید، شکی نیست که دوزخ جایگاه اوست؛ در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند. و کسانی که با ایمان و کردار شایسته نزدش بیایند، برترین درجات از آن چنین کسانی است. بهشت‌های جاویدی که فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. و این پاداش کسی است که خودش را پاک و تزکیه نماید.»

## گفتار دوم: نگاهی به نوشتارهای تورات و انجیل، در مورد روز رستاخیز

بدون تردید، نوشتارهای کتاب‌های آسمانی، که الله متعال آن‌ها را نازل فرموده است، با یاد روز رستاخیز، بیم دادن از آن و بشارت مؤمنان به وعده‌های الهی مانند: باغ‌های بهشت، و هشدار درمورد دوزخ و سختی‌های رستاخیز، آراسته شده است. البته تمام کتاب‌های آسمانی، به جز قرآن، دستخوش دگرگونی شده‌اند و بخش بزرگتری از آن‌ها، که در مورد رستاخیز می‌باشد، نابود شده است.

۱- در توراتی که منسوب به موسی عليه السلام است در مورد رستاخیز، تنها یک نوشتار وجود دارد و آن هم در تورات سامریه است، که با صراحت بحث رستاخیز را به میان کشیده ولی در تورات عبریه، با چنین صراحتی بیان نشده است. در سفر دوم «الاشترع»، صفحه ۳۲، از تورات سامریه آمده است:

«أَلَيْسَ هُوَ مَجْمُوعاً عِنْدِي، مَحْتُوماً فِي خَزَائِنِي، إِلَى يَوْمِ الْإِنْتِقَامِ وَ الْمَكافَةِ، وَقْتُ تَزُلْ أَقْدَامُهُمْ».

آیا آن‌چه که نزد من گرد آمده و در خزانه‌ی من مهر گشته است تا روز انتقام و مکافات، وقتی که قدم‌ها می‌لغزند، از آن من نیست؟

اما همین نوشتار، در تورات عبرانیة چنین نقل شده است:

«أَلَيْسَ ذَلِكَ مَكْتُوماً عِنْدِي مَحْتُوماً عَلَيْهِ فِي خَزَائِنِي، لِيِ النِّقْمَةُ وَ الْجَزَاءُ فِي وَقْتِ تَزُلْ أَقْدَامُ».

نوشتار تورات سامریه، این را می‌رساند که محاسبه‌ی اعمال در روز رستاخیز انجام می‌گیرد، روزی که در تورات به روز انتقام و مکافات از آن یاد شده است. اما نوشتار

تورات عبرانی بدان معناست که شاید انتقام در دنیا و یا در رستاخیز صورت گیرد. بنابراین یهود صادقون، پیروان تورات عبریه، به معاد و زندگی پس از مرگ ایمان ندارند چون به عقیده‌ی آنها، دلیلی بر زندگی وجود ندارد.

اما در اسفار<sup>۱</sup> دیگر پیامبران و انجیل‌ها عباراتی وجود دارد که بر رستاخیز و زندگی پس از مرگ تصریح می‌کند.

۲- در سفر دانیال آمده است: بسیاری از کسانی که زیر خاک خوابیده اند، روزی برای همیشه بیدار می‌شوند، گروهی به سوی زندگی جاودان و گروهی دیگر، در خواری و پستی همیشگی به سر می‌برند.<sup>۲</sup>

۳- در سفر مزامیر در مورد رفتن به سوی آتش می‌گوید: مانند گوسفندان به سوی دوزخ روان می‌شوند مرگ آنها را می‌چراند، چهره‌ی آنها کهنه می‌شود و دوزخ برای همیشه جایگاه آنان خواهد شد.<sup>۳</sup>

۴- در انجیل لوقا به عذاب قبر اشاره شده و چنین آمده است: انسان ثروتمند جان داد و دوستان و نزدیکان او را در حالی دفن می‌کنند، که در دوزخ و عذاب چشم باز می‌کند. بنابراین گناهکاران در عذاب به سر می‌برند و جایگاه خود را در آتش دوزخ می‌بینند.<sup>۴</sup>

۵- در انجیل متی آمده است: اگر دست و پا موجب گمراهی و لغزش شدند، آنها را قطع کن و دور بپنداز. چون زندگی بدون دست و پا، خیلی بهتر از زندگی است که با

۱- اسفار: جمع سفر و به معنای نوشته و کتاب است.

۲- الاصحاح ۱۲ از سفر دانیال.

۳- فقره، (۵) از مزمور پنجاه و پنج.

۴- فقره، (۲۲) اصحاح ششم انجیل لوقا.

دست و پا باشد، ولی به آتش ابدی انداخته شود.<sup>۱</sup>

انجیل برنا بیش از سایر کتاب‌های پیشین، پیرامون دوزخ و بهشت سخن به میان آورده است. درباره‌ی اهل بهشت چنین سخن گفته است: آن‌ها می‌خورند و می‌نوشند، اما مدفوع ندارند، چون خودردنی و نوشیدنی آن‌ها، از هرگونه ناپاکی خالی است. اما پیروان مسیح علیه السلام، این انجیل را که در همین عصر و زمان ما نمایان شد قبول ندارند.

برخی از یهود که به حزب «الکتبه» مشهورند، به زندگی پس از مرگ ایمان دارند و گروه دیگری که معروف به «صادوقیون» هستند، رستاخیز و خلود (همیشه ماندن) در بهشت یا دوزخ را باور ندارند.<sup>۲</sup>

در انجیل متی آمده است: منکران رستاخیز، نزد عیسی علیه السلام آمده و درباره‌ی رستاخیز با وی مجادله می‌کردند. عیسی علیه السلام در پاسخ به سوال یکی از شاگردانش، که پرسید: آیا این جسد ما به بهشت می‌رود؟ فرمود: ای بطرس، مواظب باش که از صادوقیون نباشی، چون آنان بر این باورند که این جسم زنده نمی‌شود و فرشته‌ای وجود ندارد. به همین خاطر، ورود به بهشت بر آن‌ها حرام شده است.

پیروان مسیح بر این باورند که در روز رستاخیز تنها روح پاداش می‌گیرد یا عذاب می‌بیند، متأسفانه برخی از گروه‌های منتسب به اسلام، مانند فلاسفه و باطنیه نیز بر این گمراهی و بدبختی هستند.

۱- فقره، (۸) اصحاح دوازدهم انجیل متی.

۲- فقره، (۲۳) اصحاح (۲۲) انجیل متی.



# **بخش هفتم**

## **سختی های روز رستاخیز**



## گفتار اول: دلایل سختی‌های روز رستاخیز

روز رستاخیز، روزی است بسیار بزرگ و هولناک که بندگان هرگز چنین روزی را ندیده‌اند و نخواهند دید. دلایل مبنی بر شدت و ترس آن روز، عبارتست از:

۱- الله متعال آن روز را با ویژگی «بزرگ» یاد می‌نماید. برای ما بندگان ناتوان، توصیف پروردگار از آن روز به بزرگی و عظمت کافی است. تا متوجه شویم از هر چیزی که ما تصور آن را می‌کنیم، بزرگ‌تر است:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾ [مطففین: ۲ - ۶]

«کسانی که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و چون برای دیگران پیمانه یا وزن می‌کنند، از آن می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند در روز بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند.»

در جایی ویژگی سنگین و در جای دیگر ویژگی سخت را بیان می‌دارد:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾﴾ [انسان: ۲۷]

«اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند و به روز سنگین بی‌توجهی می‌کنند.»

﴿فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾﴾ [مدثر: ۹-۱۰]

«پس آن روز، روز سختی خواهد بود. برای کافران آسان نخواهد بود.»

۲- بیم و وحشتی که در آن روز بندگان را فرامی‌گیرد، آن چنان هولناک است، که

مادر بچه‌ی شیرخوارش را فراموش می‌کند، زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردم دچار مستی و گیجی می‌شوند. گویی عقل‌شان را از دست داده اند:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [حج: ۱-۲]

«ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید. بی‌گمان زلزله‌ی روز رستاخیز، چیز بزرگی است. آن روز را که می‌بینید، (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) هر زن شیردهی که پستان به دهان نوزاد شیرخوار خود دارد نوزادش را رها می‌کند و جملگی زنان باردار سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند بلکه عذاب الله شدید است.»

در آن روز چشمان ستمکاران از شدت ترس خیره می‌شود. به چپ و راست نگاه می‌کنند و دل‌هایشان بر اثر ترس زیاد، از علم و دانش تهی می‌گردد. هیچ چیزی در آن‌ها جای نمی‌گیرد و چیزی نمی‌فهمند:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾﴾ [ابراهم: ۴۲-۴۳]

«گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران انجام می‌دهند، بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را در روزی قرار می‌دهد که چشم‌ها (از ترس) باز می‌ماند. (ستمگران از ترس) سرهای خود را بالا گرفته و تنها (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمان‌شان (از دیدن عذاب) بسته نمی‌شود و دل‌هایشان (از فهم و اندیشه) تهی می‌گردد.»

دل‌های ستمگران از شدت ترس به حلقوم‌شان می‌رسد، نه بیرون می‌آید و نه در جای

اصلی خود ثابت می ماند:

﴿وَأَنذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]

«آنان را از روز نزدیک بترسان. آن زمان که دلها (از ترس) به گلوگاه می رسند و تمام وجودشان آکنده از خشم و اندوه می گردد. ستمگران نه دوست دلسوزی دارند و نه میانجی گری که میانجی او پذیرفته گردد.»

در جایی دیگر مشکلات و بلاهایی را که در آن روز دامن گیر دلها و چشمها می شود این گونه توصیف می فرماید:

﴿يَوْمًا نَنقَلِبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ [نور: ۳۷]

«روزی که دلها و چشمها در آن دگرگون و پریشان می گردد.»

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ [نازعات: ۸]

«در آن روز دلها بی تاب و پریشان می گردند.»

برای پی بردن به شدت رستاخیز، همین کافی است که قرآن می فرماید: بچه ای که هیچ گناهی مرتکب نشده است، از شدت آن روز پیر و فرتوت می گردد:

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۚ﴾ [السماء: ۱۷] ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ

مَفْعُولًا ۚ﴾ [مزمّل: ۱۷-۱۸]

«اگر کافر شوید چگونه خود را از روزی حفظ می کنید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می سازد؟! در آن روز، آسمان از هم شکافته می گردد. بی گمان وعده ی الله روی می دهد.»

۳- در روز رستاخیز، پیوند خویشاوندی از هم می‌گسلد. الله می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا تُفَخَّ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾ [مؤمنون: ۱۰۱]

«هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از حال همدیگر نمی‌پرسند.»

در آن روز، هر کس به فکر رهایی خویش است و به دیگران توجه نمی‌کند حتی از محبوب‌ترین دوستان خود فرار می‌کند، از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود گریزان است. الله می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةُ ۖ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۚ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۖ وَصَدِيقِهِ ۚ وَبَنِيهِ ۚ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۖ ﴾ [عبس: ۳۳-۳۷]

«هنگامی که صدای گوش‌خراش (دمیدن دوم) برآید، در روزی که انسان از برادر و از مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می‌کند. در آن روز، هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارد، که او را به خود سرگرم می‌کند.»

﴿ يَكَايُهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَلَا تَحْزَنُوا ۚ وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ ۚ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَاوِزٌ عَنِ الْوَالِدِ ۚ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ ﴾ [لقمان: ۳۳]

«ای مردمان! پروای الله پیشه کنید و از روزی بترسید که نه پدری به فرزندش پاداشی می‌دهد و نه فرزندی پدرش را. پیمان الله حق است.»

۴- در آن روز، کافران برای رهایی از آتش جهنم، می‌خواهند هر چه که دارند حتی تمام جهان را بدهند. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ ۖ ﴾ [یونس: ۵۴]

«اگر آن‌چه در زمین است از آن کسی باشد که ستم کرده است و آن را (برای نجات

خوبشتن از عذاب دوزخ» فدا کند.»

حتی اگر زمین و چند برابر آن را هم داشته باشدمی خواهد ببخشد:

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۖ  
أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ لِلْهَادِثِينَ [رعد: ۱۸]

«و کسانی که (دعوت) پروردگار خود را پاسخ نمی‌گویند، اگر همه چیزهایی که در زمین است و همانند آنها، از آن ایشان باشد و همگی را برای رهایی خود پردازند، از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان حساب بدی دارند و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!»

در جای دیگر، وحشت روز رستاخیز شدت بیشتری پیدا می‌کند و انسان را به معامله‌ی بزرگ‌تری وامی‌دارد ولی الله هیچ کدام را نمی‌پذیرد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُمْسَكَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ  
أَفْتَدَىٰ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ [آل عمران: ۹۱]

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا می‌روند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای رهایی خود) آن را فدا کنند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاورى ندارند.»

در صحیح بخاری، از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ لَهُ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ  
فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَهُ قَدْ كُنْتَ سُئِلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

«در روز رستاخیز، کافر آورده می‌شود و از وی می‌پرسند؟

۱- بخاری کتاب رفاق باب من نوقش الحساب عذب (۴۰۰/۱۱)

آیا گمان مبری که به اندازه‌ی زمین طلا داشتی، در برابر رهایی از این عذاب آن را فدا می‌کردی؟

می‌گوید: آری. به او می‌گویند: در دنیا، چیزی آسان‌تر از این از تو خواسته شد.

در روز رستاخیز حال کافر بجایی می‌رسد، که آرزو می‌کند و می‌گوید: ای کاش محبوب‌ترین خانواده‌ام را می‌دادم و از این عذاب نجات پیدا می‌کردم:

﴿يَصْرُوهُمْ يُودُ الْمَجْرِمُ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ بِبَنِيهِ ۝۱۱ وَصَحْبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝۱۲ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝۱۳ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝۱۴﴾ [معارج: ۱۱-۱۵]

«به همدیگر نشان داده می‌شوند و معرفی می‌گردند. گناهکار آرزو می‌کند که ای کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران، همسر و برادرش و قبیله‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند و حتی تمام کسانی را که روی زمین هستند فدا کند، سپس نجات یابد. هرگز! این آتش سوزان و سراپا شعله‌ور (دوزخ) است.»

۵- طولانی بودن روز رستاخیز، بر شدت ترس و وحشت آن می‌افزاید:

﴿تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝۴ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ۝۵ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝۶ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝۷﴾ [معارج: ۴-۷]

«فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند، در مدتی که مقدارش پنجاه هزار سال است. به خوبی صبر پیشه کن. آنان آن روز را دور و ناممکن می‌پندارند و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم.»

سیاق آیات این سوره به گونه‌ای است که نشان می‌دهد که منظور از آن روز، رستاخیز است و گذشته از سیاق آیات، با سندی صحیح از ابن عباس رضی الله عنه ثابت است که مراد از: ﴿يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ﴾ روز رستاخیز است. حسن رضی الله عنه، ضحاک و ابن زید نیز،



همین دیدگاه را برگزیده‌اند.<sup>۱</sup> طولانی بودن آن روز، موجب می‌شود که مردم گمان کنند، که در زندگی دنیا چند ساعت بیشتر نمانده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ﴾ [یونس: ۴۵]

«روزی که آنان را (الله) گرد می‌آورد. گویا فقط ساعتی از روز (در دنیا) مانده‌اند.»

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾ [نازعات: ۴۶]

«روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند، می‌پندارند که جز شامگاهی یا چاشتگاهی در آن درنگ نکرده‌اند.»

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لِّئْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ [طه: ۱۰۴]

«ما بهتر می‌دانیم که چه می‌گویند و از سخن کسی که راهش (در مورد کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیک‌تر و بهتر است، (آگاهیم) آن‌گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید!»

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ [روم: ۵۵]

«روزی که رستاخیز برپا می‌شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی در (دنیا) ماندگار نبوده‌اند! این چنین آنان (در دنیا از درک حقیقت و راه درست) بازماندند!»

﴿قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٣﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِ الْعَادِينَ ﴿١١٤﴾ قُلْ إِن لِّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ لَّوْ أَنكُم تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾﴾ [مؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴]

«(الله) می‌فرماید: چند سال روی زمین ماندگار بودید؟! می‌گویند: یک روز یا بخشی

از یک روز! (ما سخت گرفتار عذابیم، نمی‌توانیم پاسخ دهیم) از کسانی بپرس که قادر به شمارش باشند» می‌گوید: جز اندکی (در دنیا) نماندید، اگر می‌دانستید.»

### گفتار دوم: برخی از نشانه‌های رویدادهای روز رستاخیز

قرآن درباره‌ی رویدادهای آن روز، که مردم را به وحشت می‌اندازد و روح و جان انسان‌ها را تسخیر می‌کند و دل‌ها را به لرزه در می‌آورد، سخن می‌گوید.

یکی از آن رویدادها، نابودی هولناک کامل جهان هستی است، که زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، خورشید و ماه را در بر می‌گیرد.

الله متعال، بیان می‌فرماید که زمین به لرزه می‌افتد و کوبیده می‌شود، کوه‌ها حرکت می‌کنند و در آسمان پراکنده می‌شوند، دریاها شکافته می‌شوند و آتش می‌گیرند، آسمان شکافته شده و در هم می‌پیچد، خورشید تاریک می‌شود و از بین می‌رود، ماه تابان خاموش می‌گردد، ستارگان تیره می‌شوند و فرو می‌ریزند.

در این جا برخی از نوشتارهایی که صحنه‌ی روز رستاخیز را به تصویر می‌کشند، سپس چگونگی رخداد هر کدام از نشانه‌های رستاخیز را، بیان می‌کنیم.

#### مطلب اول: جمع شدن زمین و در هم پیچیدن آسمان

الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در مشت خود گرفته و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ يَمِينًا سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر: ۶۷]

«آنان آن گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزّه از شرک آنان است.»

الله متعال، چگونگی در هم پیچیدن آسمان را، این گونه بیان می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۴]

«روزی که ما آسمان را درهم می‌پیچیم، به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آفرینش را دوباره باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و بی‌گمان آن را به انجام می‌رسانیم.»

ابن کثیر می‌فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه، سَجَلَ را به صحیفه تفسیر کرده‌اند و مجاهد، قَتَادَةُ و چند نفر دیگر رضی الله عنه، بدان تصریح نموده‌اند. در میان مفسران، ابن جریر نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده است، چون چنین تفسیری، از نظر زبان‌شناسی معروف است، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: الله در روز رستاخیز، آسمان را مانند کتابی در هم می‌پیچد.

در همین مفهوم، گفتارهایی از رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَبَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ».

«الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در دست می‌گیرد و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد. سپس می‌فرماید: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا

رفته‌اند؟»<sup>۱</sup>

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَطْوِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَأَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَأَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَأَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَأَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ»<sup>۲</sup>.

الله عزوجل در روز رستاخیز، آسمان‌ها را در هم می‌پیچد. پس آن‌ها را در دست راست خود می‌گیرد و می‌فرماید: من پادشاه هستم، کجا هستند ستمکاران؟ کجا هستند مستکبران؟ پس زمین را با دست چپ خود می‌پیچد - در روایتی آمده است با دست دیگر - و می‌فرماید: من پادشاه هستم، ستمکاران کجا هستند؟ مستکبران کجا هستند؟

امام بخاری، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که: مردی یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، الله آسمان‌ها را روی یک انگشت، زمین‌ها را روی یک انگشت، کوه‌ها را روی یک انگشت، درخت‌ها را روی یک انگشت و آفریدگان را روی یک انگشت نگاه می‌دارد. سپس می‌گوید: من پادشاه هستم، رسول الله صلی الله علیه و آله به گونه‌ای خندید که دندان مبارکش نمایان گشت و سپس آیه‌ی ذیل را تلاوت فرمود:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر: ۶۷]

«آن‌ان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یک‌باره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزّه از شرک آنان است.»

۱- مشکاة المصابیح (۵۳/۳) شماره (۵۵۲۲)

۲- قبلی (۵۳/۳) شماره (۵۵۲۳)

در مشت گرفتن زمین و پیچیدن آسمان‌ها، پس از نابود شدن دیگر آفریدگان صورت می‌گیرد. برخی هم می‌گویند: پس از زنده شدن آفریدگان، بر روی زمینی سفید مانند نقره، که نافرمانی الله روی آن صورت نگرفته است، فرشته‌ای ندا می‌دهد.

ابو جعفر نحاس، این دیدگاه را انتخاب نموده و می‌فرماید: روایت ابن مسعود رضی الله عنه درست است. البته فراموش نکنیم، که چنین سرزمینی در سنجش و تفسیر عقل بشری قرار نمی‌گیرد.

قرطبی می‌فرماید: دیدگاه نخست درست‌تر است؛ چون الله متعال، می‌خواهد این نکته را روشن سازد، که در آن هنگام که نسبت‌های پادشاهی زمین نابود گردد و مدعیان دروغین پادشاهی و پادشاهان خودبین و ستمگرهاک شوند، پادشاهی از آن اوست.<sup>۱</sup>

### مطلب دوم: کوبیده شدن زمین و خرد شدن کوه‌ها

الله در قرآن بیان می‌فرماید: که این زمین ثابت و پابرجا و کوه‌های استوار در روز رستاخیز و هنگام دمیدن در صور، یک‌باره در هم کوبیده و متلاشی می‌گردند.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۚ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۖ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۚ﴾ [حاقة: ۱۳-۱۶]

«در آن هنگام، که در صور دمیده شود و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یک‌باره در هم کوبیده شوند. در آن هنگام، رویداد (رستاخیز) رخ می‌دهد و آسمان شکافته می‌شود و در آن روز، سست و ناستوار می‌گردد.»

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۚ﴾ [فجر: ۲۱]

«هرگز! هرگز! زمانی که زمین سخت درهم کوبیده شود و صاف و مسطح گردد.»

در آن هنگام این کوه‌های سخت، به ریگ‌های نرم تبدیل می‌شوند. الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ [مزمّل: ۱۴]

«در روزی که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده‌ی ریگ روان تبدیل شوند.»

در جایی دیگر خبر داده است که کوه‌ها مانند پشم رنگین می‌شود:

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ [معارج: ۹]

«و کوه‌ها به سان پشم رنگین می‌گردد.»

در آیه‌ای دیگر کوه‌ها را به پشم رنگین حلاجی شده مانند می‌کند:

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ [قارعه: ۵]

«و کوه‌ها به سان پشم رنگین حلاجی شده می‌شوند.»

سپس الله متعال این کوه‌ها را از جا می‌کند و زمین را هموار می‌گرداند، بگونه‌ای که هیچ نشیب و فرازی در آن دیده نمی‌شود. قرآن کریم از نابودی کوه‌ها، گاهی به سیر «روان شدن» و گاهی به نسف «پراکندن» تعبیر کرده است:

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ [نبأ: ۲۰]

«و کوه‌ها روان می‌شوند و سراب می‌گردند.»

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ [مرسلات: ۱۰]

«و هنگامی که کوه‌ها پراکنده می‌گردند.»

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ [تکویر: ۳]

«و هنگامی که کوه‌ها رانده می‌شوند.»

سپس وضعیت زمین را پس از حرکت و پراکندگی کوه‌ها، این‌گونه بیان می‌کند:

﴿وَيَوْمَ نُسِرُّ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [کهف: ۴۷]

«روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین، درهم می‌ریزیم و از جمله) کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و (همه موانع سطح زمین را از میان برمی‌داریم به گونه‌ای که) زمین را (هموار و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم.»

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾﴾ [طه: ۱۰۵-۱۰۷]

(از تو درباره‌ی کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگارم آن‌ها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌کند. سپس زمین را مانند زمینی صاف و هموار رها می‌سازد (زمینی که) در آن هیچ‌گونه نشیب و فرازی نمی‌بینی.)

### مطلب سوم: برافروختن و شکافتن دریاها

دریاها که بخش عمده‌ای از زمین را پوشانده‌اند و جهان بزرگی از موجودات در آن‌ها زندگی می‌کنند و کشتی‌ها روی آن‌ها رفت و آمد دارند، در روز رستاخیز منفجر می‌شوند. ما در عصر حاضر شاهد انفجار ذرات اتم بوده‌ایم ذراتی که از آب خیلی کوچک‌تر هستند. اگر ذراتی به این کوچکی دارای چنین قدرتی باشند، انفجار دریاها با آن همه عظمت، چه رخدادی می‌آفرینند؟ و جهان را چگونه به لرزه در می‌آورند؟ تصور کنید که همه‌ی دریاهای جهان، به آتش‌افروزی تبدیل شوند و در یک لحظه منفجر گردند، چه منظره‌ای خواهد بود؟ آیا شعله‌های آتش به آسمان زبانه نمی‌کشند؟ الله متعال، چنین صحنه‌ای را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذَا الْبَحَارُ فُجِّرَتْ﴾ [انفطار: ۳]

«و هنگامی که دریاها شکاف برمی دارند (و به هم می پیوندند).»

﴿وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾ [تکویر: ۶]

«و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می گردند.»

مفسران گذشته اعتقاد داشتند که انفجار دریاها، با شکافته شدن کناره‌ها، برداشتن موانع میان آب‌های گوناگون، آمیزه شدن آب شیرین و شور و تبدیل شدن همه آب‌ها به یک دریا، روی می‌دهد؛ ولی تفسیری که ما بیان کردیم، دقیق‌تر و روشن‌تر است. چون تفجیر، با تفسیر ما سازگارتر است تا با تأویل گذشتگان صالح این امت.

### مطلب چهارم: به حرکت در آوردن و پاره شدن آسمان

آسمان نیلگون، که با دیدن آن دل‌ها شاد می‌شوند و سینه‌ها باز می‌گردند. روزی به حرکت در آمده و به جوش و خروش می‌آید.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ [طور: ۹]

«روزی که آسمان به سختی می‌جنبد.»

سپس شکافته می‌شود:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ [انفطار: ۱]

«هنگامی که آسمان شکافته می‌شود.»

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝﴾ [انشقاق: ۱-۲]

«هنگامی که آسمان شکافته می‌شود و فرمان پروردگارش را اطاعت می‌کند و چنین

هم می‌سزد (و حق هم همین است).»



در آن هنگام آسمان به ساختمانی می ماند، بزرگ و مستحکم که روی پایه های استواری برپا شده است، ناگاه زلزله ای رخ می دهد، ساختمان سست می گردد، پس از آن همه استحکام و استواری، سست بنیاد و متلاشی خواهد شد:

﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ [حاقه: ۱۶]

«و آسمان از هم می شکافد و در آن روز، سست و ناستوار می گردد.»

رنگ زیبا و نیلگون آسمان نیز دگرگون می شود و از بین می رود، آسمان در آن روز، مانند روغن گداخته می شود، گاهی قرمز، گاهی زرد، گاهی سبز و گاهی نیلگون خواهد شد:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ [رحمن: ۳۷]

«بدانگاه که آسمان شکافته شود و هم چون روغن گداخته گلگون گردد.»

از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده است که آسمان در آن روز، مانند «الفرس الورد» می شود. بغوی می گوید: «الفرس الورد، در بهار زردرنگ، در زمستان سرخ رنگ است و در سرمای شدید، رنگش دگرگون می گردد.» حسن بصری در تفسیر آیه ی: وَرْدَةً كَالدِّهَانِ می فرماید: به شکل ها و رنگ های گوناگون در می آید.<sup>۱</sup>

### مطلب پنجم: تاریک شدن ماه، درهم پیچیدن خورشید و از هم پاشیدن ستارگان

خورشیدی که هر روز صبح طلوع می کند و زمین را نورانی می سازد و با روشنی و انرژی خود، که انسان و تمامی آفریدگان زنده روی زمین به گونه ای به آن نیاز دارند، روزی در هم می پیچد و روشنایی خود را از دست می دهد. الله متعال می فرماید:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ [تکویر: ۱]

۱- تفسیر ابن کثیر (۶/۴۹۴)

«هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود.»

در زبان عربی، «تکویر» به معنای: جمع شدن برخی از اجزای یک چیز، به سوی دیگر اجزای آن است. مانند جمع کردن عمامه و لباس و پیچیدن گوشه‌های آن. تکویر خورشید زمانی صورت می‌گیرد، که اجزا و گوشه‌های آن، به سوی هم جمع شوند، تاریک گردد و به سوی زمین پرت شود.

ماه در آغاز هلال به نظر می‌رسد، سپس به تدریج کامل شده و به صورت بدر (ماه کامل شب چهارده) در می‌آید، در این حالت به اوج زیبایی خود می‌رسد، به گونه‌ای که شاعران را به سرودن وامی‌دارد و مسافران را یاور و هم‌نشین می‌شود؛ این ماه تابان، زمانی تاریک می‌شود و رونق و زیبایی خود را از دست می‌دهد و نور افشانی‌اش پایان می‌پذیرد:

﴿وَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۖ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۗ﴾ [قیامه: ۷-۸]

«هنگامی که چشم‌ها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می‌شود و ماه روشنایی را از دست داده و تاریک می‌گردد.»

اما این ستاره‌های پراکنده در سقف نیلگون آسمان، پیوندشان می‌گسلد و از هم می‌پاشند و تاریک می‌گردند و در پایان، فرو می‌افتند:

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۗ﴾ [انفطار: ۲]

«و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند.»

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۗ﴾ [تکویر: ۲]

«و هنگامی که ستارگان فرو افتند.»

«انکدار»، یعنی پراکنده شدن. ریشه‌ی آن «کدر» است، به معنای فرو ریختن و پراکنده

شدن. چون معمولاً هر چیزی که از آسمان به پایین افتد، پراکنده می‌گردد.<sup>۱</sup>

### مطلب ششم: تفسیر قرطبی پیرامون نوشتارهای وارد شده در مورد سختی‌های روز رستاخیز

قرطبی می‌گوید: امام ترمذی، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ».

«هر کس دوست می‌دارد که به صحنه‌ی روز رستاخیز نگاه کند، این آیات را تلاوت نماید.»<sup>۲</sup>

این سه سوره (تکویر، انفطار و انشقاق)، بدان جهت ویژه‌ی رستاخیز هستند که در مورد شکافته شدن آسمان‌ها، تاریک شدن خورشید و ستارگان، فرو افتادن اختران و رویدادهای دل‌خراش دیگر: در مورد فرا رسیدن رستاخیز، زنده شدن مردگان، بیرون آمدن از قبرها، محاسبه و خواندن و گرفتن پرونده‌ی کردار با دست راست یا از پشت سر یا طرف چپ و مراحل و مواقف دیگر انسان در روز واپسین را دربر گرفته‌اند. الله می‌فرماید:

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ [انفطار: ۱]

«هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد.»

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ [انشقاق: ۱]

۱- قبلی (۲۲۱/۷)

۲- امام ترمذی در مورد سند حدیث می‌فرماید: سند حسن است.

«هنگامی که آسمان می شکافد.»

﴿وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَمِ﴾ [فرقان: ۲۵]

«و روزی را که آسمان (بر اثر انفجار ستارگان و سیارات) به وسیله‌ی ابر (حاصل از گرد و غبار غلیظ کرات) پاره‌پاره می‌گردد.»

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ [نبا: ۱۹]

«و آسمان گشوده می‌گردد و به دروازه‌ها تبدیل می‌شود.»

در آن روز، ابرها میان آسمان و زمین حجاب و حایل خواهند بود. برخی از مفسران بر این باورند، که شکافته شدن آسمان، بر اثر گرمای آتش جهنم است که به آن می‌رسد و این رویداد زمانی رخ می‌دهد، که آب‌ها از بین بروند و آتش زبانه کشد. نخستین تاثیر آن پدیده، صاف و قرمز گشتن آسمان همانند روغن و شکافته شدنش می‌باشد. این چنین، الله قادر و متعال کار دنیا را به پایان آن برساند.

برخی می‌گویند: آسمان رنگ‌های گوناگونی پیدا می‌کند؛ نخست زرد، سپس سرخ و پس از آن دوباره زرد می‌گردد. مانند: «مِهْره»<sup>۱</sup> که در بهار مایل به زرد است و در سرمای شدید به سرخی می‌گراید و سپس خاکستری می‌شود.

ابن عباس رضی الله عنه در مورد آیه‌ی: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ می‌گوید: تکویر خورشید، به معنای داخل شدن آن در عرش است. حسن و قتاده هم می‌گویند: منظور نابودی، صافی و شفافیت خورشید است. ابو عبیده می‌گوید: پیچیده شدن آسمان مانند پیچیدن عمامه است؛ پیچیده می‌شود و سپس از بین می‌رود. ربیع ابن هثم می‌گوید: تکویر به معنای فروافتادن و پرت شدن است.

۱- کره اسب یا کره مادیان.

پیشتر گفتیم که واژه‌ی «تکویر» به معنای «جمع کردن» از «کار العمامه» «جمع کردن عمامه» گرفته شده است و بدین معناست که الله متعال، خورشید را جمع می‌کند و در هم می‌پیچد، سپس تاریک می‌شود و فرو می‌افتد.

منظور از ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ رها شدن ستارگان است. برخی می‌گویند: ستارگان از دست فرشتگان رها می‌شوند؛ چون مرگ به سراغ آن‌ها هم می‌آید. در احادیث آمده است که ستارگان توسط زنجیرهایی که در دست فرشتگان قرار گرفته است، میان زمین و آسمان آویزان شده‌اند.

ابن عباس رضی الله عنه «انْكَدَرَتْ» را به «تَغَيَّرَتْ» تفسیر می‌کند. چون اصل واژه‌ی «انکدار»، به معنای «افتادن و سرازیر شدن» است. یعنی ستارگان در دریاها ریخته می‌شوند و به همراه آب دریاها به آتش تبدیل می‌گردند.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ مانند ﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ﴾ است؛ یعنی کوه‌ها از حالت سنگ، به ریک‌های نرم و شن‌های روان در می‌آیند و به ذرات پراکنده و سراب، که وجود واقعی ندارد، تبدیل می‌شوند. برخی می‌گویند: کوه‌ها پس از خرد شدن، بر اثر گرمای شدید دوزخ، به صورت پنبه در می‌آیند، همان‌طور که آسمان از شدت گرما به آهن گداخته مبدل می‌گردد.

حلیمی می‌گوید: چون آب مانند مانع و حجابی میان زمین و آسمان عمل می‌کند، وقتی به سمت بالا می‌رود و همزمان بر گرمای جهنم نیز افزوده می‌شود، این دگرگونی‌ها در زمین و آسمان تأثیر می‌گذارد و رخدادهای یادشده روی می‌دهند.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾<sup>۱</sup> عشار، جمع عشر و به معنای شتری است که در ماه دهم

۱- و هنگامی که شتران آبستنی که ده ماه از حمل آن‌ها گذشته است به دست فراموشی سپرده می‌شوند. تکویر

حاملگی باشد و این اسم از ماه دهم حاملگی تا وضع حمل و پس از وضع حمل، بر شتران نر اطلاق می‌گردد؛ چون این نوع شتر، در نزد عرب ارزش فراوانی دارد. الله متعال در این آیه خبر می‌دهد، که انسان‌ها بر اثر شدت هول و هراس رستاخیز، شتران را فراموش می‌کنند و تنها به خود مشغول می‌گردند. بنابراین، مفهوم آیه چنین است: روزی که مردم از قبرها برمی‌خیزند و همدیگر را می‌بینند و حیوانات باارزش خویش را، در حالی که در میدان محشر جمع شده‌اند، مشاهده می‌کنند، اما به این سرمایه‌ی فراوان خویش، توجهی نمی‌کنند و اهمیتی نمی‌دهند.

ممکن است تعطل عشار، به معنای باطل کردن مالکیت دنیوی باشد، که در آن روز کسی جز الله مالک چیزی نیست و صاحبان این گونه شتران، با وجود این که شترهای خود را می‌بینند، اما توان دسترسی به آن‌ها را ندارند. برخی گفته‌اند که عشار، به معنای «سحاب» (ابر) است؛ یعنی در آن روز، دیگر ابرها نمی‌بارند. برخی گفته‌اند: منظور از عشار، شهرها و آبادی‌هایی هستند که کسی در آن‌ها زندگی نمی‌کند. برخی هم می‌گویند: منظور از عشار، رها کردن زمین‌های کشاورزی است. اما دیدگاه نخست، از سایر دیدگاه‌ها درست‌تر و مشهورتر است.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [تکویر: ۵]

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند.»

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ [تکویر: ۶]

«و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند.»

ضحاک، از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است، که «سُجِّرَ» یعنی: روشن می‌شود و تبدیل به آتش می‌گردد. قتاده می‌گوید: یعنی زمانی که آب دریاها در زمین فرو می‌رود و خشک می‌شود. ابن ابی زمنین می‌گوید: اصل واژه به معنای «پُر شدن و جمع گشتن» است، به

گونه‌ای که به صورت یک چیز واحد درآیند. برخی بر این باورند که در روز رستاخیز، خورشید پیچیده شده و به دریا انداخته می‌شود، سپس آب دریاها گرم شده و به آتش تبدیل می‌گردد.

حلیمی می‌گوید: اگر این دیدگاه درست باشد، یعنی «تسجیر» به معنای پُر شدن باشد، آن‌گاه آتش از مقدار آب دریاها بیشتر خواهد شد؛ چون خورشید به مراتب از زمین بزرگ‌تر است و اگر بی‌نور شده و به دریاها انداخته شود، به آتش تبدیل می‌گردد و حجم آن به مراتب زیاد می‌شود.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ [تکویر: ۷]

«و هنگامی که دوباره جان‌ها به پیکرها بروند و جفت یکدیگر گردند.»

براساس تفسیر حسن بصری، هر گروه به هم‌کیشان خود می‌پیوندد، یهود به یهود، نصارا به نصارا، منافق به منافق، مجوس به مجوس، مومن به مومن و تمام کسانی که غیر الله را پرستش می‌کردند، به صف مشرکان می‌پیوندند.

عکرمه می‌گوید: معنی آیه چنین است که: ارواح به سوی اجساد بر می‌گردند. برخی هم می‌گویند: گمراه شده، به گمراه کننده‌اش (شیطان یا انسان) می‌رسد. گروهی هم می‌گویند: مؤمن با حوری و کافر با شیطان دیدار می‌کند.

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ﴾ [تکویر: ۸]

«و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می‌شود.»

اعراب جاهلی بنا به دو ویژگی نکوهیده، دختران خود را زنده به گور می‌کردند:

۱- مردم دوران جاهلیت، معتقد بودند که فرشتگان، دختران الله هستند، پس دختران را می‌کشتند تا به سوی الله رهسپار شوند.

۲- از ترس فقر و تنگدستی مرتکب چنین کردار زشتی می‌شدند.

پرسش از دختران زنده به گور شده، به منظور مجازات و توبیخ قاتل آنهاست. برای نمونه، اگر کودکی مورد ضرب و شتم قرار گیرد به او می‌گویند: چرا به تو زدند؟ گناه تو چه بود؟ حسن می‌گوید: منظور از این پرسش، توبیخ و مجازات قاتل آن می‌باشد؛ چون بی‌گناه کشته شده است.

برخی از قاریان قرآن، «سُئِلَتْ» را «سَأَلَتْ» خوانده‌اند؛ یعنی: دختر زنده به گور، در روز رستاخیز گریبان پدرش را گرفته و از وی می‌پرسد: به خاطر چه گناهی مرا کشتی؟ برخی نیز بر این باورند که «سُئِلَتْ» یعنی: مورد سؤال واقع شدن، همان‌طور که در آیه‌ی زیر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [اسراء: ۳۴]

«بی‌گمان از (شما درباره‌ی) پیمان پرسیده می‌شود.»

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ تُشْرَتُ﴾ [نکویر: ۱۰]

«و هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود.»

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ [نکویر: ۱۱]

«و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) کنده می‌شود.»

«کشط» به معنای «طوی» است. همان‌گونه که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾ [انبیاء: ۱۰۴]

«روزی که ما آسمان را درهم می‌پیچیم، آن‌گونه که طومار نامه‌ها در هم پیچیده

می‌شود.»



«ل» به معنای «علی» است. کشط و قشط، مترادف هستند. در زبان عربی گفته می‌شود: كَشَطْتُ السَّقْفَ یعنی: سقف را گندم. برخی می‌گویند: «سِجِل»، نام یکی از کاتبان رسول الله ﷺ است. ولی ما در تأریخ میان صحابه شخصی به نام «سِجِل» را سراغ نداریم.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾ [تکویر: ۱۲]

«و هنگامی که دوزخ برافروخته و شعله‌ور شود.»

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ [تکویر: ۱۳]

«و هنگامی که بهشت نزدیک شود.»

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ [تکویر: ۱۴]

«هرکس، آن‌چه را که آماده کرده است، می‌داند.»

در آیه‌ای دیگر، می‌فرماید:

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ [انفطار: ۵]

«آن‌گاه، هر کس می‌داند چه چیز را پیشاپیش فرستاده است و چه چیز را واپس نهاده است.»

یکی از شاعران معاصر، این ابیات زیبا را در مورد روز رستاخیز سروده است:

مَثَلُ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْمَغْرُورُ      يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاءُ تَمُورُ

إِذْ كُورَتِ شَمْسُ النَّهَارِ وَأَدْنِيَتْ      حَتَّى عَلَى رَأْسِ الْعِبَادِ تَسِيرُ

وَإِذَا النُّجُومُ تَسَاقَطَتْ وَتَنَاقَرَتْ      وَتَبَدَّلَتْ بَعْدَ الضِّيَاءِ كَدُورُ

وإذا البحار تفجرت من خوفها      ورأيتهما مثل الجحيم تفور  
وإذا الجبال تقلعت بأصولها      فرأيتهما مثل السحاب تسير  
وإذا العشار تعطلت وتخربت      خلت الديار فيما بها معمور  
وإذا الوحوش لدى القيامة أحشرت      وتقول للأملاك أين تسير  
وإذا تقاة المسلمين تزوجت      من حور عين زاهن شعور  
وإذا الموءودة سئلت عن شأنها      وبأي ذنب قتلها ميسور  
وإذا الجليل طوى السماء بيمينه      طي السجل كتابه المنشور  
وإذا الصحائف نشرت فتطايرت      وتهكت للمؤمنين ستور  
وإذا السماء تكشطت عن أهلها      ورأيت أفلاك السماء تدور  
وإذا الجحيم تسعرت نيرانها      فلها على أهل الذنوب زفير  
وإذا الجنان تزخرفت وتطيبت      لفتى على طول البلاء صبور  
وإذا الجنين بأمه متعلق      يخشى القصاص وقلبه مذعور  
هذا بلا ذنب يخاف جنيته      كيف المصّر على الذنوب دهور

«ای نفس مغرور روز رستاخیز را تصور کن. روزی که آسمان به حرکت در می آید،

خورشید در هم می پیچد و آن گونه نزدیک می شود، که بر سر بندگان حرکت می کند. روزی که ستارگان فرو می ریزند و پخش و پراکنده می شوند و نور و روشنایی آن ها به تاریکی می گراید، روزی که دریاها از شدت ترس منفجر می شوند و مانند جهنم می جوشند، روزی که کوه ها از جا کنده می شوند و مانند ابرها حرکت می کنند، روزی که شتران با ارزش رها می شوند و عمارت ها از سکنه خالی می گردند، روزی که درندگان جمع می شوند و به صاحبان خود می گویند: کجا می روید؟، روزی که مؤمنان متقی با حوریان همبستر شده، روزی که از دختران زنده به گور پرسیده می شود: چرا کشته شدید؟ چه گناهی داشتید؟، روزی که الله آسمان را مانند کتاب پیچیده شده در مشت می گیرد، روزی که نامه های اعمال پخش و گشوده می شوند و همچون گردن بندی به گردنش می آویزند و مؤمنان را با پرده های می پوشانند، روزی که آسمان همانند پوست حیوانات کنده می شود و افلاک آسمانی را می بینید که می چرخند، روزی که جهنم را می بینی زبانه کشیده و از اهلش ناله و فریاد سر می دهد، روزی که بهشت آراسته می شود و برای جوانانی که صبر پیشه کرده اند پاک و خوش بو می گردد، روزی که جنین در شکم مادر از قصاص هراس دارد و قلبش وحشت زده است، اگر حال بچه ی بی گناهی چنین باشد، انسان سرکشی که در زندگی نافرمانی کرده، چه حالی دارد؟

#### مطلب هفتم: محاسبی، رویدادهای هراس انگیز روز رستاخیز را به تصویر می کشد

حارث محاسبی، در وصف رویدادهای هراس انگیز روز رستاخیز می گوید: وقتی آمار مردگان کامل می شود، زمین و آسمان از سکنه خالی می گردند، از حرکت باز می ایستند، هیچ صدایی به گوش نمی رسد، هیچ انسانی دیده نمی شود، تنها الله یگانه است که با بزرگی و شوکتش باقی می ماند.

در این هنگام، چیزی که تو را غافل گیر می کند، صدایی است که تو و همه ی آفریدگان را برای حضور ذلیلانه و حقیرانه، در بارگاه الهی فرا می خواند. در این پنداری که این چگونه صدایی است که گوش و عقلت را فرا گرفته است؟ می دانی که تو را به

بارگاه الله می خواند. از شدت ترس، قلبت می خواهد به پرواز درآید و موی سرت سفید گردد، چون نخستین باری است که به حضور الله خوانده می شوی. ناگاه صدای شکافته شدن زمین را بر بالای سرت می شنوی، در حالی که از پا تا به سر با خاک قبر، غبارآلود هستی، روی پاهایت می ایستی، نگاهی را به سوی ندای غیب بلند می کنی، می بینی که تمام آفریدگان، همراه و همزمان با تو، خاک آلود خاک قبرشان ایستاده اند.

همگان را ترس فراگرفته است. گمان می کنی که در میان آفریدگان، خوار، تنها، غصه دار و پریشان هستی. همه را برهنه، ناشنوا و ترسان می بینی. جز صدای راه رفتن پاهای شان چیز دیگری را نمی شنوی. تمام آفریدگان را می بینی که به سوی منادی به راه افتاده اند و تو هم همراه آنان به سوی آن ندا در حرکتی. دوان دوان می روی و بسیار فروتن و فرمانبر به نظر می رسی. وقتی به موقف<sup>۱</sup> می رسی، می بینی که جن و انسان، برهنه گرد آمده اند، پادشاهان از پادشاهی روی زمین بر کنار شده اند، همه ی پادشاهان را ذلت و حقارت فرا گرفته است، آنان پس از خودخواهی و ستم بر بندگان الله، امروز ذلیل ترین و حقیرترین بندگان الله هستند.

سپس می بینی که حیوانات، از دشت و بیابان و قله ی کوه ها، در حالی که سرهایشان را از روی فرمانبری روز رستاخیز، پس از وحشی گری و فرار در دنیا، پایین افکنده اند، به پایین سرازیرند. این ها همان حیواناتی هستند، که در دنیا از انسان می ترسیدند و وقتی او را می دیدند، پا به فرار می گذاشتند، اما امروز، که روز زندگی دوباره است، بدون هیچ دشواری و ترسی، فرمانبر و فروتن، مانوس و مالوف، به سوی موقف که مملو از انسان است، به حرکت در آمده اند.

درندگان را می بینی، که پس از درندگی و شهادت، با سرهای پایین انداخته و سراپا فرمانبر روز رستاخیز، به سوی موقف سرازیرند و به سوی میدان محشر می شتابند، تا

---

۱- محل توقف و تجمع.

این‌که، با تمام فرمانبری و نهایت فروتنی، در برابر الله قهار قرار گیرند. پشت سر آفریدگان می‌ایستند.

شیاطین را می‌بینی که پس از آن همه سرکشی، در حالی که مو به مو خود را فرمانبر مقررات روز رستاخیز قرار داده‌اند، در غایت ناتوانی و شکست، در برابر پروردگار قهار، ذلیلانه ایستاده‌اند.

الله بسیار توانا است که همه‌ی آفریدگان را، پس از یک امتحان طولانی و اختلاف طبیعت و مزاج و ترس و وحشت از همدیگر، یک‌جا و در حالتی که فرمانبر مقررات روز محشر هستند، گرد آورده است.

وقتی تمامی اهل زمین، از جن، انسان، شیاطین، حیوانات اهلی و وحشی و حشرات، برای محاسبه‌ی اعمال در موقف محشر گرد آمدند، ستاره‌ها از بالای سرشان فرو می‌افتند و ماه و خورشید خاموش می‌گردند، در پی آن زمین تاریک می‌شود.

در حالی که تو و دیگر آفریدگان در چنین حالتی به سر می‌بری، آسمان دنیا با تمام بزرگی و شکوهش، بر بالای سر شما به گردش در می‌آید. انسان، تمامی این رویدادهای هراس‌انگیز و وحشت‌زا را می‌بیند. پس آسمان با وجود طول پانصد ساله‌اش، تکه تکه می‌شود. شنیدن صدای این گسیختگی، برای گوش‌های تو چقدر سنگین و هول‌انگیز است؟! سپس آسمان خرد می‌شود. آن روز چقدر هولناک است.

فرشتگان در اطراف آسمان شاهد این گسیختگی و جدایی خواهند بود. ای انسان، درباره‌ی آن ترس و وحشتی که از شکافته شدن این آسمان باشکوه به وجود می‌آید، چه می‌پنداری؟ پروردگار آسمان، آن را ذوب می‌کند و از شدت ترس و هراس روز رستاخیز، هم‌چون نقره‌ی گداخته شده و زردفام درمی‌آید؛ همان‌طور که الله می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ [رحمن: ۳۷]

«آن‌گاه که آسمان شکافته شود و هم‌چون روغن گداخته، گلگون گردد.»

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَيْلِ ۝ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝﴾ [معارج: ۸-۹]

«روزی که آسمان، به سان فلز گداخته‌ای شود و کوه‌ها به سان پشم رنگین گردد.»

در حالی که فرشتگان آسمان دنیا در گوشه گوشه‌ی آن ایستاده‌اند، جملگی برای حساب و کتاب، به سوی زمین فرود می‌آیند، گردوار، با جسم‌های بزرگ، صداهایی بلند، تقدیس گوی پروردگار خویش، همان پروردگاری که آنان را برای حساب و کتاب و سوال در بارگاه خویش حاضر کرده است، فرود می‌آیند.

وقتی که همه‌ی آفریدگان، از تمامی آسمان‌ها و زمین، در جایگاه خود حاضر شدند، گرمای ده ساله به خورشید بخشیده می‌شود و به اندازه‌ی یک یا دو کمان، به سر انسان نزدیک می‌گردد. در این گرما هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی عرش الله وجود ندارد. برخی از آفریدگان در زیر عرش الله می‌آرمند و گروهی دیگر، از شدت گرمای خورشید گداخته شده، پریشان و دوانند. سپس امت‌ها گرد می‌آیند و همدیگر را دور می‌کنند، گام‌ها در هم می‌آمیزند و گلوها از شدت تشنگی خشک می‌شود، حرارت خورشید با زبانه کشیدن نفس‌های آفریدگان و فشار جسدها بسیار می‌شود، عرق‌ها از بدن سرازیر می‌شوند و بر روی زمین باتلاقی ایجاد می‌نمایند. سپس به اندازه‌ی گناه و معصیت هر کس بالا می‌آیند و جسم او را فرا می‌گیرند. آفریدگان در عرق خود زندانی می‌شوند؛ دیوار زندان برخی تا پاشنه، یا گردن و یا گوش بالا می‌رود و گروهی هم در باتلاق عرق خود غرق می‌شوند.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الرَّجُلَ (وَقَالَ مَرَّةً: إِنَّ الْكَافِرَ) لَيَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي بَحْرِ رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ.»<sup>۱</sup>

«بی‌گمان انسان (و باری فرمودند: بی‌گمان انسان کافر) در روز رستاخیز، از ایستادن

طولانی، تا گوش‌هایش در دریایی از عرق خویش فرو می‌رود.»

عبدالله علیه السلام در حدیث مرفوعی می‌فرماید: در روز رستاخیز، انسان کافر به خاطر ایستادن طولانی در آن گرما عرقش به دهانش می‌رسد، تا این‌که به پروردگار می‌گوید: خداوندا، مرا رها کن و از این گرفتاری نجات بده، حتی اگر به سوی آتش باشد.

گمان کن که تو یکی از آن‌ها هستی و به این بلا دچار شده‌ای. عرق تو را در بر گرفته است، سرپای وجودت را غصه و ترس فراگرفته است و مردم هم به همراه تو، در انتظار پایان محاکمه و روانه شدن به سوی بهشت یا جهنم می‌باشند. تلاش تو و دیگر آفریدگان به پایان رسیده است، مدتی طولانی ایستاده‌اید، کسی با شما سخن نمی‌گوید و به شما توجهی ندارد.

قتاده و کعب می‌گویند: در روز رستاخیز مردم سیصد سال می‌ایستند. از حسن بصری روایت است که فرمود: چه می‌اندیشید در مورد اقوامی که پانصد سال، بر روی پاها، در پیشگاه الله می‌ایستند و چیزی نمی‌خورند و نمی‌نوشند، گردنشان از شدت تشنگی شکسته می‌شود و ریه‌ها آتش می‌گیرند، سپس به سوی جهنم می‌روند و از چشمه‌های آهن مذاب سیراب می‌گردند. وقتی تاب و توان ندارند و این همه سختی را نمی‌توانند تحمل کنند، در مورد شفاعت کردن برای نجات از ناراحتی و رفتن به سوی بهشت یا جهنم، با هم کشمکش می‌کنند؛ به آدم، نوح و پس از آن‌ها به ابراهیم و سپس به موسی و عیسی پناه می‌برند، تا شفاعت‌شان کنند؛ ولی همه می‌گویند: امروز الله به گونه‌ای خشم گرفته که تا کنون سابقه نداشته است و در آینده هم ندارد. هر کس مشغول پیدا کردن راه نجاتی برای خودش است. همگی به الله رو می‌کنند، تا رستگار شوند و از این وضعیت ناگوار رها گردند. الله قهار در بیان این حالت می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ جُنْدِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ [نحل: ۱۱۱]

«در روزی که هر کس می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد.»

همه‌ی آفریدگان فریاد «نفسی نفسی» سر می‌دهند. وای به حال من و تو! در آن روز مشغول خود هستیم و برای نجات از این وضعیت، تنها به خود توجه می‌کنیم و هر کس را فدا می‌کنیم تا رها شویم. چه می‌پنداری؟ در مورد روزی که آدم برگزیده‌ی الله، ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله و عیسی روح الله، با آن جایگاه رفیع در نزد الله، فریاد «نفسی نفسی» سر می‌دهند، من و تو کجا و آن بزرگان و رادمردان الله کجا؟

در پایان، مردم از شفاعت آن‌ها ناامید می‌شوند و به نزد پیامبر اسلام، حبیب الرحمن، محمد ﷺ می‌شتابند تا رهایی این آفریدگان را از الله بخواهد و در حق آن‌ها شفاعت کند. پیامبر رحمت، آستین همت بالا می‌زند و به سوی بارگاه الهی رو می‌آورد و از حضرت اعلیٰ اجازه می‌خواهد. الله قهار نیز بدو اجازه می‌دهد. محمد ﷺ به سجده می‌افتد و زبان به سپاس و ستایش الله می‌گشاید. سرانجام، الله منان درخواست او را می‌پذیرد و محاسبه‌ی اعمال بندگان آغاز می‌گردد.<sup>۱</sup>

---

۱- کتاب «التوهم و الاهیال» ص (۵)



# بخش هشتم

## احوال مردم در روز رستاخیز

مردم در آن روز احوال گوناگونی دارند. در مجموع می‌توان آنان را به سه دسته تقسیم نمود:

۱- کافران.

۲- یکتاپرستان گنه‌کار.

۳- پرهیزگاران و شایستگان.



## گفتار اول: احوال کافران

### مطلب اول: خواری، افسوس و ناامیدی کافران

با درنگ و کندوکاو در نوشتارهای قرآن و گفتارهای رسول الله ﷺ، در مورد صحنه‌های روز رستاخیز، بدان‌جا رسیدیم که کافران در آن روز با دشواری‌ها و گرفتاری‌های بسیار بزرگی روبرو می‌شوند.

اکنون به بیان برخی از آن صحنه‌ها، که برگرفته از آیات قرآن کریم می‌باشد، می‌پردازیم.

۱- الله متعال در بیان احوال کافران، هنگام بیرون آمدن از قبرها، چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ ﴿٤٣﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ [معارج: ۴۳-۴۴]

«روزی که شتابان از قبرها بیرون شوند، گویی که به سوی بت‌هایشان می‌شتابند! در حالی که چشمان‌شان (از ترس) به زیر افتاده است و خواری ایشان را فرو گرفته است. این همان روزی است که بدیشان وعده داده می‌شد.»

اجداث، یعنی قبرها. آیه‌ی یادشده، سرعت بیرون آمدن کافران از قبرها را چنین ترسیم می‌کند که کافران در آن روز به سوی سرچشمه‌ی صدا (صور اسرافیل)، چنان می‌شتابند که در دنیا برای پرستش بت‌ها می‌رفتند؛ اما در روز رستاخیز، آن‌چنان که در دنیا هنگام رفتن به سوی بت‌ها خوشحال بودند، شاداب و خوشحال نیستند!!! بلکه امروز در حالتی بسیار خفت‌بار، در حالی که چشمان‌شان به زیر افتاده و رسوایی آن‌ها را فرو گرفته است، دچار همان سرنوشتی می‌شوند که الله در دنیا بدان‌ها وعده داده بود.

۲- الله متعال می‌فرماید:

﴿فَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ ۖ خُشْعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۚ مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۙ﴾  
[قمر: ۶-۸]

«پس از ایشان روی بگردان. روزی که فراخوان (الهی ایشان را) به سوی چیز ناخوشایندی فرا می‌خواند، با چشمانی فروهشته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از قبرها بیرون می‌آیند. گویی ملخ‌های پراکنده‌اند (که در گروه‌های بی‌سامان و بی‌هدف)، راهی هر جایی می‌شوند. شتابان به سوی فراخوان (الهی) می‌روند. کافران می‌گویند: امروز روز بسیار سختی است.»

این آیه، آشکارا به مطلبی اشاره دارد که آیه‌ی پیشین بدان اشاره نمود. یعنی بیرون آمدن از قبرها، با چشمانی خیره، حالتی خوارگونه و شتابان به سوی صدایی که آنان را به سوی خود فرا می‌خواند. هم‌چنین، این آیه صحنه‌ی آشکارتری از زنده شدن و حرکت کافران در روز رستاخیز ارائه می‌نماید؛ آن‌جا که کافران را به ملخ‌هایی پراکنده مانند می‌کند، که بر هر سو دوانند و بیان می‌فرماید که مشرکان در آن روز، عاجزانه به سختی و دشواری جایگاه خود اعتراف می‌کنند:

﴿يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۙ﴾ [قمر: ۸]

۳- نوشتار سوم بیان می‌فرماید، که کافران در روز رستاخیز به زیان خود درخواست هلاکت و نابودی می‌کنند و می‌پرسند: چه کسی ما را از خواب (قبر) بیدار کرده است؟

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۝٥١ قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۝٥٢﴾ [یس: ۵۱-۵۲]

«در صور دمیده می‌شود، به ناگاه آنان از قبرها بیرون آمده و به سوی پروردگارشان

شتابان رهسپار می‌گردند. می‌گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه‌مان برانگیخت؟! این همان چیزی است که الله گسترده‌مهر وعده داده بود و فرستادگان (الله در مورد آن) راست گفتند.»

هرگاه دوستان و آشنایان ابو محکم جسری، که حکیمی وارسته بود، نزد وی گرد می‌آمدند، آیه‌ی یادشده را تلاوت می‌کرد، به گریه افتاد و می‌گفت:

وهم و خیال موجب کاستن هول و هراس رستاخیز شده است. به الله سوگند، اگر مردم پیش از دمیدن صور دوم در خواب می‌بودند، همان‌گونه که در آیه‌ی مبارکه آن‌را خواب می‌پندارند، هنگام زنده شدن هرگز ندای «وای بر حال ما» را سر نمی‌دادند و با دیدن صحنه‌های خطرناک قیامت، هرگز به سؤال کردن رو نمی‌آوردند، روز رستاخیز با تمام خطرهای بزرگش بر آنان ثابت می‌شود، در عالم برزخ فقط درد می‌چشیدند و در قبر سزا می‌دیدند، ولی هرگز هنگام پایان درد و عذاب فریاد نزدند، اما با فرا رسیدن حادثه‌ی بزرگ رستاخیز ناله و دعا آغاز می‌کنند. اگر شدت و سختی رستاخیز نمی‌بود، هرگز عذاب قبر را کوچک نمی‌شمردند و آن‌را خواب تلقی نمی‌کردند. قرآن کریم، رستاخیز را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى﴾ [نازعات: ۳۴]

«هنگامی که بزرگترین رویداد (و بلای سخت رستاخیز) فرامی‌رسد.»

وی پس از تلاوت این آیه، به گونه‌ای گریست که ریش مبارکش خیس شد.<sup>۱</sup>

۴- آیه‌ی دیگر، بیان می‌دارد که هنگام برخاستن از قبرها، آثار غم و اندوه بزرگی در چهره مردم نمودار می‌شود، چشمان‌شان از شدت ترس باز می‌گردد و در دل‌هایشان چیزی جز احساس ترس و وحشت وجود ندارد. الله متعال می‌فرماید:

۱- النهایة ابن کثیر (۱/ ۲۷۴)

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۳]

«گمان مبر که الله از آنچه که ستمگران انجام می دهند بی خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی می اندازد، که در آن روز، چشم ها (از ترس آنچه که می بینند) باز می ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و (به سوی ندادهنده) می شتابند و چشمان شان (از دیدن این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی شود و دل هایشان (از اندیشه) تهی می گردد»

استاد سید قطب، در تفسیر این آیه می گوید: این رسول الله ﷺ نبود که گمان ببرد که الله از کارهای ستمگران بی خبر است، بلکه آیه خطاب به کسانی است که ستمگران را در حال بهره مندی از نعمت های الهی می دیدند و از هشدار الله در حق آنها نیز آگاه بودند، ولی روی دادن این هشدارها را نمی دیدند. سپس این آیه، زمانی را برای عذاب آنها بیان می کند، که پایان کار دنیا بوده و دیگر مهلتی به آنها داده نمی شود و آنها هم نمی توانند از آن عذاب خود را نجات دهند. الله در روزی بسیار دشوار آنها را عذاب می دهد، روزی که چشم ها از ترس خیره می شوند، سرگردان می مانند، به ترس و وحشتی گرفتار می شوند که توان دیدن و حرکت را از دست می دهند.

سپس استاد صحنه ی روز رستاخیز را، در اوج شلوغی و ازدحام، چنین به تصویر می کشد: شتابان به سوی صدا می روند، به هیچ چیز دیگری توجه ندارند و نگاه نمی کنند، سرهایشان را بدون اراده بلند کرده اند، توان حرکت آنها را ندارند، از روی ترس به سوی آنچه که می بینند، حرکت می کنند، حتی به سوی خود هم نمی توانند نگاه کنند و بر اثر ترس، در دل شان هیچ آرزویی ندارند.

این است آن روزی که الله متعال ستمگران را تا رسیدن آن مهلت داده است. در آن

روز ستمگران در میدان حشر گرد می‌آیند و این صحنه‌ی بیم‌ناک را می‌بینند و خود را مانند گرفتار شدن پرنده‌ای کوچک، در چنگال باز شکاری خطرناک، گرفتار می‌بینند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [۴۲] مُهْطِعِينَ مُقْنِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئَدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿۴۳﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۳]

رفتن با شتاب، با چشمانی بهت‌زده و خیره و قلبی آکنده از وحشت و خالی از هر آرزو و ادراکی، همه و همه، به هول و هراس خیره‌کننده‌ی روز رستاخیز اشاره دارد.<sup>۱</sup>

۵- قرآن کریم، ترس و هراسی که در روز رستاخیز کافران را فرا می‌گیرد، این‌گونه به تصویر می‌کشد:

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]

«آنان را از روز نزدیک بترسان. آن زمان که دل‌ها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند و تمام وجودشان آکنده از خشم و اندوه می‌گردد. ستمگران نه دوست دلسوزی دارند و نه میانجی‌گری که میانجی او پذیرفته گردد.»

واژه‌ی «آرزاق»، به معنای نزدیک شدن است و منظور نزدیک شدن زمان رستاخیز می‌باشد. روزی که دل‌ها ناراحت و دردمند هستند؛ هم‌چون کسی که قلبش به گلوگاه آمده است و بر آن فشار می‌آورد. به خاطر ترس و وحشت، وجودشان مملو از خشم و اندوه گشته است. اندوه بر آنان سنگینی می‌کند. آنان در این میدان مصیبت‌بار، دوستی را که در حق‌شان مهربان باشد نمی‌بینند و شفاعت‌کننده‌ای را پیدا نمی‌کنند که شفاعتش

۱- فی ظلال القرآن (۲۱۱/۴)

پذیرفته شود.<sup>۱</sup>

۶- کسانی که در بارگاه الهی گنه‌کار و سرکش شناخته شده‌اند و در دنیا عبادت الله را به جا نمی‌آوردند و از فرمان الله سر باز می‌زدند، در حالی که در زنجیرند و لباسی از قیر بر تن دارند که آتش آن، چهره‌هایشان را پوشانده است، به بارگاه الهی آورده می‌شوند؛ چه حال اسف‌باری و سرنوشت بدی دارند:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۚ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۚ﴾<sup>۴۹</sup> سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ [ابراهيم: ۴۸-۵۰]

«روزی که زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه الله یگانه‌ی مسلط، نمایان می‌شوند. در آن روز، گنه‌کاران را به هم بسته و در زنجیر می‌بینی، پیراهن‌های ایشان از قیر است و آتش صورت‌شان را فرا می‌گیرد.»

طبری در تفسیر آیه‌های یادشده می‌فرماید: کسانی که به الله کفر ورزیدند و مرتکب شرک شدند، در روزی که زمین و آسمان‌ها دگرگون می‌شوند، به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید. دست‌ها و پاهایشان تا به گردن، در اصفا‌د بسته شده است. اصفا‌د از ریشه‌ی «صَفَد» است و به معنی غل و زنجیر می‌باشد.<sup>۲</sup>

سرابیل: پیراهنی که می‌پوشند، قطران: ماده سیاه رنگ و قابل اشتعال و بدبویی که از گونه‌ای درخت بیابانی بیرون می‌تراود و شبیه قیر است و شتر گر را با آن می‌پوشانند. برخی می‌گویند: قطران به معنی مس گذاخته است.

۷- در آن روز، خورشید آن‌قدر نزدیک می‌شود که فاصله‌اش با سر انسان فقط یک میل

۱- قبلی (۳۰۷۴/۶)

۲- تفسیر ابن جریر الطبری (۲۵۴/۱۳)



است. اگر انسان به عنوان موجودی فانی آفریده می‌شد، در آن روز از حرارت ذوب شده و به بخار تبدیل می‌شد؛ اما قانون الله بر این است که پس از مرگ، نابود نشود.

در آن روز، عرق انسان‌ها، بر روی زمین جاری می‌گردد، سپس پیرامون انسان را گرفته و به اندازه‌ی اعمالش او را در خود فرو می‌برد. در صحیح مسلم، از مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

«تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ»

«در روز رستاخیز، خورشید به آفریدگان نزدیک می‌گردد، به گونه‌ای که با برخی از انسان‌ها، به اندازه‌ی یک میل فاصله دارد».

سلیم بن عامر می‌گوید: به الله سوگند، معلوم نیست که منظور از میل چیست؟ آیا همان میلی است که واحد اندازه‌گیری می‌باشد؟ یا میلی که در سرمه زدن چشم از آن استفاده می‌شود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمودند:

«فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْحِمُهُ الْعَرَقُ إِنْجَامًا»

مردم به اندازه‌ی اعمالشان، در عرق خویش فرو می‌روند، برخی تا مچ پا، برخی تا زانو، گروهی تا گردن و گروهی دیگر دهان‌شان را عرق می‌گیرد.<sup>۱</sup>

در بخاری و مسلم، از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أَذُنِهِ».

«روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان به پا خیزند، برخی از آن‌ها تا گوش

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی صفة القيامة (۲۱۹۶/۴)، شماره (۲۸۶۴)

در عرق خود ایستاده‌اند.<sup>۱</sup>

در بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ»

«در روز رستاخیز، مردم عرق می‌کنند، به طوری که عرق آن‌ها هفتاد ذرع در زمین فرو می‌رود و دهان‌شان را فرامی‌گیرد تا این‌که به گوش‌هایشان می‌رسد.»<sup>۲</sup>

۸- هنگامی که کافران، خواری و عذابی را که بدان مبتلا شده‌اند می‌بینند، دچار حسرت و ناراحتی فراوانی می‌شوند. الله متعال، رستاخیز را به خاطر همین رویداد روز حسرت می‌نامد:

﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹]

«و آنان را به روز حسرت هشدار بده. آن هنگام که کار از کار می‌گذرد و ایشان بی‌خبرند و (به رستاخیز) ایمان نداشته‌اند».

کافران به خاطر شدت حسرت از سرپیچی از پیامبر و فرمانبرداری از دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دست خود را به دندان گرفته و زانوی غم در آغوش می‌نهند:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ (۲۷) ﴿يَنوَيْلُنِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾ (۲۸) ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ (۲۹) [فرقان: ۲۷ - ۲۹]

۱- بخاری، کتاب الرقاق، باب: قول الله تعالى: (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ) [المطففين: ۴]، فتح الباری،

(۳۹۲/۱۱)، مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها، باب: فی صفة يوم القيامة، (۲۱۹۶/۴)، شماره (۲۸۶۲)

۲- بخاری، کتاب الرقاق، باب: قول الله تعالى: (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ) [المطففين: ۴]

«و در روزی که ستمگر (کفرپیشه) دستانش را (از شدت افسوس و پشیمانی) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول الله راه (بهشت) را برمی‌گزیدم. ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم، چون پس از آن که قرآن به دستم رسید، مرا گمراه کرد. شیطان انسان را بسیار خوار می‌کند.»

۹- در آن روز، کافر یقین پیدا می‌کند که گناهش آمرزیده نمی‌شود و عذرش پذیرفته نمی‌گردد، در نتیجه از رحمت بی‌کران الهی ناامید می‌شود:

﴿وَيَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [روم: ۱۲]

«آن روز که رستاخیز برپا می‌شود، گنه‌کاران ناامید و سرگردان می‌شوند.»

۱۰- در روز هراسناک رستاخیز، کافران آرزو می‌کنند که الله آن‌ها را نابود کرده و به خاک تبدیل کند:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ [نبا: ۴۰]

«و کافر فریاد برمی‌آورد: ای کاش من خاک می‌بودم!»

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ﴾ [نساء: ۴۲]

«در آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند و از فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند، دوست دارند که زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند.»

### مطلب دوم: نابودی اعمال

کردار کافران دو گونه است:

گونه‌ی نخست: سرکشی و فساد در زمین است. این گونه کردار، باطل و فاسد می‌باشد و خیر و نیکی به بار نمی‌آورد و کسی هم انتظار ندارد که در برابر آن پاداش بگیرد.

الله متعال، این گونه کردارها را به تاریکی تو در تو مانند می کند:

﴿أَوْ كُظُمْتَ فِي بُحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمْتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِبرْهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ [نور: ۴۰]

«یا بسان تاریکی هایی در دریای ژرف است که امواج آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج، امواج دیگری قرار گرفته باشد و بر فراز امواج، ابرهای تیره ای باشند. تاریکی ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته اند (و آن چنان تاریکی و وحشتی پدید آید، که مسافر دریا) هرگاه دست خود را بیرون آورد، هنوز آن را نمی بیند و کسی که الله نوری به او ندهد، خودش نوری ندارد.»

گونه ی دوم: کرداری مانند صدقه، صله ی رحم و بخشیدن مال در راه الله است که گمان می کنند دست آویزی برای آنان در نزد الله خواهد بود؛ اما در واقع سودی به آنان نمی رساند. الله برای این گونه اعمال، مثال هایی بیان فرمود است.

در برخی موارد، این گونه اعمال را به سراب تشبیه می کند. سرابی که انسان تشنه آن را آب می پندارد، ولی وقتی به آن جا می رسد تا تشنگی اش را بر طرف کند و جان بگیرد، چیزی به دست نمی آورد:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ يَّقِيعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [نور: ۳۹]

«کافران، اعمال شان به سرابی می ماند، که در بیابان بی آب و علفی، شخص تشنه ای آن را آب پندارد. هنگامی که به سراغ آن رود، چیزی نمی یابد، و الله را در نزد خویش می یابد. پس حسابش را تمام به او می دهد و الله زودشمار است.»

الله متعال، در برخی موارد اعمال کافران را به باد تند و سردی، که بر روی زراعت و میوه ها می وزد و آن ها را از بین می برد، تشبیه می نماید:

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]

«مثل آن چه کافران در این جهان (در راه خوشگذرانی و جاه طلبی و کسب قدرت و شهرت، و حتی آن چه که در راه خیر) بخشش می کنند، همانند بادی است که سرمای سختی دارد، به کشتزار قومی می وزد، که (با کفر ورزیدن) بر خود ستم کرده اند و آن را نابود سازد و الله بر آنان ستم نکرده است، بلکه خودشان (با گناه و کفر) به خویشتن ستم روا می دارند.»

در آیه ای دیگر، الله متعال اعمال کافران را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا نابود می کند:

﴿وَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ [فرقان: ۲۳]

«ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده اند، می رویم و همه را هم چون ذرات غبار در هوا، پراکنده می سازیم.»

این گروه از کافران، که گمان می کنند عمل خیری را انجام می دهند، ناگهان در روز رستاخیز آگاه می شوند که اعمال شان باطل و بی ارزش شده است. عابدان یهودی و نصرانی، پس از بعثت پیامبر ﷺ، در این گروه جای می گیرند. چون گروهی از آنها در عبادت و انجام اعمال خیر بسیار تلاش می کنند و می پندارند که این تلاش در نزد الله موجب ثواب و پاداش است، غافل از آن که شرک، هر عمل خیری را نابود می سازد. علاوه بر آنها، آنان که خود را مسلمان می دانند ولی به خاطر انجام اعمال غیر شرعی، به الله شرک ورزیده و غیر او را می پرستند، جزو این گروه هستند. اعمال این دو گروه هیچ سودی به آنان نمی رساند و در ترازوی الله عادل هیچ نمی آرد:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ

صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا ﴿١٠٥﴾  
 ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَلَّوْا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿كهف: ۱۰۳-۱۰۶﴾

«بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان که تلاش‌شان (به سبب تباهی باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند. آنان که به آیات پروردگارشان و دیدار او کفر می‌ورزند و در نتیجه، اعمال‌شان نابود می‌شود و در روز رستاخیز، ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم و به سبب کفر و تمسخر بر آیات و پیغمبران من، سزای آنان دوزخ است.»

مصعب ابن سعد، از پدرش سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه درباره‌ی ﴿بِالْآخِرِينَ أَعْمَلًا﴾ پرسید. ایشان هم در جواب فرمود: یهود و نصارا هستند. چون یهود پیامبر را انکار کردند و نصارا به بهشت کفر ورزیدند. بنابراین، در روز رستاخیز از خوردنی و نوشیدنی محروم هستند.<sup>۱</sup>

علت نابودی کردار یهود و نصارا این است که بسیاری از آن‌ها گمان می‌کنند که راه درستی را پیش گرفته‌اند و در عبادت تلاش فراوان می‌کنند، ولی واقعیت امر این است که زیان‌کارند؛ چون پیامبر رحمت و کتاب هدایت الهی را نمی‌پذیرند، حتی بخش زیادی از کتاب خود را هم به رسمیت نمی‌شناسند و ایمانشان تنها در بخش تحریف شده‌ی کتاب‌ها خلاصه می‌شود.

کاری که کافران انجام می‌دهند و گمان می‌کنند که روز رستاخیز آن‌ها را نجات می‌دهد، ارزشی ندارد، چون بر پایه‌ی ایمان و یکتاپرستی بنیاد نشده است:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ يَنَافِلْ يُقْبَلْ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]

«و کسی که آیینی غیر از اسلام را برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از

۱- صحیح بخاری. کتاب تفسیر. سوره (۱۸) - فتح الباری (۴۲۵/۸)

زیان کاران است.»

منظور از پایه و اساس، دین اسلام است. تا زمانی که انسان، مسلمان و یکتاپرست نباشد، عملش پذیرفتنی نیست و کوشش بی سود کرده است و در پایان، پاداشی به دست نمی آورد. در صحیح مسلم، از عایشه -رضی الله عنها- روایت است: از رسول الله ﷺ در مورد ابن جدعان<sup>۱</sup> پرسیدم و گفتم: در زمان جاهلیت صله رحم را به جا می آورد و مساکین را غذا می داد، آیا روز رستاخیز، در برابر این کارها پاداشی می گیرد؟

رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ».

«نه، چون در هیچ روزی نگفت: پروردگارا گناهانم را در روز رستاخیز بیامرز.»<sup>۲</sup>

### مطلب سوم: دشمنی جهنمیان

وقتی کافران و دشمنان الله، عذابی را که برای آنها آماده شده است، می بینند و ترس و وحشت آنان را فرا می گیرد، بر خود خشم می گیرند؛ همان گونه که در دنیا خشمگین می شدند و هر محبتی که بر پایه ی ایمان برپا نگردد، بی گمان به دشمنی تبدیل می شود. الله می فرماید:

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [زخرف: ۶۷]

«دوستان، در آن روز دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران.»

در آن روز، کافران با هم دشمنی می کنند. بندگان با معبودان دروغین شان، پیروان با سروران گمراه شان، ستمديدگان با ستم گران، انسان با هم نشینش و کافر با اعضای بدن خود، به کشمکش و دشمنی می پردازند.

۱- نامی شخصی مشرک است.

۲- صحیح مسلم، کتاب الایمان (۱/۱۶۹) شماره (۲۱۴)

۱- دشمنی بندگان با معبودان دروغین:

﴿وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَنْ مَّا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكَبِكُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَحُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ دُسَّوْا بِكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [شعراء: ۹۱-۹۹]

«و دوزخ برای گمراهان نمایان شد و بدیشان گفته شد: کجایند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟ (معبودانی) غیر از الله. آیا آنان شما را یاری می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟ پس از آن، آنان به همراه گمراهان و جملگی لشکریان ابلیس، پیایی به دوزخ افکنده می‌شوند. آنان (که معبودانی دروغین را پرستیدند) در آن‌جا (با معبودان خود) به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند: به الله سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم. آن زمان که، شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم و تنها گنه‌کاران (شیاطین صفت) ما را گمراه کردند.»

کافران، معبودان باطل خود را مخاطب قرار داده و به گمراهی خود در شرک به الله، اعتراف می‌کنند. بی‌تردید، کسانی که آفریده‌ی الله را تا درجه و مقام خدایی بالا می‌برند، زیان می‌بینند؛ هر انسانی که به جز الله، کسی دیگر را پرستش کند، در حقیقت معبودش را شریک الله قرار داده است. این کار ناشایست، همان ستم بزرگی است که لقمان در مقام پند و اندرز پسرش را به آن هشدار می‌دهد:

﴿يَبْنَى لَا شَرِكَ بِاللَّهِ إِنَّكَ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

«پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) شریک الله مکن، بی‌گمان شرک ستم بزرگی است.»

اما انسان‌های نیک و شایسته‌ای که دیگران آن‌ها را به عنوان معبود می‌پرستیدند و از این کار آگاهی نداشتند، یا فرشتگان و صالحان نیکونامی که بدون رضایت خودشان،



مورد پرستش قرار می‌گرفتند، در روز رستاخیز از این کار دوری می‌جویند و بندگان‌شان را انکار می‌کنند و دروغ و بهتان‌شان را آشکار می‌سازند؛ چون هرگز چنین کاری را نخواست‌اند و بدان خوشنود نبوده‌اند؛ کسانی که خواهان چنین کارهایی بودند، جن‌ها هستند، تا با این کار نسل بشر را به فساد و گمراهی کشانند. بنابراین، این بندگان در حقیقت جن و شیطان را پرستش کرده‌اند، نه انسان‌های بزرگ و شایسته را. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكَةِ أَهْلُكُمُ إِنَّا كُنَّا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾﴾ [السبا: ۴۰-۴۱]

«و روزی که الله، جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کردند؟! می‌گویند: تو منزهی (از این نسبت‌های ناروایی که به ساحت مقدست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یاور ما بوده‌ای، نه آنان. بلکه ایشان جن را می‌پرستیدند و بیشتر آنان، بدیشان ایمان داشته‌اند.»

عیسی علیه السلام در روز رستاخیز با این چنین گفتاری از کسانی که او را پرستش می‌کردند، دوری و بیزاری می‌جوید؛ کسانی که او را اله قرار دادند و به جای الله، او را پرستش کردند:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۖ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا ۖ اللَّهُ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ﴿١١٧﴾﴾ [مائده: ۱۱۶-۱۱۷]

«و آن گاه که الله می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟) عیسی می گوید: تو را منزّه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بخواهم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم، بی گمان تو از آن آگاهی. تو از درون من با خبری، ولی من از آن چه که درون توست، بی خبرم. زیرا تو دانای نهانی. من به آنان چیزی نگفته ام، مگر آن چه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای (و آن) این که، جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست.»

گفتار تمامی معبودانی که به معبود بودن خود خشنود نبوده اند، همین است. همگی از عبادت کنندگان خود اظهار دوری و بیزاری می کنند و ادعای آن ها را انکار می نمایند و به معبود بودن الله اعتراف می کنند:

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾﴾ [نحل: ۸۶-۸۷]

«و آن گاه که مشرکان، شریکان خود را ببینند، می گویند: پروردگارا این ها بودند آن شریکانی که ما به جای تو می خواندیم. (ولی شریکان) سخن آنان را انکار می کنند (و می گویند): شما خود دروغگو هستید. در آن روز، در پیشگاه الله سر تسلیم فرود می آورند و آن چه را که به هم می بافتند، بر باد می رود.»

در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَلَلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ [یونس: ۲۸-۳۰]

«و روزی که جملگی (کافران و مؤمنان) را گرد می‌آوریم و سپس به کافران می‌گوییم: شما و معبودان‌تان در جای خود بایستید. پس آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودان‌شان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید، همین بس که الله میان ما و شما گواه است، که بی‌گمان، ما از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم. در آن‌جا هر کسی کارهایی را که بیشتر انجام داده است، می‌آزماید و جملگی مردم به سوی الله، مولای حقیقی خویش، برگردانده می‌شوند و چیزهایی را که به دروغ ساخته‌اند، از میان می‌رود.»

۲- اما الله متعال، درگیری رهروان گمراه با سران گمراه، متفکران کفر و بینش‌های منحرف و اصول متضاد با اسلام را در جایی دیگر مطرح می‌فرماید:

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوِجُهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا نَنْصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ أَلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَسْتَأْذِنُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِآيَاتِ اللَّهِ وَلَٰكِنَّا نَسْتَأْذِنُكَ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْنَا الْفُتُورَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰبِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [صافات: ۱۹-۳۵]

«جز این نیست که برانگیختن، تنها (با) یک فریاد عظیم است و آن‌گاه (زنده می‌شوند و سختی‌های رستاخیز را) می‌نگرند و می‌گویند: ای وای بر ما! این، روز جزاست. (گفته می‌شود): این، همان روز داوری است که شما آن‌را انکار می‌کردید. ستمگران و امثال‌شان را با معبودانی که جز الله پرستش می‌کردند، برانگیزید و آنان را به سوی دوزخ راهنمایی

کنید و نگاه دارید تا به طور کامل بازخواست می شوند. شما را چه شده (پیروان و پیشوایان دروغین) که یکدیگر را یاری نمی کنید؟ بلکه ایشان امروز تسلیم اند. رو به یکدیگر کرده و همدیگر را، بازخواست می کنند؛ (پیروان به پیشوایان) می گویند: شما با ظاهری حق به جانب، نزد ما می آمدید (و ما را فریب می دادید). (پیشوایان) می گویند: بلکه شما، خود مؤمن نبودید و ما بر شما هیچ چیرگی نداشتیم؛ بلکه شما مردم سرکشی بودید. اینک وعده ی پروردگارمان بر ما لازم و ثابت گشت و بی گمان (همه ی) ما، طعم عذاب را می چشیم. (آری؛) ما خود گمراه بودیم؛ شما را هم گمراه کردیم. پس بی گمان همه ی آنان در آن روز، در عذاب شریکند. ما با گنه کاران، این گونه رفتار می کنیم. آنان چنان بودند که چون به آن ها گفته می شد: «معبود راستینی جز الله وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می کردند.»

آن چه که در آیه های یادشده بیان گردید، سرزنش اهل دوزخ نسبت به همدیگر است، که در جاهای گوناگونی از رستاخیز روی می دهد. پیروان به پیشوایان گمراه خود می گویند: شما بودید که باطل را برای ما آراستید و ما را به وسیله ی مخالفت با حق، فریب دادید. الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۲۵۷]

«طاغوت (شیاطین و دعوت گران به گمراهی) سرپرست کافرانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده و به سوی تاریکی های (کفر و فساد) می کشانند. اینان اهل آتشند و در آن جا جاودانه می مانند.»

سران و بزرگان کفر، سخنان پیروان شان را نمی پذیرند و بدان ها می گویند: شما خود پاسخ گوی کارتان هستید، کفر را برگزیدید و ما قدرت و تسلطی بر شما نداشتیم، این سرنوشت ناگوار نتیجه ی سرکشی و کفری است که در دنیا مرتکب آن شدید.

۳ - اما دشمنی و کشمکشی میان رهروان ناتوان و سرکشان در می‌گیرد. رهروانی که آستین ستمگران را می‌گیرند و با جان و مال در گسترش فساد و گمراهی یار و یاور آنها هستند:

﴿وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنْنا مِنَ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سُوءًا عَلَىٰ نَحْنُ أَجْزَعًا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ [ابراهیم: ۲۱]

«و همگی در برابر الله نمایان می‌شوند. پس ناتوانان به گردن‌کشان می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا چیزی از عذاب الله را از ما دور می‌کنید؟ می‌گویند: اگر الله ما را هدایت کرده بود، بی‌گمان شما را هدایت می‌کردیم. چه بی‌تابی کنیم و چه صبر، برای ما یکسان است. ما را راه‌گریزی نیست.»

رشته‌ی کلام را به دعوت‌گر بزرگ اسلام، سید قطب می‌سپاریم تا همراه با او در زیر سایه‌ی قرآن، لحظاتی را به سر بریم: سرکشان دروغگو همراه ناتوانان و شیطان و از سوی دیگر، پیروان راه هدایت، در بارگاه احدیت حاضر می‌شوند. هر چند که آنها همواره و برای همیشه در نظر الله ظاهر هستند، اما در آن هنگام آنان مطمئن می‌شوند که میان آنها و پروردگارشان، هیچ‌گونه حجابی وجود ندارد و هیچ پرده‌ای آنها را پنهان نمی‌کند و هیچ نجات‌دهنده‌ای، آنها را نجات نمی‌دهد. گفتگو آغاز می‌گردد.

ناتوانان به سرکشان می‌گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا می‌توانید اندکی از عذاب الله را از ما بردارید؟ منظور از ناتوانان، کسانی هستند که از ویژگی‌های یک انسان، یعنی از آزادی فکر و اندیشه و اعتقاد سقوط کرده‌اند و همیشه خود را پیرو سرکشان و طاغوتیان قرار داده‌اند و در برابر غیر الله، سر تسلیم فرود آورده‌اند و دینی را برای خود برگزیده‌اند. بنابراین، ناتوانی بهانه نیست، بلکه گناه است. الله متعال، ناتوانی را برای هیچ‌کس نمی‌پسندد، بلکه خواهان آزادی برای همه است و این ویژگی اصلی انسان است.

نیروهای مادی هر چند که نیرومند باشند، نمی‌توانند آزادی را از انسانی که خواهان آن است، بگیرند و او را برده‌ی خود کنند. حداکثر آنچه که نیروهای مادی می‌توانند انجام دهند، این است که جسم انسان را در اختیار بگیرند، آن را شکنجه کنند و بدان آزار رسانند و به زندان اندازند. اما کسی نمی‌تواند درون، وجدان، روح و عقل انسان را برده‌ی خود کرده و خوار کند، مگر کسی که خود را به دست دیگران بسپارد، تا زندانی و خوار شود.

چه کسی می‌تواند این انسان‌های ناتوان را در باورداشت، اندیشه و رفتار، پیرو سرکشان کند و آنان را در اختیار بگیرد؟ چه کسی این ناتوانان را به فرمانبرداری از غیر الله، وا داشته است؟ حال آن‌که الله آفریدگار، روزی‌رسان و سرپرست آن‌هاست. هیچ‌کس نمی‌تواند چنین کند، مگر نفس‌های ناتوان خودشان. پس آنان ناتوانند؛ نه برای این‌که آنان، از طاغوتیان و سرکشان نیرو و توان مادی کمتری دارند و جایگاه و شکوه‌شان پایین‌تر است، هرگز، هرگز! زیرا همه‌ی این‌ها حالاتی بیرونی هستند و در حقیقت ناتوانی نیستند، تا صفت ناتوانی را به دارندگانش نسبت دهند، بلکه آنان بدان جهت ناتوانند که روحیه، دل و اراده‌ی سست و ناتوانی دارند.

بی‌تردید، ناتوانان بیشترند و ستم‌گران کمتر، پس چه کسی می‌تواند اکثریت را پیرو اقلیت کند؟ آری، این روحیه‌ی ضعیف و فقدان اراده و ذلت نفس است که اکثریت را پیرو اقلیت قرار می‌دهد و احساس درونی و شکست فکری است که انسان را از عزت و کرامت، که هدیه‌ای الهی است، بی‌بهره می‌سازد!

طاغوت و ستم، هرگز نمی‌تواند توده‌ها را پیرو خود سازد، مگر این‌که توده‌ها خود بخواهند. توان و نیروی طاغوتیان بر توده‌ها، به اراده توده‌ها بستگی دارد. تنها اراده‌ی آهنین توده‌هاست که آن‌ها را از چیرگی طاغوتیان می‌رهاند.

بی‌گمان چنین است که خواری پیدا نمی‌شود، مگر این‌که خود انسان بخواهد و آماده‌ی آن باشند، سرکشان و ستم‌گران با تکیه بر همین آمادگی و پذیرش، افراد را به

خواری می‌کشند. ضعیفان، با ضعف و خواری و پیروی، در روز رستاخیز از سرکشان می‌پرسند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [ابراهیم: ۲۱]

«ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب الله را از ما بردارید؟!»

می‌گویند: ما پیرو شما بودیم و به چنین سرنوشتی دچار شدیم؟! یا این‌که، هنگام دیدن عذاب، سران و بزرگان خود را سرزنش می‌کنند و آن‌ها را سزاوار عذاب می‌دانند! سیاق آیه، هر دو بیان را شامل می‌شود و در هر دو، خواری و ذلت نمایان است.

سرکشان در پاسخ می‌گویند:

﴿لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سُوءًا عَلَىٰ نَاكِبٍ لَّأَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ [ابراهیم: ۲۱]

«اگر الله ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را رهنمون می‌شدیم. چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، راهنجایی نداریم.»

پاسخی است آکنده از خستگی و ناراحتی.

﴿لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ﴾

چرا ما را سرزنش می‌کنید، هر دو یک سرنوشت داریم؟ چنین نیست که ما بر هدایت باشیم و شما را به گمراهی سوق داده باشیم. اگر ما هدایت می‌دشیم، شما را نیز راهنمایی می‌کردیم، همان‌طور که در گمراهی خویش، شما را نیز به گمراهی کشانده‌ایم.

سرکشان، هدایت و گمراهی خود را به الله نسبت می‌دهند و در این هنگام به قدرت الله اعتراف می‌کنند؛ هر چند در گذشته منکر آن بودند و بر ضعیفان چنان تجاوز و ستم می‌کردند، که گویی گمان روزی را نمی‌بردند که الله، آن‌ها را قاطعانه بازخواست نماید.

نه، الله هرگز به گمراهی دستور نمی‌دهد:

﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ [اعراف: ۲۸]

«الله به کار زشت دستور نمی‌دهد»

از طرف دیگر ضعیفان را سرزنش می‌کنند و بدان‌ها می‌گویند: همه چیزی تمام شد و راه فرار و نجاتی وجود ندارد:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ [ابراهیم: ۲۱]

«چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، راه فراری نداریم.»

محاسبه‌ی اعمال به پایان رسید، پرونده بسته شد، کشمکش خاموش گشت و گفتگویی باقی نماند. در این هنگام، صحنه‌ی بسیار شگفت‌آوری خواهد بود، شیطان که حامی و یاور سرکشان بود، در لباس کاهنان و شیاطین ظاهر شده و بر ضعیفان و سرکشان شیطنت و شرارت می‌کند و سخنانی دردناک‌تر از عذاب را نثار آن‌ها می‌نماید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«و هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید، اهریمن می‌گوید: الله به شما وعده‌ی راستینی داد و من به شما وعده دادم و پیمان شکستم و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر این‌که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خودتان را سرزنش کنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. (امروز) از این که مرا پیشتر، (برای الله) شریک



قرار دادید، دوری می‌جویم. بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.»

بسیار شگفت‌انگیز است، شخصیت و هویت شیطان، در آیه‌ی یادشده، به کامل‌ترین و روشن‌ترین وجه نمایان شد. همان‌طور که این گفتگو ماهیت سرکشان و ضعیفان را آشکار ساخت.

شیطان است که در دل‌ها وسوسه می‌اندازد و به گناه وا می‌دارد، همان شیطان است که به پیروانش می‌گوید و به شدت بر آنان عیب می‌گیرد. به گونه‌ای که پیروانش توان پاسخ دادن او را ندارند، پرونده‌شان بسته شده است. اوست که با پایان پذیرفتن فرصت می‌گوید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«الله به شما وعده راستینی داد و من به شما وعده دادم و پیمان شکستم.»

چون گنه‌کاران درخواست شیطان را برای انجام گناه پذیرفتند، امروز شیطان بر آنان عیب گرفته و می‌گوید: من تسلطی بر شما نداشتم، شما بودید که از شخصیت خود جدا شدید و دشمنی دیرینه‌ی خود با شیطان را فراموش کردید و درخواست گناه‌آلود مرا را پذیرفتید و دعوت راستین الله را رها ساختید:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر این‌که شما را دعوت کردم و شما هم دعوت مرا پذیرفتید»

سپس آنان را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

﴿فَلَا تُلْهُمُونِي لَوْمَةً أَنْفُسَكُمْ﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید»

شیطان، پیروانش را به خاطر این که از او پیروی کرده‌اند، سرزنش می‌کند. سپس آنان را رها می‌کند و از آنان دور می‌شود، در حالی که آن‌ها را وسوسه می‌کند و می‌گوید: «شما شکست نمی‌خورید.» کافران اعتراض می‌کنند، ولی شیطان پاسخی نمی‌دهد، همان‌گونه که در دنیا آن‌ها را نجات نداد:

﴿مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتَ بِمُصْرِخِي﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید.» . ما با هم دوستی و پیوندی نداریم!!

سپس، از شرک آن‌ها بیزاری می‌جوید و آن‌را انکار می‌کند:

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«(امروز) از این که مرا پیشتر، (برای الله) شریک قرار دادید، دوری می‌جویم.»  
و سخن شیطانی‌اش را با این سخن دردناک و نیش‌دار به پایان می‌رساند:

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۲۲]

«بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.»

وای بر شیطان و وای بر دوستانش. دوستانی که به گمراهی دعوت شدند و از وی پیروی کردند و پیامبران و دعوت‌گران الله و دعوت‌شان را انکار کردند.<sup>۱</sup>

در جایی دیگر، الله متعال دشمنی ضعیفان و سرکشان را چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلُّ

۱- فی ظلال القرآن (۲۰۹۵/۴)

﴿فِيهَا آيَاتٌ لِّلَّهِ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ [غافر: ۴۷-۴۸]

«و هنگامی که، در آتش دوزخ، (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش می پردازند. ضعیفان (=پيروان دنیوی) به سرکشان (=پیشروان دنیوی) می گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا اندکی از آتش را از ما برمی دارید؟ سرکشان می گویند: ما و شما همگی در آتش دوزخ هستیم. الله در میان بندگان (عادلانه) داوری کرده است.»

این آیات پس از بیان برتری طلبی و سرکشی فرعون، در کشتن بچه ها، تلاش برای کشتن موسی و نیز کشتن مؤمنی که در برابر فرعون ایستاد، با او مجادله کرد و دلایل او را باطل ساخت، می آید. پیش از آن، چگونگی پیروی و فرمانبری بندگان از حاکمان ستمگر و اجرای دستوراتشان را بیان می نماید. افرادی که در دنیا یاور ستمگران بودند، در روز رستاخیز سزای کردار ناشایست خود را می بینند و به رهبر و بزرگان خود، هم چون فرعون، می گویند:

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾ [غافر: ۴۷]

«ما پیروان شما بودیم، آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می گردید؟»

اما رهبران نمی توانند برای خود کاری انجام دهند و یاور خود باشند و در جواب می گویند:

﴿إِنَّا كُلٌّ فِيهَا آيَاتٌ لِّلَّهِ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ [غافر: ۴۸]

این جایگاه خطرناک در روز رستاخیز، می تواند جواب دندان شکنی باشد بر ستمگرانی که به مردم می گویند: شما از ما پیروی کنید، ما هم در روز رستاخیز بار شما را تحمل می کنیم. ستمگران حتی اگر گناه پیروان شان را به دوش کشند، باز هم پیروان شان از گناه و سرکشی خویش نجات نمی یابند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ

يَحْمِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلِيَحْمِلُوا أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسَّ لَّنْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٣﴾ [عنکبوت: ۱۲-۱۳]

«کافران به مؤمنان می‌گویند: از راه ما پیروی کنید و بی‌گمان، گناهان شما را بر عهده می‌گیریم! ولی آنان هرگز گناهان ایشان را به گردن نمی‌گیرند و بی‌تردید آنان دروغ می‌گویند. ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد. سرانجام در حالی که (با کفر و گناه) به خود ستم می‌کردند، طوفان ایشان را در بر گرفت.»

در آیه‌ی دیگر، کشمکش و گفت‌وگوی ستمگران و ستمدیدگان را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنُؤْمِنَ بِهِذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ رَرَيْنَا إِذِ الظَّلْمُوتِ مَوْفُوتٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ: أَدْنَاءَ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ ﴾ [سبأ: ۳۱-۳۳]

«کافران می‌گویند: هرگز به این قرآن و دیگر کتاب‌های پیش از آن، ایمان نخواهیم آورد. اگر می‌دیدید در آن هنگام، که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته می‌شوند، (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چراکه) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. زیردستان به سرکشان می‌گویند:

اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. سرکشان هم به زیردستان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی که برایتان آمده بود باز داشتیم؟! بلکه خود شما گناهکار بودید. مستضعفان به سرکشان می‌گویند: بلکه پیوسته نیرنگ شما سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگام که شما به ما دستور می‌دادید که الله را یگانه ندانیم و همتایی برای او قرار دهیم. (سرانجام، هر دو گروه از شدت وحشت، نفس‌هایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان‌گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم. آیا به آنان جزایی جز کارهایی که انجام دادند، داده می‌شود؟»

آری، پیروان و زیردستان، رهبران و سران خویش را متهم می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند: شما نگذاشتید که ما ایمان بیاوریم، اگر شما نمی‌بودید ما از فرمان فرستاده‌ی الهی پیروی می‌کردیم. ولی سران و رهبران این تهمت را رد می‌کنند و به زیردستان و پیروان خویش می‌گویند: گناهکار و مقصر خود شما هستید. ما شما را دعوت کردیم و شما هم از ما پیروی کردید و ما هیچ‌گونه تسلطی بر شما نداشتیم.

زیردستان گمراه می‌گویند: سخنان دروغین شب و روز شما، ما را از راه راست منحرف کرد و گمراه ساخت.

نقشه‌ها، توطئه‌ها و رسانه‌های گروهی، در زمان‌های گوناگون، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهند و تنها وسیله‌ی انتقال شبهات و سخنان دروغین سران باطل به توده‌ی مردم هستند و موجب کفر و شرک ورزیدن به الله می‌شوند. البته فراموش نکنیم که مبلغان و آنان که به مبلغان گوش فرا داده و از آنان پیروی می‌کنند، مرتکب اشتباه شده و در بارگاه الهی پاسخ‌گو هستند و بهانه‌ای ندارند.

الله متعال، دشمنی و کشمکش میان اهل دوزخ، هنگام ورود به دوزخ را چنین به تصویر می‌کشد:

﴿ هَذَا وَابٌّ لِلطَّغْيَنِ لَشَرِّ مَآبٍ ۝۵۵ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسْأَلُ لِمَ هَآؤُا هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ ۝۵۶﴾

وَعَسَافٌ ﴿٥٧﴾ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ مُقْتَضٍ مَعَكُمْ لَا مَرْجَأَ بِهِمْ إِلَيْهِمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْجَأَ بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَخَذَتْهُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ [ص: ۵۵-۶۴]

«این (پاداش مؤمنان است) و بی گمان سرکشان سرانجام بدی دارند و آن دوزخ است که در آن انداخته می شوند و چه بد جایگاهی است. این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) می باشد، باید پیوسته از آن بچشند و بخورند و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند. (به پیشوایان گفته می شود): اینها، گروهی (از پیروان شما) هستند که با شما وارد دوزخ می شوند؛ (پیشوایان) می گویند، هیچ خوش نیامدند. بی گمان ایشان وارد دوزخ می گردند. (پیروان، به پیشوایان) می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چرا که این شما بودید که چنین جایی را بهره ی ما کردید، چه جایگاه بدی است! و می گویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاهی را بهره ی ما کرد، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. و می گویند: چرا افرادی را که آنها را از بدان می شمردیم، نمی بینیم؟ آیا ما آنها را به ناحق به مسخره گرفتیم یا (واقعاً در دوزخند و) از نظرها دور مانده اند؟ بی گمان این گفتگوهای خصمانه ی دوزخیان واقعیت دارد.»

آنان که در دنیا همدیگر را تبریک و خوش آمد می گفتند و بزرگ می داشتند، در روز رستاخیز دگرگون می شوند و به همدیگر می گویند:

﴿لَا مَرْجَأَ بِهِمْ إِلَيْهِمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْجَأَ بِكُمْ﴾ [ص: ۵۹-۶۰]

«خوش نیامدند. آنها نیز در آتش می افتند و می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید.»

هر کدام آرزو می کنند که عذاب دوست و نزدیکش بیشتر و بیشتر گردد. فراموش

نکنیم که این کشمکش و دشمنی میان آنها، به طور قطع رخ خواهد داد؛ چون الله آن را وعده داده و حال حقیقی آنها را برای ما به تصویر کشیده است.

۵- در روز رستاخیز، میان انسان کافر و شیطان کشمکش رخ می دهد. الله می فرماید:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَيْنِي ۖ أَلَيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ۖ مَنَاجٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ۚ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ۚ قَالَ لَيْسَ بِآلِهَةٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ بِعَذَابٍ مُّذِرٍ ۖ قَالُوا لَا تَخْصِمُوهُ لَدَىٰ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۚ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعِيدِ ۖ﴾ [ق: ۲۳-۲۹]

«هم نشین او می گوید: این چیزی است که پیش من آمده است. هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید! آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک بازداشت و متجاوز (از حدود احکام الهی و حقوق دیگران) بود و (در دین خود) شک داشت و (دیگران را نیز) به شک انداخت و بدبین کرد. آن کسی که با الله، معبود دیگری را برگزید. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. همدم او (=شیطان) می گوید: پروردگارا! من او را به سرکشی و انداشتم، بلکه او خود در گمراهی ژرفی بود. الله می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را هشدار دادم. سخن من دگرگون نمی شود و من کمترین ستمی به بندگان روا نمی دارم.»

۶- شدت کشمکش و دشمنی، وقتی به اوج خود می رسد، که انسان کافر با اعضای

بدن خودش به کشمکش می پردازد:

﴿يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۖ ۝۱۹ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۖ ۝۲۰ وَقَالُوا لِيُجْلُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۖ﴾ [فصلت: ۱۹-۲۱]

«و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس نگه داشته می‌شوند و چون به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان درباره‌ی اعمالی که انجام می‌دادند، به زیان ایشان گواهی می‌دهند. آنان به پوست‌ها (و اندام) خویش می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: الله که همه چیز را به سخن درآورده است، ما را گویا ساخت. و او، شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

این دشمنی در میان کافران زمانی پیش می‌آید، که عذاب دردناکی که الله برای آن‌ها تدارک دیده است، را با چشم می‌بینند. از روی ترس، منکر کارهایی می‌شوند که آن‌ها را دچار چنین عذابی کرده است و مدعی می‌شوند که انسان‌های نیک و صالحی بوده‌اند. سخن فرشتگان، پیامبران و انسان‌های صالحی که به زیان آن‌ها گواهی می‌دهند، را انکار می‌کنند. در چنین حالتی، الله متعال بر دهان‌شان مهر سکوت می‌زند و از اعضای‌شان، در مورد کارهایی که انجام داده‌اند، می‌پرسد. آن‌گاه کافران به اعضای بدن خویش می‌گویند: نابود شوید، لعنت و نفرین بر شما، من از شما دفاع می‌کنم.<sup>۱</sup>

مسلم، ترمذی، ابن مردویه و بیهقی، از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَلْقَى الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعٌ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأُسَوِّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعٌ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

۱- این بخشی از حدیث درازی است که امام مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است.



ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَبُيِّنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ: لَهُ الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَتَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَلَحْمِهِ وَعَظَامِهِ أَنْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعَظَامُهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعَذِّرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ.<sup>۱</sup>

«بنده، پروردگارش را دیدار می‌کند، پروردگار می‌فرماید: آیا من تو را بزرگ نداشتیم؟ به تو سروری ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدم؟ اسب و شتر را برای تو رام نکردم تا از آنان بهره ببری؟ بنده می‌گوید: آری پروردگار من. پروردگار می‌فرماید: آیا تو گمان می‌کردی که با من دیدار کنی؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همان‌طور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می‌کنم.

سپس با نفر دوم دیدار می‌کند. او نیز همان وضعیت را دارد. سپس با شخص سوم دیدار می‌کند و او در پاسخ پرسش‌های پروردگار می‌گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده‌ی تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و انفاق کردم، به بهترین وجهی که بتواند، الله را ستایش می‌کند. الله می‌فرماید: آیا گواه خودم را به زیان تو نیاورم؟ او با خود می‌اندیشد: چه کسی به زیان من گواهی می‌دهد؟ آن‌گاه بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به پا، دهان و استخوان‌هایش گفته می‌شود: به سخن آید و اقرار کنید.»

این گفتمان میان انسان و اعضای بدن، بسیار شگفت‌انگیز است. پیامبر ﷺ به خاطر شگفتی آن خندیده است. در مسلم روایت شده است که انس می‌گوید: ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که ایشان از این جریان و گفتمان خندید.

سپس به اصحاب ﷺ فرمود:

«هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضَحَكْتُ قَالَ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مِنْ مُحَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبِّهِ يَقُولُ يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلُمِ قَالَ يَقُولُ بَلَى قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي قَالَ فَيَقُولُ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهودًا قَالَ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ فَيَقَالُ لِأَرْكَانِهِ انْطِقِي قَالَ فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ قَالَ ثُمَّ يُحَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ قَالَ فَيَقُولُ بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أَنَا ضِلُّ»<sup>۱</sup>

فرمود: می‌دانید چرا خندیدم؟ عرض کردیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: بخاطر گفت و گوی انسان با پروردگارش. انسان می‌گوید: پروردگارا! مگر مرا از ستم نجات نمی‌دهی؟ پروردگار می‌فرماید: بله، (نجات می‌دهم). انسان می‌گوید: من جز خودم، شاهد دیگری را بر خود نمی‌پذیرم. پروردگار می‌فرماید: همین که خودت شاهد خویشتن باشی، کافی است و کرام الکاتبین نیز شاهد هستند.

آن‌گاه بر دهانش مهر سکوت زده می‌شود و خطاب به اعضای بدنش می‌فرماید: از کارهای او بگویید. رسول الله ﷺ فرمود: تمام اعضای بدن سخن می‌گویند.

سپس بنده به اعضای خود می‌گوید: خاک بر سر شما، من از شما دفاع می‌کنم.

۶- در روز رستاخیز، بدن انسان با روحش مجادله می‌کند.

ابن‌کثیر می‌گوید: ابن‌منده در کتاب «الروح»، از ابن‌عباس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند که در روز رستاخیز، انسان‌ها حتی با روح خود کشمکش دارند. روح به جسم می‌گوید: تو این کار بد را انجام دادی. جسم نیز به روح می‌گوید: تو به من دستور دادی و کار بد را برای من آراستی.

آن‌گاه الله متعال، فرشته‌ای را برای داوری نزد آن‌ها می‌فرستد. فرشته خطاب به هر دو می‌گوید: مثال شما مانند دو مرد است، یکی بینای زمین‌گیر و دیگری کوری است که

۱- قبلی، همان صفحه.

می‌خواهند وارد باغی شوند.

بینا به کور می‌گوید: من میوه‌ای را می‌بینم، ولی نمی‌توانم آن‌را بچینم. مرد نابینا می‌گوید: بر دوش من بنشین و آن را از درخت جدا کن.

مرد بینا بر دوش نابینا می‌نشیند و میوه را می‌چیند. حال کدام‌یک در چیدن میوه نقش داشتند و اگر قرار باشد، آن‌ها را به خاطر این کار، مجازات کنند، باید کدام‌یک مجازات شود؟

جسم و روح می‌گویند: هر دو.

فرشته می‌گوید: شما خود داوری کردید و حکم دادید. جسم مانند مرکب و روح مانند سوار در انجام گناه نقش دارند.<sup>۱</sup>

۷- در ایستگاه رستاخیز، کافران بر خود خشم می‌گیرند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ [غافر: ۱۰]

کافران ندا داده می‌شوند: بی‌گمان، خشم الله، بیش از خشم شما بر خودتان است. چرا که (در دنیا) به ایمان فرا خوانده شدید، اما راه کفر در پیش گرفتید.»

هم‌چنین، با کسانی که در دنیا با آنان دوست بودند، کشمکش و دشمنی دارند و از الله می‌خواهند که عذاب‌شان را چند برابر کند:

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ (۶۶) ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾ (۶۷) ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنِّمْ لَعْنَا كَبِيرًا﴾ (۶۸) [احزاب: ۶۶-۶۸]

۱- تفسیر ابن کثیر (۶/۶۲)

«روزی (را یادآور شو) که چهره‌های ایشان در آتش دگرگون می‌گردد و می‌گویند: ای کاش! ما از الله و پیغمبر فرمان می‌بردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم و آنان ما را گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن و از رحمت خویش دور فرما.»

کافران، از شدت خشم و نفرت از انسان‌هایی که موجب گمراهی آن‌ها شده‌اند، از الله می‌خواهند که آن‌ها را نمایان کند، تا با پای خویش آن‌ها را لگدمال کنند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْا مِنَ الْبَنِي وَالْإِنْسِ جَعَلَهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹]

«کافران (در میان دوزخ فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! کسانی از انس و جن، که ما را گمراه کرده‌اند، را به ما نشان بده، تا ایشان را لگدمال کنیم و از زمره‌ی پست‌ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند.»

وقتی کافران وارد دوزخ می‌شوند، با صدای بلند همدیگر را نفرین می‌کنند و خواستار عذاب بیشتر برای هم می‌شوند:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْبَنِي وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَبَهُمْ لِأُولِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾ [اعراف: ۳۸]

«می‌گوید: با گروه‌هایی از کافران انس و جن، که پیش از شما رفته‌اند، وارد آتش دوزخ شوید! هر وقت گروهی وارد آتش شود، گروه هم‌جنس (پیشین) خود را نفرین می‌کند، تا آن‌گاه که همگی به هم می‌رسند، آن‌گاه پسینیان به پیشینیان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده‌اند، پس آتش آنان را چندین برابر کن.»

## گفتار دوم: وضعیت مؤمنان گنه‌کار

برخی از مؤمنان در دنیا مرتکب گناهانی می‌شوند، که در رستاخیز آن‌ها را دچار سختی و ترس می‌کند. در این جستار، برخی از گناهان و سختی‌های روز رستاخیز را به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

### مطلب اول: کسانی که زکات نمی‌دهند

از جمله حقوق مهم الله، زکات است. زکات در واقع حق مال است که باید پرداخت شود. آنان که زکات اموال‌شان را نمی‌پردازند، بنا بر نوشتارهای صریح قرآن و سنت مبارک نبوی، در روز رستاخیز توسط همین مال سزا داده می‌شوند:

۱- مال و دارایی، در صورت پرداخت نکردن زکات، به مار دوشاخ سیاهی تبدیل می‌شود، که بر گردن صاحب مال می‌پیچد و لبش را نیش می‌زند، سپس به او می‌گوید: من دارایی تو هستم. در صحیح بخاری، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ شُجَاعًا أَفْرَعَ لَهُ رَيْبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْخُذُ بِلَهْزِمَتَيْهِ يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ»<sup>۱</sup>.

«کسی که الله به او مالی می‌بخشد و زکاتش را پرداخت نمی‌کند، مالش در روز رستاخیز، ازدهای دو شاخی می‌شود و بر گردنش می‌پیچد، تا لب‌هایش را نیش بزند. سپس به او می‌گوید: من مال تو هستم. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [آل عمران: ۱۸۰]

«کسانی که در آنچه الله از فضل خویش به آنان بخشیده بخل می‌ورزند، نباید چنین

۱. مشکاة المصابیح (۵۵۹/۱) شماره (۱۷۷۴)

تصور کنند که این کار به سود آنهاست؛ بلکه برایشان بد است و در رستاخیز آنچه در آن بخل می‌ورزند، همانند طوقی به گردنشان آویخته خواهد شد.»

۲- دارایی آن شخص آورده می‌شود، هر چه که باشد، (طلا، نقره، شتر گوسفند و ...) و آن شخص با دارایی خود شکنجه می‌شود.

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ [توبه: ۳۴-۳۵]

«و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک مژده بده. روزی (که این مال) در آتش دوزخ گداخته می‌شود و پیشانی و پهلوی و پشت ایشان با آن‌ها داغ می‌گردد. بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشان می‌اندوختید، پس اینک بجشید آن چیزی را که می‌اندوختید.»

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَىٰ بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَىٰ سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِلَيْهِ قَالَ وَلَا صَاحِبُ إِلَّا لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمِنْ حَقِّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقِرَ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَىٰ بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَىٰ سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ قَالَ وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقِرَ لَا

يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جَلْحَاءٌ وَلَا عَضْبَاءٌ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَوُّهُ بِأَظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَاهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ<sup>۱</sup>.

«هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن‌ها را ندهد، در روز رستاخیز از آن طلا و نقره ورق‌هایی ساخته می‌شود، سپس با آتش جهنم گداخته شده و با آن‌ها پشت، پهلوی و پیشانی‌اش داغ می‌گردد. هر گاه آن ورق‌ها سرد شوند، دوباره داغ می‌شوند و این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود، تا این‌که میان بندگان داوری شود و راهش را به سوی بهشت یا جهنم مشاهده کند».

گفتند ای رسول خدا ﷺ! حکم شتر چیست؟

فرمود: «هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن را ادا نکند - و یکی از حقوق اینست که در محل آبشخور آن را بدوشند، تا اگر فقیری و رهگذری آمد، از آن شیر به او بدهند - روز قیامت روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران با کامل‌ترین وضعی که در دنیا داشته‌اند، بدون این‌که حتی بچه شتری از آن‌ها کم شده باشد، او را لگدمال می‌کنند و به دندان می‌گیرند و هرگاه آخرین آن‌ها از روی او گذر کند، شتر نخست بر می‌گردد. این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است تکرار می‌شود، تا این‌که میان بندگان، داوری گردد و راهش را به سوی بهشت یا دوزخ ببیند».

گفتند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟

فرمود: «هم‌چنین صاحب گاو و گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نمی‌کند (زکاتشان را نمی‌دهد) در روز رستاخیز بر زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در حالی که حتی یکی از آن‌ها هم کم نیست و همگی شاخ‌های سالمی دارند،

۱- مسلم. کتاب زکاة، باب اثم مانعین زکاة (۶۸۰/۲). شماره (۹۸۷). نگاه جامع الاصول (۵۵۴/۴)

او را زیر سم‌های خود قرار داده و با شاخ‌هایشان به او می‌زنند. هرگاه آخرین آن‌ها از او بگذرد، اولی دوباره بر می‌گردد. این کار در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) می‌باشد، تکرار می‌شود، تا این‌که میان بندگان داوری گردد و راهش را به سوی بهشت یا دوزخ، ببیند.»

### مطلب دوم: خودپسندان

خودخواهی و خودپسندی در شریعت الله، گناه بسیار سنگینی است. الله متعال نسبت به خودپسندان بسیار خشمگین می‌شود. روزی که الله بندگان را زنده نموده و در میدان حشر گرد هم می‌آورد، خودپسندان را در وضعیت بسیار تحقیرآمیز حشر خواهد کرد. در ترمذی آمده است:

رسول الله ﷺ فرمودند:

«يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَعْشَاهُمُ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ»

«در روز رستاخیز خودپسندان مانند مورچه می‌شوند، در حالی که ذلت و نگون‌بختی از هر طرف آنان را در برگرفته است.»<sup>۱</sup>

«الذَّرُّ»، به معنای مورچه است. معمولاً مردم به مورچه‌ها توجهی نمی‌کنند و آن‌ها زیر پا لگدمال می‌شوند.

بخاری، مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«أَخْنَعُ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلاكِ»

«پست‌ترین اسم نزد الله، مردی است که اسمش شاهنشاه باشد»

در روایت امام مسلم آمده است که می‌فرماید: تنها الله شاهنشاه است.



در روایت مسلم و احمد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَعْظُ رَجُلٌ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبُهُ وَأَعْظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمِّي مَلِكَ الْأَمَلِكِ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱</sup>.

«پست‌ترین انسان نزد الله در روز رستاخیز، کسی است که خود را شاهنشاه می‌نامد در حالی که پادشاهی جز الله نیست.»

قاضی عیاض می‌گوید: اخنع، یعنی پست‌ترین. ابن بطال می‌گوید: اگر این اسم از پست‌ترین اسم‌ها باشد، کسی که آن اسم را دارد نیز از همه پست‌تر خواهد بود.<sup>۲</sup>

### **مطلب سوم: گناهای که موجب سخن نگفتن الله و پاک نکردن‌شان از ناپاکی آن گناهان می‌شود**

نوشتارهای فراوانی در دین وجود دارد که مردم را از گناهای باز می‌دارند، که الله با انجام دهنده‌ی آن گناهان، سخن نمی‌گوید و آنان را از ناپاکی گناهان، با عفو و گذشت خویش، پاکیزه نمی‌دارد و ایشان را عذاب دردناکی خواهد داد.

از جمله‌ی این افراد کسانی هستند که احکام الله را پنهان می‌کنند. منظور دانشمندانی هستند که برای خشنودی حکام و دولت‌مردان یا رسیدن به مصلحتی یا به دست آوردن چیزی بی‌ارزش، حکم الله را می‌پوشانند. مانند: پنهان کردن ویژگی‌های پیامبر اسلام و حقانیت وی توسط دانشمندان یهود و نصارا، در حالی که آنان پیامبر را بهتر از فرزندان خود می‌شناختند.

الله در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا

۱- سلسله احادیث صحیحة (۶۱۹/۲) شماره (۹۱۴)

۲- فتح الباری (۵۸۹/۱۰)

يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ [بقره: ۱۷۴-۱۷۵]

«کسانی که آنچه را که الله از کتاب (آسمانی) نازل فرموده است، پنهان می‌دارند و آن را به بهای اندک می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند و در روز رستاخیز، الله با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از ناپاکی گناهان) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان عذاب دردناکی دارند. آنان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش خریداری کردند. چقدر در برابر آتش (دوزخ) بردبارند!»

ابن کثیر در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید: الله متعال بر آنان خشم گرفته است، چون با وجود علم و دانش، حقایق را پنهان کردند. بنابراین سزاوار خشم الهی هستند و در روز رستاخیز به آن‌ها نگریسته نمی‌شود و از ناپاکی گناه پاک نمی‌گردند و عذاب دردناکی دارند.<sup>۱</sup>

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«هر کس در مورد چیزی که می‌داند از او پرسیده شود و او آن را پنهان کند، در روز رستاخیز الله لگامی آتشین بر دهان او می‌زند.»

در روایت ابن ماجه چنین آمده است:

«مَا مِنْ رَجُلٍ حَفَظَ عِلْمًا، فَسُئِلَ عَنْهُ، فَكَتَمَهُ إِلَّا جِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلْجُومًا بِلِجَامٍ مِنْ

نار<sup>۱</sup>.

«هر انسانی که علمی دارد و در مورد آن علم از او پرسیده می‌شود، اگر آن را پنهان کند، در روز رستاخیز در حالی حاضر می‌شود، که لگامی آتشین بر دهانش انداخته شده است.»

آنان که پیمان می‌شکنند و آنان که کالای اندک دنیا را بر سوگندهای خود ترجیح می‌دهند، (یعنی برای کالای اندک دنیا سوگند دروغ می‌خورند و ایمان را با پول بی‌ارزشی مبادله می‌کنند)، مورد خشم الهی قرار می‌گیرند. الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷]

«کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای بی‌ارزشی بفروشتند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله با ایشان در آخرت سخن نمی‌گوید و به آنان در رستاخیز توجهی نمی‌کند و ایشان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند.»

علامه ابن کثیر روایات زیادی را در ارتباط با تفسیر این آیه نقل کرده است:

۱- حدیثی که امام مسلم، صاحبان سنن و احمد، از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُسْبِلُ وَالْمُنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتْهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».

«سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید، به آنان نگاه مهربانی

۱- ترغیب و ترهیب حافظ منذری (۹۷/۱)

نمی‌اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی دارند.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! چه کسانی هستند، آنهایی که ناکام شدند و ضرر کردند؟  
پیامبر ﷺ سه بار حدیث را گفتند و سپس فرمودند: کسی که از روی خودپسندی شلوارش را بلند می‌گیرد تا بر زمین کشیده شود و کسی که جنس خود را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و سخن چین.

۲- بخاری و مسلم از عبد الله ﷺ روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْطَعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ»

«هر کسی که سوگندی به دروغ یاد کند، تا به سبب آن مال مسلمانی را به چنگ آورد، در روز رستاخیز الله را در حالی دیدار می‌کند، که الله بر او خشمگین است.»

۳- امام بخاری، از عبدالله بن ابی اوفی ﷺ روایت می‌کند که: مردی کالای خود را برای فروش به بازار آورد. او به دروغ می‌گفت و به الله سوگند یاد می‌کرد که آن را به فلان مبلغ خریده است، تا مردم آن را بخرند. پس از این جریان، آیهی ذیل نازل شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ [آل عمران: ۷۷]

«کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهای اندک بفروشد، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت.»

۴- امام احمد، ترمذی و ابوداود، از ابوهریره ﷺ چنین روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ

بِالله لَا خَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ.»

«سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی گوید، به آنان نگاه مهربانی نمی اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی سازد و عذاب دردناکی دارند. آن سه گروه عبارتند از: ۱- کسی که آب بیشتر از مصرف خود را به مسافران نمی دهد. ۲- کسی که پس از عصر، برای فروش کالایش به شخصی دیگر، سوگند دروغین یاد می کند و خریدار که چیزی از آن نمی داند، سخنش را می پذیرد. (قید پس از عصر بدین معنا نیست که سوگند دروغین در اوقات دیگر این حکم را ندارد، بلکه بدان جهت است که اغلب معاملات و دادوستدها پس از عصر انجام می گرفت.) ۳- کسی که به امامی بیعت می دهد، اگر امام به او چیزی بخشید وفادار می ماند و گرنه بیعت را می شکند.»

و از جمله گناهانی که الله مرتکبین آنها را به سخن نگفتن و نگاه نکردن و پاک نساختن هشدار می دهد، پیر زناکار، پادشاه دروغ گو، فقیر خودپسند، نافرمان از پدر و مادر، زن مردنما، بی غیرت، خودپسند و کسی که از عقب با زن جماع می کند، هستند.

امام مسلم و نسائی، از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ شَيْخٌ زَانٍ وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ»<sup>۱</sup>.

«سه گروه هستند که الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی گوید، به آنان نگاه مهربانی نمی اندازد، آنان را (از ناپاکی گناه) پاک نمی سازد و عذاب دردناکی دارند. آن سه عبارتند از: پیر زناکار، پادشاه دروغ گو و فقیر خودپسند.»

در مستدرک حاکم، مسند احمد و سنن نسائی، از عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت شده

۱- صحیح جامع الصغیر (۷۴/۳) شماره (۳۱۹۴)

است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُتَرَجِّلَةُ، وَالِدَيْوُثٌ»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، الله به سه نفر نگاه نمی‌کند: کسی که از پدر و مادرش نافرمانی کند، زن مردنما و بی‌غیرت.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبْرِهَا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>.

«کسی که از عقب با همسرش نزدیکی کند، روز رستاخیز الله او نگاه نمی‌کند.»

در بخاری و مسلم، از ابوهریره روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>.

«در روز رستاخیز الله به کسانی که از روی خودپسندی لباس‌هایشان را بر زمین می‌کشند، نگاه شفقت نمی‌کند.»

«الْإِسْبَالُ فِي الْأَزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ مَنْ جَرَّ مِنْهَا شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup>.

«بلند گرفتن در شلوار و پیراهن و عمامه روی می‌دهد. کسی که چیزی را از روی خودپسندی بر زمین بکشد، الله در روز رستاخیز به او نگاه نمی‌کند.»

۱- صحیح جامع صغیر (۷۴/۳)

۲- مشکاة المصابیح (۱۸۴/۲)

۳- قبلی (۴۷۲/۲)

۴- قبلی (۴۷۲/۲)

### مطلب چهارم: ثروتمندان خوش گذران

در روز رستاخیز زندگی بر کسانی که همواره گرایش به مادیات دارند و غرق در آن هستند، تنگ می‌گردد. رسول اکرم ﷺ فرمودند: هرکس در دنیا خود را زیاد سیر کند، گرسنگی او در روز رستاخیز طولانی می‌شود. در سنن ترمذی، ابن ماجه و مستدرک حاکم آمده است: رسول اکرم ﷺ، خطاب به یکی از یاران‌شان فرمودند:

«كُفَّ عَنَّا جُشَاءُكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>۱</sup>

«از پر خوری دست بردار، چون کسانی که در زندگی دنیا بیشتر سیر هستند، روز رستاخیز بیش از دیگران گرسنه خواهند ماند.»

در حدیثی دیگر آمده است، آنان که مال بسیار می‌اندوزند و در راه الله انفاق نمی‌کنند، در روز رستاخیز کمتر از دیگران پاداش می‌برند. در بخاری و مسلم، از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است:

«إِنَّ الْمُكْثِرِينَ هُمُ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَفَتَحَ فِيهِ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَبَيَّنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا».<sup>۲</sup>

«آنان که دارایی بسیار دارند، مستمندان روز رستاخیزند. مگر آنان که الله به ایشان ثروت داده است و به چپ، راست، روبرو و پشت سز، انفاق می‌کنند و با آن ثروت، به کسب نیکی‌ها می‌پردازند»

ثروتمندانی که نیکی‌هایشان اندک است، در روز رستاخیز از دیگران عقب می‌مانند. در سنن ابن ماجه، از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱- شیخ البانی آن را از ۱۱ حدیث صحیح قرار داده است و شماره آن (۱۹۵۰)

۲- صحیح جامع الصغیر (۱۶۵/۲) شماره (۱۹۵۰)

«الْأَكْثَرُونَ هُمْ الْأَسْفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَكَسَبَهُ مِنْ طَيِّبٍ»<sup>۱</sup>.

«صاحبان ثروت زیاد، در روز رستاخیز در درجه‌ی پایین‌تر قرار دارند، مگر کسانی که اموال‌شان را در راه خیر انفاق کنند و پول و در آمدشان از راه حلال به دست آید.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرموده است: کسانی که با مال و کالای دنیا بار خود را سنگین کرده‌اند، در روز رستاخیز توان گذر از گردنه‌ها و شرایط دشوار را نخواهند داشت. در «شعب الایمان»، از ام‌درداء روایت شده که می‌گوید: از شوهرم ابوالدرداء پرسیدم: چرا مانند فلانی در صدد بدست آوردن مال دنیا نیستی؟

گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا لَا يَجُوزُهَا الْمُثْقَلُونَ»<sup>۲</sup>.

«گردنه‌های دشواری در پیش دارید که ثروت‌اندوزان نمی‌توانند از آن‌ها عبور کنند.»

### مطلب پنجم: رسوایی پیمان‌شکنان

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدَرَةُ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ»<sup>۳</sup>.

«وقتی که الله گذشتگان و آیندگان را در روز رستاخیز گرد آورد، برای هر پیمان‌شکن پرچمی برافراشته می‌گردد و گفته می‌شود: این پیمان‌شکن فلانی فرزند فلانی است.»

غادر: کسی را گویند که پیمان می‌بندد، ولی بدان وفا نمی‌کند. لواء: پرچم بزرگی

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة (۳۶۴/۴) و شماره آن (۱۷۶۶)

۲- شکرۃ (۶۰۷/۲) و شماره آن (۵۲۰۴)

۳- مسلم (۱۳۵۹/۳) و شماره آن (۱۷۳۵)



است که فقط فرماندهی لشکر آن را در اختیار دارد.

در روز رستاخیز، برای هر انسان پیمان‌شکن پرچمی که نشانه‌ی خیانت او است، برافراشته می‌شود تا در حضور همگی خوار و رسوا گردد.

بنا بر حدیث امام مسلم از ابوسعید رضی الله عنه، پرچم پشت سر انسان پیمان‌شکن گذاشته می‌شود. می‌فرماید:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ اسْتِثَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

«در روز رستاخیز، در پشت هر پیمان‌شکن پرچمی برافراشته می‌شود».

بزرگی و بلندی پرچم، به نوع و کیفیت خیانت بستگی دارد؛ هر چه خیانت بزرگ‌تر باشد، پرچم هم بلند خواهد شد تا بیشتر رسوا گردد. در صحیح مسلم، از ابو سعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ أَلَا وَلَا غَادِرَ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرٍ عَامَّةٍ».<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، برای هر پیمان‌شکن پرچمی به اندازه‌ی پیمان‌شکنی‌اش برافراشته می‌شود، آگاه باشید که هیچ خیانتی از پیمان‌شکنی حاکم بزرگ‌تر نیست».

پیمان‌شکنی حاکم بدان جهت بزرگ‌ترین فریب است، که زیان و آثار مخرب آن به تمام مردم و ملت‌ها می‌رسد. یا این‌که چون حاکم دارای قدرت و سلطه است و هیچ نیازی به پیمان‌شکنی و خیانت ندارد.

### مطلب ششم: دزدی از غنیمت

غلول: یعنی برداشتن مال غنیمت به صورت پنهانی و پیش از تقسیم آن. گناهی است که حرص و طمع را در خود پنهان دارد. الله متعال چنین کسانی را در روز رستاخیز به رسوایی در برابر مردم هشدار داده است؛ چون آن‌چه را دزدیده است، همراه خود به

۱- مسلم (۱۳۵۹/۳) و شماره آن (۱۷۳۵)

رستاخیز می‌آورد. الله می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾  
[آل عمران: ۱۶۱]

«و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود می‌آورد، سپس به هر کس پاداش آنچه انجام داده است، به تمام و کمال داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد.»

قرطبی در تفسیر آیه‌ی یادشده می‌فرماید: در روز رستاخیز، دزد غنایم در حالی به میدان حشر می‌آید، که مال دزدیده را بر پشت و گردن خود حمل می‌کند و از حمل آن رنج می‌برد، از صدای آن می‌ترسد و با آشکار شدن خیانتش توبیخ می‌گردد.<sup>۱</sup>

دزدی حکام، دولت‌مردان، کارمندان و مدیران، از اموال عمومی و بیت المال، نیز دزدی به شمار می‌رود. رسول اکرم ﷺ در چندین حدیث چگونگی برداشتن بار خیانت را برای امت به تصویر می‌کشد. ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

«قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حِمْحِمَةٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ هَذَا ثَغَاءٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ هَذَا صِيَّاحٌ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفُقُ يَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَأَقُولُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَحْيَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ

فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِي فَقَوْلُ لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ<sup>۱</sup>.

«روزی رسول الله ﷺ میان ما ایستاد و درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت، آن را خیانتی بزرگ و کاری خطرناک معرفی کرد. سپس فرمود:

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش شتری سوار است و از دست او، به ناله افتاده است و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمکم کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم، که اسبی بر گردنش سوارست و شیهه می‌کشد و او می‌گوید: ای رسول خدا، مرا یاری کن. و من بگویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم، که بر گردنش گوسفندی سوار است و از دست او صدا می‌کند و او به من می‌گوید: ای رسول خدا، مرا یاری کن و من بگویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش کسی سوار است و از دست او، به ناله افتاده است و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمکم کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش نامه‌ی جنیان سوار است و از دست او، می‌نالد و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمکم کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری بکنم. احکام الله را به تو رساندم.

در روز رستاخیز کسی از شما را نبینم که بر گردنش طلا سوار است و از دست او، فریاد می‌زند و او می‌گوید: ای رسول خدا، کمکم کن. و من می‌گویم: نمی‌توانم کاری

۱- تفسیر ابن کثیر (۱۴۵/۲)

بکنم. احکام الله را به تو رساندم.»

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی یادشده، روایات فراوانی را در مورد دزدی از غنایم نقل فرموده است. یکی از آن‌ها حدیث ابو حمید ساعدی است که می‌فرماید: رسول الله ﷺ، مردی از قبیله‌ی ازد، به نام ابن تبیه، را برای جمع‌آوری صدقات برگماشت. آن مرد صدقات را جمع کرد و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: این مقدار برای شما و این هم مال من است.

پیامبر ﷺ بالای منبر رفت و فرمود:

«مَا بَالُ الْعَامِلِ نَبْعُهُ فَيَأْتِي يَقُولُ هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي فَهَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ أَيُّهُدَى لَهُ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةً لَهَا خَوَارٌ أَوْ شَاةً تَيَعَّرُ»<sup>۱</sup>

«کسی را که برای کاری می‌فرستیم، چه فکری می‌کند؟ می‌گویند: این مال شما است و این از آن من است (به من هدیه شده است). اگر در خانه‌ی پدر و مادرش می‌نشست، آن‌گاه برایش مشخص می‌شد که هدیه به او داده می‌شود یا خیر؟ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که او در روز رستاخیز، در حالی حاضر می‌شود، که مال دزدی را بر گردن خود حمل می‌کند. اگر شتری باشد، گوسفندی باشد یا گاوی باشد، به صدا در می‌آیند.»

### مطلب هفتم: غصب‌کننده‌ی زمین

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که:

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بَغَيْرِ حَقِّهِ خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ».<sup>۱</sup>

«هر کس زمینی را به ناحق بگیرد، در روز رستاخیز، همان زمین تا هفت طبقه او را در خود فرو می‌برد»

### مطلب هشتم: انسان دو رو

بدترین مردم در روز رستاخیز، انسان دورو و منافق است که هرگز در یک حالت و موضع دیده نمی‌شود، مانند گل آفتابگردان، با هر کس، با چهره‌ای دیگر روبه‌رو می‌شود. بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تَحْدُونُ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءٍ بِوَجْهِهِ وَيَأْتِي هُوَ لَاءٍ بِوَجْهِهِ».<sup>۲</sup>

«کسانی را بدترین مردم در روز رستاخیز می‌یابید، که دورو و منافق هستند. با هر کس با چهره‌ای دیگر رو به رو می‌گردند.»

در برخی روایات آمده است که این گونه انسان‌ها، در روز رستاخیز، زبان آتشین دارند. بخاری، ابو داود، دارمی و ابویعلی، از یاسر بن عمار رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ».<sup>۳</sup>

«هرکس در دنیا دورو باشد، در روز رستاخیز دو زبان آتشین دارد.»

### مطلب نهم: حکامی که از مردم فاصله می‌گیرند

ابو داود، ابن ماجه و حاکم، از ابو مریم ازدی، روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- بخاری، کتاب الرقاق، باب اثم من ظلم شیئاً من الارض

۲- مشکاه المصابیح (۵۷۸/۲) و شماره آن (۴۸۲۰)

۳- سلسله احادیث صحیح (۵۸۴/۲) و شماره آن (۸۹۲)

«مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقَتِهِمْ وَفَقَرَهُمْ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ خُلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَفَقَرِهِ وَفَاقَتِهِ».<sup>۱</sup>

«هرکس امور مسلمانان را عهده‌دار شود و از برآوردن نیاز، رفع فقر و گرسنگی آنان، خود را دور بدارد، الله نیز در روز رستاخیز خود را از رفع نیازهایش دور می‌دارد. (به نیازهای او رسیدگی نمی‌کند).»

### مطلب دهم: گدای بی‌نیاز

کسی که بدون نیاز به گدایی بپردازد، در روز رستاخیز در حالی محشور می‌شود، که گویی چهره‌اش شانه شده است؛ یعنی زخمی و مخدوش است. ابوداود، ترمذی، نسایی، دارمی و برخی دیگر، از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ سَأَلَ وَلَهُ مَا يُغْنِيهِ جَاءَتْ مَسْأَلَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُدُوشًا أَوْ خُمُوشًا أَوْ كُدُوشًا فِي وَجْهِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يُغْنِيهِ قَالَ خُمُوسٌ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتُهَا مِنَ الذَّهَبِ».<sup>۲</sup>

«هر کس گدایی کند، در حالی که چیزی دارد که او را بی‌نیاز می‌کند، در روز رستاخیز با صورتی زخمی، خون‌آلود و داغ‌شده حشر می‌شود. اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه اندازه او را بی‌نیاز می‌کند؟

فرمود: پنجاه درهم یا طلایی برابر آن مقدار.»

### مطلب یازدهم: آن که آب دهان به سوی قبله اندازد

سمت قبله، محترم و مقدس است. به همین جهت در گفتارهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از رو کردن یا پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت، نهی شده است.

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۶۸/۵) و شماره آن (۶۴۷۱)

۲- سلسله الاحادیث ۱ الصحیحه. و شماره آن (۴۹۹)

از دیگر کارهایی که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده‌اند، انداختن آب دهان به سوی قبله است. بزار، در مسند و ابن حبان و ابن خزمیه در صحیح خود، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که فرمود:

«تُبْعَثُ النَّخَامَةُ فِي الْقِبْلَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ فِي وَجْهِ صَاحِبِهَا».<sup>۱</sup>

«آب بینی که به سوی قبله پرت شود، در روز رستاخیز بر چهره‌ی صاحبش برانگیخته می‌شود.»

ابو داود در سنن و ابن حبان در صحیح خود، از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ تَفَلَّحَ نَجَاءَ الْقِبْلَةِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ».<sup>۲</sup>

«هر کس به سوی قبله آب دهان بیندازد، در روز رستاخیز در حالی می‌آید که آب دهان او میان دو چشمش (بر پیشانیش) خواهد بود.»

### مطلب دوازدهم: کسی که خواب دروغین گوید

کسی که خواب دروغین بگوید، در روز رستاخیز به او امر می‌شود که دو دانه‌ی جو را گره بزند. هر کس سخن کسانی را گوش کند که گویندگان راضی به گوش دادنش نیستند، در روز رستاخیز، در گوش‌هایش سرب گداخته ریخته می‌شود.

امام بخاری در صحیح خود، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ كُفِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ

۱- صحیح جامع الضعیر (۳۳ظ ۳۳) شماره (۲۹۰۷)

۲- سلسله احادیث صحیحة شماره (۲۲۲)

وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ صُبَّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«هر کس خوابی را بیان کند که آن را ندیده است، باید که دو دانه‌ی جو را گره زند، البته هرگز نمی‌تواند چنین کند و هر کس به سخنان کسانی گوش فرا دهد، که آن‌ها به این کار خشنود نباشند، روز رستاخیز سرب گداخته در گوش‌هایش ریخته می‌شود.»

## گفتار سوم: احوال پرهیزگاران

### مطلب اول: پرهیزگاران در امانند

گروهی از بندگان الله هنگام وحشت مردم، به دشواری و ناراحتی دچار نمی‌شوند. وقتی دیگران پریشان هستند، آن‌ها در آرامش کامل به سر می‌برند. آنان همان دوستان الله هستند که جهت آمادگی برای آن روز خطرناک، آستین همت را بالا زده‌اند و خود را برای عبادت و نیایش مهیا نموده‌اند. هنگام بیرون آمدن از قبر، فرشتگان به استقبال‌شان می‌آیند و آن‌ها را از هر ترس و هراسی به دور می‌دارند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾﴾ [انبیاء: ۱۰۱-۱۰۳]

«بی‌گمان، آنان که پیشتر، از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است، از آن (آتش) دور نگه داشته می‌شوند، صدای آن را نمی‌شنوند و در میان آن‌چه دل‌هایشان بخواهد، جاودانند. دلهره‌ی بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آن‌ها استقبال می‌کنند (و به آنان می‌گویند: این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند.»

۱- صحیح بخاری، کتاب تعبیر رویا، باب من کذب فی حلم، فتح الباری (۴۲۷/۱۲)



دلهره‌ی بزرگ، همان ترسی است که بندگان الله هنگام بیرون آمدن از قبرها در دل دارند. الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [ابراهیم: ۴۲]

«گمان مبر که الله از کارهایی که ستمگران می‌کنند، بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی می‌اندازیم، که چشم‌ها در آن (از ترس) باز می‌ماند.»  
در آن روز هولناک، منادی رحمان بانگ بر می‌آورد که: ای بندگان رحمان! آرام بگیرید و هراسی به دل راه ندهید:

﴿يَعْبَادُ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ [زخرف: ۶۸-۶۹]

«ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است و نه اندوهی دارید. آن بندگان که به نشانه‌های ما ایمان آوردند و فرمان‌بردار بودند.»

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا بُدَّ لِلَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدَرٌ ﴿٦٤﴾ [يونس: ۶۲-۶۴]

«هان! بی‌گمان دوستان الله ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند. (دوستان الله) کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند. در دنیا برای آنان (به هنگام مرگ) و در آخرت مژده (به خوشبختی) است. سخنان الله، تخلف‌ناپذیر است. این همان رستگاری بزرگ است.»

علت این‌که بندگان پرهیزگار الله، در آرامش و اطمینان به سر می‌برند این است که در

دنیا با قلبی آکنده از ترس از الله زندگی را سپری کردند، شب‌ها را با عبادت به صبح رساندند و روزها را تشنه ماندند و برای دیدار الله در واپسین روز، خود را آماده ساختند. پروردگار حال آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿ إِنَّا نَحَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَتَطِيرًا ﴾ [انسان: ۱۰]

«ما در آن روز سخت و دشوار، (از عذاب) پروردگاران می‌ترسیم.»

کسی که در زندگی دنیا دارای چنین حالتی باشد، در روز رستاخیز از هر بدی و گزند دور خواهد ماند و آرامش کامل به دست خواهد آورد.

﴿ فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَسُرُورًا ﴾ [انسان: ۱۱]

«به همین خاطر الله آنان را از بلای آن روز نگاه می‌دارد و ایشان را به شادابی و شادمانی می‌رساند.»

ابو نعیم در حلیه، از شداد بن اوس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَعِزَّتِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ إِذَا أَمَّنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفَّتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

«الله می‌فرماید: سوگند به عزت و بزرگی‌ام، من برای بنده خود دو امنیت و دو ترس را جمع نمی‌کنم. اگر بنده در دنیا از من نترسد و فکر کند که در امان است، روز محشر او را از خود می‌ترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روز محشر او را در امان قرار خواهم داد.»

فزون‌ی اخلاص بنده در دنیا، موجب اطمینان بیشتر او در رستاخیز می‌شود. بنابراین یکتاپرستانی که ایمان خود را با ظلم و شرک نیامیزند، در روز رستاخیز از اطمینان کاملی

۱- سلسلة الاحادیث الصحيحة (۳۷۷/۲) و شماره آن (۷۴۲)

برخوردار هستند. پاسخ ابراهیم علیه السلام به قوم مشرکش، که او را از بت‌ها می‌ترسانند این‌گونه است:

﴿ وَكَيفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ ﴾ [انعام: ۸۱-۸۲]

«چگونه من از (بتی که شما از روی نادانی) آن را شریک (الله) می‌سازید، بترسم؟ و حال آن که شما از این که بی دلیل به الله شرک می‌ورزید، نمی‌ترسید؟ پس کدام یک از دو گروه (بت‌پرست و یکتاپرست) شایسته‌تر به امنیت (و نترسیدن از مجازات یزدان) است، اگر می‌دانید (که درست و نادرست کدام است)؟ کسانی که ایمان آورند و ایمان خود را با شرک نیامیزند، ایشان سزاوار امنیت هستند و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.»

### مطلب دوم: یاران سایه‌ی عرش

روزی که مردم در میدان محشر در گرمای سوزان آفتاب با سختی‌هایی روبرو می‌شوند که کوه‌های بلند و استوار، توان تحمل آن را ندارند. گروهی از برگزیدگان الله، در زیر سایه‌ی عرش الهی در نهایت آرامش و اطمینان به سر می‌برند و از این ناراحتی و هراسی که دیگران را فرا گرفته است گزند نمی‌بینند.

این دسته هم‌تی والا و اراده‌ای آهنین دارند. عقیده‌ی درست اسلامی، با خون و گوشت آن‌ها در هم آمیخته است؛ زیرا ارزش‌های والای اسلام بر آن‌ها حکومت می‌کرد و مشغول کرداری بودند که در میزان اسلام دارای ارزش فراوانی بود.

یکی از این رادمردان، پیشوای عادل‌ی است که با وجود قدرت و امکانات فراوان، از سرکشی و فساد فرسنگ‌ها فاصله داشته و میان انسان‌ها، با عدالت رفتار می‌کند و عدل و

قسط را مطابق با موازین و اصول شرعی اجرا می‌کند.

دیگری جوانی است که در سایه‌ی بندگی الله، پرورش یافته و نفس اماره را با لگام تقوی مهار کرده و به خواهش‌های نفس اماره، پاسخ رد داده و عمرش را بدون آرایش به گناه سپری نموده است.

گروه دیگر کسانی هستند که با فرمانبرداری و بندگی، مساجد الله را آباد کرده و در فضای معنوی آن‌ها احساس سکون و آرامش می‌کنند و هرگاه از مساجد جدا شوند، روح و روان‌شان همواره متوجه مسجد خواهد بود.

گروه دیگر کسانی هستند که تنها به خاطر الله با همدیگر محبت و دوستی می‌کنند و پیوند برادری آن‌ها، فقط به خاطر الله است گرد آمدن‌شان برای نیکی و تقوی و اصلاح است و جدایی آن‌ها نیز برای انجام کارهای نیک می‌باشد.

گروه دیگر کسانی هستند که زمینه‌ی گناه و فتنه، در شکل زیباترین زن‌ها برای آنان فراهم می‌شود، اما تقوی و ترس از الله اجازه نمی‌دهد که آنان مرتکب عملی خلاف میل پروردگار شوند.

گروه دیگر کسانی هستند که فقط برای خشنودی الله انفاق می‌کنند و انفاق آن‌ها در پنهان‌ترین شیوه است، به گونه‌ای که خود هم از آن آگاه نمی‌شوند.

آخرین گروه کسانی هستند که دل‌هایشان سرشار از ترس الله است و بر اثر آن ترس، در عالم تنهایی اشک می‌ریزند.

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه، یار وفادار پیامبر روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ

مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِئًا لَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»<sup>۱</sup>.

«الله، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد. ۱- فرمانروای عادل. ۲- جوانی که در سایه‌ی بندگی الله، رشد یافته باشد. ۳- کسی که همواره دل بسته مسجد باشد. ۴- دو مسلمانی که تنها به خاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و برای خوشنودی الله، با هم جمع یا از یکدیگر جدا می‌شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به فحشا بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می‌ترسم. ۶- کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد، که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی به یاد الله باشد و از ترس او اشک بریزد».

### مطلب سوم: کسانی که برای حل مشکل دیگران گام برمی‌دارند

بزرگ‌ترین چیزی که در روز رستاخیز، مشکل و گرفتاری انسان‌ها را حل می‌کند گام برداشتن در راه رفع مشکلات آسیب‌دیدگان، کمک به نیازمندان و یاری رساندن به انسان‌های شکست خورده می‌باشد.

در صحیح مسلم، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»<sup>۲</sup>.

«کسی که در دنیا، مشکلی از مشکلات مسلمانی را بر طرف سازد الله مشکلی از مشکلات رستاخیز او را بر طرف می‌سازد و هر کس بر تنگدستی، آسان بگیرد الله در دنیا

۱- بخاری کتاب اذان، باب «من جلس فی مسجد»

۲- مشکاة المصابیح (۷۱/۱) شماره‌ی (۲۰۴)

و آخرت بر وی آسان خواهد گرفت، هر کس عیب‌های مسلمانی را در دنیا پنهان نماید الله در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می‌کند. الله تا زمانی به بنده‌اش کمک می‌کند که، بنده به برادرش کمک کند».

بخاری نیز در صحیح خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

«مسلمان برادر مسلمان است، پس هرگز در حق او ستم نمی‌کند و او را رها نمی‌کند و هر کس برای حل مشکل برادرش گام بردارد، الله برای حل مشکل او پیش می‌آید و هر کس در دنیا مشکلی از مشکلات مسلمانی را بر طرف سازد، الله مشکلی از مشکلات رستاخیز او را بر طرف می‌سازد. هر کس عیب مسلمانی را در دنیا پنهان نماید، الله در دنیا و آخرت عیوب او را پنهان می‌کند».

دینوری در «المجالسة»، بیهقی در «الشعب» و الضیاء در «المختارة»، از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>.

«هرکس برادرش را پنهانی یاری رساند، الله در دنیا و آخرت او را یاری می‌کند».

### مطلب چهارم: کسانی که بر تنگدستان آسان می‌گیرند

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- فتح الباری (۵/۹۷)

۲- سلسلة الاحادیث الصحيحة (۳/۲۱۸) شماره حدیث (۱۲۱۷)

«كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزَ عَنْكَ. فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

«مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به فرزندش می‌گفت: هرگاه برای دریافت قرض‌ها پیش تنگدستی رفتی از وی درگذر، تا شاید الله از ما نیز بگذرد. وقتی آن مرد مؤمن فوت کرد، الله از تمام گناهان وی در گذشت.»

نسائی، ابن حبان و حاکم، به سندی صحیح، از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ وَكَانَ يُدَايِنُ النَّاسَ فَيَقُولُ لِرَسُولِهِ خُذْ مَا تَيْسَّرَ وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ وَتَجَاوَزْ لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَمَّا هَلَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ قَالَ لَا إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِي غُلَامٌ وَكُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ فَإِذَا بَعَثْتُهُ لِيَتَقَاضَى قُلْتُ لَهُ خُذْ مَا تَيْسَّرَ وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ وَتَجَاوَزْ لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزَ عَنَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ تَجَاوَزْتُ عَنْكَ»<sup>۲</sup>

«مردی بود که هرگز عمل نیکی را انجام نداده بود. به مردم قرض می‌داد و به فرستاده‌ی خود می‌گفت: آن مقدار که بدهکاران توان پرداخت آن را دارند بگیر و اگر توان پرداخت نداشتند، از آن‌ها درگذرتا شاید الله از گناهان ما بگذرد.»

وقتی آن مرد رحلت کرد، الله متعال به او فرمود: آیا هرگز عمل نیکی را انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، جز این که خدمت‌گزاری داشتم و به مردم قرض می‌دادم و هرگاه او را برای دریافت قرض می‌فرستادم سفارش می‌کردم: آن‌چه که مقدور باشد بگیر و آن‌چه که مقدور نباشد، بگذر تا الله از ما بگذرد، الله فرمود: من نیز از تو می‌گذرم»<sup>۳</sup>.

۱- مشکاة المصابیح (۱۰۸/۲) شماره حدیث (۲۸۹۹)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۲۰۴/۲) و شماره آن (۳۰۷۳)

۳- صحیح الجامع الصغیر (۲۰۴/۲) و شماره آن (۲۰۷۳)

از عقبه بن عامر و ابی مسعود رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَتَى اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَقَالَ لَهُ مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا - قَالَ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا - قَالَ يَا رَبِّ أَتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ فَكُنْتُ أَتَسَرَّ عَلَى الْمُوسِرِ وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللَّهُ أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي.»<sup>۱</sup>

«الله متعال بنده‌ای از بندگانش را، که به او مال و ثروت عنایت کرده بود، حاضر می‌کند و از وی می‌پرسد: در دنیا چه انجام دادی؟ و از آن‌جا که کسی نمی‌تواند سخنی را از الله پنهان دارد می‌گوید: پروردگارا! تو به من مال و ثروت داده بودی و من به مردم قرض می‌دادم و خصلت خوب این بود، که بر ثروت‌مندان آسان می‌گرفتم و مستمندان را معاف می‌کردم. الله فرمود: من بیش از تو شایسته چنین رفتاری هستم، از این بنده من بگذرید.»

### مطلب پنجم: کسانی که در حوزه ولایت خود با عدالت رفتار می‌کنند

انسان‌های عادل و باانصاف، در روز رستاخیز از جایگاه والایی بهره‌مند می‌شوند، در کنار پروردگار بر روی منبرهای نورانی و درخشان می‌نشینند.

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينُ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُّوا»<sup>۲</sup>

«در روز رستاخیز اهل انصاف بر منبرهایی از نور و در جانب راست پروردگار هستند، هر دو دست الله راست است. اهل انصاف کسانی هستند که در احکام و اهل

۱- صحیح الجامع الصغیر (۹۲/۱) و شماره آن (۱۲۴)

۲- صحیح مسلم (۱۴۵۸/۳) و شماره آن (۱۸۲۷)



خوبش و کسانی را که سرپرستی می‌کنند عدالت را اجرا می‌کنند».

### مطلب ششم: شهیدان و پاسداران مرزها «مرزبانان»

در روزرستاخیز زمانی که مردم پریشان و وحشت‌زده می‌شوند، شهیدان با هیچ خطری روبرو نخواهند شد. در سنن ترمذی و ابن ماجه، از مقدم بن معدی کرب، روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»<sup>۱</sup>.

«شهید در پیشگاه الله، از شش مزیت بهره‌مند است: با نخستین قطره‌ی خون که بر زمین می‌ریزد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از دلهره‌ی بزرگ روز رستاخیز در امان است، تاج بزرگی بر سر او گذاشته می‌شود تاجی که یک دانه یاقوت آن از تمام دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد. هفتاد و دو حورالعین بهشتی به ازدواج او درمی‌آیند و برای هفتاد تن از خویشاوندانش شفاعت می‌کند».

از حدیث یادشده چنین برداشت می‌شود که شهید، از دلهره‌ی بزرگ که همان ترس و وحشت روز رستاخیز است، در امان خواهد بود. لازم به یادآوری است کسی که در راه الله نگهبانی می‌دهد، یعنی از مرز میهن اسلامی پاسداری می‌کند مانند شهید است. یعنی اگر در حال پاسداری از مرزهای سرزمین اسلامی بمیرد، الله وی را از پریشانی روز رستاخیز در امان می‌دارد.

طبرانی، با سندی صحیح، از ابوالدرداء رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

۱- مشکاة المصابیح (۳۵۸/۲) و شماره آن (۳۸۳۴)

«رِبَاطُ يَوْمٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ، وَ مَنْ مَاتَ مُرَابِطاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمِّنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَغَدِي عَلَيْهِ بِرِزْقِهِ، وَ رِيحٌ عَلَيْهِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يُجْرِي عَلَيْهِ أَجْرُ الْمُرَابِطِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>

«پاسداری یک روز از روزه گرفتن یک ماه بهتر است. هرکس در حال پاسداری از اسلام و میهن اسلامی بمیرد، از دلهره‌ی بزرگتر رستاخیز در امان است. از روزی و هوای بهشت به او عطا می‌شود و تا روز محشر، پاداش نگهبان برایش نوشته می‌شود.»

از جمله نشانه‌های بزرگداشت الله، در حق شهید این است که الله متعال شهید را با حالتی زنده می‌گرداند، که از زخم‌هایش خونی خوش‌بو جاری می‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُكَلِّمُ أَحَدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ - إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُرْحُهُ يَنْعَبُ اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَالرَّيْحُ رِيحُ مُسْكٍ»<sup>۲</sup>

«سوگند به ذات یگانه الله که جانم در اختیار اوست، کسی در راه الله مجروح نمی‌شود مگر الله بهتر آنان را می‌شناسد. مگر این‌که روز رستاخیز در حالتی حشر می‌شود، که خون او رنگین است و بوی مشک می‌دهد.»

ترمذی، نسائی و ابوداود با سندی صحیح از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُؤَادًا نَاقَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نُكِبَ نَكْبَةً فَإِنَّهَا تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرِ مَا كَانَتْ، لَوْ هِيَ كَالزَّعْفَرَانِ وَرِيحُهَا رِيحُ الْمُسْكِ»<sup>۳</sup>

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۷۱/۳) و شماره آن (۳۴۷۳)

۲- صحیح بخاری کتاب جهاد، کسانی که در راه خدا مجروح می‌شوند فتح الباری (۲۰/۹)

۳- مشکاة المصابیح (۳۵۵/۲) و شماره حدیث (۳۸۲۵)

«هرکس به اندازه‌ی زمان دو مرتبه دوشیدن شتر در راه الله جهاد کند، بهشت برای او لازم می‌گردد و کسی که در راه الله مجروح گردد یا به حادثه‌ی تلخی دچار شود روز رستاخیز در حالی که شدت زخمش به اوج خود رسیده است، در میدان محشر حاضر می‌شود، در حالی که خورش رنگ زعفران است و بوی مشک می‌دهد».

ابن حجر می‌گوید: حکمت برانگیختن آنان به این حالت، این است که او گواه و شاهده‌ی همراه داشته باشد، بدین معنا که مال و جانش را در راه الله داده است.<sup>۱</sup>

### مطلب هفتم: فروبرندگان خشم

موقعیت‌های بسیاری هستند که باعث خشم انسان می‌شوند: سخنان، صحنه‌ها، اشیاء و چیزهای دیگری که با آن‌ها روبرو می‌شویم و ممکن است باعث خشم ما شوند و ما در برابر آن‌ها موضع‌گیری کنیم. بی‌گمان، کنترل نفس در برابر این‌گونه موقعیت‌ها کار هر کسی نیست و تنها مردان بزرگ هستند که از پس آن برمی‌آیند.

اسلام فروبردن خشم را از جمله‌ی اخلاق اسلامی بر شمرده است و کسی که این اخلاق را دارد خداوند برای او پاداشی در نظر می‌گیرد. آری، بهشتی که گستره‌ی آن آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است برای پرهیزگاران آماده شده است که یکی از ویژگی‌های آشکار آن‌ها، فرو بردن خشم می‌باشد.

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيرِ وَالْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿[آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]

«و (با انجام کارهای شایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که، پهنای آن (هم‌چون پهنای) آسمان‌ها و زمین می‌باشد و برای پرهیزگاران آماده شده است.

آنان که در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و (اشتباهات) مردم رامی‌بخشند، و (نیکوکاران هستند و) الله نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

الله متعال در روز رستاخیز کسانی را که خشم خود را فرو می‌برند، در پیشاپیش آفریدگان فرامی‌خواند و به آنان اختیار می‌دهد تا هر حوری بهشتی را که می‌خواهند، برای خود برگزینند.

ترمذی و ابو داود، از سهل بن معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ»<sup>۱</sup>.

«آن‌کس که خشم خود را فرو برد و حال آن‌که بر انجام آن توانایی دارد الله در روز رستاخیز، در برابر آفریدگان او را فرامی‌خواند و به او اختیار می‌دهد تا هر حور العینی را که می‌خواهد برای خود برگزیند.»

### مطلب هشتم: آزاد کردن برده‌ی مسلمان

از جمله اعمال ارزشمندی که انسان را توانا می‌کند تا بر موارد خطرناک و دشوار رستاخیز عبور کند، آزاد کردن برده‌ی مسلمان است. الله می‌فرماید:

﴿فَلَا أَقْنَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝۱۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝۱۲﴾ [بلد: ۱۱-۱۲]

«پس او به گردنه (و مسیر دشوار نیکی‌ها) وارد نشد و تو چه می‌دانی که آن گردنه (گذرگاه سخت) چیست؟».

علامه ابن کثیر، در تفسیر آیه‌ی بالا روایاتی آورده است که در این‌جا به طور مختصر

۱- قبلی (۶۳۱/۲) و شماره آن (۵۰۹۸) جلد (۱۱-۱۳)

برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

إمام أحمد از مکی بن إبراهيم از عبد الله (یعنی ابن سعید بن أبی هند) از إسماعیل بن أبی حکیم (مولی آل زبیر) از سعید بن مرجانه از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ إِرْبٍ مِنْهَا إِرْبًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى أَنْتَهُ لِيَعْتِقُ بِالْيَدِ الْيَدَ وَبِالرَّجْلِ الرَّجْلَ وَبِالْفَرْجِ الْفَرْجَ»

«هر کس کنیز مؤمنی را آزاد کند الله در برابر هر عضوی از آن زن، عضوی از او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. حتی دستش را در برابر دست، پایش را در برابر پا و فرجش را در برابر فرج آزاد شده، آزاد می‌کند و نجات می‌دهد.»

علی بن حسین پس از شنیدن این حدیث و اطمینان از صحت آن، یکی از برده‌هایش به نام «مطرف» را صدا می‌زند و می‌گوید: برو، از این پس تو در راه الله آزاد هستی.

بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی، از طرق گوناگون آن را از سعید بن مرجانه روایت کرده‌اند. در روایت مسلم آمده است که علی بن حسین (زین العابدین)، آن غلام آزاد شده را به قیمت ده هزار درهم خریده بود.

بیش از ده روایت در این خصوص از کتاب‌های معتبر حدیث و با اسناد معتبر، نقل شده است. از آن‌جا که بیان همه‌ی آن احادیث مقدور نمی‌باشد لذا به یکی از آن‌ها که نقل شد، اکتفا می‌شود.

### مطلب نهم: فضیلت مؤذن

از جمله کسانی که در روز رستاخیز فضیلت‌شان نمایان می‌شود مؤذن است. آری از فضیلت‌های مؤذن این است که، در روز رستاخیز بلندترین گردن را دارد.

مسلم در صحیح خود، از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم

ﷺ فرمودند:

«الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«مؤذنان، در روز رستاخیز بلندترین گردن‌ها را دارند.»

لازم به یادآوری است که بلندی گردن به اندازه‌ی مناسب، باعث زیبایی است. بلندی گردن مؤذن با کاری که انجام می‌دهد، (اذان گفتن)، سنخیت دارد. چون مؤذن با صدای خود کلمات اذان را، که دربرگیرنده‌ی مفاهیم توحیدی و دعوت به نماز می‌باشد، به مردم می‌رساند. در روز رستاخیز تمام کسانی که در دنیا صدای مؤذن را شنیده‌اند، به نفع وی گواهی می‌دهند.

در صحیح بخاری آمده است: ابو سعید خدری رضی الله عنه به عبدالرحمن بن صعصعه رضی الله عنه فرمود:

«إِنِّي أَرَاكَ مُحِبُّ الْغَنَمِ وَالْبَادِيَةِ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذْنَتَ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنُّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

«می‌بینم که به صحرا و گوسفندان علاقه‌ی زیادی داری؛ هرگاه در صحرا و در حال چرانیدن گوسفندان اذان می‌گویی، صدایت را بلند کن؛ زیرا که هر جن، انس و موجودی که صدای مؤذن را بشنود، در روز رستاخیز به نفع او گواهی می‌دهد.»

### مطلب دهم: مسلمان پیر

در روز رستاخیز برای یک فرد مسلمان، پیری و موی سفید مانند نور می‌باشد.

در سنن ترمذی و نسائی، از کعب بن مره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱- صحیح مسلم (۲۹۰/۴)، و شماره آن (۳۸۷)

۲- صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول النبی ﷺ: «الماهر بالقرآن...». فتح الباری (۵۱۸/۱۳)

«مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ، كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«هر کس در اسلام پیر شود، در روز رستاخیز این پیری برای او نوری می‌شود».

در مسند احمد، سنن ترمذی، نسائی و ابن حبان، از عمر بن عبسه رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

«هر کس در راه الله پیر شود، در روز رستاخیز این پیری برای او نوری می‌شود».

بیهقی در «شعب الایمان»، با سندی حسن، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«السَّيْبُ نُورُ الْمُؤْمِنِ، لَا يَشِيبُ رَجُلٌ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِكُلِّ شَيْبَةٍ حَسَنَةٌ، وَرَفَعَ بِهَا دَرَجَةً»<sup>۳</sup>

«پیری نور مومن است، هر کس در اسلام موهایش را سفید کند، در برابر هر تار مویش، یک نیکی به او داده می‌شود و یک درجه بر درجاتش افزوده می‌گردد».

ابوهریره رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَتَنَفَّوْا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَرَفَعَهُ بِهَا دَرَجَةً»<sup>۴</sup>

موهای سفید را قطع نکنید؛ زیرا در روز رستاخیز نور مسلمان است. هر کس در راه

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۰۴/۵) و شماره آن (۶۱۸۳)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۳۰۴/۵) و شماره حدیث (۶۱۸۴)

۳- سلسله الأحادیث الصحیحة (۲۴۷/۳)، و شماره حدیث (۱۲۴۳).

۴- قبلی، همان صفحه

الله پیر شود، در روز رستاخیز، در برابر هر تار مویش، الله یک نیکی به او می‌دهد و یک درجه بر درجاتش می‌افزاید.»

ابن عدی و بیهقی در «الشعب»، از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الشَّيْبُ نُورٌ فِي وَجْهِ الْمُسْلِمِ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَتَيْفِ نُورَهُ».

«موی سفید نوری در چهره‌ی مسلمان است، پس هر کس می‌خواهد نور و روشنایی صورت خود را قطع کند.»

### مطلب یازدهم: فضیلت وضو

کسانی که دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بپذیرند و نماز را ادا کنند و آن‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان آموخته است، وضو بگیرند در روز رستاخیز در حالی به میدان محشر خوانده می‌شوند که دست، پا و صورت‌شان بر اثر وضو می‌درخشند.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، امت من در حالی فرا خوانده می‌شوند که بر اثر وضو، اعضای وضو و پیشانی‌شان درخشان است.»

ابن حجر می‌گوید: «غُرًّا» جمع «غُرَّة» و به معنای «صاحب غره» می‌باشد. غره در اصل به سفیدی پیشانی اسب می‌گفتند، سپس برای زیبایی، شهرت و نام بردن از کسی به نیکی، استفاده شد. در این‌جا مراد از آن، نور و روشنایی است که در صورت امت محمد صلی الله علیه و آله آشکار می‌گردد. «غرا» به دلیل مفعول و یا حال بودن، به صورت منصوب آمده است و بدین معناست که آن‌ها در حضور همه‌ی مردم به این وصف خوانده می‌شوند و با آن

۱- صحیح بخاری کتاب الوضوء فتح الباری (۳۳۵/۱)



ویژگی نیز ظاهر می‌گردند.

کلمه‌ی «مُحَجِّلین»، از ریشه‌ی «تَحَجَّل» و به معنای «وجود سفیدی در سه پا از پاهای اسب» می‌باشد. در اصل از ریشه‌ی «حَجَل» است که به معنای خلخال می‌باشد و در این جا مراد از آن، نور و روشنایی است.

در روز رستاخیز، «غره» و «تَحَجَّل»، به عنوان زینتی به مؤمنان داده می‌شود. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، تمام اعضای وضو آراسته می‌گردند.»

در روز رستاخیز، به وسیله‌ی این آراستگی روشن و نورانی، امت اسلامی از سایر امت‌ها جدا گشته و شناخته می‌شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به وسیله‌ی آن، امت خود را می‌شناسد. در این نور و روشنایی، اصحاب رضی الله عنهم با سایر مردم فرقی ندارند و همه‌ی امت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مساوی از آن برخوردار هستند. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به قبرستانی رفتند و فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا.»

قَالُوا أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ «أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ.»

فَقَالُوا كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَيْ خَيْلٍ دُهِمٍ بِهِمْ أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ.»

قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ.»

۱- مشکاة المصابیح (۹۶/۱)، و شماره‌ی حدیث (۲۹۱)

«ای منزل گاه مؤمنان! درود الله بر شما باد و ان شاء الله ما نیز به سوی شما می پیوندیم، بسیار دوست داشتم که ما برادران خود را می دیدیم.»

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: شما یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده اند.

گفتند: ای رسول خدا ﷺ! چگونه کسانی را می شناسید که هنوز به دنیا نیامده اند؟

فرمود: آیا اگر مردی، اسبی با پیشانی سفید و پاها سفید رنگ داشته باشد و آن را میان اسب های سیاه رها کند، آن را نمی شناسد؟

گفتند: بله می شناسد، ای رسول خدا ﷺ! فرمود: اتمم به خاطر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید، نزد من می آیند و من پیش از شما بر حوض وارد می شوم.<sup>۱</sup>

احمد با سندی صحیح از ابودرداء رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤَذَّنُ لَهُ بِالسُّجُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يُؤَذَّنُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فَانْظُرْ إِلَى بَيْنِ يَدَيَّ فَأَعْرِفَ أُمَّتِي مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ وَمَنْ خَلْفِي مِثْلُ ذَلِكَ وَعَنْ يَمِينِي مِثْلُ ذَلِكَ وَعَنْ شِمَالِي مِثْلُ ذَلِكَ.»

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَعْرِفُ أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ فِيمَا بَيْنَ نُوحٍ إِلَى أُمَّتِكَ؟

قَالَ هُمْ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ لَيْسَ أَحَدٌ كَذَلِكَ غَيْرُهُمْ وَأَعْرِفُهُمْ أَنَّهُمْ يُؤْتُونَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ وَأَعْرِفُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ.»

«در روز رستاخیز، من نخستین کسی هستم که اجازه ی سجده را دارد و نخستین کسی هستم که دستور بلند کردن سر از سجده را دریافت می نمایم، پس به روبرو، پشت سر،

راست و چپ خود می‌نگرم و امتم را از میان سایر امت‌ها می‌شناسم.

مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ! چگونه امت خود را از میان سایر امت‌ها، از امت نوح تا امت خود، می‌شناسید؟

فرمود: با سه نشانه آن‌ها را می‌شناسم:

۱- این‌که تنها آن‌ها بر اثر وضو، پیشانی و دست و پایی درخشان دارند.

۲- نامه‌ی اعمال‌شان را با دست راست دریافت می‌کنند.

۳- نسل‌شان، در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

---

۱- قبلی (۹۹/۱)، و شماره حدیث (۲۹۹)



# بخش نهم

## شفاعت

آن‌گاه که مردم در میدان محشر گرفتار مشکلات می‌شوند، در جستجوی انسان‌های وارسته و بندگان ویژه‌ی الله هستند تا برای رهایی از آن مشکلات، شفاعت‌شان در نزد الله را، از آنان بخواهند.

نخستین بار نزد پدرشان، آدم عليه السلام، می‌آیند و از وی می‌خواهند تا آنان را شفاعت کند. لطف و احسان الله در حق وی را یادآور می‌شوند، اما آدم عليه السلام عذر خواهی نموده و گناه خودش (خوردن از درختی ممنوعه) را یادآور می‌شود و آنان را نزد حضرت نوح عليه السلام، نخستین رسول خدا می‌فرستد.

نوح عليه السلام نیز با بیان کوتاهی‌هایی که در برابر پروردگارش انجام داده است، از انجام شفاعت عذر خواهی نموده و آنان را نزد یکی دیگر از پیامبران اوالعزم می‌فرستد. این کار ادامه می‌یابد تا این‌که مردم نزد خاتم النبیین، محمد صلی الله علیه و آله می‌آیند. پیامبری که الله تمام لغزش‌های گذشته و آینده‌ی او را آمرزید.

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، در جایگاهی قرار می‌گیرد که از اولین تا آخرین انسان، او را ستایش می‌کنند. جایگاه بلند و درجه‌ی والایش، بر او و همگان نمایان می‌گردد. از پروردگارش اجازه می‌خواهد و به وی اجازه داده می‌شود. پروردگارش را تمجید و

تجلیل می‌کند و آمرزش امتش را از الله می‌خواهد. درخواستش پذیرفته می‌شود.

آری، الله به هر کدام از پیامبران، وعده داده است که یکی از درخواست‌هایشان در مورد امتشان را بپذیرد. سوای حضرت محمد ﷺ تمامی پیامبران، آن را در دنیا از الله خواستند اما رسول الله ﷺ آن را برای روز رستاخیز، آن روز سخت و آن موقعیت خطرناک، آن‌گاه که تمام امتش به آن نیاز دارند، کنار گذاشت. درود و سلام الله بر او باد چرا که نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

در صحیح بخاری و مسلم، با سند صحیح از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كُلُّ نَبِيٍّ يَسْأَلُ سُؤلاً أَوْ قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاَهَا لِأُمَّتِهِ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«هر پیغمبری چیزی از الله خواست و یا فرمود: هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد. همه‌ی پیامبران این دعا را کردند، ولی من دعای خود را برای شفاعت اتمم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام».

در صحیح مسلم، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ، وَخَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>.

«هر پیامبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همه‌ی پیامبران این دعا را کرده‌اند و من این دعای خود را برای شفاعت اتمم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام».

در صحیح بخاری، مسلم و سنن ترمذی، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر

۱- جامع الاصول (۴۷۵/۱۰) و شماره آن (۸۰۰۹)

۲- قبلی (۴۶۷/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۰).

ﷺ فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَ إِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا»<sup>۱</sup>

«هر پیامبری یک دعای مستجاب دارد. همه‌ی پیامبران در دنیا این دعا را کرده‌اند، و من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز رستاخیز نگه داشته‌ام، ان شاء الله شفاعت من شامل تمام امتم که به الله شرک نورزند، می‌شود.»

ترمذی و ابوداود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»<sup>۲</sup>

«شفاعت من در حق کسانی از امت من است که گناه کبیره می‌کنند.»

### گفتار نخست: احادیث شفاعت

احادیث فراوانی در توصیف شفاعت بزرگ وارد شده است. در این‌جا، تنها به ذکر آنچه ابن اثیر در «جامع الاصول» آورده است اکتفا می‌کنیم:<sup>۳</sup>

۱- بخاری و مسلم در صحیح خود، از معبد بن هلال عنزی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفته است:

به سوی انس بن مالک رضی الله عنه روانه شدیم و ثابت بنانی را با خود بردیم تا در مورد حدیث شفاعت، از وی بپرسد. به خانه‌ی او رسیدیم نماز ضحی می‌خواند. ثابت اجازه

۱- قبلی (۴۷۶/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۱).

۲- قبلی (۴۷۶/۱۰) و شماره حدیث (۸۰۱۲)

۳- قبلی (۴۷۷/۱۰)

گرفت و سپس وارد شدیم. ثابت در کنارش نشست و گفت: ای ابوحمزه! این برادران بصری، از تو می‌خواهند که حدیث شفاعت را برایشان نقل کنی. فرمود:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَا جَ النَّاسُ بِعُضُهِمْ إِلَى بَعْضٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ لَهُ اشْفَعْ لِدُرَّتِكَ. فَيَقُولُ لَسْتُ هَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ خَلِيلُ اللَّهِ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ لَسْتُ هَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ. فَيُوتَى مُوسَى فَيَقُولُ لَسْتُ هَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ. فَيُوتَى عِيسَى فَيَقُولُ لَسْتُ هَا وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

فَأُوتَى فَأَقُولُ أَنَا هَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَأَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَحْمَدُهُ بِمَحَامِدِ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ الْآنَ يُلْهِمُنِيهِ اللَّهُ ثُمَّ آخِرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْأَفِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ وَاسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالَ انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بَرَةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ آخِرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْأَفِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ وَاسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ.

فَأَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالَ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ آخِرُ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْأَفِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ وَاسَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيَقَالَ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنَى أَذْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ.»

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در روز رستاخیز مردم به این سو و آن سو می‌شتابند، پیش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌روند و می‌گویند: در نزد پروردگارت برای نسلت شفاعت کن. می‌گوید: این کار من نیست، نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بروید، زیرا او خلیل الرحمن است. نزد ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌روند و می‌گویند: درخواست شفاعت داریم. می‌گوید: این کار من نیست، نزد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ



بروید، چون او کسی است که الله با وی سخن گفته است. پس نزد موسی علیه السلام می‌روند. موسی علیه السلام می‌گوید: این کار من نیست، نزد عیسی علیه السلام بروید، زیرا او روح و کلمه‌ی الله است. پس نزد عیسی علیه السلام می‌روند. عیسی علیه السلام می‌گوید: این کار من نیست، نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید.

پس نزد من می‌آیند و می‌گویم: این کار من است. سپس حرکت می‌کنم و برای وارد شدن به پیشگاه الهی اجازه می‌گیرم، پس اجازه داده می‌شود و در پیشگاه الله به حمد و ستایشی می‌پردازم که، اکنون نمی‌توانم و الله آن را به من الهام می‌نماید. سپس برای الله به سجده می‌روم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کس را که به اندازه‌ی یک دانه‌ی جودرقلبش ایمان وجود دارد، از دوزخ بیرون بیاور. من نیز می‌روم و امر الله را انجام می‌دهم. آن‌گاه برمی‌گردم و دوباره الله را با همان عبارات ستایش می‌نمایم و به سجده می‌روم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کسی را که به اندازه‌ی یک دانه‌ی خردل ایمان در قلبش است، از دوزخ بیرون بیاور. من نیز می‌روم و این کار را انجام می‌دهم. آن‌گاه برمی‌گردم و دوباره الله را با همان عبارات ستایش می‌نمایم و به سجده می‌روم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: اتمم را ببخش پروردگارا! اتمم را ببخش. گفته می‌شود: برو و هر کسی را که کمتر و کمتر و کم‌تر از یک دانه خردل ایمان در قلب دارد، از دوزخ بیرون بیاور، می‌روم و امر الله را به جای می‌آورم.

پس از شنیدن حدیث، از منزل انس خارج شدیم، به پشت قبرستان که رسیدیم، به برخی از دوستان گفتم: چه خوب است به نزد حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است،<sup>۱</sup> برویم و حدیث انس را برایش بازگوییم. به نزد او رفتیم، سلام کردیم. اجازه‌ی ورود داد. گفتیم: ای ابوسعید، از نزد برادرت، انس بن مالک می‌آییم. او حدیثی را به ما گفت که، پیشتر نشنیده بودیم. گفت: آن را بگویید.

ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: ادامه دهید. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت: بیست سال پیش، زمانی که هنوز جوان بود این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیشتر شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو. خندید و گفت: بی‌گمان آدمی عجول است. هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث چیز دیگری نیست. سپس گفت: پیامبر ﷺ در ادامه بیان داشتند که:

«ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَى رَبِّي فِي الرَّابِعَةِ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْحَمَامِدِ ثُمَّ أَخِرْ لَهُ سَاجِدًا فَيَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْجِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمِعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ لَيْسَ ذَاكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَايَ وَعَظَمَتِي وَجَبْرِيَايَ لِأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.»

«سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و با همان عبارات او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

می‌گویم: پروردگارا، در مورد همگی آنان که «لااله الاالله» را گفته‌اند، به من اجازه بده. الله می‌فرماید: این کار تو نیست اما سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت، هر کس که «لااله الاالله» را گفته باشد، از جهنم بیرون می‌آورد

۱- امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود.

راوی می‌گوید: گواهی می‌دهم که حسن، پس از بیان این روایت گفت: آن را از انس شنیدم.

در روایت قتاده آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُّونَ لِذَلِكَ - وَقَالَ ابْنُ عُيَيْنٍ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ - فَيَقُولُونَ لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا - قَالَ - فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ أَنْتَ آدَمُ أَبُو الْخَلْقِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا. فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَّبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا نُوْحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ - قَالَ - فَيَأْتُونَ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَّبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَّبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ. قَالَ فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحِي رَّبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ ائْتُوا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَيَأْتُونَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ فَيَقُولُ لَسْتُ هُنَاكُمْ. وَلَكِنْ ائْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدًا قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.»

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ قُلْ تُسْمَعُ سَلْ تُعْطَى اشْفَعْ تُشْفَعْ.

فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ رَبِّي ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقْعُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي ثُمَّ يُقَالُ ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تُسْمَعُ سَلْ تُعْطَى اشْفَعْ تُشْفَعْ.

فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا فَأُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ

وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ - قَالَ فَلَا أَدْرِي فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ - فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

«اله متعال در روز رستاخیز مردم را گرد هم می آورد. مردم می گویند: کاش کسی را نزد الله شفیع قرار می دادیم تا شاید ما را از این حال دشوار نجات بخشد. به نزد آدم عليه السلام می روند و می گویند تو کسی هستی که الله با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمید و به فرشتگان دستور سجده برای تو را داد و آن ها نیز به تو سجده کردند. پس در پیشگاه الله برای ما شفاعت کن، تا ما را از این جایگاه دشوار نجات بخشد. آدم می گوید: من نمی توانم این کار را بکنم. سپس اشتباهش را به یاد می آورد و به خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه الله شرم می کند. سپس می گوید: نزد نوح عليه السلام، که نخستین فرستاده ی الله است بروید.

مردم به نزد نوح عليه السلام می آیند. نوح هم می گوید: من نمی توانم این کار را بکنم سپس اشتباهش را به یاد می آورد و به خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه الله شرم می کند. سپس می گوید: نزد ابراهیم عليه السلام بروید. او کسی است که الله او را به عنوان دوست خالص خود انتخاب کرده است.

نزد ابراهیم عليه السلام می آیند. او نیز می گوید: من نمی توانم این کار را بکنم و اشتباهش را به یاد می آورد و به خاطر آن، از شفاعت در پیشگاه الله شرم می کند، سپس می گوید: نزد موسی عليه السلام بروید، چون او کسی است که الله با او سخن گفته است.

به نزد موسی می روند و موسی هم می گوید: من توانایی شفاعت را ندارم. سپس اشتباهش را به یاد می آورد و می گوید: نزد عیسی عليه السلام بروید. عیسی نیز می گوید: من شایستگی شفاعت را ندارم. به نزد محمد عليه السلام بروید. او کسی است که الله تمام اشتباهات گذشته و آینده اش را بخشیده است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن گاه نزد من می آیند. از پروردگارم اجازه می خواهم. همین که او

را دیدم، به سجده می‌افتم، تا زمانیکه که خواست الله باشد مرا در حالت سجده باقی گذارد. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و الله را با سپاس و ستایشی که آن را به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس درخواست شفاعت می‌نمایم و الله مقداری را برایم مشخص می‌نماید، آن مقدار را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم. سپس برمی‌گردم و به سجده می‌افتم، تا هنگامیکه که خواست الله باشد مرا در حالت سجده باقی گذارد. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و الله را با سپاس و ستایشی که آن را به من الهام می‌نماید ستایش می‌کنم، سپس درخواست شفاعت می‌نمایم و الله مقداری را برایم مشخص می‌نماید، آن مقدار را از دوزخ بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم. فرمود: نمی‌دانم بار سومین یا چهارمین بود که گفتم: پروردگارا، در دوزخ جز آن مقداری که ماندن در آن، بر آنان واجب شده است، نمانده‌اند.»

در روایت دیگری افزون بر آن آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً، يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً.»

«کسی که «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و در قلبش به وزن یک جو یا گندم و یا یک ذره، ایمان باشد، از آتش جهنم بیرون آورده می‌شود.»

۲- بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند که ابوهریره رضی الله عنه بیان داشت:

«كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَتَهَسَّ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ الْقَوْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ بِمِ؟»

يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُبْصِرُهُمُ النَّاطِرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي وَتَدْنُو مِنْهُمْ الشَّمْسُ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ إِلَى مَا بَلَّغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ: أَبُوكُمْ آدَمُ.

فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا فَيَقُولُ لَهُمْ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ نَفْسِي نَفْسِي أَنْفِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ.

فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا فَيَقُولُ لَهُمْ نُوحٌ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي أَنْفِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ.

فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ فَذَكَرْهُنَّ أَبُو حَيَّانَ فِي الْحَدِيثِ نَفْسِي نَفْسِي أَنْفِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى.

فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ يَا أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَّلَكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى الْبَشَرِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُؤْمَرْ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي أَنْفِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا

إِلَى عِيسَى.

فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمَتِ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَيَقُولُ عِيسَى إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ.

قَالَ: فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا فَيَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَقَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ فَأَنْطَلِقُ فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَحْزُرُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ حَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي.

ثُمَّ يَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ ارْأُفِعْ رَأْسَكَ سَلِّ تَعْطَهُ وَاشْفَعْ تَشْفَعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ يَا رَبُّ أُمِّتِي يَا رَبُّ أُمِّتِي يَا رَبُّ أُمِّتِي فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى.

«همراه رسول الله ﷺ در یک مهمانی بودیم. مقداری گوشت را برای پیغمبر ﷺ آوردند که از گوشت دست حیوان بود. پیغمبر ﷺ گوشت دست را می‌پسندید. تکه‌ای از آن را در دهان گذاشت و فرمود: در روز رستاخیز من سرور قوم هستم. آیا می‌دانید چرا؟

چون تمام مردم، از نخستین تا آخرین در جایی وسیع و هموار جمع می‌شوند و به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه‌ی آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یک باره همه را می‌بیند و خورشید به آنان نزدیک می‌شود و ناراحتی مردم به جایی می‌رسد که، برایشان قابل تحمل نمی‌باشد مردم به هم می‌گویند: مگر نمی‌بینید به چه بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که در نزد پروردگار ما را شفاعت کند؟ برخی می‌گویند: نزد پدرتان

آدم بروید.

به نزد آدم علیه السلام می آیند، به او می گویند: تو پدر همه ی انسان ها هستی، الله با دست قدرت خود تو را به وجود آورد و روح خود را در تو دمید و به فرشتگان دستور داد تا برایت سجده کنند، آنان نیز برایت سجده نمودند. پس در پیشگاه پروردگارت، برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته ایم؟ آدم می گوید: پروردگارم امروز به اندازه ای به خشم آمده است، که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده، نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. او مرا از خوردن درخت ممنوعه در بهشت منع نمود، ولی من فرمان او را به جا نیاوردم، یا الله، مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید، به نزد نوح بروید.

مردم به نزد نوح می روند، می گویند: ای نوح! تو نخستین فرستاده ی الله می باشی و او تو را بنده ی سپاسگزار لقب داده است، پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن. مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می گوید: پروردگار بزرگوام امروز به اندازه ای خشمگین است، که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک درخواست به من داده شد. من هم نابودی قومم را خواستم، یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای، نزد کس دیگری بروید! به نزد ابراهیم بروید.

به نزد ابراهیم علیه السلام می آیند و می گویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر الله و دوست مخلص اودر بین اهل زمین هستی. در نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ ابراهیم علیه السلام می گوید: امروز پروردگارم به اندازه ای خشمگین است که هیچ گاه در گذشته به این شدت خشمگین نبوده و در آینده نیز مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته ام یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید، به نزد موسی علیه السلام بروید.

آن گاه مردم به نزد موسی علیه السلام می آیند و می گویند: ای موسی! تو فرستاده ی الله هستی و به واسطه ی رسالت و گفتگوی مستقیم با الله، بر دیگران برتری داری نزد پروردگارت



برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که ما در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ موسی می‌گوید: پروردگارم به اندازه‌ای امروز به خشم آمده است، که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. من یک نفر کافر را کشته‌ام که دستور کشتنش را نداشتم، مرا ببخشای، مرا ببخشای. نزد کس دیگری بروید! نزد عیسی بروید.

مردم به نزد عیسی علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای عیسی! تو پیغمبر الله هستی و از کلمه‌ی الله (کن فیکون) که به وسیله‌ی جبرئیل به مریم القا شد، به وجود آمده‌ای و روح الله می‌باشی و در گهواره با مردم گفتگو نموده‌ای، پس برای ما در نزد پروردگارت شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین شده که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی علیه السلام هیچ اشتباهی را در مورد خود بیان نمی‌کند، ولی او هم مانند سایر پیامبران پیش از خود می‌گوید: یا الله مرا ببخشای، مرا ببخشای. سپس می‌گوید: نزد کس دیگری بروید! به نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم بروید.

آن‌گاه مردم به نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی الله و خاتم پیامبران هستی و الله گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است، در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟

«پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:» آن‌گاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار عجل به سجده در می‌آیم. سپس الله سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله‌ی این ستایش مخصوص الله را ستایش می‌کنم) و الله می‌فرماید: سرت را از سجده بردار، ای محمد! بگو که شنیده می‌شود، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! اتمم «را ببخش» پروردگارا! اتمم «را ببخش»، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی که از امت حسابی ندارند «و اهل تقوی هستند»

از باب الایمن که یکی از دروازه‌های بهشت است، وارد بهشت کن (و این در مخصوص ایشان است) و آنان در دیگر دروازه‌های بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند.

سپس پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست، فاصله‌ی دروازه‌های بهشت با هم، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر صنعاء می‌باشد و یا به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر بصره می‌باشد.

همین روایت به الفاظ دیگری نیز از بخاری، مسلم و ترمذی گزارش شده است.

۳- مسلم از حذیفه بن یمان و ابوهریره - رضی الله عنهما - نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتَحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُم مِّنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ.»

قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ اْعْمِدُوا إِلَى مُوسَى -صلى الله عليه وسلم- الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكَلِيمًا. فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ. فَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ. فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنَّتِي الصَّرَاطُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوْلُكُمْ كَالْبَرْقِ

قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي أَيُّ شَيْءٍ كَمَرُ الْبَرْقِ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرِجُّ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ ثُمَّ كَمَرُ الطَّيْرِ وَشِدَّةُ الرَّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَبَيْنَكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَمِجَّ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا. قَالَ: وَفِي حَافَتِي الصَّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرْتُ بِهِ فَمَخْدُوشُ

نَاجٍ وَمَكْدُوسٍ فِي النَّارِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا.<sup>۱</sup>

«الله تبارک و تعالی همه‌ی مردم را گرد می‌آورد. مؤمنان بلند می‌شوند تا این‌که بهشت به آنان نزدیک می‌شود، پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای پدر! دروازه‌های بهشت را برای ما باز کنید، آدم می‌گوید: مگر غیر از اشتباه پدرتان چیز دیگری شما را از بهشت بیرون آورد؟ من شایسته‌ی این کار نیستم، نزد پسر ابراهیم بروید، زیرا او دوست خالص الله است.

ابراهیم نیز می‌گوید: من شایسته‌ی این کار نیستم، دوستی من برای الله پس از این کار است، نزد موسی بروید، که الله مستقیم با او حرف زده است. پس نزد موسی می‌روند، او نیز می‌گوید: من شایسته‌ی این کار نیستم، نزد عیسی بروید، زیرا او کلمه و روح الله است. عیسی می‌گوید: من شایسته‌ی این مقام نیستم. پس نزد محمد ﷺ می‌آیند. ایشان بلند می‌شوند و به او اجازه داده می‌شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف راه، سمت چپ و راست ایشان قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> و نخستین شخص ازمیان شما، هم‌چون برق می‌گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا ﷺ! عبور هم‌چون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود. سپس همانند باد و هم‌چون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند. اعمال‌شان آن‌ها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر سر راه ایستاده و دعا می‌کند: خداوند! سلامت بدار، سلامت بدار، وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی راه، اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند، که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و دشواری عبور کرده و گروهی نیز به جهنم

۱- مسلم در حدیث شماره (۱۹۵) کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزله فیها، آن را نقل کرده است

۲- اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌ی رحم و خویشاوندی (م)

سرازیر می‌گردند.»

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «قسم به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد.»

۴- ترمذی از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَبِيَدِي لِيَوَاءُ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لِيَوَائِي وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرَ قَالَ فَيَنْزِعُ النَّاسُ ثَلَاثَ فَرَعاتٍ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ أَبُونَا آدَمُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ فَيَقُولُ إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا أَهْطُ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ وَلَكِنْ اتُّوا نُوحًا.

فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُ: إِنِّي دَعَوْتُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ دَعْوَةً فَأُهْلِكُوا وَلَكِنْ أَذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إِنِّي كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْهَا كَذِبَةٌ إِلَّا مَا حَلَّ بِهَا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنْ اتُّوا مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ إِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا وَلَكِنْ اتُّوا عِيسَى فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُ إِنِّي عُذْتُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ اتُّوا مُحَمَّدًا قَالَ فَيَأْتُونَنِي فَأَنْطَلِقُ مَعَهُمْ.

قَالَ ابْنُ جُدْعَانَ قَالَ أَنَسُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قَالَ: فَأَخَذُ بِحَلَقَةِ بَابِ الْجَنَّةِ فَأَقْعَقُهَا فَيَقَالُ: مَنْ هَذَا فَيَقَالُ: مُحَمَّدٌ. فَيَفْتَحُونَ لِي وَيُرْحَبُونَ بِي فَيَقُولُونَ: مَرْحَبًا. فَأَخِرُّ سَاجِدًا فَيُلْهِمُنِي اللَّهُ مِنَ الثَّنَاءِ وَالْحَمْدِ فَيَقَالُ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ وَاسْلُ تَعْطُ وَاشْفَعْ تُشَفِّعُ وَقُلْ يُسْمَعُ لِقَوْلِكَ وَهُوَ الْمَقَامُ الْمُحْمُودُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ [اسراء: ۷۹] <sup>۱</sup>

«من در رستاخیز سرور فرزندان آدم هستم و هیچ افتخاری نیست. نخستین کسی هستم

که زمین از روی او برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست. آدم و همه انسان‌های پس از او، همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست. پیامبر ﷺ فرمود: پس از رستاخیز در سه مرحله وحشت، مردم را فرا می‌گیرد. پس نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: شما پدر ما هستی، پس نزد پروردگار برای ما شفاعت کن. می‌گوید: من مرتکب گناهی شدم که به خاطر آن به زمین فرود آمدم، نزد نوح بروید.

پس نزد او می‌آیند، می‌گوید: من برای هلاکت مردم زمین دعایی کردم و همه نابود شدند (پس توانایی دعای دیگری ندارم) نزد ابراهیم بروید. پس نزد ابراهیم می‌آیند، می‌گوید: من مرتکب سه دروغ شده‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم، پیامبر ﷺ فرمود: هر کدام از این دروغها جهت یاری رسانی به دین الله عرضه شده‌اند). ابراهیم می‌گوید: نزد موسی بروید. پس نزد موسی می‌روند، می‌گوید: من کسی را کشته‌ام (و نمی‌توانم درخواست نمایم) نزد عیسی بروید.

پس نزد عیسی می‌روند، می‌گوید: من به جای الله مورد پرستش واقع شده‌ام و به خاطر من الله را به فراموشی سپردند (از این رو توانایی انجام این کار را ندارم) نزد محمد ﷺ بروید. نزد من می‌آیند. پس من همراه آنها می‌روم.

ابن جدعان می‌گوید: انس گفت: برای من چنان است که گویی پیامبر ﷺ را می‌بینم که می‌گوید: حلقه‌ی در بهشت را می‌گیرم و آن را می‌گویم، گفته می‌شود: چه کسی در را می‌زند؟ گفته می‌شود: محمد است، پس خوش‌آمدگویان در را برای من باز می‌کنند.

سپس در برابر پروردگار ﷻ به سجده می‌افتم. آن‌گاه الله سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید و به من گفته می‌شود: سرت را از سجده بردار، ای محمد! بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود، بگو که شنیده می‌شود و این همان مقام شایسته‌ای است که الله در مورد آن فرموده است: باشد که الله تو را به مقام ستوده‌ای برساند.»

## گفتار دوم: استدلال به احادیث برای شفاعت عظمی

احادیث یادشده بیانگر این نکته هستند که مؤمنان برای نجات خود از ایستگاه سترگ رستاخیز، نزد پیامبران و در پایان کار، نزد محمد ﷺ می‌آیند. اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ در هنگام شفاعت، تنها برای امت خود شفاعت می‌کند. شارح طحاویه پس از نقل برخی از احادیث مربوط به شفاعت می‌گوید:

«بسیار در شگفتم از این‌که ائمه این احادیث را، از طرق گوناگون نقل می‌کنند اما در مورد شفاعت نخست چیزی نمی‌گویند، که الله جهت قضاوت میان مردم می‌آید (همان‌گونه که در حدیث صور آمده است) و در همین جاست که مردم از آدم و سایر پیامبران درخواست شفاعت می‌کنند، تا قضاوت به پایان برسد. همان‌گونه که مفهوم احادیث، از طرق گوناگون، بیان‌گر آن است.

پس هنگامی که به پاداش می‌رسند در مورد شفاعت برای گناهکاران امت و بیرون آوردن‌شان از آتش، بحث می‌کنند. گویا سلف صالح خواسته‌اند با بیان این مقدار از حدیث، پاسخی به خوارج و پیروان معتزلی آنان داده باشند، که منکر بیرون آمدن دوزخیان هستند. آنان (سلف صالح) این مقدار از احادیث را بیان می‌کنند، تا پاسخی صریح و روشن به عقیده‌ی بدعت و مخالف آنان باشد.<sup>۱</sup>

سخنان محمد بن محمد بن ابی العز حنفی چند نکته در بردارد:

۱- ایشان به وجود این اشکال در احادیث بالا، اشاره می‌نماید و از جمله کسانی که این اشکال را یادآور شده‌اند، ابن حجر عسقلانی است که به نقل از درآوردی می‌گوید: «گویا راوی این احادیث، چیزی را بر غیر اصل و اساس خود ترکیب کرده است. زیرا آغاز حدیث در مورد شفاعت برای نجات از دشواری‌های جایگاه محشر است، اما پایان

۱- شرح الطحاویه: ص (۲۵۵)

حدیث در مورد شفاعت برای بیرون آمدن از آتش است. یعنی پس از انتقال از آن جایگاه، از پل صراط می‌گذرند و کسانی در آتش می‌افتند، سپس برای بیرون آمدن دوزخیان، شفاعت صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> ابن حجر پس از نقل سخنان درآوردی می‌گوید: واقعیت این است که این اشکال، بسیار قوی است.<sup>۲</sup>

۲- شارح طحاویه به این اشکال پاسخ داده است ایشان می‌گوید: ناقلان، تمامی حدیث را نقل نکرده‌اند و تنها آن مقداری را نقل کرده‌اند، که پاسخی به خوارج که منکر بیرون آمدن دوزخیان از آتش دوزخ بوده‌اند باشد. خوارج معتقدند: کسی که وارد دوزخ می‌شود، دیگر بیرون نخواهد آمد و برای همیشه در آن باقی می‌ماند.

طحاوی برای اثبات سخن خود، به حدیث مربوط به صور استدلال می‌نماید. آن حدیث صریح و روشن بیان می‌دارد، که پیامبر ﷺ در آغاز جهت آمدن پروردگار برای قضاوت میان مردم شفاعت می‌کند، سپس بار دیگر برای ورود به بهشت شفاعت می‌نماید.

اگر حدیث مربوط به صور صحیح می‌بود، این اشکال برطرف می‌شد اما چنان‌که شیخ ناصر الدین البانی در تحقیق روی احادیث طحاوی بیان داشته است، این حدیث (حدیث صور) ضعیف می‌باشد.

شاید دیدگاه قاضی عیاض، که نووی، ابن حجر و... از او پیروی کرده‌اند، از دیدگاه طحاوی بیشتر قابل اعتماد و از دقت و توفیق بیشتری برخوردار باشد. ابن حجر می‌گوید: قاضی عیاض به این اشکال پاسخ داده و نووی و... از او پیروی نموده‌اند.

این‌که در حدیث حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما، پس از عبارت «نزد محمد صلی الله علیه و آله می‌آیند و ایشان بلند شده و به او اجازه شفاعت داده می‌شود»، چنین آمده است: «امانت و

۱- فتح الباری (۴۳۷/۱۱)

۲- قبلی (۴۳۸/۱۱)

خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف راه، سمت چپ و راست قرار می‌گیرند. نخستین نفر از شما، هم‌چون برق می‌گذرد». عیاض گفته است: از این رو توفیق حاصل می‌گردد، زیرا شفاعتی که مردم بدان پناه می‌برند، نجات از سختی و مشکلات موقف است، سپس شفاعت برای بیرون آمدن از دوزخ جلو می‌آید، که در حدیث ابوهریره ذکر شده است. دستور به دنبال کردن هر امتی از معبود خود، جدا کردن منافقین از مؤمنین، انجام دادن شفاعت پس از گذشتن پل صراط و عبور روی آن، تمام قضایای است که صورت می‌گیرند. دستور به دنباله‌روی هر امتی از معبود خود نخستین قضاوت و آرامشی است که پس از سختی و ناراحتی موقف صورت می‌گیرد. عیاض می‌گوید: و از این رو متون احادیث جمع می‌شوند و معانی آن مرتب خواهند شد.<sup>۱</sup>

ابن حجر در خصوص این مسأله، توضیحات بیشتری را ارائه داده و نوشتارهایی را آورده است، که بیانگر وجود اختصار و کوتاهی در برخی از این احادیث می‌باشد. ایشان می‌گوید: «گویا برخی از راویان، چیزی را حفظ کرده‌اند که دیگر راویان آن را حفظ ننموده‌اند و باقی‌مانده‌ی حدیث، در روایت پس از آن می‌آید که چنین بیان شده است: «و برخی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی راه، اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. گروهی با خراش و زخم و دشواری عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند». بنابراین، روشن شد که پیامبر ﷺ نخستین کسی است که هنگام قضاوت میان مردم، شفاعت می‌کند و شفاعت برای بیرون آوردن دوزخیان، پس از آن صورت می‌گیرد.

و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما، این قضیه به روشنی آمده است. در ضمن آن حدیث، مختصری از حدیث طولانی انس و ابوهریره رضی الله عنهما، نقل شده است. پیشتر در کتاب زکات، از طریق حمزه بن عبدالله بن عمر از پدرش حدیثی به شرح زیر بیان کردیم:



«إِنَّ الشَّمْسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَدْنُو حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَيَبَيَّنَا هُمْ كَذَلِكَ، اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، ثُمَّ مُوسَى، فَيَقُولُ كَذَلِكَ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَيُشْفَعُ، فَيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمْنِي حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلْقَةِ الْجَنَّةِ، فَيَوْمِئِذٍ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ.»

«در روز رستاخیز خورشید به اندازه‌ای به مردم نزدیک می‌شود، که عرق برخی به میان گوش‌شان می‌رسد. در آن هنگام، از آدم کمک می‌خواهند و او می‌گوید: شایسته‌ی آن نیستم. سپس از موسی کمک می‌خواهند و او نیز همان را می‌گوید. سپس از محمد ﷺ کمک می‌خواهند، پس محمد ﷺ شفاعت می‌کند. سپس میان مردم قضاوت می‌شود، سپس به طرف دروازه‌ی بهشت حرکت می‌کند، حلقه‌ی آن را در دست می‌گیرد، پس الله او را به مقام ستوده‌ای که موجب ستایش همگان باشد می‌رساند.»

در حدیث ابی بن کعب به ابی یعلی چنین آمده است:

«ثُمَّ أَمْتَدَحُهُ بِمَدْحَةٍ يُرْضَى بِهَا عَنِّي، ثُمَّ يُؤَدِّنُ لِي فِي الْكَلَامِ، ثُمَّ تَمُرُّ أُمَّتِي عَلَى الصَّرَاطِ، وَهُوَ مَنْصُوبٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ فَيَمُرُّونَ.»

«سپس آن‌گونه او را ستایش می‌کنم، که از من خشنود می‌شود و اجازه‌ی حرف زدن به من داده می‌شود. سپس امتم از روی پل صراط، که بر پشت جهنم کشیده شده است عبور می‌کنند.»

در حدیث ابن عباس رضی الله عنه، که احمد از عبدالله بن حارث آن را نقل کرده است چنین می‌آید:

«فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، مَا تُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَ بِأُمَّتِكَ؟ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، عَجِّلْ حِسَابَهُمْ.»

«الله متعال می‌فرماید: ای محمد! می‌خواهی چه کاری برای امت انجام دهم؟ می‌گویم: پروردگارا! حساب آن‌ها را زود به پایان برسان.»

طیبی به روش دیگری به این اشکال پاسخ داده و می‌گوید: می‌توان گفت که مراد از آتش، همان مشکلاتی است که مردم در قرارگاه محشر، بر اثر نزدیکی خورشید، با آن روبرو می‌شوند و مراد از بیرون آمدن، نجات مردم از آن سختی و مشکلات است.

ابن حجر می‌گوید: این دیدگاه طیبی، دور از ذهن است. مگر این‌که گفته شود بیرون آمدن در دو مرحله صورت می‌گیرد: یکی در حدیث باب<sup>۱</sup> با سندهای گوناگون ذکر شده، که مراد نجات از سختی و مشکلات میدان محشر است، و دیگری در حدیث باب پس از آن، که چنین می‌فرماید:

«فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ.»

«هر کس به دنبال معبود خود برود.»

این مرحله، پس از نجات کامل از میدان محشر و نصب پل صراط و اجازه‌ی عبور از روی آن، برای کسانی که در حال عبور از پل صراط وارد دوزخ شده‌اند صورت می‌گیرد.

قرطبی در پاسخ به آن اشکال می‌گوید: این‌که در پایان حدیث ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! اتم را ببخش پروردگارا! اتم را ببخش، گفته می‌شود: ای محمد! کسانی از امت که حسابی ندارند، از باب الایمن که یکی از دروازه‌های بهشت است، وارد بهشت می‌شوند.»

قرطبی می‌گوید: این روایت بیان‌گر این است که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلو انداختن و تسریع در کار حساب است؛ زیرا این‌که به او اجازه داده می‌شود تا کسانی از امتش را وارد بهشت نماید که حسابی ندارند دلیلی است بر تأخیر حساب کسانی که مورد بازخواست قرار می‌گیرند. در حدیث طولانی مربوط به صور، که ابویعلی آن را نقل کرده چنین آمده است:

۱- منظور از باب همان روایتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به طرف در بهشت می‌روم.

پیامبر ﷺ فرمود: «می‌گویم: پروردگارا! وعده‌ی شفاعت به من دادی، پس مرا شفیع اهل بهشت قرار بده تا وارد بهشت شوند. الله ﷻ می‌فرماید: شفاعت تو در مورد آن‌ها را پذیرفتم و اجازه‌ی ورود آن‌ها به بهشت را صادر نمودم».

ابن حجر می‌گوید: این روایت بیان‌گر آن است که عرضه‌ی اعمال، میزان و پخش نامه‌ی اعمال، در آن مکان صورت می‌گیرد. سپس منادی ندا سر می‌دهد که: هر امتی معبود خود را دنبال کند. پس کفار به آتش سرازیر می‌شوند. سپس از مؤمنان و منافقان امتحان به عمل می‌آید و هنگامی که هول و هراس به اوج خود می‌رسد، از آنان خواسته می‌شود که سجده کنند. سپس در مورد نصب پل صراط و عبور از آن دستور صادر می‌شود، پس روشنایی منافقان خاموش می‌گردد و به آتش سرازیر می‌شوند و مؤمنان از روی پل صراط به سوی بهشت عبور می‌کنند؛ اما برخی از گناهکاران به آتش می‌افتند و برخی نیز در کنار پل نگه داشته می‌شوند، سپس وارد بهشت می‌گردند.<sup>۱</sup>

اگر آن روایت صحیح می‌بود اشکال برطرف می‌گردید، اما کلبی، فردی ضعیف است و با این حال نیز سلسله را ذکر نکرده است، سپس آن روایت با احادیث صحیح مخالفت دارد، آن‌جا که بیان داشته‌اند که درخواست مؤمنان از پیامبران، یکی پس از دیگری برای شفاعت در میدان محشر و پیش از ورود به بهشت صورت می‌گیرد.

## گفتار سوم: شفاعت مقبول و شفاعت مردود

### گونه‌های شفاعت قبول

از احادیث چنین بر می‌آید که در روز رستاخیز دو گونه شفاعت انجام می‌گیرد:  
نخست: شفاعت کبری و آن عبارت است از مقام محمودی که همه‌ی مردم از همه‌ی

۱- فتح الباری (۴۳۸/۱۱)

نسل‌ها، برای این شفاعت نزد رسول مکرم اسلام ﷺ می‌روند تا ایشان با شفاعت خود از بارگاه پروردگار عالم، مردم را از احوال سهم‌ناک محشر رها سازد.

دوم: شفاعت درباره‌ی گناهکاران موحدی که به دوزخ رفته‌اند. در مورد این گونه از شفاعت، در کتاب «بهشت و دوزخ» در گفتار «ورود به بهشت»، بحث خواهیم نمود.

چند گونه شفاعت دیگر نیز در احادیث مطرح شده است. به شرح زیر:

اول و دوم: شفاعت رسول اسلام ﷺ درباره‌ی کسانی که اعمال بد و نیک آن‌ها برابر است. رسول الله ﷺ درباره‌ی آنان نیز شفاعت می‌کند تا وارد بهشت شوند و در حق کسان دیگری که دستور ورود به دوزخ را دریافت کرده‌اند، شفاعت می‌کند تا به دوزخ برده نشوند.

سوم: شفاعت در حق کسانی که وارد بهشت شده‌اند، تا الله درجات آنان را فراتر از آنچه که اعمال‌شان ایجاب می‌کند، ببرد.

چهارم: شفاعت در حق کسانی که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. حدیث عکاشه بن محصن در این مورد است. رسول الله ﷺ برای او دعا فرمود تا الله او را جزو هفتاد هزار نفری قرار بدهد که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند.

پنجم: شفاعت رسول الله ﷺ درباره کاهش عذاب عموی‌شان ابو طالب، تا این که الله او را به آتشی خواهد برد که عمق آن تا قوزک پا است و بر اثر حرارت آن، مغز انسان می‌جوشد.

ششم: شفاعت رسول الله ﷺ برای مؤمنان، تا اجازه ورود به بهشت به آنان داده شود. احادیث مربوط به این شفاعت، در کتاب «بهشت» خواهند آمد.

شفاعت برای گناهکاران، مخصوص رسول اکرم ﷺ نیست، بلکه سایر پیامبران، شهیدان و عالمان با عمل نیز گاهی شفاعت می‌کنند گاهی هم اعمال برای انسان شفاعت می‌کند. اما پیامبر ﷺ بهره‌ی بیشتری از شفاعت خواهد داشت. گاهی کسانی غیر از

رسول الله ﷺ، در خصوص افزایش درجات مؤمنان شفاعت می‌کنند. سایر گونه‌های شفاعت، مخصوص رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

این‌ها شفاعت‌هایی هستند که روز رستاخیز انجام می‌شود. اما شفاعت مردود، آن شفاعتی است که در دنیا میان مردم رایج است. مانند این‌که شخصی، کس دیگری را شفاعت می‌کند اگر چه کسی که نزد او شفاعت می‌شود، راضی به این شفاعت نباشد. یا این‌که کسی که نزد او شفاعت می‌شود به خاطر مقام و قدرت و منزلتی که دارد، شفاعت کننده را ناپسند می‌داند. این همان شفاعتی است که مشرکان و نصارا درباره معبودان خود بدان معتقد بودند و اهل بدعت از مسلمانان نیز، در حق بزرگان خود به چنین شفاعتی اعتقاد دارند.

الله متعال کسانی را که به چنین شفاعتی معتقد هستند، انکار می‌نماید. زیرا در روز رستاخیز بدون اجازه‌ی الله، کسی حق شفاعت ندارد؛ مگر این‌که الله از شفاعت کننده و شفاعت شونده خشنود باشد و اجازه‌ی چنین شفاعتی را بدهد. الله متعال ﷻ می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [نقره: ۲۵۵]

«کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟».

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَاهُ﴾ [انبیاء: ۲۸]

«برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای آن کس که الله از او خوشنود باشد.»

از این‌رو در روز رستاخیز، الله متعال شفاعت دوست خود ابراهیم علیهِ السلام را درباره‌ی پدرش نخواهد پذیرفت. بخاری در صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند که

رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَلْقَىٰ إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ أَرْزَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَىٰ وَجْهِهِ أَرْزَقَرَةٌ وَغَبَرَةٌ. فَيَقُولُ: لَهُ إِبْرَاهِيمُ أَلَمْ أَقُلْ

لَكَ لَا تَعْصِنِي؟ فَيَقُولُ أَبُوهُ: فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ، فَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَبِي الْأَبْعَدِ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ تَعَالَى إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ ثُمَّ يُقَالُ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا تَحْتِ رِجْلَيْكَ فَيَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ بِدِيخٍ مُلْتَطِحٍ فَيُؤْخَذُ بِقَوَائِمِهِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ.<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، ابراهیم علیه السلام پدرش آزر را، در حالی که بر چهره‌اش غبار اندوده و افسردگی نشسته است، می‌بیند. به او می‌گوید: مگر به شما نگفتم که از دستور من سرپیچی نکن؟ پدرش می‌گوید: امروز به فرمان شما گوش فرا می‌دهم. ابراهیم علیه السلام به بارگاه حق تعالی می‌گوید: پرودگارا! تو به من وعده دادی که مرا شرمنده نسازی. پس چه شرمندگی از این بزرگ‌تر، که پدرم از رحمت تو محروم شود و هلاک گردد؟ الله می‌فرماید: من بهشت را بر کافران حرام گردانیده‌ام. سپس به ابراهیم علیه السلام می‌گوید: ای ابراهیم! آن چیست که در کنارت ایستاده است؟ ابراهیم می‌بیند که گفتاری آلوده و نجس در کنارش ایستاده است. (الله متعال، آزر را به گفتاری تبدیل می‌نماید تا مردم او را شناسند و ابراهیم را آزرده خاطر نکنند.) سپس دست و پایش را می‌گیرند و او را در آتش جهنم پرت می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱- صحیح بخاری: کتاب أحادیث الأنبياء، باب "واتخذ الله إبراهيم خلیلاً" و شماره: (۳۳۵۰) ("فتح الباری") شرح

الحديث (۴۷۶۸) و (۴۷۶۹)

۲- مشکاة المصابیح (۵۸/۳)

# بخش دهم

## حساب و جزا

منظور از حساب و جزا این است که الله متعال بندگان را در پیشگاه خود حاضر کرده و کارهایی را که انجام داده‌اند، به آنان یادآور می‌شود، کردار و گفتارشان، کفر و ایمان‌شان، راهیابی و گمراهی‌شان، فرمان‌بری و سرکشی‌شان و خلاصه تمام آن کارهایی که موجب پاداش یا مجازات می‌شود. سپس نامه‌ی اعمال شایستگان را به دست راست‌شان و نامه‌ی اعمال گنهکاران را به دست چپ‌شان می‌دهد.

حساب و جزا شامل: سخن الله به بندگان، پاسخ بندگان، دلایل و شواهد الله، گواهی گواهان و وزن اعمال بندگان می‌شود.

برخی از حساب‌ها سخت است و برخی آسان، برخی همراه با بزرگداشت و احترام است و برخی همراه با تنبیه و توبیخ و برخی مشمول عفو و گذشت می‌شوند، متوکی تمامی این کارها، الله بخشنده و مهربان است.





## گفتار اول: صحنه‌ی حساب

الله متعال در مورد صحنه‌ی حساب و جزا در روز رستاخیز، چنین می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالْنَبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [زمر: ۶۹]

«و زمین (محشر) با نور پروردگارش روشن می‌شود و کتاب (نامه‌ی اعمال در دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و به درستی میان مردم داوری می‌گردد و بدیشان ستم نمی‌شود.»

برای آگاهی از میزان بزرگی صحنه محاسبه‌ی اعمال و داوری، همین کافی است که بدانیم؛ قاضی و داور آن صحنه الله عادل و قیوم است. ممکن است آن نوری که آیه بدان اشاره دارد، روشنی حضور پروردگار عالم باشد که برای داوری جلوه‌افروز می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [بقره: ۲۱۰]

«آیا انتظار دارند که الله به همراه فرشتگان، در سایه‌بانی از ابر به سراغشان بیاید و کار یکسره شود؟ همه‌ی امور به الله بازگردانیده می‌شود..»

الله متعال، خود چگونگی آمدنش را می‌داند. البته ما ایمان داریم که آمدن او حق است، نه آن را تاویل می‌کنیم، نه تحریفی را در آن به کار می‌بریم و نه آن را انکار می‌کنیم. لازم به یادآوری است که در آیه، به آمدن فرشتگان نیز تصریح شده است. بنابراین باید صحنه‌ای بسیار با عظمت و بزرگ باشد، که فرشتگان همراه با نامه‌ی اعمال

انسان‌ها حضور پیدا می‌کنند، تا حضور آن‌ها دلیلی برای بندگان باشد. نامه‌ی اعمال، کتابی است که هیچ چیزی از گفتار و رفتار بندگان را رها نکرده است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَلِّتُنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾  
[کهف: ۴۹]

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود. پس گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آن‌چه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن‌چه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند.»

در صحنه‌ی محاسبه‌ی اعمال، پیامبران نیز حاضر می‌شوند و درباره‌ی امانتی (رساندن احکام الهی به بندگان) که حامل آن بودند، از آنان پرسیده می‌شود. در آن صحنه، پیامبران نسبت به آموزه‌های خود به امتشان نیز گواهی می‌دهند.

گواهان (فرشتگان) در آن روز، درباره‌ی آن‌چه که بندگان انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند. پیامبران و دانشمندان نیز، مانند زمین و آسمان و شب و روز، گواهی می‌دهند. سپس بندگان حاضر می‌شوند که الله برای محاسبه‌ی اعمال آنان، این دادگاه بزرگ را برپا کرده است.

آنان برای حضور به پیشگاه پروردگارشان در صف قرار داده می‌شوند.

﴿وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا﴾ [کهف: ۴۸]

«مردمان (برای محاسبه‌ی اعمال) به صف می‌ایستند.»

آنان که پیامبران را انکار، در برابر پروردگارشان سرکشی و بر روی زمین فساد می‌کردند، با گام‌هایی در زنجیر و لباسی از قیر، آورده می‌شوند.

﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۝٤٩ سَرَابٍ مُّثْلِهِمْ مِنْ قِطْرٍ وَنَعَشٍ وَجُوهَهُمْ  
الْتَّارُ ۝٥٠ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [ابراهیم: ۴۹-۵۱]

«گناهکاران را بسته شده در زنجیر خواهی دید. پیراهن‌شان از قیر است و آتش چهره‌هاشان را می‌پوشاند. این بدان خاطر است که الله می‌خواهد هرکس را مطابق آنچه انجام داده است، جزا دهد. الله حساب‌رس تند و سریعی است».

زمانی که مردم برای محاسبه اعمال آورده می‌شوند، از شدت و سختی شرایط، روی زانوهایشان می‌افتند:

﴿وَرَأَى كُلُّ أُمَّةٍ جَائِئَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [جاثیه: ۲۸]

«هر ملتی را بر زانو افتاده می‌بینی. هر ملتی به سوی نامه‌ی اعمالش فراخوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود): امروز جزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود».

## گفتار دوم: آیا کافران مورد بازخواست قرار می‌گیرند؟ چه سؤالی از آن‌ها می‌شود؟

دانشمندان، درباره‌ی کافران اختلاف نظر دارند که آیا محاسبه و محاکمه می‌شوند؟ یا این‌که بدون سؤال و محاسبه به دوزخ برده می‌شوند؟ چراکه اعمال آن‌ها باطل بوده و به هدر رفته است، پس محاسبه و سؤال سودی ندارد. اگر مورد محاسبه و سؤال قرار گیرند، چه سودی دارد؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌فرماید: پیروان پیشین امام احمد رحمته الله و دیگران، در این مساله اختلاف نظر دارند. آنهایی که معتقد به محاسبه‌ی اعمال کافران نیستند، عبارتند از: ابوبکر عبدالعزیز، ابوالحسن تمیمی، قاضی ابویعلی و برخی دیگر. و گروه دوم که معتقد

به محاسبه کافران هستند عبارتند از: ابو حفص برمکی، ابوسلیمان دمشقی و ابوطالب.<sup>۱</sup>  
اما درست این است که کافران پاسخگو بوده و اعمالشان سنجیده شود. آیه‌های بسیاری شاهد و گواه درستی این دیدگاه می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [قصص: ۶۲]

«روزی الله ایشان را ندا می‌دهد و می‌گوید: شریکانی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟!»

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [قصص: ۶۵]

«و روزی که الله، مشرکان را ندا می‌دهد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟»

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا آدْرَبْتَكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ﴾ [فارعه: ۶-۱۱]

«کسی که ترازوی (نیکی‌های) او سنگین باشد. در زندگی رضایت‌بخشی بسر می‌برد و اما کسی که ترازوی (نیکی‌های) او سبک شود، مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است. تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چگونه است؟! آتش بزرگ و بسیار سوزان است.»

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ أَتَيْنِي تُنَلِّيٰ عَلَيْنَا فَنُكَلِّمُهُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ﴾ [مؤمنون: ۱۰۳]

«و آنان که ترازوی (نیکی‌ها)یشان بی‌ارزش باشد، اینان به خود زیان زده‌اند و برای همیشه در دوزخ خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ، صورت‌هایشان را می‌پوشاند و آنان

در میان آن، چهره در هم کشیده‌اند. (الله بدیشان می‌گوید): مگر آیات من بر شما خوانده نشد و شما آن‌ها را انکار کردید؟!»

اما جای پرسش است که چرا کافران، با وجود این که اعمال‌شان نابود شده است مورد محاسبه و سؤال قرار می‌گیرند؟ در پاسخ به این پرسش، پاسخ‌های بسیاری داده شده است. از آن جمله:

۱- استدلال و نمایاندن عدل الله در مورد آنان: الله متعال، بیش از هر کسی دوست می‌دارد که به هر بهانه که شده، گناهان بنده‌اش را بیامرزد. از طرف دیگر، او عادل مطلق است. بر این اساس کافران را مورد سؤال و محاسبه قرار می‌دهد و آنان را از پرونده‌ی اعمال‌شان باخبر می‌کند و ترازوی اعمال، بزرگی و زشتی کارهایشان را آشکار می‌سازد.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [انبیاء: ۴۷]

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است.»

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوتِلُنَا مَا لِي هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [كهف: ۴۹]

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آنچه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند.»

قرطبی می‌گوید: الله در دنیا و آخرت، آفریدگان را به منظور اتمام حجت و اظهار حکمت مورد محاسبه و سؤال قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

۲- الله متعال به منظور توییح و تنبیه آن‌ها را مورد محاسبه قرار می‌دهد. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: هدف از محاسبه، نشان دادن اعمال کافران به خودشان و تنبیه‌شان در برابر آن اعمال است و هدف دیگر، موازنه‌ی نیکی در برابر بدی می‌باشد. اگر منظور الله از محاسبه معنای اول باشد، بی‌گمان آن‌ها در برابر این‌گونه اعمال محاسبه خواهند شد.

و اگر منظور معنای دوم باشد و مراد از محاسبه این باشد که آیا کافران اعمال نیکی دارند که در برابر آن سزاوار بهشت شوند، این اشتباه بارز است.<sup>۲</sup>

این تنبیه و تهدید در نوشتارهای بسیاری مطرح شده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [أنعام: ۳۰]

«اگر آنان را ببینی، بدان هنگام که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بدی دارند، الله بدیشان» می‌گوید: آیا این (سختی‌ها) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن‌گاه الله باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفرتان عذاب را بچشید.»

﴿يَمَعَشَرُ الْحَيْنَ وَالْآٰنِيسَ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَٰهَدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَشَٰهَدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ

۱- التذكرة قرطبی (۲۲۵)

۲- محمود الفتاوی (۳۰۵/۴)

كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ [انعام: ۱۳۰]

«ای جنیان و ای انسان‌ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبرو شدن با من) هشدار ندادند؟ می‌گویند: ما به زیان خود گواهی می‌دهیم. زندگی جهان، آنان را فریب داد و (به خود مشغول داشت و امروز) به زیان خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند.»

﴿وَبَرَزَتِ الْجَنَّةُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾﴾ [شعراء: ۹۱-۹۲]

«و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌شود و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟»

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [قصص: ۶۴]

«و گفته می‌شود: انبازهای خود را (که معبودانی دروغین بودند) به فریاد بخوانید (تا شما را یاری کنند). آنان، ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را می‌بینند (و آرزو می‌کنند: کاش! آنان هدایت می‌شدند.»

ابن کثیر می‌گوید: هر چند که اعمال نیک کافران به اندازه‌ای نیست که بتوان آن‌را با کفرشان مقایسه نمود، اما به منظور اظهار کردن بدبختی و رسوایی آنان در برابر چشمان دیگران، اعمال‌شان سنجیده می‌شود.<sup>۱</sup>

۳- کافران به رعایت اصول و فروع دین مکلفند. پس در مورد کوتاهی‌هایی که در انجام تکلیف از آنان سر زده است بازخواست می‌شوند. قرطبی می‌گوید:

۱- النهایة ابن کثیر (۳۵/۲)

در قرآن کریم، مواردی وجود دارد که کافران را به رعایت فروع دین سفارش می‌کند و به خاطر کوتاهی در آن، مژده‌ی بازخواست و عذاب می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ۖ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ [فصلت: ۶-۷]

«وای به حال مشرکان! همان کسانی که زکات نمی‌دهند.»

الله درباره‌ی گناهکاران چنین خبر داده است:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۚ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ۚ وَكُنَّا

نَحُوسٌ مَعَ الْخَائِضِينَ ۚ وَكُنَّا نَكْذِبُ بَيَّوَاتٍ ۚ﴾ [مدثر: ۴۲-۴۶]

«چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ می‌گویند: از زمره‌ی نمازگزاران نبودیم و به نیازمند، خوراک نمی‌دادیم و ما پیوسته با باطل‌گرایان (هم‌نشین می‌شدیم و به یاوه‌گویی و عیب‌جویی) فرو می‌رفتیم و روز جزا را انکار می‌کردیم.»

از آیه‌های یادشده روشن می‌گردد، که مشرکان در مورد ایمان، زندگی پس از مرگ، ادای نماز و زکات مورد خطاب قرار می‌گیرند و در روز رستاخیز درباره‌ی این امور از آنها بازخواست می‌شود و در صورت کوتاهی یا ترک آن‌ها مجازات می‌شوند.<sup>۱</sup>

۴- کافران، در میزان کفر، سرکشی و گناه با هم تفاوت دارند و هر کس از آنان به اندازه‌ی گناهان خود به دوزخ می‌رود و آتش دوزخ نیز درجات متفاوتی دارد، همان‌گونه که بهشت دارای درجات متفاوت است. اگر کسی شدت کفر و گمراهیش زیاد باشد، عذابش نیز به همان اندازه زیاد خواهد بود برخی از کافران در پایین‌ترین درجه‌ی دوزخ خواهند بود. منافقان از آن جمله‌اند:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [نساء: ۱۴۵]



«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین مکان آتش هستند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: عذاب کسانی که بدی‌هایشان زیاد است، از عذاب کسانی که بدی‌های کمتری دارند، بیشتر است و هر کدام از کافران که نیکی داشته باشد، به همان اندازه از عذابش کاسته می‌شود. برای مثال، عذاب ابوطالب از عذاب ابولهب کم‌تر و سبک‌تر است. بنابراین محاسبه‌ی اعمال کافران، برای آشکار کردن مراتب عذاب است نه برای رفتن به بهشت.<sup>۱</sup>

امام قرطبی درباره سنجش اعمال کافران دو نکته را بیان می‌فرماید:

نخست: در یک کفه‌ی ترازو، کفر و گناهان‌شان گذاشته می‌شود و اعمال نیکی ندارد که در کفه‌ی دیگر قرار گیرد، از این‌رو کفه‌ی اعمال بد، بدلیل خالی بودن کفه اعمال نیکی، سنگین‌تر است.

دوم: اعمال نیکی هم‌چون: صله‌ی رحم، صدقه، همدردی با مردم، که کافر انجام می‌دهد، در کفه‌ی خوبی‌ها گذاشته می‌شوند، اما کفه‌ی بدی‌ها به دلیل وجود کفر و شرک، سنگین‌تر است.<sup>۲</sup>

نکته‌ی نخست درست است، چون کارهای خوب کافر به دلیل شرک و کفرش از بین رفته‌اند و هیچ ارزشی ندارند. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [زمر: ۶۵]

«اگر شرک بورزی کردارت نابود می‌شود.»

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي

۱- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (۳۰۵/۴)

۲- التذکرة قرطبی (۳۱۲)

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿[نقره: ۲۱۷]

«کسی از شما، که از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند.»  
در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا وَابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ.»  
«بی‌گمان الله هیچ عملی را نمی‌پذیرد، مگر این‌که بنده آن را تنها برای خشنودی الله انجام دهد.»<sup>۱</sup>

در روایات صحیح آمده است که رسول اکرم ﷺ بیان فرمودند که شخص کافر در دنیا از پاداش اعمال نیک خود بهره می‌برد و در حالی وارد رستاخیز می‌شود، که هیچ پاداشی از اعمال نیکش باقی نمانده است. در صحیح مسلم و مسند احمد آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا (و في رواية: يُثَابُ عَلَيْهَا الرِّزْقُ فِي الدُّنْيَا) وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا.»<sup>۲</sup>

«الله متعال در مورد اعمال نیک مومن ستم نمی‌کند. مومن هم در دنیا و هم در آخرت پاداش اعمال نیک خود را می‌بیند. اما کافر تمام پاداش اعمال نیک خود را در دنیا می‌گیرد و وقتی که به جهان آخرت می‌رود، هیچ اعمال نیکی برایش باقی نمی‌ماند.»

### توجه‌نوشته‌هایی که در مورد عدم بازخواست کافران وارد شده‌اند

با توجه به مباحث گذشته، ثابت شد که کافران مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرند؛

۱- نسانی در باب جهاد از ابی امامه...

۲- سلسلة الاحادیث الصحیحه (۸۲/۱) و شماره آن (۵۳)

اگر چنین است، نوشتارهای مخالف آن‌ها را چگونه توجیه می‌کنید؟ از آن جمله: الله می‌فرماید:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [قصص: ۷۸]

«گناهکاران از گناهان‌شان سؤال نمی‌شود.»

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ [رحمن: ۳۹]

«در آن روز از گناه هیچ جن و انسانی، پرسش نمی‌گردد.»

﴿هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ﴾ (۲۵) ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْبُدُونَ﴾ [مرسلات: ۳۵-۳۶]

«امروز، روزی است که (منکران آیات الهی) سخن نمی‌گویند (چرا که الله بر دهانشان مهر سکوت می‌نهد) و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا عذر بخواهند.»

باید بگوییم که میان این نوشتارها و نوشتارهای پیشین، تضاد و تناقضی وجود ندارد. دانشمندان برای ایجاد هماهنگی میان این دو گونه نوشتارها، راه‌های بسیاری را ارائه داده‌اند:

**نخست:** کافران برای آرام شدن و آسایش بازخواست نمی‌شوند، بلکه بخاطر تهدید و تنبیه مورد بازخواست قرار می‌گیرند برای نمونه: چرا شما چنین و چنان کردید؟ هم‌چنین الله با محبت و آرام با آنان سخن نمی‌گوید، بلکه با لحنی قهرآمیز و تهدیدگونه سخن می‌گوید.<sup>۱</sup>

**دوم:** الله متعال برای دانستن چیزی از آنان سؤال نمی‌کند، زیرا الله نسبت به اعمال آنان آگاه است و نیازی به پرسش ندارد، بلکه سؤال می‌کند تا خود به گناه‌شان اقرار کنند،

برای مثال از آنان سؤال می‌شود: چرا چنین کرده‌اید؟<sup>۱</sup> حسن و فتاده می‌گویند: از کافران درباره‌ی گناهان‌شان سؤال نخواهد شد، چرا که الله گناه آنان را می‌داند و فرشتگان نیز آن را نوشته‌اند.<sup>۲</sup>

**سوم:** کافران در برخی از مراحل رستاخیز مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قرطبی می‌گوید: رستاخیز مراحل بسیاری دارد، در برخی مراحل از کافران سؤال می‌شود و در برخی دیگر سؤال نمی‌شود.

سفارینی می‌گوید: عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کند: در روز رستاخیز مردم با اوضاع و احوال گوناگونی روبرو می‌شوند. بر همین اساس، امام احمد رضی الله عنه در برخی جواب‌های قرآنی می‌گوید: در آغاز که انسان‌ها زنده می‌شوند، به مدت شصت سال نه سخن می‌گویند و نه اجازه عذر خواهی به آنان داده می‌شود. سپس به آنان اجازه داده می‌شود که سخن بگویند. پس می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ [سجده: ۱۲]

«پروردگارا! دیدیم (آن‌چه که خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آن‌چه که خود را از آن به کوری زده بودیم). اینک پشیمانیم) پس ما را بازگردان تا عمل شایسته انجام دهیم. ما (به رستاخیز و پیغمبرانت) یقین کامل داریم.»  
و پس از آن، با یکدیگر به دشمنی و جدال می‌پردازند:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخَصُمُونَ﴾ [زمر: ۳۱]

«سپس شما در روز رستاخیز نزد پروردگارتان به کشمکش می‌پردازید.»

یعنی هنگام محاسبه اعمال و نمایاندن ستم‌هایی که روا داشته‌اند، با هم دشمنی

۱- قبلی (۲۸۷)

۲- لوامع الانوار البهية (۱۷۴/۲)

می‌کنند. سپس به آنان گفته می‌شود:

﴿قَالَ لَا تَخْصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ [ق: ۲۸]

«می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیشتر به شما هشدار دادم.»

چهارم: قرطبی راجع به آیه‌ی:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ [قصص: ۷۸]

«گناهکاران، در مورد گناهان‌شان بازخواست نمی‌شوند.»

بیان می‌دارد که این گونه بازخواست کردن، برای جدا کردن مؤمنان از کافران است. یعنی در روز رستاخیز، فرشتگان نیازی به این ندارند که از کافر سؤال کنند: دین تو چیست؟ و تو در دنیا چه کرده‌ای؟ زیرا مؤمنان چهره‌هایی تازه و دل‌هایی شاد دارند و کافران دارای چهره‌هایی سیاه و غمگین هستند و فرشتگان از آثار چهره، آنان را شناسایی می‌کنند. پس وقتی که فرشتگان مأموریت می‌یابند که کافران را به سوی دوزخ برانند، نشانه‌های ظاهری کافران برای شناسایی آن‌ها کفایت می‌کند و به شناخت بیشتری نیاز ندارند.<sup>۱</sup>

## گفتار سوم: ضوابطی که بر اساس آن، بندگان مورد محاسبه قرار

### می‌گیرند

اگر الله متعال همه‌ی انسان‌ها را عذاب می‌داد، ستمی در حق آن‌ها نمی‌بود زیرا که انسان‌ها غلام و مملوک او هستند و مالک می‌تواند به دلخواه خود، در ملک خویش تصرف کند اما الله متعال از روی انصاف اعمال بندگان را محاکمه می‌کند، محاکمه‌ای

۱- التذكرة قرطبی (۲۸۷)

که انسان‌ها عدالت آن را در گذشته مشاهده نکرده‌اند. الله متعال در بسیاری از موارد، ضوابط داوری و محاسبه‌ی اعمال را برای ما بیان کرده است، آنچه که از این ضوابط برداشت می‌شود بدین شرح است:

### ۱- عدالتی کامل و دور از هر گونه ستم

در روز رستاخیز الله متعال بدون کم و کاست پاداش انسان‌ها را می‌دهد و به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی هم به آن‌ها ستم نمی‌کند. ﴿ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

﴿[بقره: ۲۸۱]

«سپس به هر کس، آنچه را که بدست آورده است به تمامی داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد.»

لقمان در معرفی عدالت الهی، این گونه به فرزندش می‌گوید:

﴿يَبْنَئِي إِنِّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶]

«ای پسر عزیزم! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کاری انجام) دهی و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها و یا در قعر زمین باشی، الله آن را می‌آورد؛ چرا که الله بسیار دقیق و آگاه است.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [نساء: ۴۰]

«الله به اندازه‌ی ذره‌ای هم ستم روا نمی‌دارد.»

و می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ [نساء: ۷۷]

«و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و کم‌ترین ستمی به شما نمی‌شود.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ [نساء: ۱۲۴]

«کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد؛ چه مرد و چه زن، چنان کسانی وارد بهشت شوند و کم‌ترین ستمی بدانان نشود.»

و می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [زلزله: ۷-۸]

«پس هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام دهد، (نتیجه‌ی) آن را خواهد دید و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد انجام دهد، (نتیجه‌ی) آن را خواهد دید.»

در این باره، الله به صراحت بیان می‌دارد که پاداش کار هر انسان را بدون اندک کاستی و به طور کامل خواهد داد و به اندازه‌ی فتل، نقیر و ذره‌ای نیز آن را تباه نمی‌کند.

ذره: همان چیزهای بسیار ریزی هستند، که بر اثر شعاع خورشید که از پنجره وارد اطاق می‌شود دیده می‌شوند.»

فتیل: نخ‌ی است که در شکاف هسته‌ی خرما وجود دارد.

نقیر: گودی بسیار کوچکی است که در پشت هسته‌ی خرما قرار دارد.

## ۲- هیچ کس در برابر گناه دیگران بازخواست نمی‌شود

قانون محاسبه و مجازات اعمال، که حکایت از نهایت عدل الهی دارد این است که

الله هر انسانی را در برابر اعمال خودش مورد محاسبه و مجازات قرار می‌دهد. الله متعال، بار گناه هیچ کسی را بر دیگری تحمیل نمی‌کند. همان گونه که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا نُزِرْ وَازِرَةً وَلَا نُزِرْ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ﴾ [انعام: ۱۶۴]

«هیچ کس، جز برای خود کاری نمی‌کند و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه‌ی شما به سوی الله باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید، آگاه می‌سازد.»

آری، این عدالتی است که بهتر و برتر از آن عدالتی وجود ندارد. انسان هدایت‌یافته نتیجه‌ی هدایتش را بدست می‌آورد و انسان گمراه، عذاب اعمال نکوهیده‌اش را می‌چشد:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا نُزِرْ وَازِرَةً وَلَا نُزِرْ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [اسراء: ۱۵]

«هر کس هدایت یابد، هدایتش به سود خود اوست و هر کس گمراه شود، گمراهیش به زیان خود اوست و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نمی‌کنیم، مگر این که پیغمبری (برای آنان) روانه سازیم.»

آری، این ضابطه‌ی کلی و مهم، از جمله احکامی است که همه‌ی ادیان آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند. الله می‌فرماید:

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۖ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ۚ أَلَا نُزِرْ وَازِرَةً وَلَا نُزِرْ أُخْرَىٰ ۚ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۚ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۚ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَىٰ ۚ﴾ [نجم: ۳۶-۴۱]

«یا بدان چه در تورات موسی بوده است، باخبر نشده است؟ یا از آنچه در صحف



ابراهیم، که (به پیمانش) وفا کرد، باخبر نشده است؟ (در صحف ایشان آمده است) که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و این که برای انسان پاداشی نیست مگر آنچه خود تلاش کرده است و این که، بی گمان تلاش او دیده خواهد شد. سپس (در برابر کارش) جزای کافی داده می شود.»

قرطبی دز تفسیر آیه ی:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [انعام: ۱۶۴]

می گوید: هیچ کس بار دیگری را بر نمی دارد و هیچ انسانی در برابر گناه انسان دیگر، بازخواست نمی شود؛ بلکه هر انسان در برابر گناه خودش بازخواست می شود. ایشان می افزاید: کلمه ی «وزر» از نظر لغوی، به معنای سنگینی است. همان گونه که در آیه ی زیر نیز به همین معنا آمده است. آن جا که الله می فرماید:

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ [شرح: ۲]

«و بار سنگین (تلاش فراوان، برای هدایت مردمان) را از (دوش) تو برداشتیم؟»

اما در آیه ی ۱۶۴ سوره ی انعام، به معنای گناه می باشد. به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما، این آیه درباره ی ولید بن مغیره نازل شده است. ولید بن مغیره به مردم می گفت: از من پیروی کنید، چون من بار گناهان شما را از دوش شما برمی دارم. برخی بر این باورند که آیه ی یادشده در رد اعراب دوران جاهلیت نازل شده است. چون در زمان جاهلیت رسم بر آن بود که شخص در برابر گناهان پدر، پسر و هم پیمانانش بازخواست می شد.<sup>۱</sup>

**کسانی که علاوه بر گناهان خود، گناه دیگران را نیز جمع می کنند**

برخی از دانشمندان، دیدگاه عدم بازخواست در برابر گناهان دیگران را با آیات زیر

۱- تفسیر قرطبی (۱۵۷/۴)

در تضاد می‌دانند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِيَحْمِلُوا أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ [عنکبوت: ۱۳]

«بی‌گمان آنان بارهای سنگین خود و بارهای سنگین دیگری را افزون بر بارهای سنگین خودشان، بر دوش می‌کشند.»

﴿وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [نحل: ۲۵]

«و هم برخی از بار گناهان کسانی را برمی‌دارند، که ایشان را با نادانی گمراه ساختند.» لازم به یادآوری است، آنچه که این گروه به عنوان متضاد ذکر کرده‌اند، با نوشتارهای پیشین موافق می‌باشد و میان این دو گونه نوشتار، تعارضی وجود ندارد. زیرا، این آیات حکایت از آن دارند که انسان، بار گناهایی را که خود مرتکب شده و بار گناهان کسانی را که آن‌ها را با سخن و کردار خود گمراه کرده است، به دوش می‌کشد. درست همان‌طور که دعوت‌گران به سوی الله، ثواب اعمال خود را می‌برند و به اندازه‌ی ثواب کسانی که راهنمایی کرده‌اند، نیز پاداش می‌گیرند. بنابراین گمراه کردن دیگران، از جمله اعمال خود گمراه‌کنندگان است.

### ۳- آگاه کردن انسان‌ها از اعمال گذشته‌ی آن‌ها

برای این‌که در روز رستاخیز، انسان‌ها توجیهی برای گناهان خود نداشته باشند و عدالت الهی بر انسان‌ها ثابت شود، تمام کارهای خوب و بد گذشته به آن‌ها یادآوری می‌شود تا آنان خود قضاوت کنند و بهانه و توجیهی برای آنان باقی نماند.

الله می‌فرماید:

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [مائده: ۱۰۵]

«بازگشت همه‌ی شما به سوی الله است و شما را از آنچه انجام داده‌اید، آگاه

می سازد.»

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ [آل عمران: ۳۰]

«روزی که هر کسی آن کار نیکی که انجام داده است را آماده می بیند و آرزو می کند کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است، فاصله ی زیادی می بود.»

﴿عِلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ [انفطار: ۵]

«آن گاه هر کسی به آنچه که پیشاپیش و در گذشته فرستاده است، آگاه می شود.»

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [کهف: ۴۹]

«آن چه را که کرده اند، حاضر می بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی کند.»

آگاه کردن انسان ها از کارهای گذشته، با دادن نامه ی اعمال انجام می گیرد. الله بیان فرموده است که بر هر انسانی دو فرشته گماشته است، که کارهای خوب و بد او را ثبت می کنند و هرگاه انسانی بمیرد، برنامه ی اعمالش مهر زده می شود. در روز رستاخیز، نامه ی اعمال هر کس به خود او سپرده شده و به وی گفته می شود:

﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [اسراء: ۱۴]

«کافی است که خودت امروز حسابگر خوشتن باشی.»

﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا﴾ (۱۳)

﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ ۖ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [اسراء: ۱۳-۱۴]

«ما کارنامه ی اعمال هرکسی را به گردنش آویخته ایم و در روز رستاخیز کتابی را (=کارنامه اعمال) برای وی بیرون می آوریم که آن را گشوده می یابد. (بدو گفته می شود):

کتاب (اعمال) خود را بخوان کافی است که امروز خودت حساب‌گر خویشتن باشی.»

نامه‌ی اعمال، کتابی است که تمام اعمال بزرگ و کوچک را در بردارد:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلَنَا مَا هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [كهف: ۴۹]

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آن‌چه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است و آن‌چه را که انجام داده‌اند، آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ستم نمی‌کند.»

#### ۴- دو چندان کردن نیکی

از جمله نشانه‌های مهرورزی الله این است، که پاداش اعمال شایسته را چند برابر می‌دهد:

﴿إِنْ قَرْضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُ لَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ [تغابن: ۱۷]

«اگر به الله قرض نیکویی بدهید، آن را برایتان چندین برابر می‌سازد و شما را می‌آمرزد.»

کم‌ترین اندازه‌ای که کار خوب افزایش می‌یابد، ده برابر کردن آن است:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾ [أنعام: ۱۶۰]

«هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد.»

اما پاداش کار بد، به اندازه‌ی همان کار است:

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ [أنعام: ۱۶۰]

«و هر کس کار بدی انجام دهد، فقط همان اندازه جزا می بیند.»

آری، چنین است مقتضای عدالت و انصاف الله!

حاکم در مستدرک و احمد در مسند خود با سندی حسن از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یک حدیث قدسی فرمودند:

«الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدُ وَالسَّيِّئَةُ وَاحِدَةٌ أَوْ أَغْفِرُهَا وَمَنْ لَقِيَ بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا مَا لَمْ تُشْرِكْ بِي، أَتَيْتُهُ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»<sup>۱</sup>.

«الله متعال فرموده است: (پاداش) نیکی، ده برابر آن یا بیشتر است و (مجازات) هر بدی یکی است یا آن را می بخشم و انسان اگر باندازه پُری زمین با گناهان نزد من حاضر شود و شرک نکرده باشد، به همان اندازه آمرزش، نزد او می آیم.»

از جمله اعمالی که تا ده برابر به پاداش آن ها افزوده می شود، تلاوت قرآن است. در حدیثی که ترمذی و دارمی با سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده اند چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: «الْم» حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا مٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ»<sup>۲</sup>.

«هر کس یک حرف از کتاب الله را بخواند، در برابر آن یک عمل نیک دارد و (پاداش) نیکی، ده برابر آن است. من نمی گویم که «الم» یک حرف است، بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف می باشد.»

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه و شماره آن (۱۲۸)

۲- مشکاة المصابیح (۶۶۱/۱) حدیث شماره (۲۱۳۷)

«ذکر» نیز از جمله اعمالی است که به پاداش آن افزوده می‌شود. در سنن ترمذی، ابوداود و نسائی، از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خَصَلْتَانِ لَا يُحْصِيهِمَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ يُسَبِّحُ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا وَيَحْمَدُهُ عَشْرًا وَيُكَبِّرُهُ عَشْرًا، فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْقِدُهَا بِيَدِهِ قَالَ فِتْلِكَ خَمْسُونَ وَمِائَةً بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ وَخَمْسٌ مِائَةً فِي الْمِيزَانِ وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ تُسَبِّحُهُ وَتُكَبِّرُهُ وَتَحْمَدُهُ مِائَةً فِتْلِكَ مِائَةً بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ.

فَأَيُّكُمْ يَعْمَلُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَيْنِ وَخَمْسَ مِائَةِ سَبَّحَةٍ؟ قَالُوا: فَكَيْفَ لَا يُحْصِيهَا؟ قَالَ: يَأْتِي أَحَدَكُمْ الشَّيْطَانُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَيَقُولُ اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا حَتَّى يَنْفَتِلَ فَلَعَلَّهُ لَا يَفْعَلُ وَيَأْتِيهِ وَهُوَ فِي مَضْجَعِهِ فَلَا يَزَالُ يُنَوِّمُهُ حَتَّى يَنَامَ.»<sup>۱</sup>

«دو خصلت وجود دارد که هر مسلمانی به آن‌ها عمل کند، وارد بهشت می‌شود، آن دو خصلت این است که، شخص پس از نمازهای فرض، اذکار سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر، هر کدام را ده مرتبه بگوید. عبدالله بن عمرو می‌گوید: پس از نمازها پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که با دستانش آن اذکار را می‌گوید و پس از آن فرمود: اگر هر روز پس از نمازها این کار را انجام دهید، در طول روز صد و پنجاه مرتبه با زبانت الله را یاد کرده‌ای و این در ترازوی اعمال، به هزار و پانصد مرتبه افزایش می‌یابد و سعی کن هرگاه به رختخواب رفتی، صد مرتبه سبحان الله، الحمد لله و الله اکبر، هر کدام را تکرار کنی؛ زیرا در ترازوی اعمال هزار ذکر ثبت می‌شود.

سپس فرمود: کدام یک از شما در طول شبانه روز دو هزار و پانصد کار بد را انجام می‌دهد؟ گفتند: هیچ کدام از ما گناهانمان را بر نمی‌شماریم و چگونه این کار را انجام

۱- ترمذی و نسائی این روایت را گزارش داده‌اند.

دهیم؟ فرمود: ممکن است در هنگام انجام نماز شیطان به نزد نمازگزار بیاید و با وسوسه‌هایش او را بر آن دارد که به یاد فلان باش و فلانی را از یاد مبر؛ تا این‌که در پایان، او را از انجام آن اذکار باز دارد و اذکار پس از نمازها را به جا نیاورد و یا این‌که به رختخوابش بیاید و دعا‌های پیش از خواب را از یادش ببرد و آن را انجام ندهد.»

در برخی از روایات، به جای ده مرتبه، ۳۳ مرتبه وارد شده است. گاهی نیز پاداش اعمال تا بیش از ده برابر افزایش می‌یابد و حتی گاهی به هفتاد تا هفتصد برابر می‌رسد. از آن جمله پاداش انفاق برای خشنودی الله است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [نقره: ۲۶۱]

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه، صد دانه باشد و الله برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند، و الله بسیار گشایش‌گر و دانا است.»

ابن کثیر می‌گوید: این فضیلت الهی در مورد کسانی است که در راه خشنودی او گام برمی‌دارند و نیکی‌هایشان از ده برابر به هفتصد برابر افزایش می‌یابد. الله می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [نقره: ۲۶۱]

سعید بن جبیر عبارت «فی سبیل الله» را به فرمان‌برداری از فرامین الهی تفسیر نموده است. اما مکحول آن را به انفاق برای جهاد و آماده‌سازی اسب‌ها و اسلحه‌های جنگی تفسیر کرده است. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که در مورد آن عبارت فرموده: انفاق یک درهم در حج و جهاد تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

ابن کثیر در تفسیر آیه یادشده، حدیث مسلم را آورده است: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

۱- تفسیر ابن کثیر (۵۶۱/۱)

مردی شترش را همراه با مهارش در راه الله انفاق نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «لَتَأْتِيَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبْعِ مِائَةِ نَاقَةٍ حُطُومَةٍ» (روز رستاخیز در عوض آن هفتاد شتر مهار شده به او داده می شود).

از جمله اعمالی که بی نهایت بر پاداش آن ها افزوده می شود و تنها آن کسی که این پاداش را می دهد، توان شمارش آن را دارد، روزه است.

بخاری، مسلم و احمد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»<sup>۱</sup>

«هر کار نیکی که انسان انجام دهد، پاداش آن از ده برابر تا هفتصد برابر افزایش می یابد. اما روزه که الله در مورد آن فرموده است: روزه برای خشنودی من است و من خود پاداش آن را می دهم.»

حکمت این که پاداش روزه بی شمار است، این است که روزه صبر است و پاداش صابران بی شمار. الله می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [زمر: ۱۰]

«بی گمان به شکیبایان پاداش بی شمار داده می شود.»

گونه ای از صبر آن است که در برابر حوادث تلخ دنیا و ناراحتی های آن باشد و الله بندگان را با این حوادث روبرو می سازد:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ

۱- تفسیر ابن کثیر (۵۶۲/۱)



صَلَوْتُ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُؤْتِيكَ هُمْ أَلْمُهِتُونَ ﴿[بقره: ۱۵۵-۱۵۷]

«و بی گمان شما را با گونه‌ای از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و مژده بده به بردباران؛ آنان که وقتی بلایی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. درود و رحمت الله بر آنان باد و بی گمان ایشان همان راه‌یافتگان هستند.»

آنان که در حاشیه‌ی امنیت و آرامش بوده‌اند، وقتی جایگاه و پاداش شکیبایان را می‌بینند، آرزو می‌کنند که ای کاش پوست بدن آن‌ها با قیچی بریده می‌شد، تا به جایگاه و پاداش شکیبایان می‌رسیدند.

در سنن ترمذی، از جابر و معجم طبرانی، به سندی حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيُودَنَّ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ جُلُودَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِضِ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ ثَوَابِ أَهْلِ الْبَلَاءِ»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، آنان که آسوده خاطر بودند آرزو می‌کنند که ای کاش در دنیا پوست بدن ما با قیچی بریده می‌شد. چرا که آنان پاداش مصیبت‌زدگان را می‌بینند.»

از جمله الطاف بی‌پایان الله متعال بر بندگان، موردی است که بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از پرورگارش فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۱۱/۵) و شماره آن (۵۳۶۰)

إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ وَمَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هُوَ هُمْ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً.<sup>۱</sup>

«الله متعال، کارهای خوب و بد را برای بندگان بیان فرمود. هر کس قصد انجام کار خوبی را کند و موفق به انجام آن نشود، الله یک عمل نیک کامل را در نامه‌ی اعمالش ثبت می‌کند و اگر آن کار نیک را انجام داد، الله برای او در نزد خود ده تا هفتصد نیکی و یا افزون بر آن را می‌نویسد و هر کس قصد انجام کار بدی را داشته باشد و آن را انجام ندهد، الله متعال برای او یک عمل نیک کامل حساب می‌کند و اگر آن را انجام داد، فقط یک بدی در نامه‌ی اعمال او ثبت می‌گردد.»

### تبدیل بدی به خوبی

الطاف و انعام خداوندی در قالب تبدیل کردن بدی‌ها به نیکی شامل حال انسان‌ها می‌شوند. در صحیح مسلم از حضرت ابوذر روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا، وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ يُؤْتَى بِرَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقَالُ: اغْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَتُجَبَّأُ عَنْهُ كِبَارُهَا، فَيَقَالُ لَهُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا وَكَذَا.»

فَيَقُولُ نَعَمْ. لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِ ذُنُوبِهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ. فَيَقَالُ لَهُ فَإِنْ لَكَ مَكَانٌ كُلِّ سَيِّئَةٍ حَسَنَةً. فَيَقُولُ: رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ أَشْيَاءَ لَا أَرَاهَا هَذَا.<sup>۲</sup>

«من آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می‌آید و به بهشت می‌رود، می‌شناسم. او انسانی است که در روز رستاخیز حاضر می‌شود. از جانب الله دستور صادر می‌شود که

۱- صحیح بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (۳۲۳/۱۱)

۲- صحیح مسلم (۱۷۷/۱) و شماره آن (۱۹۰)

گناهان کوچکش را به او نشان دهید و گناهان بزرگش را از وی پنهان دارید. به او گفته می‌شود: در فلان روز چنین و چنان کردی.

می‌گوید: درست است. نمی‌تواند آن را انکار نماید و از این بیمناک است که گناهان بزرگش نمایان شوند. به او گفته می‌شود: در عوض هر بدی، یک نیکی به تو داده می‌شود.

می‌گوید: پروردگارا کارهای (بدی) را انجام داده‌ام که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم». ابوذر می‌گوید: در این لحظه، رسول الله ﷺ را دیدم که چنان تبسم فرمود، که دندان‌های مبارکش دیده شدند.

### ۵- آوردن گواهان به زیان کافران و منافقان

در روز رستاخیز بزرگ‌ترین گواه بر انسان، پروردگار و آفریدگار او است که هیچ حالی از احوال بندگانش بر وی پنهان نیست:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱]

«هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما سرگرم انجام آن می‌باشید.»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ [نساء: ۳۳]

«بی‌گمان الله بر هر چیزی گواه است.»

لازم به یادآوری است که الله عذر بندگانش را می‌پسندد، پس از میان آفریدگان خود گواهانی را به میان دروغ‌گویان و منکران می‌فرستد، تا بهانه و توجیهی برای گناهان‌شان نداشته باشند. در چندین آیه، به این گواهان که در روز رستاخیز بر اعمال بندگان گواهی می‌دهند اشاره شده است. الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱]

«هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما سرگرم انجام آن می‌باشید.»

﴿وَجَاءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ﴾ [زمر: ۶۹]

«و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند.»

فرستادگان الله، نخستین کسانی هستند که بر امت خود گواهی می‌دهند. هر پیامبری بر امت خودش گواهی می‌دهد، که پیام الله را به آنان رسانده است:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [نساء: ۴۱]

«ای محمد! حال اینان چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را شاهی بر اینان بیاوریم؟»

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ [نحل: ۸۹]

«روزی که در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم و تو را بر اینان گواه می‌گیریم.»

مراد از شهید در آیه‌ی:

﴿شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾

پیامبران و فرستادگان الهی هستند؛ زیرا پیامبر هر امت، از میان خودشان می‌باشد؛ همان‌گونه که الله فرموده است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ [توبه: ۱۲۸]

«بی گمان پیغمبری از خود شما به سویتان آمده است.»

و می فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ [قصص: ۷۵]

«از هر امتی گواهی بیرون می کشیم و می گوئیم: دلیل خود را بیاورید.»

و علاوه بر گواهی به رساندن پیام الله، منکران را نیز رسوا می کنند:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ [مائده: ۱۰۹]

«در آن روز که الله پیغمبران را گرد می آورد و بدیشان می گوید: به شما چه پاسخی داده شد؟ می گویند: ما را هیچ گونه آگاهی و دانشی نیست، تو خود از تمام نهانها آگاهی.»

و می فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقْصُصَنَّ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا﴾  
غَائِبِينَ ﴿[اعراف: ۶-۷]

«و بی گمان از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شدند می پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسید یا خیر و چگونه بدان پاسخ دادید؟) و بی گمان از پیغمبران هم می پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رساندید و چه پاسخی شنیدید؟) بی گمان (اعمال همه را) آگاهانه برای آنان شرح می دهیم؛ چرا که ما از آنان به دور نشده ایم.»

ابن کثیر در شرح آیهی نخست فرموده است: این سخنی است که الله ﷻ در روز رستاخیز، به پیامبران می فرماید تا از پاسخ امتشان به دعوت آنها خبر بدهند.

آنجا که پیامبران در پاسخ می گویند: «ما اطلاعی از آنها نداریم»، مجاهد، حسن

بصری و سدی در مورد این پاسخ گفته‌اند: پیامبران از هراس روز رستاخیز این گونه پاسخ می‌دهند. ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر آن گفته است: یعنی ما بیشتر از تو چیزی نمی‌دانیم. ابن جریر نیز سخن ابن عباس رضی الله عنه را نقل و تأیید نموده است. لازم به یادآوری است که سخن وی بسیار زیبا و آراسته با رعایت ادب نسبت به الله تعالی می‌باشد. یعنی آگاهی ما در پاسخ به این پرسش، در برابر آگاهی شما، که هر چیزی را فراگرفته است، برابر با بی اطلاعی می‌باشد.

آری، امت‌ها پیامبران خود را انکار می‌کنند. هر امتی می‌گوید: هیچ پیامبر بیم‌دهنده‌ای برای ما نیامده است. سپس امت محمد صلی الله علیه و آله می‌آید و به امانت‌داری پیامبران در رساندن پیام الله به امت‌های خود، گواهی می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [نقره: ۱۴۳]

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کردیم، تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد.»

در بخاری، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُدْعَى نُوحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ يَا رَبَّ فَيَقُولُ: هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيُقَالُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَغَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أَتَانَا مِنْ نَذِيرٍ. فَيَقُولُ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ. فَتَشْهَدُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ {وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا} فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾

«در روز رستاخیز، نوح عليه السلام فراخوانده می‌شود. نوح می‌گوید: پروردگارا! حاضرم

بفرما، پروردگار از وی می پرسد: آیا پیام مرا به امت خود رساندی؟ نوح می گوید: آری. الله از امت وی می پرسد: آیا پیام من به شما رسید؟ آنان می گویند: هیچ پیام رسانی نزد ما نیامد. از نوح علیه السلام می پرسد: چه کسی در حق تو گواهی می دهد؟ نوح علیه السلام می گوید: محمد صلی الله علیه و آله و امت او. آن گاه آنان گواهی می دهند که او پیام الله را رسانده است و خود رسول الله صلی الله علیه و آله در حق امت خود نیز گواهی می دهد. و بدین منظور الله فرمود:

«و بی گمان شما را ملت میانه روی گردانیدیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد.»

زمین، شب و روز از جمله ی گواهان هستند. آنان گواهی می دهند که در زمین چه کسانی، چه انجام داده اند. قرطبی پیرامون این موضوع، بابی را قرار داده و حدیث ترمذی را که از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، نقل می کند. او می گوید: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ی: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [زلزله: ۴] را تلاوت کرد و فرمود:

«اتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَأَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ: عَمِلْتَ عَلَى كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا.»<sup>۱</sup>

«آیا می دانید اخبار زمین چیست؟» گفتند: الله و پیامبرش داناترند. فرمود: «اخبارش این است که گواهی می دهد هر کس بر روی آن چه انجام داده است. می گوید: در فلان روز، چنین و چنان کردی. فرمود: پس اخبارش این است.»

علاوه بر این فرشتگان الله نیز که مامور نوشتن اعمال نیک و بد انسان ها بوده اند، بر انسان ها گواهی می دهند:

﴿وَحَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ [ن: ۲۱]

۱- ترمذی راجع به آن روایت فرموده است: حدیثی حسن، صحیح و غریب است.

«در آن روز هر انسان همراه با راهنما و شاهی (به میدان محشر) می آید.»  
 منظور از «سائق و شهید»، همان دو فرشته‌ای هستند که بر هر انسانی گماشته شده‌اند.  
 فرشتگان درباره‌ی اعمالی که انسان‌ها انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند:

﴿وَيَقُولُ أَأَلَسَّهَدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ [هود: ۱۸]

«و گواهان می‌گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند.»

هرگاه بنده‌ای در سرکشی از فرامین پروردگارش لجابت کند و او و گواهانش را انکار کند، الله از وجود او گواهی را آماده می‌کند، آن‌گاه اعضای بدنش به زیان او گواهی می‌دهند. (در مباحث گذشته به این مطلب پرداخته شد.)

### گفتار چهارم: از انسان‌ها چه سؤالی می‌شود؟

از انسان‌ها در مورد: معبودی که پرستش کردند، پاسخ‌شان به دعوت پیامبران، کارهایی که انجام دادند، نعمت‌هایی که از آن‌ها بهره بردند، پیمانی که با آنان بسته شد و از گوش، چشم و دل‌شان، سؤال می‌شود. (درباره‌ی موارد یادشده صحبت خواهد شد.)

#### ۱- کفر و شرک

مهم‌ترین پرسشی که در روز رستاخیز از انسان‌ها می‌شود، در مورد کفر و شرک است. از آن‌ها درباره معبودانشان سؤال می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَتَيْنَا مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكَ أَوْ يَنْصُرُونَ﴾ [شعراء: ۹۲-۹۳]

و بدیشان گفته شد: کجایند معبودانی که پیوسته آن‌ها را پرستش می‌کردید؟  
 (معبودانی) غیر از الله. آیا آنان شما را یاری می‌کنند یا خویشان را یاری می‌دهند؟

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَتَيْنَا شُرَكَاءَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [فصص: ۶۲]



«روزی الله ایشان را ندا می‌دهد و می‌گوید: شریکانی که برای من گمان می‌بردید، کجایند؟!»

انسان‌ها درباره‌ی این‌که غیر از الله چه کسی را پرستش می‌کردند و این‌که جانوران و انواع هدایا را به معبودان باطل تقدیم می‌کردند، بازخواست می‌شوند:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَشَهِيدٌ عَمَّا كُتُمُ تَفَرُّونَ﴾ [نحل: ۵۶]

«(کافران) برای بت‌هایی که چیزی نمی‌دانند، بهره‌ای از آن‌چه که ما بدیشان داده‌ایم، قرار می‌دهند. به الله سوگند! درمورد این بهتان‌ها بازخواست می‌شوند.»

و در مورد انکار پیامبران بازخواست می‌شوند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعِمَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾﴾ [قصص: ۶۵-۶۶]

«و روزی که الله مشرکان را ندا می‌دهد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (از ترس و سرگردانی) همه‌ی خبرها از یادشان می‌رود. پس نمی‌توانند چیزی هم از یکدیگر بپرسند.»

## ۲- در دنیا چه عملی را انجام داد؟

انسان در مورد کارهایی که در دنیا انجام داده است، بازخواست می‌شود.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾﴾ [حجر: ۹۲-۹۳]

«به پروردگارت سوگند! که بی‌گمان از جملگی ایشان در مورد آن‌چه انجام می‌دهند، می‌پرسیم.»

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ [اعراف: ۶]

«پس بی گمان از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند و از پیغمبران نیز می پرسیم.»

در سنن ترمذی، از ابو برزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَزُولُ قَدَمًا عِنْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيْمَ فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيْمَ أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ؟»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، هیچ کس نمی تواند قدم بردارد تا این که در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود؟

۲- علمش را در چه چیز به کار برد؟

۳- دارائیش را از چه راهی بدست آورد؟ و در چه چیزی صرف نمود؟

۴- بدنش را در راهی به کار برد؟

در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله فرمودند:

«لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ وَمَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيْمَ أَنْفَقَهُ وَمَاذَا عَمِلَ فِيْمَا عَلِمَ.»<sup>۲</sup>

«در روز رستاخیز هیچ کس نمی تواند در حضور پروردگار قدمی بردارد، تا این که در مورد پنج چیز از او پرسش شود:

۱- جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن (۷۹۶۹)

۲- جامع الاصول (۴۳۷/۱۰)، شماره (۷۹۷۰) محقق جامع الاصول آن را حسن می داند، شیخ ناصر الدین الالبانی در صحیح الجامع (۱۴۸/۶)، شماره (۷۱۷۶) آن را حسن می داند. صحیح سنن الترمذی (۱۹۶۹) سنن الترمذی (۲۴۱۶)

۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود؟

۲- جوانی را با چه چیزی بسر برد؟

۳- ثروتش را از چه راهی بدست آورد؟

۴- ثروتش را در چه چیزی خرج نمود؟

۵- به علمش چقدر عمل کرد؟

آنچه که در حدیث یادشده و امثال آن، قابل توجه است این است که رسول الله ﷺ مسلمان را به احتیاط و دوری از ثروت اندوزی فرامی خواند؛ زیرا به هر اندازه که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه اش نیز به همان اندازه زیاد و طولانی خواهد بود و به هر میزان که مال و دارایی اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به بهشت برده می شود. از رسول اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»<sup>۱</sup>

«مهاجران فقیر، به اندازه‌ی چهل سال جلوتر از مهاجران ثروتمند به بهشت برده می شوند.»

### ۳- نعمت‌هایی که مورد استفاده بوده‌اند

الله متعال در روز رستاخیز از نعمت‌هایی که به انسان داده است، سؤال می کند. الله می فرماید:

﴿ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [تکواثر: ۸]

«سپس در آن روز از نعمت بازخواست می شوید.»

۱- صحیح مسلم (۲۲۸۵/۴) ورقمه (۲۹۷۹)

مقصود از نعمت موارد زیر می باشند:

شکم سیر، آب خنک، سایه‌ی خانه، سلامتی و تناسب جسم و لذت خواب.  
سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید: حتی از یک جرعه غسل مورد بازخواست واقع می‌شود.  
مجاهد می‌گوید: تمام لذات دنیوی مورد بازخواست قرار می‌گیرند. حسن بصری می‌گوید:  
نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت‌هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «نعم» عبارت است از: سلامتی جسم، چشم و گوش.<sup>۱</sup>  
انواع نعمت‌هایی که بیان شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گونه نعمت‌های  
الله بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴]

«و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید.»

برخی نعمت‌های ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در  
برخورداری از نعمت یکسان نیستند. مردم یک دوران از نعمت‌هایی بهره می‌جویند، که  
در دوره‌ی دیگر وجود ندارند. در یک شهر نعمت‌های یافت می‌شوند که در شهر دیگر  
یافت نمی‌شوند. انسان‌ها در برابر تمام این نعمت‌ها مسؤول هستند.

در سنن ترمذی، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ الْعَبْدُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّعِيمِ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَلَمْ نُصِحَّ لَكَ جِسْمَكَ وَتُرْوَيْكَ  
مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ؟»<sup>۲</sup>

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۶۴/۷)

۲- مشکاة المصابیح (۶۵۶/۲) و شماره آن (۱۵۹۶)

«اولین چیزی که در روز رستاخیز انسان در مورد آن بازخواست می‌شود، این است که: آیا جسمی سالم به تو ندادیم و از آب سرد تو را سیراب نکردیم؟»

برخی از مردم، متوجه نعمت‌های بزرگ و باارزش الهی، که به آنان عنایت شده است، نیستند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان خود را نمی‌دانند و نعمت را تنها در ساختمان‌های باشکوه، باغ و... می‌دانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه پرسید: آیا ما از مهاجرین فقیر نیستیم؟ عبدالله از وی پرسید: آیا همسری داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم. آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروت‌مندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت‌گزارانی نیز دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از پادشاهان هستی.<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ.»

«دو نعمت هست که بسیاری از مردم از آن‌ها برخوردارند: تندرستی و آسودگی.»

معنای حدیث این است که بسیاری از مردم در سپاس و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می‌کنند و وظیفه‌ی خود در قبال آن دو را انجام نمی‌دهند و هر کس در برابر داشته‌های خود به وظیفه‌اش عمل نکند، زیان خواهد کرد.

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّحَّةُ لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى وَطِيبُ

النَّفْسُ مِنَ النَّعِيمِ.<sup>۱</sup>

«کسانی که از معصیت در برابر الله می ترسند، ثروت برای آن‌ها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از الله می ترسند، از ثروت بهتر است و نفس پاکیزه از جمله نعمت‌ها است».

در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَلْقَى الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ؟ أَلَمْ أُكْرِمَكَ وَأَسَوَّدَكَ وَأَزَوَّجَكَ وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذَرَكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي.»

ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ وَصَلَّيْتُ وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ وَبُيِّنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا قَالَ ثُمَّ يُقَالُ: لَهُ الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ وَتَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ فَيُخْتَمُ عَلَيْهِ وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَحِمِهِ وَعِظَامِهِ انْطِقِي فَتَنْطِقُ فَخُذْهُ وَحِمَهُ وَعِظَامَهُ بِعَمَلِهِ وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مِنْ نَفْسِهِ وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

«بنده، پروردگارش را دیدار می کند پروردگار می فرماید: آیا من تو را بزرگ نداشتم؟

۱- مشکاة المصابيح (۶۷۶/۲)، شماره (۵۲۹۰) محقق مشکاة آن را به ابن ماجه نسبت می دهد، و می گوید: صحیح است.

۲- صحیح مسلم (۲۲۸۰/۴) شماره (۲۹۶۹)

به تو سروری ندادم؟ زن و فرزند به تو نبخشیدم؟ اسب و شتر را برای تو رام نکردم تا از آنان بهره ببری؟ بنده می‌گوید: آری پروردگار من. پروردگار می‌فرماید: آیا تو گمان می‌کردی که با من دیدار کنی؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همان‌طور که تو مرا فراموش کردی، من نیز تو را فراموش می‌کنم.

سپس با نفر دوم دیدار می‌کند. او نیز همان وضعیت را دارد. سپس با شخص سوم دیدار می‌کند و او در پاسخ پرسش‌های پروردگار می‌گوید: به تو، کتاب تو و فرستاده‌ی تو ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و انفاق کردم، به بهترین وجهی که بتواند، الله را ستایش می‌کند. الله می‌فرماید: آیا گواه خودم را به زیان تو نیاورم؟ او با خود می‌اندیشد: چه کسی به زیان من گواهی می‌دهد؟ آن‌گاه بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به پا، دهان و استخوان‌هایش گفته می‌شود: به سخن آید و اقرار کنید.»

سؤال از نعمتی که الله به انسان عنایت کرده است، در واقع سؤال از به جا آوردن شکر و سپاس در برابر آن است. هرگاه انسان سپاس گوید، حق نعمت را به جا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدردانی نکند، الله بر وی خشم می‌گیرد.

در صحیح مسلم، از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرِضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا.»

۱

«وقتی بنده لقمه‌ای را بخورد یا یک جرعه آب بنوشد و الله را سپاس گوید، الله از

بنده خشنود می‌شود.»

#### ۴- عهد و پیمان

الله متعال انسان‌ها را در برابر پیمانی که با او بسته‌اند، بازخواست می‌کند:

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَإِلَهِهِمْ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُوكَ إِلَّا دُبُرًا وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾ [احزاب: ۱۵]

«آنان پیشتر با الله پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و فرار نکنند. درمورد پیمان الله بازخواست می‌شوند.»

هر گونه پیمان جایز و مشروعی که میان انسان‌ها بسته شود، الله درباره‌ی وفاداری یا خیانت آن، سؤال خواهد کرد:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [اسراء: ۳۴]

«و به پیمان (خود که با الله یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما در روز رستاخیز درباره) پیمان پرسیده می‌شود.»

## ۵ - گوش، چشم و دل

الله متعال انسان‌ها را در برابر تمام سخنان‌شان مورد سؤال قرار می‌دهد. این‌جا است که انسان‌ها را از گفتن سخنان ناآگاهانه و بی‌پایه، برحذر داشته است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [اسراء: ۳۶]

«از آنچه که در مورد آن ناآگاهی، پیروی مکن. بی‌گمان در مورد چشم و گوش و دل سؤال می‌شود.»

قتاده می‌گوید: در مورد آنچه که دیده‌ای یا ندیده‌ای، شنیده‌ای یا نشنیده‌ای، می‌دانی یا نمی‌دانی، چیزی نگو. زیرا الله در مورد همه‌ی این‌ها از تو سؤال می‌کند.

ابن کثیر می‌گوید: چکیده‌ی آنچه که در آیه بیان گردید، این است که الله متعال از گفتن سخن ناآگاهانه و بی‌پایه نهی کرده است حتی گفتن سخن از روی ظن و گمان نیز ناجایز است. الله می‌فرماید:



﴿أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [حجرات: ۱۲]

«از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، که برخی از گمان‌ها گناه است.»

در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ.»

«از گمان بر حذر باشید، زیرا که گمان دروغ‌ترین سخن است.»

در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه‌گاه انسان این است که از روی ظن و گمان سخن گوید.

و در حدیثی دیگر آمده است: «إِنَّ أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يَرَى الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَيَا.»

«بزرگترین دروغ این است که انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را که چشم ندیده است.»

در حدیثی صحیح آمده است: «مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمًا كُلَّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ»<sup>۱</sup>

«هر کس به دروغ خوابی را تعریف کند، در روز رستاخیز به وی امر می‌شود تا میان دو دانه‌ی جو را گره زند و او هرگز نمی‌تواند این کار انجام دهد.»

### گفتار پنجم: نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها

نخستین پرونده‌ی آدمیان که بر میز محاکمه قرار می‌گیرد، پرونده‌ی نماز است. اگر نماز انسان درست باشد، پیروز و موفق است و گرنه ناکام و شکست‌خورده می‌باشد. از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۰۸/۴)

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْءٌ قَالَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَيُكَمَّلَ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ يَكُونُ سَائِرُ عَمَلِهِ عَلَى ذَلِكَ»<sup>۱</sup>

«نخستین عملی که انسان در مورد آن مورد سؤال قرار می‌گیرد، نماز است. اگر نمازش درست باشد، پیروز و موفق است، اما اگر درست نباشد، زیان‌کار است. اگر در فرایض کوتاهی و کاستی باشد، الله می‌فرماید: نگاه کنید آیا بنده‌ام نفل دارد، اگر دارد، کاستی‌های فرایضش از آن جبران شود. دیگر اعمال نیز به همین صورت است.»

در سنن ابو داود شبیه روایت یادشده از ابوهریره رضی الله عنه نیز آمده است.

## گفتار ششم: اقسام حساب و نمونه‌هایی از آن

### مطلب اول: انواع حساب

محاسبه‌ی انسان‌ها متفاوت است. کافران، مشرکان و گناهکاران، سرکشان از فرامین الله و منکران دین و پیامبران الله، بسیار سخت و دشوار محاسبه می‌شوند. برخی از مؤمنان که بسیار گناه و نافرمانی کرده‌اند نیز با محاسبه‌ی سخت و طولانی روبرو می‌شوند. برخی انسان‌ها نیز بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند؛ این‌ها گروه کوچکی هستند که تعدادشان از هفتاد هزار تجاوز نمی‌کند. آنان برگزیدگان این امت هستند که در ایمان، تقوی، صلاح و جهاد، والاترین رتبه را کسب کرده‌اند. برخی دیگر با محاسبه‌ای بسیار آسان روبرو می‌شوند. در محاسبه‌ی آنان مناقشه، دقت و خرده حسابی صورت نمی‌گیرد، گناهان آنان بر ایشان نمایان می‌گردند و سپس بخشیده می‌شوند. آیه‌ی زیر به همین مطلب اشاره دارد:

۱- جامع الأصول (۴۳۴/۱۰) و شماره (۷۹۶۴) و آن را به ترمذی و نسائی وابن ماجه نسبت داده است، صحیح

الجامع (۱۸۴/۲) و شماره (۲۰۱۶)

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْفِيَ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴾ [انشقاق: ۷-۸]

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او آسان محاسبه می‌شود.»

در بخاری و مسلم، از عایشه «رضی الله عنها» روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ إِلَّا هَلَكًا.»

«در روز رستاخیز هر کس محاسبه شود، از بین می‌رود»، عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ! مگر الله نفرموده است:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْفِيَ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴾ [انشقاق: ۷-۸]

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او آسان محاسبه می‌شود.»

رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلِكًا.»<sup>۱</sup>

«این فقط عرضه کردن اعمال است، اما هر کس در محاسبه‌اش مناقشه شود، او هلاک شده است.»

منظور از عرض، آن‌طور که از ظاهر احادیث بر می‌آید، عرضه کردن گناهان مؤمنان است، تا از میزان گناهان خود آگاه شوند و میزان آمرزش الله را بفهمند.

### مطلب دوم: نمونه‌هایی از اقسام محاسبه

در حدیث نبوی، صحنه‌هایی از مناقشه، نمایان کردن اعمال و توبیخ، که در روز رستاخیز از جانب الله نسبت به بندگان صورت می‌گیرد، وارد شده است. اکنون

۱- بخاری فتح الباری (۴۰۰/۱۱) (۲۲۰۴/۴) و شماره آن (۲۸۷۶)

نمونه‌هایی از این سه گونه صحنه را که در حدیث آمده‌اند، تقدیم می‌گردد.

### ۱- محاسبه ریاکاران

مسلم، ترمذی و نسائی، از شفی بن ماتع اصبحی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: وارد مدینه شدم و در آن‌جا دسته‌ای از مردم را دیدم که پیرامون مردی گرد آمده بودند، پرسیدم: او کیست؟ گفتند: ابوهریره رضی الله عنه است. نزدیک شدم تا این‌که جلوی او نشستم، برای مردم سخن می‌گفت.

وقتی سخنانش را به پایان رساند و مردم پراکنده شدند، به او گفتم: می‌خواهم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله برایم نقل کنی که خود، آن را از ایشان شنیده باشی و مفهومش را بدانی. ابوهریره رضی الله عنه گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم، که رسول الله آن را برایم فرمود و مفهوم آن را خوب می‌دانم. سپس آهی کشید و برای چند لحظه بیهوش شد، پس -در حالی که تنها من و او در آن خانه بودیم- فرمود: حدیثی را برایت نقل می‌کنم که رسول الله آن را برایم تعریف فرمود و به مفهوم آن خوب پی برده‌ام، سپس آه دیگری کشید و برای چند لحظه بیهوش شد، پس از چند مرتبه بی‌هوش شدن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ يَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْقَارِي: أَلَمْ أَعْلَمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيهَا عُلِّمْتَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ فَلَانًا قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ.

وَيُؤْتَى بِصَاحِبِ الْمَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَمْ أُوسِّعْ عَلَيْكَ حَتَّى لَمْ أَدْعُكَ مَحْتَاجٌ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيهَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَأَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ.

وَيُؤْتِي بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِي مَاذَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أُمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: كَذَبْتَ وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رُكْبَتَيْ فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أُولَئِكَ الثَّلَاثَةُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

«در روز رستاخیز، الله متعال به سوی انسان‌ها فرود می‌آید تا میان آنان داوری کند. امت‌ها از ترس و نگرانی بر زانو افتاده‌اند. نخستین کسانی که فرا خوانده می‌شوند عبارتند از: قاری قرآن، کشته شده در راه الله، مال‌اندوز. الله متعال به قاری قرآن می‌گوید: آیا آنچه را که بر پیامبرم نازل کردم، آن را به تو نیاموختم؟ می‌گوید: آری، پروردگارا! می‌پرسد: به آنچه آموختی چقدر عمل کردی؟ می‌گوید: صبح و شام آن را تلاوت کردم. الله و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. الله به او می‌گوید: منظور تو از خواندن قرآن این بود که در میان مردم به «قاری قرآن» مشهور شوی و این‌گونه هم شد.

سپس شخص ثروتمند حاضر می‌شود. الله می‌فرماید: آیا در روزی و مال بر تو گشایش نکردم، آن‌گونه که نیاز به هیچ کس پیدا نکردی؟ می‌گوید: بلی، پروردگارا! پروردگار می‌فرماید: با مال و ثروتی که به تو دادم چه کردی؟ می‌گوید: صله‌ی رحم را به جا می‌آوردم و صدقه می‌دادم. الله می‌فرماید: دروغ می‌گویی. فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. سپس الله می‌فرماید: هدف تو این بود که به سخاوت‌مندی شهرت یابی و این‌گونه هم شد.

پس شخصی که در راه الله کشته شده است آورده می‌شود. الله از وی می‌پرسد: تو در چه راهی کشته شدی؟ می‌گوید: دستور یافتم که در راه تو جهاد کنم، پس جهاد کردم و کشته شدم. الله و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی. الله می‌فرماید: هدف از جهاد این بود که به تو شجاع و قهرمان بگویند و این‌گونه هم شد. سپس رسول الله ﷺ دستانش را بر زانوان من زده و فرمودند: ای ابوهریره! این سه گروه نخستین آفریدگان الله هستند،

که در روز رستاخیز آتش دوزخ با سوختن آنها روشن می‌شود.»

ولید ابوعثمان مدائنی می‌گوید: عقبه بن مسلم گفت: شفی نزد معاویه رفت و همین روایت را برایش بازگو نمود.

ابو عثمان می‌گوید: علاء بن ابی حکم، که برای معاویه شمشیر می‌ساخت، به من خبر داد که: شخصی نزد معاویه آمد و حدیث یادشده را برای ایشان بازگو نمود. معاویه رضی الله عنه گفت: با این افراد «قاری، مجاهد و سخاوتمند» این‌گونه معامله شده است، با دیگران چگونه رفتار می‌شود؟

سپس معاویه آن‌چنان گریه کرد، که گمان کردیم، خود را هلاک می‌کند. و با خود گفتیم: این شخص عجب خبر بدی آورد. سپس معاویه به خود آمد و چهره‌اش را پاک کرد و گفت: الله و رسولش راست گفته‌اند:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا التَّكَاُفُّ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵-۱۶]

«کسانی که خواهان زندگی دنیا و زینت آن باشند (پاداش دست‌رنج و) اعمال‌شان را در این جهان، بدون هیچ‌گونه کم و کاستی، می‌دهیم. و در این مورد، حقی از آنان تباه نمی‌گردد. آنان کسانی هستند که در آخرت، جز آتش دوزخ بهره‌ای ندارند و آن‌چه در دنیا انجام می‌دهند، نابود می‌شود و کارهایشان پوچ و بی‌ارزش می‌گردد.»

مسلم و نسائی، از سلیمان بن یسار رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: مردم از اطراف ابوهریره پراکنده شدند. سپس فردی از اهالی شام، به نام ناتل، به ابوهریره رضی الله عنه گفت: ای شیخ! حدیثی را برایم نقل کن که خود آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای. گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ.

وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ.

ورجل وسع الله عليه، وأعطاه من أصناف المال كله، فأُتِيَ به فعرّفه بنعمه، فعرّفها، قال: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قال: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يَنْفِقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قال: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

«نخستین کسانی که در روز رستاخیز به پای محکمه کشانده می‌شوند عبارتند از:

۱- شهید را می‌آورند و نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهند، و او نعمت‌هایش را می‌شناسد. به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره می‌گرفتی؟ می‌گوید: در راه تو جهاد کردم تا این‌که شهید شدم. گفته می‌شود: دروغ می‌گویی. هدف تو از جهاد این بود که به تو شجاع و قهرمان گفته شود و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می‌شود. او را بر صورتش به سوی جهنم می‌کشند و به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

۲- مردی که دانشی را آموخت و به دیگران نیز یاد داد و قرآن را می‌خواند. او را به محکمه می‌آورند و نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهند، و او نعمت‌هایش را می‌شناسد. به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره می‌گرفتی؟ می‌گوید: دانش را آموختم و آن را به دیگران یاد دادم و برای خشنودی تو، قرآن را خواندم. به او گفته می‌شود: دروغ می‌گویی. زیرا دانش آموختی تا به عنوان عالم و دانشمند شهرت یابی و به این منظور قرآن را

می‌خواندی تا در میان مردم «قاری قرآن» خوانده شوی و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر صورتش به سوی جهنم می‌کشند و به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.

۳- و مردی را که الله ثروت انبوه و انواع نعمت‌های دنیا به وی داده است، به محکمه می‌آورند و نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهند، او نعمت‌هایش را می‌شناسد. به او گفته می‌شود: چگونه از آن بهره می‌گرفتی؟ می‌گوید: آن را برای خشنودی تو انفاق کردم. به او گفته می‌شود: دروغ می‌گویی؛ زیرا از این رو انفاق می‌کردی که به سخاوتمند شهرت یابی و بدان نیز دست یافتی. سپس دستور صادر می‌شود، و او را بر صورتش به سوی جهنم می‌کشند و به میان دوزخ سرازیر می‌کنند.»

## ۲- نمایان کردن گناهان بندگان توسط پروردگار

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتَرْهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا، أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا، فَيَقُولُ: نَعَمْ، أَيْ رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَرَّهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ، فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ:

﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]

«الله به مؤمن نزدیک می‌شود، او را زیر آغوش گرفته و می‌پوشاند. سپس از وی می‌پرسد: فلان و فلان گناه را بیاد داری؟ می‌گوید: بلی، پروردگارا. وی به گناهان خود اعتراف کرده و فکر می‌کند که هلاک‌شدنی است. الله می‌فرماید: گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز نیز از آن‌ها می‌گذرم. آن‌گاه، الله متعال نامه‌ی اعمال نیکش را به او می‌سپارد. اما درباره‌ی کافران و منافقان، گواهان می‌گویند:



اینان، پروردگارشان را انکار کردند. هان! نفرین الله بر ستمگران باد.»

قرطبی درباره‌ی معنای حدیث «فیضع علیه کتفه» می‌گوید: الله بنده را زیر پوشش لطف و اکرام خود قرار می‌دهد و با نرمی، اخلاص و صفا با وی سخن می‌گوید. از وی می‌پرسد: آیا می‌شناسی؟ الله برای اظهار احسان و فضل خود بر او، می‌گوید: من گناهانت را در دنیا پوشاندم، یعنی در دنیا تو را رسوا نکردم و امروز نیز از گناهان تو می‌گذرم.<sup>۱</sup>

### ۳- پروردگار، بندگان را در برابر کوتاهی‌شان، سرزنش می‌کند

رسول الله ﷺ در این مورد بیانی دارند. در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي.

قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَغْوَدُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟

قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرَضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟

يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعْتُمْكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي؟

قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟

قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَنِي

ذَلِكَ عِنْدِي؟

يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي؟

قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟

قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِهِ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز، الله متعال به بنده‌اش می‌گوید: ای فرزند آدم! من بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی؟

انسان می‌گوید: پروردگارا! چگونه من تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟

الله می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده من بیمار بود و تو او را عیادت نکردی، مگر نمی‌دانی اگر از وی عیادت می‌کردی، مرا نزد وی می‌یافتی؟

ای فرزند آدم! من از تو طعام خواستم و تو به من طعام ندادی؟

انسان می‌گوید: چگونه تو را طعام بدهم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟

الله می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو طعام خواست و تو او را طعام ندادی؟ مگر نمی‌دانی، اگر تو او را طعام می‌دادی، مرا نزد او می‌یافتی؟

ای فرزند آدم! از تو آب می‌خواستم، به من آب ندادی؟

بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگونه تو را آب می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟

الله می‌فرماید: فلان بنده‌ی من از تو آب خواست و تو به او آب ندادی، مگر نمی‌دانی اگر تو به او آب می‌دادی، مرا نزد او می‌یافتی؟».

## گفتار هفتم: دادن نامه‌ی اعمال به بندگان

در پایان ماجرای محاسبه‌ی اعمال، به هر انسانی نامه‌ای داده می‌شود که دربرگیرنده‌ی کارهای او در دنیا است. نحوه‌ی دادن نامه‌ی اعمال به بندگان، گوناگون است. نامه‌ی اعمال انسان‌های مؤمن از روبرو و به دست راست آنان داده می‌شود و با آنان به آسانی محاسبه می‌شود و او شاداب و شادمان به سوی آشنایان و خویشان مؤمن خود در بهشت برمی‌گردد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۖ ﴿٧﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۖ ﴿٩﴾﴾ [انشقاق: ۷-۹]

«هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و شادمان به سوی آشنایان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد.»

آن‌گاه که مؤمن از محتوای نامه‌ی اعمالش آگاه می‌شود، خوشحال است و با صدایی بلند دیگران را از دلیل خوشحالی خود آگاه می‌سازد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَثَرُ مَنَ كُنِيَّةٍ ۖ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ ۖ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۖ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۖ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۖ ﴿٢٤﴾﴾ [حاقة: ۱۹-۲۴]

«پس هر کس نامه‌ی اعمالش را به دست راست خویش دریافت کند، می‌گوید: نامه‌ی اعمالم را بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم. پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود؛ در بهشتی برین که میوه‌هایش، در دسترس است. به پاداش اعمالی که در ایام گذشته (در دنیا) پیش فرستاده‌اید، گوارا بخورید و بیاشامید.»

نامه‌ی اعمال کافران، منافقان و گمراهان از پشت سر و به دست چپشان داده می‌شود.

کافر در آن هنگام خود را نفرین و آرزوی هلاکت می‌کنند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوفِيَ كِتَابُهُ، بِشِمَالِهِ، فَيَقُولُ يَلَيِّنِي لَرَأُوتَ كِتَابِيهِ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَذِرْ مَا حَسَابِيهِ ﴿٢٦﴾ يَلَيِّنُهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ﴿٢٩﴾ خَذُوهُ فَعُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوه ﴿٣١﴾﴾ [حاقه: ۲۵-۳۱]

و اما کسی که نامه‌ی اعمالش را با دست چپ خویش دریافت کند، می‌گوید: ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگم در دنیا، پایان کارم بود. مال و ثروتم، به من سودی نبخشید. جاه و قدرتم از دستم رفت. (فرمان می‌رسد: او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ بیفکنید.)

هنگامی که نامه‌ی اعمال به انسان‌ها داده شود، به آنان گفته می‌شود:

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [جاثیه: ۲۹]

«این کتاب ماست و اعمال شما را به درستی بازگو می‌کند. هر آنچه که انجام می‌دادید، می‌نوشتیم.»

### گفتار هشتم: تصویر قرطبی از صحنه‌ی محاسبه

قرطبی، صحنه‌ی محاسبه را چنین ترسیم می‌کند: بندگان از قبرها به سوی میدان محشر و توقف‌گاه بزرگ برانگیخته می‌شوند. تا آن زمان که الله بخواهد، در آن میدان، لخت و پابرهنه می‌ایستند و هنگامه‌ی حساب فرا می‌رسد. دستور داده می‌شود تا نامه‌های اعمال، که فرشتگان گرامی آن‌ها را نوشته‌اند، حاضر شوند. برخی انسان‌ها نامه‌ی اعمال را به دست راست و برخی دیگر به دست چپ و از پشت سر دریافت می‌کنند. سپس هر کسی نامه‌ی اعمال خود را نگاه کرده و می‌خواند.

در مورد صحنه‌ی رستاخیز چنین سروده‌اند:

مثل وقوفك يوم العرض عرياناً ××× مستوحشاً قلق الأحشاء حيرانا  
والنار تلهب من غيظ ومن حنق ××× على العصاة ورب العرش غضبانا  
اقرأ كتابك يا عبدي على مهل ××× فهل ترى فيه حرفاً غير ما كانا  
لما قرأت ولم تنكر قراءته ××× إقرار من عرف الأشياء عرفانا  
نادى الجليل خذوه يا ملائكتي ××× امضوا بعبد عصا للنار عطشانا  
المشركون غداً في النار يلهبوا ××× والمؤمنون بدار الخلد سكانا

«لحظه‌ای را تصور کن که لخت و عریان در میدان محشر، با دلی پریشان و عقلی سرگردان ایستاده‌ای، در حالی که آتش دوزخ از شدت خشم و کینه بر گنهکاران می‌غرد و شعله می‌پراکند و پروردگار عرش، با خشم می‌گوید: ای بنده! نامه‌ی اعمالت را به آرامی بخوان و نگاه کن که آیا چیزی جز آن‌چه که انجام داده‌ای، در آن می‌یابی؟ پس از آن‌که نامه‌ی اعمال را خواندی و بدان اعتراف نمودی، الله عظیم الشأن ندا سر می‌دهد: ای فرشتگان! بندگان گنهکار را به میان آتش تشنه سرازیر نمایید. پس مشرکان در آتش سوزان، سوخته می‌شوند و مؤمنان در بهشت جای می‌گزینند».

ای برادر مسلمان! اندکی آن صحنه را تصور کن؟ صحنه‌ای که نامه‌های اعمال تقسیم می‌شوند، ترازوهای عدل الهی نصب می‌گردند و تورا در برابر دیدگان تمام انسان‌ها فرامی‌خوانند: فلانی فرزند فلان کجاست؟ برای محاسبه‌ی اعمال نزد الله متعال حاضر شود. برای حاضر کردن تو فرشتگانی گماشته شده‌اند. آنان تو را به پیشگاه الله قهار

می‌آورند. تشابه اسمی تو با دیگر بندگان، فرشتگان را از آوردن تو باز نمی‌دارد.

لحظه‌ای که نداده‌نده تو را فرامی‌خواند، قلبت از این ندا به لرزه در می‌آید. آن‌گاه که اطمینان پیدا می‌کنی که منظور نداده‌نده تو هستی، شانه‌هایت از ترس به لرزه در می‌آیند. اعضای بدنت تکان می‌خورند، رنگ چهره‌ات دگرگون می‌شود، گویی قلبت می‌خواهد پرواز کند. برای حضور در پیشگاه پروردگار، از میان صف‌ها می‌گذری. تمام آفریدگان به تو نگاه می‌کنند و تو در پیشاپیش آنان هستی. چون می‌دانی به کجا برده می‌شوی، ترس و وحشت وجودت را فرامی‌گیرد.

آری، ای انسان! لحظه‌ای چنان بیندیش که در پیشگاه پروردگارت هستی، نامه‌ی اعمالت را در دست داری. هیچ نهان و آشکاری را رها نکرده و تمام اسرار را آشکار نموده است. آن را با زبانی خسته و گنگ و قلبی شکسته، می‌خوانی. احساس خطر و وحشت، تو را فراگرفته است. چه بسیار گناهانی که تو آن‌ها را فراموش کرده‌ای، اما امروز به یاد می‌آوری. چه بدی‌هایی که پنهان کردی، اما نامه‌ی اعمالت آن‌ها را هویدا می‌سازد.

بسیاری از اعمال هستند که گمان می‌کردی مایه‌ی سلامتی و نجات تو هستند، اما در آن ایستگاه عظیم، آن اعمال هیچ شده‌اند. پس وای از آن پشیمانی و وای بر افسوسی که به خاطر کوتاهی در اطاعت پروردگار با آن روبرو خواهی شد.

در آن هنگام، هر کس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، می‌داند که اهل بهشت است، آن‌گاه می‌گوید: بیایید نامه‌ی اعمال مرا بخوانید. نامه اعمالش را می‌خواند. اگر این شخص در زندگی دنیا کارهای نیک انجام داده است، دیگران را به سوی نامه‌ی اعمال خود فرا می‌خواند و به خواندن آن سفارش می‌نماید. با نام خود و پدرش خوانده می‌شود. به پیش می‌رود، وقتی نداده‌نده نزدیک می‌شود، کتاب سفیدی به او می‌دهد.

درون آن بدی و بیرون آن نیکی است. نخست بدی‌ها را می‌خواند، پس می‌ترسد،

چهره‌اش دگرگون می‌شود. وقتی به پایان نامه‌ی اعمال می‌رسد، می‌بیند که نوشته شده است: این‌ها بدی‌های تو بودند و همانا تو را مورد مغفرت قرار دادم. بسیار خوشحال می‌شود. نامه‌ی اعمالش را بر می‌گرداند و در صفحه آخر، نیکی‌هایش را می‌بیند و می‌خواند. به خوشحالی و شادمانی‌اش افزوده می‌شود.

وقتی به پایان کتاب می‌رسد و در آن چنین می‌بیند: این‌ها نیکی‌های تو هستند و برای تو چند برابر افزوده شده‌اند. چهره‌اش درخشان و نورانی می‌شود، تاجی بر سرش گذاشته می‌شود، لباس بهشت بدو می‌پوشانند و تمام مفاصل او با زیور آراسته می‌شوند و به اندازه‌ی شصت ذراع به قامت او، که همانا قامت آدم علیه السلام بود، افزوده می‌شود و به او می‌گویند: نزد دوستان و خویشان برو و به آنان مژده بده که برای هر یک از آنان چنین چیزهایی در نظر گرفته شده است. وقتی برمی‌گردد، چنین ندا می‌دهد:

﴿فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ كَتَبْتُ﴾ (۱۹) ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ﴾ (۲۰) ﴿[حاقه: ۱۹-۲۰]﴾

«می‌گوید: نامه‌ی اعمالم را بگیرید و بخوانید. من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم.»

الله درباره‌ی این شخص می‌گوید:

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (۲۱) ﴿فِي جَنَّاتٍ عَالِيَةٍ﴾ (۲۲) ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ (۲۳) ﴿[حاقه: ۲۱-۲۳]﴾

«پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود؛ در بهشتی برین که میوه‌هایش، در دسترس است.»

از دوستان و خویشاوندان سؤال می‌کند: آیا مرا می‌شناسید؟ آن‌ها می‌گویند: تو چه کسی هستی که انعام والطف الهی تو را فراگرفته است؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلان هستم و همه‌ی شما را به چنین نعمت‌هایی بشارت می‌دهم: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [حاقه: ۲۴]

«به پاداش اعمالی که در ایام گذشته (در دنیا) پیش فرستاده‌اید، گوارا بخورید و بیاشامید.»

اما اگر آن شخص دعوت‌گر گناه باشد و افراد زیادی از وی پیروی کنند. با نام خود و پدرش خوانده می‌شود. پس برای حساب اعمالش پیش می‌رود. نامه‌ی اعمال سیاهی، که با خط سیاه نوشته شده است، به او می‌دهند. درون آن نیکی و بیرون آن بدی نوشته شده است. در آغاز نیکی‌هایش را می‌خواند و گمان می‌کند که در آینده‌ی نزدیک نجات می‌یابد. اما وقتی به پایان نامه می‌رسد، چنین می‌یابد: این نیکی‌های تو هستند که نابود شدند. چهره‌اش سیاه می‌شود، غم و اندوه او را در برمی‌گیرد و از هرگونه خیری مأیوس می‌گردد. نامه‌ی اعمالش را بر می‌گرداند و بدی‌هایش را می‌خواند. به غم و اندوهش افزوده می‌شود. وقتی به پایان نامه‌ی اعمالش می‌رسد، چنین می‌بیند: این‌ها بدی‌های تو هستند که بر عذابت افزوده‌اند. سپس، در حالی که چشمانش نیلگون، چهره‌اش سیاه و لباسی از قیر بدو پوشانده می‌شود، به سوی دوزخ رانده می‌شود. به او می‌گویند: نزد پیروان و همراهانت برو و به آن‌ها خبر بده که برای هر کدام از آنان چنین چیزهایی هست. می‌رود و می‌گوید:

﴿يَلَيِّنِي لَمْ أَوْتِ كَيْفِيَّةَ ۝ (۲۵) وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةَ ۝ (۲۶) يَلَيِّتَهَا كَأَنْتِ الْقَاضِيَّةَ ۝ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ۝ (۲۸) هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةَ ۝ (۲۹) خُذُوهُ فَعَلُوهُ ۝ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۝ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۝ (۳۲)﴾ [حاقه: ۲۵-۳۲]

«ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد. و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگم در دنیا، پایان کارم بود. مال و ثروتم، به من سودی نبخشید. جاه و قدرتم از دستم رفت. (فرمان می‌رسد:) او را بگیرد و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ بیفکنید. آن‌گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است، به بند بکشید.»

حسن و ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر «ذراع» گفته‌اند: هفتاد ذراع به ذراع فرشتگان.



آن‌گاه پیروان و همراهانش را ندا می‌دهد و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسید؟ آن‌ها می‌گویند: خیر، اما تو را چه شده است، که این قدر غمگین هستی؟ تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من فلانی فرزند فلانم و هر کدام از شما این چنین سرنوشتی دارید.

اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود، دستش را از شانه چپ بیرون می‌برد و نامه اعمالش را از پشت سر می‌گیرد.

مجاهد می‌گوید: صورتش به طرف گردن «قفا» برگردانده می‌شود و نامه اعمالش را می‌خواند.

ای انسان! لحظه‌ای به خود بیندیش. اگر از نیکان و نیک‌بختان باشی، با چهره‌ای شادمان و شاداب در برابر دیدگان آفریدگان بیرون می‌آیی و به درجه‌ی کمال و حسن جمال وارد می‌شوی، نامه اعمالت را در دست راست داری. فرشته‌ای شانه‌ات را گرفته و در برابر دیدگان آفریدگان چنین ندا می‌دهد: این فلانی فرزند فلانی است، به سعادت رسیده است که هرگز روی بدبختی را نخواهد دید.

اما ای انسان! اگر از نگون‌بختان باشی، چهره‌ات سیاه می‌شود، نامه اعمالت به دست چپ و از پشت سر داده می‌شود و آفریدگان آن را لگدمال می‌کنند. تو برای نابودی خود ندا می‌دهی. فرشته‌ای بازوهایت را گرفته و در برابر دیدگان آفریدگان ندا می‌دهد: ای مردم! آگاه باشید، فلانی فرزند فلانی به بدبختی و رسوایی دست یافت و هرگز روی خوش‌بختی را به خود نخواهد دید.<sup>۱</sup>

### گفتار نهم: داوری بین بندگان

الله حکیم و عادل، در روز رستاخیز حق ستمدیده را از ستمگر می‌گیرد، تا حق هیچ

۱- التذکرة قرطبی (۲۵۵)

ستمیدیده‌ای نزد ستمگری باقی نماند. تا جایی که از حیوان شاخدار، که به حیوان بی‌شاخی آزار رسانده است، نیز قصاص گرفته می‌شود.

در صحیح مسلم، از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَتَوْدُنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ»<sup>۱</sup>

«بی‌گمان در رستاخیز، حق را به حقدار خواهند داد تا جایی که از حیوان شاخدار، که به حیوان بی‌شاخی آزار رسانده است، نیز قصاص گرفته می‌شود.»

اگر شخصی، شخص دیگری را بزند، در روز رستاخیز با ضرب و شتم از وی قصاص گرفته می‌شود. در حدیث صحیحی که بخاری و بیهقی از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند، آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ ضَرَبَ بِسَوْطٍ ظُلْمًا اقْتَصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

«هر کس از روی ستم، با تازیانه کسی را بزند، در روز رستاخیز از وی قصاص گرفته می‌شود.»

در معجم طبرانی، از عمار رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظُلْمًا، أُقِيدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

«هر کس از روی ستم، خادم و غلام خود را بزند، در روز رستاخیز از وی قصاص گرفته می‌شود.»

هر کس خادم و غلامش را به زنا متهم کند، در روز رستاخیز حد قذف بر وی جاری

۱- مسلم و ترمذی نیز روایتی نزدیک به این روایت دارند.

۲- جامع الصغیر (۳۱۹/۵) و شماره آن (۶۲۵۰)

۳- صحیح الجامع الصغیر (۳۱۹/۵) و شماره آن (۶۲۵۲)

می‌گردد.

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّانَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ.»<sup>۱</sup>

«هرکس غلامش را به زنا متهم کند، در روز رستاخیز حد در مورد او اجرا می‌شود.

### مطلب اول: روش اجرای قصاص در روز رستاخیز

در روز رستاخیز، تنها سرمایه‌ی انسان کارهای خوب او هستند. اگر حقوق بندگان بر گردن کسی باشند، صاحبان حق، حقوق خود را از کارهای خوب فرد بدهکار پس می‌گیرند. اگر شخص بدهکار اعمال نیک نداشته باشد و یا داشته است، اما تمام شده‌اند، آن‌گاه از بدی‌های طلبکاران برداشته شده و به حساب بدهکاران وصول می‌شوند. در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَحْلِلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ.»<sup>۲</sup>

«هر کس که ظلمی به برادرش روا دارد، خواه به آبروی او لطمه زده و یا حق دیگری از او پایمال کرده باشد، باید همین امروز (در دنیا) از او طلب بخشش کند، پیش از این‌که روزی (قیامت) فرا رسد که در آن، درهم و دیناری، وجود ندارد. زیرا اگر اعمال نیکی داشته باشد، (در آن‌روز) به اندازه‌ی ظلمی که کرده است، از آن‌ها کم می‌گردد و اگر اعمال نیکی نداشته باشد، گناهان ستمدیده را بر دوش او می‌گذارند.»

شکست‌خورده و درمانده‌ی واقعی آن کسی است که در روز رستاخیز، حق دیگران بر

۱- صحیح مسلم (۱۲۸۲/۳) و شماره آن (۱۶۶۰)

۲- صحیح بخاری کتاب نظام، فتح الباری (۱۰۱/۵)

گردنش باشد و صاحبان حقوق نیکی‌های او را بگیرند و یا بدی‌های خودشان را بر دوش او گذارند. رسول اکرم ﷺ چنین شخصی را مفلس نامیده‌اند.

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«تَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ». قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>

«آیا می‌دانید که مفلس چه کسی است؟ گفتند: «کسی که درهم و دیناری نداشته باشد. فرمود: اما مفلس امت من کسی است که در روز رستاخیز، با کوله‌باری از نماز و روزه و زکات بیاید، ولی به این ناسزا گفته و مال آن یکی را خورده و خون دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده است. پس اعمال نیکش بین این و آن تقسیم می‌شود و اگر پیش از ادای حقوق دیگران نیکی‌هایش تمام شود، از گناهان ستم‌دیدگان به او داده خواهد شد و وارد جهنم می‌گردد».

شخص بدهکار، هرگاه بمیرد و حق مردم بر عهده‌ی او باشد، صاحبان حق به اندازه‌ی حقوق خود، از نیکی‌های او بر می‌دارند.

در سنن ابن ماجه، با سندی صحیح از ابن عمر رضی الله عنه نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ دِرْهَمٌ قُضِيَ مِنْ حَسَنَاتِهِ لَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ»<sup>۲</sup>

«هر کس در حالی بمیرد، که دینار و درهم بر عهده‌اش باشد، چون در آن‌جا دینار و

۱- صحیح مسلم (۱۹۹۷/۴) و شماره آن (۲۵۸۱)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۵۳۷/۵) و شماره آن (۶۴۳۲)

درهمی وجود ندارد، با دادن اعمال صالح‌اش، حق مردم داده می‌شود.»

اگر بندگان در دنیا به هم ستم روا دارند، در روز رستاخیز از همدیگر قصاص می‌گیرند. اگر به طور مساوی به هم ستم کنند، هیچ‌کدام از دیگری حقی را نمی‌خواهد. اما اگر حق‌شان نزد شخص دیگری باشد، برای گرفتن آن تلاش می‌کنند.

در سنن ترمذی، از عایشه «رضی الله عنها» روایت شده است که شخصی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا ﷺ! من چند غلام دارم که به حرف من گوش نمی‌کنند، آن‌ها مرا انکار و به مالم خیانت می‌کنند. از این‌رو، به آنان دشنام می‌دهم و آن‌ها را می‌زنم، وضعیت من در مقابل آن‌ها چیست؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوُكَ وَكَذَّبُوكَ وَعِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدْرِ ذُنُوبِهِمْ كَانَ كَفَافًا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ ذُنُوبِهِمْ كَانَ فَضْلًا لَكَ وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ اقْتَصَرَ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ.»

«در روز رستاخیز، نافرمانی، انکار و خیانت آنان و عذاب تو، با هم محاسبه می‌شوند. پس اگر عذاب تو با سرکشی و خیانت آنان مساوی باشد، حساب تو پاک است. نه به سود توست و نه به زیان تو. اما اگر عذاب تو کمتر از گناه آنان باشد، این لطف و احسان تو در حق آن‌ها است و اگر عذاب تو بیشتر از گناه آنان باشد، در برابر این ستم، از تو قصاص گرفته می‌شود.»

عایشه «رضی الله عنها» می‌فرماید: آن مرد پس از این گفتگو، خود را کنار کشید و با گریه و افسوس بیرون رفت.

سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای؟

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [انبیاء: ۴۷]

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است.»

آری، وقتی در روز رستاخیز ستم چنین حالتی دارد، پس انسان‌هایی که از روز رستاخیز بیم دارند برای آنان شایسته است که ستم نکرده و از آن دوری گزینند. پیامبر ﷺ به ما فرموده است که در روز رستاخیز، ستم موجب تاریکی‌های زیادی می‌گردد. در صحیح بخاری و مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

«از ستم بپرهیزید، زیرا در روز رستاخیز ستم موجب تاریکی‌ها می‌گردد.»

### مطلب دوم: اهمیت خون‌های به ناحق ریخته شده

از جمله مسایل بسیار بزرگ نزد الله، ریختن خون بدون جواز شرعی است. در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که امام ترمذی آن را روایت کرده است، چنین وارد شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَجِيءُ الرَّجُلُ أَخْذًا بِبِدِّ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، هَذَا قَتَلَنِي، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَمْ قَتَلْتَهُ؟ فَيَقُولُ: لَتَكُونَ الْعِرَّةُ لَكَ، فَيَقُولُ: فَإِنَّهَا لِي.»

قَالَ: وَيَجِيءُ الرَّجُلُ أَخْذًا بِبِدِّ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، قَتَلَنِي هَذَا، فَيَقُولُ اللهُ: لَمْ قَتَلْتَ هَذَا؟ فَيَقُولُ: قَتَلْتُهُ لَتَكُونَ الْعِرَّةُ لِفُلَانٍ، فَيَقُولُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ لِفُلَانٍ، فَيَبُوءُ بِإِثْمِهِ»<sup>۲</sup>

«مردی که دست مردی دیگر را گرفته است، نزد پروردگار می‌آید و می‌گوید:

۱- بخاری کتاب مظالم، مسلم (۱۹۶۹/۴) و شماره آن (۲۵۷۹)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۳۲۴/۶) و شماره آن (۷۸۸۵)

پروردگارا! او مرا کشته است. پروردگار از قاتل می پرسد: چرا او را کشتی؟ قاتل می گوید: او را کشتم، تا عزت و قدرت از آن تو باشد. پروردگار می گوید: عزت و اقتدار از آن من است.

مردی که دست مرد دیگری را گرفته است، نزد پروردگار می آید و می گوید: پروردگارا! این مرد مرا کشته است. الله از قاتل سؤال می کند: چرا او را کشتی؟ قاتل می گوید: تا عزت و اقتدار از آن فلانی باشد. الله می فرماید: عزت و اقتدار از آن او نیست، پس قاتل با گناهان مقتول بر می گردد».

در سنن ترمذی، ابوداود و ابن ماجه، از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَجِيءُ الْمُقْتُولُ بِالْقَاتِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاصِيَّتُهُ وَرَأْسُهُ بِيَدِهِ وَأَوْدَاجُهُ تَشَخَّبُ دَمَا يَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَتَلَنِي حَتَّى يُدْنِيَهُ مِنَ الْعَرْشِ»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز مقتول، قاتل را در حالی که پیشانی و سر او را در دست دارد و خون از رگ های گردنش جاری است، می آورد و می گوید: پروردگارا! از وی سؤال کن که چرا مرا کشت؟ تا این که او را به عرش پروردگار نزدیک می کند».

به دلیل اهمیت خون های به ناحق ریخته، در روز رستاخیز، محاسبه میان بندگان الله، نخستین داوری در مورد خون های به ناحق ریخته است.

در بخاری، مسلم و ترمذی، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۲۴/۶) و شماره آن (۷۸۸۷)

«أَوَّلُ مَا يُقْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ»<sup>۱</sup>

«نخستین چیزی که در روز رستاخیز در میان انسان‌ها بررسی می‌شود، خون‌ها هستند.»

ابن حجر در شرح حدیث بالا می‌گوید: حدیث بیان‌گر اهمیت مسأله‌ی خون به ناحق ریخته است؛ زیرا داوری با چیزی آغاز می‌شود که از اهمیت بیشتری برخوردار باشد و اهمیت گناه، در گرو اهمیت فساد است که در بردارد.

ابن حجر می‌افزاید: لازم به یادآوری است که این حدیث با حدیث ابوهریره رضی الله عنه تعارض ندارد، آن‌جا که می‌گوید:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ»<sup>۲</sup>

«در روز رستاخیز، نماز نخستین چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود.»

زیرا حدیث نخست، متعلق به حقوق انسان است و حدیث دوم، (نماز) متعلق به حقوق الله است. نسائی هر دو حدیث را جمع کرده و آن را چنین آورده است:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَأَوَّلُ مَا يُقْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ»<sup>۲</sup>

«روز رستاخیز نماز نخستین چیزی است که مورد محاسبه واقع می‌شود و خون‌ها نخستین چیزی است که میان بندگان بررسی می‌شود.»

### مطلب سوم: قصاص میان حیوانات

الله متعال، میان تمام آفریدگان خود از جن، انس و حیوان داوری می‌کند. حیوان بی‌شاخ و ناتوان از حیوان شاخ‌دار و توانمند قصاص می‌گیرد، تا این‌که حق هیچ حیوانی

۱- جامع الاصول (۴۳۶/۱۰) و شماره آن (۷۹۶۸)

۲- فتح الباری (۳۹۶/۱۱)



بر حیوان دیگر باقی نماند، آن گاه الله دستور می دهد به خاک تبدیل شوید. در این هنگام، از میان انسان ها، کافران آرزو می کنند:

﴿يَلْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾ [نبا: ۴۰]

«ای کاش من خاک می بودم!».

ابن جریر، در تفسیر خود، با سندی مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند که:

«إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ، كُلَّ دَابَّةٍ وَطَائِرٍ وَإِنْسَانٍ، يَقُولُ لِلْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ: كُونُوا تُرَابًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ:

«الله همه ی آفریدگان را حشر می نماید، یعنی همه ی حشرات، پرندگان و انسان ها را گرد می آورد سپس رو به حشرات و پرندگان، می فرماید: به خاک تبدیل شوید، در آن هنگام کافران می گویند:

﴿يَلْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾ [نبا: ۴۰]

و باز ابن جریر از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می کند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَّ الْأَدِيمُ، وَ حَشَرَ الدَّوَابَّ وَالْبَهَائِمُ وَالْوَحْشُ، ثُمَّ يَحْصُلُ الْقِصَاصُ بَيْنَ الدَّوَابِّ، يَقْتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَمَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ نَطْحَتَهَا، فَإِذَا فَرَعَ مِنَ الْقِصَاصِ بَيْنَ الدَّوَابِّ، قَالَ لَهَا: كُونِي تُرَابًا، قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ: ﴿يَلْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾

«وقتی که روز رستاخیز فرا می رسد، زمین گسترانیده می شود. جنبندگان، حیوانات اهلی و وحشی گرد می آیند. سپس قصاص در میان حیوانات اجرا می شود. از گوسفند شاخ دار برای گوسفند بی شاخ، که در دنیا آن را زده است، قصاص گرفته می شود. وقتی الله کار قصاص میان حیوانات را پایان می دهد، به آن ها می گوید: خاک شوید. آن گاه انسان کافر می گوید: کاش من خاک می بودم!

در مسند احمد، به سندی صحیح از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يُقْتَصُّ الْخُلُقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى الْجَمَاءُ مِنَ الْقُرْنَاءِ وَحَتَّى الذَّرَّةُ مِنَ الذَّرَّةِ.»

«در روز رستاخیز آفریدگان از همدیگر قصاص می گیرند. حیوان بی شاخ از شاخ دار و حتی مورچه از مورچه قصاص می گیرد.»

و باز در مسند امام احمد به سندی مرفوع از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَلَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُخْتَصِمَنَّ كُلُّ شَيْءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى الشَّاتَانِ فِيمَا انْتَطَحَا.»

«آگاه باشید سوگند به کسی که جان من در دست اوست، در روز رستاخیز هر چیزی مجادله می کند، حتی گوسفندان نیز در برابر ضربه‌ی شاخ یکدیگر مخاصمه می کنند.»

امام احمد با سندی صحیح از ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از دیدن شاخ زدن دو گوسفند با هم، فرمودند:

«أَبَاذَرُ، هَلْ تَدْرِي فِيمَ تَنْطَحَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: وَلَكِنَّ اللَّهَ يَدْرِي، وَسَيَقْضِي بَيْنَهُمَا.»

«ای ابوذر! آیا می دانی چرا به هم شاخ می زنند؟ ابوذر گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اما الله می داند و در روز رستاخیز میان آن‌ها داوری می کند.»

### قصاص میان حیوانات، چگونه روی می دهد؟

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد حشر حیوانات و قصاص میان آن‌ها، بیان فرموده است، در میان بسیاری از دانشمندان نامفهوم و پیچیده است. امام نووی، در شرح احادیث صحیح مسلم بدان پرداخته و گفته است:

این حدیث، به حشر حیوانات در روز رستاخیز تصریح نموده و بیان داشته است که

حیوانات نیز همانند آدمیان، کودکان، دیوانگان و کسانی که دعوت به آن‌ها نرسیده است زنده می‌شوند. در این مسأله، دلایل بسیاری از قرآن و سنت وجود دارد. الله می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [تکویر: ۵]

«و هنگامی که درندگان گرد آورده می‌شوند.»

هرگاه در نوشتارهای اسلامی، عبارتی بیاید که با عقل و شرع سازگار و ممکن باشد، باید ظاهر آن را پذیرفت.

دانشمندان گفته‌اند: این گونه نیست که هر آنچه که زنده و حشر می‌شود، به پای محکمه، مجازات و پاداش هم برود. قصاصی که از شاخ‌دار برای بی‌شاخ گرفته می‌شود با قصاص مکلف تفاوت دارد؛ زیرا آن‌ها مکلف نمی‌باشند و تنها برای مقابله از آنان قصاص گرفته می‌شود.

شیخ ناصر الدین البانی، پس از بازگو کردن این قسمت از سخنان نووی می‌گوید:

ابن الملک نیز در «مبارق الازهار: ۲/۲۹۳» سخنانی همانند نووی را به طور اختصار بیان داشته است و شیخ علی قارئ در «المرقاة: ۴/۷۶۱» از او نقل می‌کند که:

اگر پرسیده شود که گوسفندان مکلف نیستند، پس چگونه میان آنان قصاص روی می‌دهد؟ در پاسخ می‌گوییم: الله متعال هر آنچه که بخواهد انجام می‌دهد و کسی او را در مقابل کارهایش محاسبه نمی‌کند و مراد از آن این است که به بندگان اعلام شود که هیچ حقی تباه نمی‌گردد و هر ستم‌دیده‌ای حقش را از ستمگر می‌گیرد.

قارئ می‌گوید: سخن ابن الملک توجیهی بسیار زیبا و ارزشمند است؛ اما تعبیر از کلمه‌ی «حکمت» به «غرض و مراد» درست نیست. به طور خلاصه می‌توان گفت این مسأله به کمال عدالت الله در میان همه‌ی مکلفین اشاره دارد؛ زیرا اگر حیوانات که مکلف نیستند این چنین حالی داشته باشند، افراد پست و بزرگوار، توانا و ناتوان، از میان

اندیشمندان چه حالی دارند؟

شیخ ناصر در ادامه می‌گوید: جای تأسف است که دانشمندان کلام، به پیروی از عقل و دیدگاه شخصی خود این احادیث را رد کرده‌اند و شگفتا که علامه آلوسی نیز از آن‌ها پیروی نموده است. ایشان در تفسیر «روح المعانی: ۳۰۶/۹» پس از نقل روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و روایت احمد در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ می‌گوید:

«حجة الاسلام امام محمد غزالی و گروهی چند از دانشمندان اسلامی معتقدند که غیر از ثقلین (جن و انس) هیچ موجود صاحب روح دیگری حشر نمی‌شود؛ زیرا غیر از آن دو، هیچ جنبنده‌ی دیگری مکلف نمی‌باشد و شایسته‌ی این چنین مقامی نیست. در قرآن و سنت دلیل قابل اعتمادی در مورد زنده شدن و گرد آمدن جانوران وجود ندارد و روایت مسلم و ترمذی هر چند که صحیح هم باشند، اما برای تفسیر آیه بیان نشده‌اند و ممکن است کنایه از نهایت عدل الهی باشد. بنده (آلوسی) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنم؛ اما دیدگاه دسته‌ی نخست را نیز اشتباه نمی‌دانم؛ زیرا آنان نیز دلایلی دارند که می‌توان بدان استناد نمود.»

شیخ ناصر می‌گوید: این دیدگاه او بود - الله ما و او را ببخشاید - اما حقیقت این است که بیان این دیدگاه از جانب وی، بسیار شگفت می‌باشد؛ زیرا این نظر بر خلاف سایر دیدگاه‌هایی می‌باشد، که در آن تفسیر ارائه داده است؛ زیرا ایشان در تفسیر آیات، بدون تأویل و یا تعطیل، از راه و منش سلف صالح پیروی نموده است، پس چه چیزی او را بر آن داشته است که حدیث را بر خلاف ظاهر تفسیر نماید و آن را به کنایه از عدل کامل الهی، شرح کند؟ آیا این دیدگاه، بیانگر انکار حدیثی نیست که صریح و روشن از قصاص حیوان شاخ‌دار توسط حیوان بی‌شاخ بحث می‌کند؟ وی به پیروی از علمای کلام اعلام می‌دارد که این حدیث، کنایه از نهایت عدل الهی است! یعنی از حیوان شاخ‌دار قصاص گرفته نمی‌شود.

لازم به ذکر است که تمام این سخنان بر اساس روایت یاد شده از مسلم به وجود می‌آیند. اما اگر به عنوان شرح حدیث، به روایات دیگری همچون روایت ابوذر و... نگاه کنیم، می‌بینیم که آن روایات به طور قاطع اعلام می‌دارند که این گونه قصاص‌ها حقیقی هستند و هیچ‌گونه کنایه‌ای ندارند. الله، امام نووی را مورد رحمت خویش قرار دهد که بیان داشت: «هرگاه در شریعت اسلامی، نوشتاری باشد که ظاهر آن با عقل و شرع ممکن و سازگار باشد، لازم است که به ظاهر عمل شود».

می‌گوییم: ایشان با ذکر این دیدگاه، به رد تأویل ذکر شده اشاره دارد؛ زیرا فلاسفه و بسیاری از دانشمندان علم کلام، امثال معتزله و...، که دیدن الله در رستاخیز توسط مؤمنان، استقرار الله بر عرش خود، نزول حضرت حق هر شب به آسمان دنیا و آمدنش در روز رستاخیز را انکار کرده‌اند. آنان به این گونه آراء پناه جسته‌اند.

چکیده: دیدگاه زنده کردن حیوانات و گرفتن قصاص از آنها، تنها دیدگاهی است که جایز می‌باشد؛ زیرا این دیدگاه جمهور علما و نیز دیدگاه آلوسی در جای دیگری از تفسیرش «۲۸۱/۹» می‌باشد و امام شوکانی در «فتح القدیر: ۳۷۷/۵» در تفسیر آیه ۵ از سوری تکویر به طور قاطع بیان می‌دارد:

«وحوش یعنی درندگان خشکی و «حُشِرَت» به معنای «بُعِثَت» (زنده شوند) است، تا این که میان آنها قصاص اجرا شود. از این رو حیوان بی‌شاخ از حیوان شاخ‌دار قصاص می‌گیرد».

#### مطلب چهارم: مؤمنان در چه زمانی از یکدیگر قصاص می‌گیرند؟

در صحیح بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ حُبِسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَتَقَاصُونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا نَقُّوا وَهَدَّبُوا أُذُنُ لَهُمْ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا أَحَدُهُمْ بِمَسْكَنِهِ

فِي الْجَنَّةِ أَذَلُّ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا. <sup>۱</sup>

«وقتی مؤمنان از دوزخ رها شوند، روی پلّی میان بهشت و دوزخ می‌مانند سپس در مورد هر گونه ستمی که میان آنها بوده است، قصاص می‌کنند. پس از این‌که از گناهان پاک شدند، اجازه ورود به بهشت می‌یابند. سوگند به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر کدام‌شان خانه‌ی خود در بهشت را از خانه‌اش در دنیا بهتر می‌شناسد.»

۱- صحیح البخاری - کتاب المظالم - فتح الباری (۶۹/۵)

**بخش دوازدهم**  
**میزان «ترازوی اعمال»**





## گفتار اول: شناخت میزان

در پایان روز محشر، ترازویی برای سنجش اعمال انسان‌ها گذاشته می‌شود. قرطبی «رحمه الله» می‌گوید: پس از پایان حساب، سنجش اعمال آغاز می‌شود تا بر اساس میزان اعمال، پاداش و مجازات تعیین گردد. شکل جمع کلمه‌ی «میزان» در آیات پیشین (موازین)، شاید دلیلی باشد بر این‌که چند ترازو وجود دارد و شاید به اعتبار چیزهایی که وزن می‌شوند، یعنی اعمال، جمع آمده است «و الله اعلم».

نوشتارهای قرآن و حدیث بر این مطلب دلالت دارند که منظور از میزان (ترازو)، یک ترازوی حقیقی است که بزرگی و گستردگی آن را غیر از الله کسی نمی‌داند. حاکم از سلمان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُوضَعُ الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ وَزَنَ فِيهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَوَسَّعَتْ. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ لِمَنْ يَزَنُ هَذَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَنْ شِئْتُ مِنْ خَلْقِي. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: سُبْحَانَكَ مَا عَبْدُكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز ترازو گذاشته می‌شود. اگر زمین و آسمان‌ها در آن وزن شوند، وسعت آن را دارد. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! این ترازو اعمال چه کسانی را وزن می‌کند؟ پروردگار می‌فرماید: برای کسانی از بندگانم که من می‌خواهم. آن‌گاه فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! تو پاک هستی، ما حق عبادت تو را بجا نیاورده‌ایم».

در روز رستاخیز ترازوی اعمال بسیار دقیق و سنجیده است، حتی اندکی کاستی و افزونی در آن روی نمی‌دهد:

---

۱- سلسلة الاحادیث الصحيحة (۶۱۲/۴)

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [انبیاء: ۴۷]

«و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد و به هیچ کس، کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را نمایان می‌سازیم و حسابرسی ما کافی است.»

دانشمندان اسلامی، درباره‌ی تعداد ترازوها اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که هر شخص ترازوی ویژه‌ی خود را دارد، یا این‌که برای هر عمل، ترازوی مستقلی وجود دارد. زیرا الله می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [انبیاء: ۴۷]

برخی دیگر معتقدند که یک ترازو است و واژه‌ی جمع «موازين» به اعتبار اعمال و اشخاص بسیار است.

علامه ابن حجر، پس از نقل دیدگاه‌های گوناگون، یکی بودن ترازو را ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: کثرت کسانی که اعمال‌شان وزن می‌شود، موجب اشکال در سنجش اعمال نمی‌گردد. یعنی چنین تصور نشود که، سنجش این همه اعمال با یک ترازو مشکل ایجاد می‌کند. زیرا احوال رستاخیز را نمی‌توان با احوال دنیا مقایسه نمود.

سفارینی به نقل از حسن بصری می‌گوید: برای هر کدام از انسانهای مکلف «عاقل و بالغ» ترازوی مستقلی وجود دارد. برخی معتقد هستند که بیش از یک ترازو در روز رستاخیز خواهد بود، چرا که در قرآن به صیغه جمع «موازين» آمده است:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ﴾

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز رستاخیز خواهیم نهاد».

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ [اعراف: ۸]

«پس هر که ترازوی او سنگین شود».

با توجه به این که در قرآن واژه‌ی موازین «ترازوها» آمده است، ممکن است چنین باشد که برای سنجش اعمال قلب یک ترازو، برای اعمال اعضا و جوارح، ترازویی دیگر و برای سنجش سخنان ترازوی دیگر وجود داشته باشد. این دیدگاه، مورد پذیرش ابن عطیه است.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم: ترازو از دیدگاه اهل سنت

منظور از ترازو در نزد اهل سنت، ترازویی حقیقی است که اعمال انسان‌ها با آن سنجیده می‌شود و تعداد اندکی از اهل سنت، مخالف این دیدگاه هستند  
ابن حجر به نقل از ابواسحاق زجاج می‌گوید: همه‌ی اهل سنت به ترازو اعتقاد دارند و ایمان دارند که در روز رستاخیز اعمال انسان‌ها وزن می‌شود و این ترازو یک زبانه و دو کفه دارد و با افزایش یا کاهش اعمال، بالا و پایین می‌شود.

معتزله منکر ترازو هستند و می‌گویند: منظور از ترازو «عدل و قسط» است. این عقیده‌ی معتزله، مخالف قرآن و حدیث می‌باشد زیرا الله فرموده است که در روز رستاخیز برای سنجش اعمال انسان‌ها، ترازو را می‌نهند تا انسان‌ها اعمال خود را ببینند و گواه خود باشند.

ابن فورک می‌گوید: معتزله بدان جهت منکر وزن اعمال شدند که اعمال، صفات هستند و وجود خارجی ندارند و آنچه که وجود خارجی و مستقل نداشته باشد، وزن کردن آن غیر ممکن است. ابن فورک می‌گوید: برخی از دانشمندان علم کلام از ابن

۱- لوامع انوارالبهیه (۱۸۶/۲)

عباس علیه السلام نقل می‌کنند که الله صفت‌ها را به صورت جسم می‌آفریند و می‌سنجد.

برخی از سلف بر این عقیده اند که میزان «ترازو» به معنای عدالت و داوری است. طبری این سخن را به مجاهد نسبت داده است. قول راجح همان قول جمهور اهل سنت است، مسالهی (میزان) ترازوی اعمال در نزد حسن مطرح شد. وی فرمود:

ترازو یک دسته و دو کفه دارد.

قرطبی از مجاهد، ضحاک، اعمش نقل کرده است که آن‌ها میزان را به عدالت و داوری تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

باید گفت: شاید اینان، این سخن را در تفسیر آیه‌ی:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾﴾ [رحمن: ۷-۹]

«آسمان را برافراشت و قوانینی را گذاشت. هدف (از ایجاد قوانین در عالم هستی) این است که شما از قوانین تجاوز نکنید. در وزن کردن با انصاف رفتار کنید و از ترازو مکاهید.»

میزان در آیه‌ی یادشده به معنای عدل است. الله متعال به انسان‌ها دستور فرمود تا در میان خود با عدالت رفتار کنند؛ اما در احادیث متواتر منظور از ترازوی روز رستاخیز، ترازوی حقیقی است و از ظاهر الفاظ قرآن نیز چنین برداشت می‌شود.<sup>۲</sup>

امام احمد «رحمه الله» منکران میزان را به شدت رد کرده و می‌فرماید: الله در قرآن به صراحت از میزان سخن به میان آورده است:

۱- التذكرة قرطبی (۳۱۳)

۲- النهاية ابن کثیر (۳۴/۲)

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [انبیاء: ۴۷]

و رسول الله ﷺ نیز میزان را برای روز رستاخیز بیان نموده است، هرکس سخن رسول الله ﷺ را رد کند گویی که سخن الله را رد کرده است.<sup>۱</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه «رحمه الله» استدلال کرده است که «میزان» چیزی غیر از «عدالت» است و چنان که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ ثابت شده است، منظور از میزان، حقیقتی است که اعمال انسان ها بدان سنجیده می شود:

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ [اعراف: ۸] «پس هر که ترازوی او سنگین شود».

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ [مؤمنون: ۱۰۳] «و هر که ترازوی او سبک شود».

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [انبیاء: ۴۷] «و ترازوی عدل را در روز رستاخیز خواهیم نهاد».

در بخاری و مسلم آمده است: رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

«دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده اند، آن دو کلمه، سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم، هستند».

در ترمذی، مستدرک حاکم و... حدیثی در مورد «بطاقه» آمده است و آن عبارت است از این که در روز رستاخیز شخصی در میدان محشر حاضر می شود، ۹۹ پرونده برایش باز

می‌شود. هر پرونده به وسعت دید انسان می‌باشد. این ۹۹ پرونده در یک کفه ترازو گذاشته می‌شوند و یک پرونده دیگر، که کلمه شهادت در آن نوشته شده است، در کفه‌ی دیگر ترازو گذاشته می‌شود و سنگین‌تر می‌گردد.

این حدیث و امثال آن، بیان‌گر آن است که اعمال با ترازوهای حقیقی وزن می‌شوند و اندازه‌ی نیکی و بدی آشکار می‌گردد. پس میزان ابزاری است که با به کار بردن آن «عدل و قسط» ظاهر می‌گردد، نه این‌که منظور از ترازو خود «عدل و قسط» باشد، بلکه مانند ترازوهای دنیا ابزاری برای عدل و قسط است.

اما نحوه‌ی سنجش اعمال، از جمله امور غیبی است که الله متعال به ما خبر داده است. قرطبی در مقام رد منکران «میزان» و کسانی که میزان را با «عدل و قسط» تفسیر کرده‌اند، می‌فرماید:

علماء گفته‌اند: اگر آنچه که معتزله در مورد میزان می‌گویند درست باشد، پس تفسیر «صراط» به دین حق و بهشت و دوزخ به آرامش و ناراحتی ارواح نه اجساد، نیز درست می‌باشد. هم چنین می‌توان گفت شیاطین، اخلاق زشت و فرشتگان اخلاق پسندیده هستند. حال آن‌که همه این معانی، نادرست می‌باشند؛ زیرا این‌گونه اندیشیدن، رد صریح مطالبی است که رسول بر حق و صادق و مصدوق، آن‌ها را بیان نموده است.

در صحیحین آمده است که پرونده‌ی اعمال نیک به انسان داده می‌شود و دفتر و کارتی برایش می‌آورند. این کلمات بر ترازوی حقیقی دلالت دارند و حکایت از آن دارند که آنچه سنجیده می‌شود، همان نامه‌ی اعمال است.

### گفتار سوم: چه چیزهایی در ترازو سنجیده می‌شوند؟

علما درباره‌ی چیزهایی که در روز رستاخیز وزن می‌شوند، اختلاف نظر دارند و

دیدگاه‌های مختلفی را به شرح زیر مطرح نموده‌اند:

۱- آنچه که در آن روز سنجیده می‌شود، خود اعمال هستند. بدین صورت که اعمال مجسم شده و در ترازوها گذاشته می‌شوند. حدیث ابو هریره رضی الله عنه که در کتاب صحاح ذکر شده است، دال بر این مطلب می‌باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.»

«دو کلمه هستند که گفتن آن‌ها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آن‌ها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه، سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم، هستند.»

روایات زیادی وارد شده است که حکایت از آن دارند که در روز رستاخیز، اعمال به شکلی که حقیقت آن را الله بهتر می‌داند، خواهند آمد؛ برای نمونه قرآن به صورت شفاعت‌کننده برای اهل قرآن خواهد آمد، سوره بقره و آل عمران به صورت دو ابر یا دو دسته پرنده که بال‌هایشان را گشوده‌اند، خواهند آمد و از خوانندگان و عمل‌کنندگان خود دفاع می‌کنند.

در صحیح مسلم از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ اقْرَأُوا الزَّهْرَاوَيْنِ الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَّاتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا.»<sup>۱</sup>

«قرآن بخوانید، همانا روز رستاخیز قرآن برای خواننده خود شفاعت می‌کند. دو گل «بقره و آل عمران» را تلاوت کنید، زیرا آن دو در روز رستاخیز به صورت دو ابر یا دو

۱- مشکاة المصابیح (۶۵۶/۱) و شماره آن (۲۱۲۰)

دسته پرنده، در می آیند و برای صاحبان خود شفاعت می کنند.»

در صحیح مسلم از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِيهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَأَلْ عِمْرَانَ كَانَتْهُمَا عِمَامَتَانِ أَوْ ظُلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ أَوْ كَانَتْهُمَا حِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ مُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبَيْهِمَا.»<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز قرآن همراه با اهلش، یعنی کسانی که به آن عمل کرده اند، آورده می شود و در جلوی آن، سوره ی بقره و سوره ی آل عمران خواهند آمد. این دو سوره مانند دو ابر یا دو سایه، که در وسط آن ها نوری قرار دارد، یا مانند دو دسته پرنده با بال های گشوده، خواهند آمد و این دو از عاملان به قرآن دفاع می کنند.»

ابن حجر عسقلانی، این سخن را تأیید و ترجیح داده و فرموده است که سخن درست همین است که اعمال وزن می شوند. ابوداود و ترمذی حدیث ذیل را، که ابن حبان آن را صحیح می داند و از ابوالدرداء آن را نقل می کند، بیان کرده اند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.»

«سنگین ترین چیزی که در میزان گذاشته می شود، اخلاق نیکوست.»

۲- خود عامل «انجام دهنده ی اعمال» نیز وزن می شود. نوشتارهایی دال بر این نکته ذکر شده اند، که در روز رستاخیز خود انسان ها نیز وزن می شوند و بنا بر ایمانی که دارند، در ترازو سبک یا سنگین می شوند، نه از نظر جسم و گوشت و پوست بدنشان.

در صحیح بخاری از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:



«إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ أَقْرَأُوا: ﴿فَلَا نُفِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [كهف: ۱۰۵]

«در رستاخیز مرد بزرگ چاقی را می‌آورند که نزد الله حتی به اندازه‌ی پر پشه‌ای نیز وزن ندارد. این آیه را بخوانید:

«و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم.»<sup>۱</sup>

ممکن است انسان ناتوان و لاغر، در بارگاه الهی طوری حاضر شود، که به اندازه‌ی یک کوه وزن داشته باشد.

امام احمد از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، که ساق‌های باریکی داشت، روایت می‌کند که روزی مشغول کندن چوب اراک برای مسواک بود که باد لباسش را بالا زد و ساقش نمایان گشت. همراهان به او خندیدند. رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق‌هایش! فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُمَا أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ أَحَدٍ.»

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنها (پایه‌های او) در میزان از کوه احد سنگین تر است»

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث را تنها احمد روایت کرده است و سند آن، قوی و درست است.

۳- پرونده‌های اعمال نیز وزن می‌شود. ترمذی در سنن خود از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلُصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ سَجَلًا كُلُّ سَجَلٍ مَدُّ الْبَصَرِ، فَيَقُولُ لَهُ:

۱- مسلم، ابن ابی حاتم و ابن جریر طبری روایت کرده‌اند.

أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كَتَبَتِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبَّ.

فَيَقُولُ: بَلَى، إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَيُخْرِجُ لَهُ بِطَاقَةً، فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَيَقُولُ: أَحْضِرْ وَزَنِّكَ، فَيَقُولُ: مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السَّحِلَاتِ؟ فَتَثْقُلُ الْبِطَاقَةُ، وَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْئًا.<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز الله فردی از امت مرا در برابر دیدگان آفریدگان از آتش دوزخ رها می‌سازد. ۹۹ پرونده برای محاسبه‌ی اعمالش باز می‌کند، بزرگی هر پرونده به وسعت دید انسان است. سپس از وی سؤال می‌کند: آیا این پرونده‌ها و آنچه را که در آن‌ها نوشته شده است، قبول داری؟ آیا نویسندگان محافظ بر تو ستم کردند؟ می‌گوید: خیر پروردگارا!.

آن‌گاه الله به او می‌گوید: تو در نزد ما نیکی‌هایی نیز داری و امروز بر تو ستم نخواهد شد. آن‌گاه برگی که کلمه‌ی توحید «لا اله الا الله» در آن نوشته شده است، بیرون آورده می‌شود، پروردگار می‌فرماید: بیا و برای سنجش اعمال خود حاضر شو، می‌گوید: پروردگارا! این برگه در برابر این همه پرونده‌ی مملو از گناه چه وزن و ارزشی دارد؟ پروردگار می‌فرماید: بر تو ستم نمی‌شود. تمام پرونده‌ها در یک کفه‌ی ترازو و برگه‌ی کلمه‌ی توحید در کفه‌ی دیگر آن گذاشته می‌شود، در پایان، پرونده‌ها سبک و کلمه توحید سنگین‌تر می‌شود. آری، در برابر نام «الله» هیچ چیزی سنگین‌تر نخواهد شد».

امام قرطبی همین دیدگاه سوم را تأیید نموده است. ایشان می‌فرماید: همانا ترازوها با پرونده‌هایی که اعمال در آن‌ها نوشته شده‌اند، سبک و سنگین می‌شوند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پرونده‌های اعمال وزن خواهند شد. اگر این مطلب درست باشد، پرونده‌ها جسم هستند و سنگین‌تر شدن یک کفه‌ی ترازو، دلیل بر کثرت اعمال و موجب داخل

۱- جامع الاصول (۴۵۹/۱۰) و شماره آن (۷۹۸۱) محقق جامع سند آن را صحیح قرار داده است.

شدن در بهشت یا دوزخ می‌گردد.<sup>۱</sup>

سفارینی می‌گوید: درست این است که آنچه وزن می‌شود، پرونده اعمال است. ابن‌عبدالبر، قرطبی و برخی دیگر، صحت این دیدگاه را تایید کرده‌اند. شیخ مرعی در «البهجة» و جمهور مفسران نیز بر همین عقیده‌اند. ابن عطیه از ابوالمعالی نیز همین را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

شاید سخن درست این باشد که عامل، عمل و پرونده‌ی اعمال، همگی وزن می‌شوند. از آیات و روایاتی که در گفتار گذشته بیان گردید، چنین برداشت می‌شود که هر یک از این سه (عمل، عامل و نامه‌ی اعمال) سنجیده می‌شوند. نوشتارهایی که سنجش یکی از این سه تا را ثابت می‌کند، سنجش دیگری را رد نمی‌کند. بنابراین با تطبیق میان نوشتارها می‌توان به اثبات وزن برای هر سه، استدلال کرد.

شیخ حافظ حکمی این دیدگاه را تایید نموده و می‌گوید: آنچه که از نوشتارها آشکار می‌گردد، این است که عامل، عمل و نامه‌ی اعمال، هر سه وزن می‌شوند؛ زیرا روایاتی که در تفسیر قرآن آمده‌اند، بر هر سه نوع وزن کردن دلالت دارند و میان آن‌ها هیچ‌گونه تضاد و منافاتی دیده نمی‌شود. احمد در تایید این مطلب، روایتی را از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آورده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«تُوضَعُ الْمَوَازِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُؤْتَى بِالرَّجُلِ فَيُوضَعُ فِي كِفَّةٍ فَيُوضَعُ مَا أُحْصِيَ عَلَيْهِ فَتَمَازِلُ بِهِ الْمِيزَانُ قَالَ فَيُبْعَثُ بِهِ إِلَى النَّارِ قَالَ فَإِذَا أُدْبِرَ بِهِ إِذَا صَائِحٌ يَصِيحُ مِنْ عِنْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ لَا تَعْجَلُوا لَا تَعْجَلُوا فَإِنَّهُ قَدْ بَقِيَ لَهُ فَيُؤْتَى بِبِطَاقَةٍ فِيهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيُوضَعُ مَعَ الرَّجُلِ فِي كِفَّةٍ حَتَّى يَمِيلَ بِهِ الْمِيزَانُ.»

۱- التذكرة قرطبی (۳۱۳)

۲- لوامع الأنوار البهیه (۱۸۷/۳)

«در روز رستاخیز، ترازوها نصب می‌گردد. مردی را آورده و در یک کفه‌ی آن قرار می‌دهند و گناهانش را در کفه‌ی دیگر قرار می‌دهند. گناهانش سنگین‌تر شده و او را به جهنم می‌فرستند. وقتی پشت می‌کند، صدایی از طرف الله ندا می‌دهد که: عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. برگه‌ای که بر آن نوشته شده «لااله‌الله» را می‌آورند و آن را همراه مرد در کفه‌ی ترازو می‌گذارند و میزانش سنگین‌تر می‌شود»

این حدیث، بیانگر آن است که انسان همراه با نامه‌ی اعمال نیکش در یک کفه‌ی ترازو و اعمال بدش در کفه‌ی دیگر گذاشته می‌شود و بدین ترتیب می‌توان به تمام آیات و روایات وارده (در مورد وزن اعمال) تطبیق داد و بدان‌ها عمل نمود.<sup>۱</sup>

### گفتار چهارم: اعمالی که در ترازو، وزن دارند

سنگین‌ترین عمل انسان در ترازوی اعمال، اخلاق نیکوی اوست. از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَثْقَلُ شَيْءٍ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ»<sup>۲</sup>

«سنگین‌ترین عمل که روز رستاخیز در ترازوی انسان گذاشته می‌شود، اخلاق نیکو است، بی‌گمان الله از انسان ناسزا گو و تندخو خشمگین می‌شود.»

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

۱- معارج القبول (۲/۲۷۲)

۲- مشکاة المصابیح (۲/۶۳۰) و شماره آن (۵۰۸۱)

سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.<sup>۱</sup>

«دو کلمه هستند که گفتن آنها بر زبان بسیار آسان و در ترازوی اعمال وزن آنها سنگین و نزد پروردگار بسیار پسندیده‌اند، آن دو کلمه سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم، می باشند.»

در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ. وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.»<sup>۲</sup>

«پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد الله ترازو را پُر می کند و سبحان الله و الحمد الله بین آسمان ها و زمین را پُر می کند.»

بخاری، نسائی و أحمد از أبو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَحْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ كَانَ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ وَبَوْلُهُ وَرَوْثُهُ حَسَنَاتٍ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

«هرکس در راه الله، اسبی را پرورش دهد، در حالی که به الله و وعده هایش ایمان دارد آب و علف، پیشاب و مدفوع آن اسب، در روز رستاخیز در ترازوی اعمال نیک او قرار می گیرد.»

۱- جامع الاصول (۳۹۷/۴) و شماره آن (۲۴۶۲)

۲- مسلم (۲۰۳/۱) و شماره آن (۲۲۳)



# بخش سیزدهم

## حوض کوثر

الله متعال با اعطای حوضی بزرگ و گسترده، که آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و بویش از بوی مشک خوشبوتر است، بر بنده و فرستاده‌اش، محمد ﷺ اکرام و تجلیل می‌کند. پیمان‌های آن حوض، مانند ستاره‌های آسمان فراوان هستند. آب پاکیزه‌ی آن از رود کوثر وارد این حوض می‌شود، همان رود کوثری که الله آن را در بهشت به محمد ﷺ اختصاص داده است. امت محمد ﷺ بر این حوض وارد می‌شوند، هر کس یک مرتبه از آب این حوض بنوشد، دیگر تا ابد تشنه نخواهد شد.

دانشمندان درباره‌ی محل این حوض، اختلاف نظر دارند. امام غزالی و قرطبی بر این عقیده‌اند که این حوض، پیش از عبور کردن از پل صراط و در میدان محشر قرار دارد و چنین استدلال کرده‌اند که برخی از کسانی که بر این حوض وارد می‌شوند، به دوزخ فرستاده می‌شوند. اگر این حوض پس از پل صراط می‌بود، برگرداندن برخی از آن‌جا به دوزخ ممکن نمی‌بود.<sup>۱</sup>

علامه ابن حجر دیدگاه امام بخاری را چنین نقل کرده است، که حوض کوثر پس از پل صراط است. چون امام بخاری احادیث مربوط به حوض را پس از بیان احادیث «پل

---

۱- التذكرة قرطبی (۳۰۲)

صراط» و شفاعت آورده است.<sup>۱</sup>

البته دیدگاه امام قرطبی درست‌تر است. ابن حجر «رحمه الله» دلایل هر دو گروه را در کتاب ارزشمند خود «فتح الباری» آورده است.<sup>۲</sup>

---

۱- فتح الباری (۴۶۶/۱۱)

۲- قبلی، همان صفحه



## گفتار اول: احادیث مربوط به حوض

احادیث متواتر بسیاری با سندهای گوناگون، در مورد وجود حوض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است.

دانشمندان درباره‌ی متواتر بودن احادیث متعلق به حوض، تردیدی ندارند. بیش از پنجاه صحابه رضی الله عنهم این احادیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. ابن حجر اسامی تمام آن اصحابی را که این احادیث را روایت کرده‌اند، بیان کرده است. در این جا برخی از احادیث متعلق به حوض را، که خطیب تبریزی آن‌ها را در مشکاة خود آورده است، نقل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

۱- بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكَيْزَانُهُ كُنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا.»

«گسترده‌ی حوضم به اندازه‌ی مسافت یک ماه است. آبش از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر و پیمانه‌هایش مانند ستارگان آسمان است. هر کس یک بار از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.»

۲- ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

«إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ هُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلَا يَبْقَى أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ وَإِنِّي لَأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ.»

---

۱- مشکاة المصابیح (۶۸/۳)

قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ « نَعَمْ لَكُمْ سِيَّاتٌ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ تَرُدُّونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ »

«مسافت حوض بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از غسل شیرین تر است و پیمانه‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من برخی از مردم را به عقب می‌رانم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان از وضو بر من وارد می‌شوید».

۳- در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«تَرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ»

«تعداد پیمانه‌های طلایی و نقره‌ای در آن، به اندازه‌ی ستاره‌های آسمان است».

۴- در روایتی دیگر از ثوبان رضی الله عنه چنین آمده است: درباره‌ی آب آن سؤال شد؟ رسول

الله ﷺ فرمودند:

«أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ يَغُتُّ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمُدَّانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرَقٍ»

«آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، در آن دو میزاب است که از بهشت

سرچشمه گرفته و یکی از طلا و دیگری از نقره است و به آن می‌ریزند».

**گفتار دوم: آنان که وارد حوض می‌شوند و آنان که از حوض رانده**

**می‌شوند**

احادیث زیادی پیرامون کسانی که وارد حوض می‌شوند یا از آن رانده می‌شوند، وارد

شده است. در این جا برخی از این روایات را، که ابن اثیر در «جامع الاصول» نقل کرده است، ارائه می دهیم.<sup>۱</sup>

۱- در بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَلَا تُنَازِعَنَّ أَقْوَامًا فَلَا غَلَبَنَ عَلَيْهِمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدُتُوا بَعْدَكَ.»

«من در ورود بر حوض بر شما پیشی می گیرم. افرادی به من نشان داده می شوند، به سوی آنان می روم تا آنان را گرفته و به طرف حوض بیاورم. ولی از ورودشان جلوگیری می شود، می گویم: اینان از امتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آنها پس از تو چه کردند؟»

۲- بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَيَرِدَنَّ عَلَى الْحَوْضِ رَجُلًا مِّنْ صَاحِبَتِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَرَفَعُوا إِلَيَّ اخْتَلَبُوا دُونِي فَلَأَقُولَنَّ أَيْ رَبِّ أَصِيحَابِي أَصِيحَابِي. فَلَيُقَالَنَّ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدُتُوا بَعْدَكَ.»

«افرادی از آنان که در دنیا با من همراه بودند، نزد من بر حوض آورده می شوند و وقتی به من نشان داده می شوند، من آنان را می بینم. پس به سرعت از پیش من رفته می شوند، من به ندا درمی آیم و می گویم: پروردگارا! اینان از امتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آنها پس از تو چه کردند؟»

۳- بخاری و مسلم از طریق ابی حازم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می کند که

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ وَرَدَ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَلَيَرِدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرِفُهُمْ

۱- جامع الاصول (۴۶۱۱)

وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ». قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعَ النُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ وَأَنَا أُحَدِّثُهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ سَهْلًا يَقُولُ: قَالَ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ لَسَمِعْتُهُ يَزِيدُ فَيَقُولُ: «إِنَّهُمْ مِنِّي. فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا عَمِلُوا بِعَدِّكَ. فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي.»

«من در ورود بر حوض بر شما پیشی می گیرم. هر کس بر من بگذرد، از آن می نوشد و هر کس بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی که من آن‌ها را شناخته و آن‌ها نیز مرا می شناسند، می خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می شود».

ابوحازم می گوید: نعمان بن ابی عیاش این حدیث را از من شنید و به من گفت: آیا واقعاً این گونه از سهل شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: گواهی می دهم که من این حدیث را از ابوسعید خدری شنیده‌ام که این گونه آن را ادامه داد:

«می گویم: اینان از اتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟ می گویم: نابود باد، کسی که پس از من منحرف شده است».

۴- مسلم و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«يَرُدُّ عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيُحَلَّتُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بِعَدِّكَ إِنَّهُمْ أَزْدُوا عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى.»

«در روز رستاخیز گروهی از اصحابم (راوی می گوید: یا فرمود: از اتم) می خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می شود، می گویم: اینان از اتم هستند. گفته می شود: تو نمی دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟ آن‌ها پس از تو به آیینت پشت کردند».

و در روایت بخاری چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمِرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ أَزْدُوا بِعَدِّكَ عَلَى أَدْبَارِهِمْ»

الْقَهْقَرَى، ثُمَّ إِذَا زُمَرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ، خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلٍ النَّعَمَ».

«در حالی که بر حوض کوثر ایستاده‌ام، ناگهان دسته‌ای را می‌بینم، اما پس از این که آن‌ها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آن‌ها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آن‌ها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به الله سوگند آن‌ها را به میان آتش می‌برم. می‌گویم: مگر آن‌ها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آن‌ها به آیین تو پشت کردند و مرتد شدند، سپس ناگهان دسته‌ای دیگر را می‌بینم، اما پس از این که آن‌ها را می‌شناسم، شخصی میان ما و آن‌ها بیرون می‌آید و می‌گوید: حرکت کنید. می‌گویم: آن‌ها را به کجا می‌برید؟ می‌گوید: به الله سوگند آن‌ها را به میان آتش می‌برم. می‌گویم: مگر آن‌ها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آن‌ها به آیین تو پشت کردند و مرتد شدند، فکر نمی‌کنم که از میان آنان، جز افراد کمی که به اندازه‌ی تعداد شتران سرگردان هستند، کسی نجات پیدا کند.»

و در روایت مسلم چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«تَرِدُّ عَلَى أُمَّتِي الْحَوْضَ وَأَنَا أَذُودُ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا قَالَ «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ وَلْيَصَدَّنَّ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلَا يَصِلُونَ فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجِيبُنِي مَلَكٌ فَيَقُولُ وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؟»

«امتم نزد من بر حوض می‌آیند و من گروهی از آنان را از خود دور می‌کنم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از شترش دور می‌کند. گفتند: ای رسول الله ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان، از وضو بر من وارد می‌شوید. اما گروهی از شما که نماز را ادا نمی‌کردند، از ورودشان جلوگیری می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! اینان از اتمم هستند.

فرشته‌ای می‌گوید: آیا می‌دانی آن‌ها پس از تو چه کردند؟».

و در روایت دیگری:

«إِنَّ حَوْضِي أْبَعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ هُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلَجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلَا يَنْتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ وَإِنِّي لَأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ « نَعَمْ لَكُمْ سِيَمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ ».

«مسافت حوضم بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و پیمانه‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من برخی از مردم را پس می‌زنم، همان‌گونه که شخصی شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پای درخشان از وضو بر من وارد می‌شوید».

امام قرطبی پس از بیان احادیث یادشده، در کتاب «التذکره» می‌گوید: دانشمندان اسلامی در مورد احادیث مربوط به حوض گفته‌اند: تمامی کسانی که از دین برگشتند و مرتد شدند، یا بدعت‌هایی در دین به وجود آوردند که الله بدان خشنود نبوده و آن را جایز ندانسته است، تمامی این‌ها از ورودشان به حوض جلوگیری می‌شود و از آن رانده می‌شوند.

اما کسانی که به شدت با آن‌ها برخورد می‌شود و هرگز اجازه داده نمی‌شود که به حوض نزدیک شوند، کسانی هستند که از جماعت مسلمانان جدا گشته و راهی دیگر را برگزیدند، همچون فرقه‌های گوناگون خوارج، روافض و معتزله که از هوی و هوس پیروی کردند، تمامی این‌ها دین الله را تغییر داده‌اند.

همچنین ستمگرانی که بسیار ستم می‌کنند و برای نابود کردن حق، به دنبال آزار رساندن به پیروان حق و کشتن آن‌ها هستند، کسانی که آشکارا گناهان کبیره انجام

می‌دهند، گناه را دست کم می‌گیرند، دردین انحراف و بدعت ایجاد می‌کنند و از هوای نفس پیروی می‌کنند. تمامی این‌ها نیز از حوض کوثر رانده می‌شوند.

لازم به یادآوری است که اگر تنها در انجام عمل، مرتکب گناه شده اما دارای عقیده‌ای صحیح باشند، برای مدتی از حوض دور می‌شوند و پس از آمرزش الهی بر اثر نور وضویی که بدان شناخته می‌شوند، به آن‌ها اجازه‌ی ورود به حوض داده می‌شود. اگر از منافقان عصر پیامبر ﷺ باشند، که ایمان را اظهار می‌داشتند و در نهان از کفر پیروی می‌کردند، حجاب را از چهره‌ی آن‌ها کنار می‌زنند و به آن‌ها گفته می‌شود: دور شوید، دور شوید.

لازم به یادآوری است که جز کسانی که به اندازه‌ی دانه گندمی از ایمان در دلشان نیست و هر حقی را انکار نموده و از باطل پیروی نموده، کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

۱- التذکرة قرطبی ص (۳۰۶)





**بخش چهاردهم**  
**جمع شدن در دارالقرار:**  
**بهشت یا دوزخ**



## گفتار اول: از هر امتی خواسته می‌شود تا از معبود خود پیروی کند

در پایان روز محشر، انسان‌ها به بهشت یا دوزخ برده می‌شوند. بهشت و دوزخ واپسین قرارگاهی هستند که انسان‌ها به آن‌جا می‌روند. رسول الله ﷺ به ما فرموده است که در پایان روز محشر از هر امتی خواسته می‌شود تا از معبودی که در دنیا آن را پرستش می‌کرده، پیروی کند و با وی همراه شود. بنابراین هر امتی که در دنیا آفتاب را پرستش می‌کرده، دنبال آفتاب می‌رود، هر کس ماه را پرستش می‌کرده، از ماه پیروی می‌کند و هر کس بت را می‌پرستیده، معبودان آن‌ها به جلو آنان آورده می‌شوند و در جلوی آنان راه می‌روند و آنان (بت پرستان) نیز به دنبال بت‌ها حرکت می‌کنند. کسانی که فرعون را پرستش می‌کردند، در پی فرعون می‌روند. در پایان، همه‌ی این معبودان دروغین به دوزخ سقوط می‌کنند و عبادت کنندگان نیز پس از آن‌ها به دوزخ سرازیر می‌شوند. الله درباره فرعون چنین فرموده است:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸]

« در روز رستاخیز فرعون در پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی است که بدان وارد می‌شوند! ».

پس از آن، تنها مسلمانان و بقایای اهل کتاب باقی می‌مانند. در میان مؤمنان، منافقانی نیز هستند. پروردگار نزد آنان می‌آید و می‌پرسد: در انتظار چه چیز هستید؟ می‌گویند: در انتظار پروردگار خود نشسته‌ایم. آنان پروردگار را وقتی می‌شناسند، که ساقش را برهنه می‌کند و غیر از منافقان همه او را سجده می‌کنند. چون منافقان توان سجده کردن را نخواهند داشت.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [فلم: ۴۲]

«روزی که حجاب از ساق برداشته می‌شود و به سجده فرا خوانده می‌شوند، نمی‌توانند (سجده کنند).»

سپس مؤمنان در پی پروردگار خود می‌روند، پل صراط نصب می‌شود. روشنی و نور میان مؤمنان توزیع می‌گردد و به سوی صراط می‌روند، اما نور منافقان خاموش می‌گردد و به آن‌ها گفته می‌شود: به عقب برگردید و روشنی را برای خود پیدا کنید. پس میان آن‌ها دیواری که یک درب بزرگ دارد، کشیده می‌شود. درون آن دیوار رحمت و در ظاهر آن عذاب نهفته است. مؤمنان با شتابی متناسب با اعمال و ایمان خویش، از روی پل صراط می‌گذرند.

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ لِيَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ يُدْعَى الْيَهُودُ فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ. فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ قَالُوا: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ أَلَّا تَرُدُّونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهُمْ سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ. ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى فَيَقَالُ لَهُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ. فَيَقَالُ لَهُمْ كَذَبْتُمْ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ. فَيَقَالُ لَهُمْ مَاذَا تَبْعُونَ فَيَقُولُونَ عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. - قَالَ - فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ أَلَّا تَرُدُّونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهُمْ سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا.

قَالَ فَمَا تَنْتَظِرُونَ تَتَّبِعْ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. قَالُوا يَا رَبَّنَا فَارْقُنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرُ مَا كُنَّا

إِلَيْهِمْ وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ. فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّىٰ إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ. فَيَقُولُ هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ. فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ فَلَا يَبْقَىٰ مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلَا يَبْقَىٰ مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءَ وَرِيَاءٍ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَىٰ قَفَاةٍ. ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا.

ثُمَّ يُضْرَبُ الْحِسْرُ عَلَىٰ جَهَنَّمَ وَتَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. « قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْحِسْرُ قَالَ « دَحْضٌ مَرَلَةٌ. فِيهِ خَطَاطِيفٌ وَكَالَلِيبُ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ فِيهَا شُؤْيُكَةٌ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَالطَّيْرِ وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَمُخْدُوشٌ مُرْسَلٌ وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. »<sup>۱</sup>

«در روز رستاخیز منادی ندا سر می دهد: هر امتی از معبودش پیروی کند. تمامی کسانی که غیر از الله، یعنی بت و سنگ ها را عبادت می کردند، به دوزخ سقوط می کنند. تا این که جز افراد نیک و بدی که الله را پرستش کرده اند و بقایایی از اهل کتاب کسی دیگر باقی نمی ماند. سپس یهود فراخوانده می شوند. به آن ها گفته می شود: شما چه چیزی را پرستیدید؟ می گویند: عزیر پسر الله را پرستش کردیم. به آن ها گفته می شود: دروغ گفتید، الله هیچ زن و فرزندی نداشته است. چه می خواهید؟ می گویند: پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده. به آن ها گفته می شود: آیا وارد دوزخ نمی شوید؟ آن گاه به سوی آتش رانده می شوند. آتشی که مانند سراب به نظر می رسد و چنان سوزان است که گویی شعله های آن در هم می شکند. آن گاه همه ی آن ها به میانه ی دوزخ سرازیر می شوند.

۱- مسلم، کتاب الایمان، باب معرفة طریق الروية (۱۶۷/۱) و شماره آن (۱۸۳)

سپس نصارا فرا خوانده می‌شوند: از آن‌ها سؤال می‌شود: چه چیز را می‌پرستید؟ می‌گویند: مسیح فرزند الله را پرستش می‌کردیم. به آن‌ها گفته می‌شود: دروغ گفته‌اید، الله هیچ زن و فرزندی نداشته است، حال چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه هستیم و به آب نیاز داریم، به ما آب بده پس به صورت استهزاء به آن‌ها گفته می‌شود: آیا وارد دوزخ نمی‌شوید؟ آن‌گاه به سوی آتش رانده می‌شوند، آتشی که مانند سراب بنظر می‌رسد و چنان سوزان است که گویی برخی از آن برخی دیگرش را می‌شکند. آن‌گاه همه آن‌ها به میانه‌ی دوزخ سقوط می‌کنند. تا اینکه جز افراد نیک و بدی که الله را عبادت کرده‌اند کسی دیگر باقی نمی‌ماند. پس الله در شبیه‌ترین صورتی که دیده‌اند نزد آن‌ها می‌آید و سؤال می‌کند: در انتظار چه چیزی نشسته‌اید؟ هر امتی در پی معبودش به راه افتاده است. می‌گویند: پروردگارا! در دنیا مردم را در حالی رها کردیم که به شدت به ما نیاز داشتند و با آن‌ها همراه نشدیم. پروردگار می‌گوید: من پروردگار شما هستم. سه مرتبه می‌گویند: از تو به تو پناه می‌خواهیم و هیچ کسی را با پروردگاران شریک نمی‌گیریم. پروردگار سؤال می‌کند: آیا علامتی میان شما و او وجود دارد که او را بدان بشناسید؟ می‌گویند: آری، آن‌گاه الله ساق خود را ظاهر می‌کند کلیه‌ی کسانی که در دنیا به میل و رغبت خود الله را سجده کرده‌اند، به آنان اجازه سجده داده خواهد شد و سجده می‌کنند و کلیه کسانی که در دنیا از روی تقیه و یا ریاکاری الله را سجده کرده‌اند، الله پشت او را بصورت یک تخته که خم شدنی نیست درمی‌آورد که هرگاه خواسته باشد سجده کند، پشت سر به زمین می‌افتد. پس سرشان را بلند می‌کنند، در حالی که الله به شکل و صورت اصلی خود در آمده است، می‌گوید: من پروردگار شما هستم. گویند: آری، تو پروردگار ما هستی.

سپس پل صراط آورده شده و در دو طرف جهنم قرار می‌گیرد. شفاعت مجاز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار. سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز،

اره‌های برنده و درخت خَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه که نوک کجی دارد که عابر از آن درامان نمی‌ماند، بر آن گذارده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن «طرفه العین» یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می‌کند، گروهی به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم، دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید».

مسلم در مورد عبور از پل صراط از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنْبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ قُلْتُ يَا أَبِی أَنْتَ وَأُمِّي أَيْ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقُ قَالَ «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ وَشَدَّ الرَّجَالُ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا - قَالَ - وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرْتُ بِهِ فَمَخْذُوشٌ نَاجٍ وَمَكْذُوشٌ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>

و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط، سمت چپ و راست، قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتیم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود؟ سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو عبور می‌کنند. اعمالشان آن‌ها را حرکت می‌دهد. پیامبران بر صراط ایستاده است و دعا می‌کند: یا الله! سلامت بدار، سلامت بدار. وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و برخی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه‌ی صراط اره‌ها و

۱- مسلم در حدیث شماره (۱۹۵) کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة فیها، آن را نقل کرده است

۲- اشاره‌ای است به اهمیت ادای امانت و صله‌ی رحم و خویشاوندی (م)

خارهایی هستند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و دشواری‌های بسیار می‌گذرند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

مسلم در صحیح خود از طریق ابو زبیر رضی الله عنه روایت کرده است که از جابرین عبدالله رضی الله عنه شنید که در مورد ورود به حوض سؤال کرد، فرمود:

«در روز رستاخیز ما بالای مردم و بر تپه‌ای قرار می‌گیریم. امت‌ها یکی پس از دیگری به همراه معبودشان خوانده می‌شوند. سپس پروردگار به نزد ما می‌آید و می‌گوید: به چه نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: به پروردگاران نگاه می‌کنیم. پروردگار می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: اجازه بده که به شما نگاه کنیم. پس الله در حالی خود را به آنها نشان می‌دهد که می‌خندد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها را با خود می‌برد و به هر کدام از آنها (منافق و مؤمن) نوری می‌دهد. آنان به دنبال الله حرکت می‌کنند. بر روی پل جهنم، خاری سه طرفه وجود دارد که نوک کجی دارد و بنا به دستور الله برخی را می‌گیرد. سپس نور منافقان خاموش می‌گردد، پس از آن نخستین گروه مؤمنان که صورت‌شان همانند ماه تمام می‌درخشد نجات می‌یابند. هفتاد نفر از آنها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، سپس دسته‌ای پس از آنها که صورت‌شان همانند درخشنده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌درخشد، راهی بهشت می‌شوند.»<sup>۱</sup>

بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال اصحاب رضی الله عنهم در مورد دیدن الله فرمودند:

«هَلْ تُصَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ. يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ

۱- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب أدنی أهل الجنة منزلة (۱۷۵/۱) شماره (۱۹۱)



الشَّمْسُ وَيَنْبَغُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ وَيَنْبَغُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا أَنَا رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَدُعَاءُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَسَلِّمْ وَبِهِ كَلَالِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ أَمَّا رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهَا لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ فَتَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ مِنْهُمْ الْمُبِقِيُّ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُخْرَدَلُ ثُمَّ يَنْجُو.<sup>۱</sup>

«مگر در دیدن ماه در یک شب مهتابی که هیچ ابری نباشد، تردیدی دارید؟ اصحاب گفتند: خیر ای رسول خدا ﷺ! فرمود: پس شما هم همین‌طور آشکارا پروردگارتان را می‌بینید. مردم در روز رستاخیز جمع می‌شوند، پروردگار می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را که پرستش نموده است، پیروی نماید. برخی از مردم از خورشید پیروی می‌کنند، و برخی از ماه و برخی دیگر از سایر معبودان دروغین، تنها امت اسلام در حالی که منافقان نیز در میان آن‌ها هستند، باقی می‌ماند.

آن‌گاه الله متعال «به منظور امتحان این امت، در شکلی تجلی می‌نماید که برای امت شناخته شده نیست» می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. ولی آنان می‌گویند: پناه به الله، همین‌جا می‌مانیم تا پروردگارمان بیاید و وقتی بیاید ما او را می‌شناسیم. آن‌گاه پروردگار به شکلی تجلی می‌نماید که مردم او را می‌شناسند و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. مسلمانان می‌گویند: شما پروردگار ما هستی.

به دنبال الله می‌روند. پلی در وسط جهنم قرار می‌گیرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: من نخستین پیغمبری خواهم بود که از آن پل می‌گذرم. پیامبران دعا می‌کنند: یا الله نجات

۱- صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب الصراط جسر جهنم، فتح الباری (۴۴۴/۱۱) شماره (۸۰۶)، ورواه مسلم،

کتاب الإیمان، باب معرفة طریق الرؤية، (۱۶۳/۱) شماره (۱۸۲)

بده، یا الله نجات بده. در آن مسیر خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد. آیا خار سعدان<sup>۱</sup> را دیده‌اید؟ گفتند: آری ای رسول خدا ﷺ.. فرمود: آن همچون خار سعدان است؛ ولی اندازه‌اش را فقط الله می‌داند. هر کس به اندازه‌ی اعمالش گرفتار می‌شود. گروهی با اعمال‌شان هلاک می‌گردند و گروهی پس از زخمی شدن، نجات می‌یابند.

(مانند احادیث گذشته، احادیث دیگری نیز در کتب صحاح و سنن وارد شده است.)

در مجموع، آنچه که از این احادیث برداشت می‌شود، به شرح زیر است:

حشر کافران و راندن آن‌ها به دوزخ، رفتن مؤمنان به بهشت از روی پل صراط، جدا شدن مؤمنان از منافقان، بیان گردید. بدین مطلب نیز اشاره شد که همگی وارد آتش می‌شوند.

الله می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱] «همگی شما وارد دوزخ می‌شوید».

در مباحث آینده به تفصیل پیرامون مطالب بالا صحبت خواهد شد.

## گفتار دوم: راندن کافران به دوزخ

نوشتارهای بسیاری وجود دارد که نحوه و چگونگی ورود کافران و معبودان دروغین آن‌ها را به دوزخ بیان می‌کنند. این نوشتارها به شرح زیر می‌باشند:

۱- کافران تهدید شده و بسوی دوزخ رانده می‌شوند همانگونه که چوپان گله‌اش را می‌راند آنان نیز رانده شده، به دوزخ وارد می‌شوند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ [زمر: ۷۱]

۱- سعدان: گیاهی است که خارش در بین عرب آن زمان معروف بوده است.

«و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می شوند».

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ [طور: ۱۳]

«روزی که آنان را با زور به میان آتش دوزخ می اندازند».

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ [فصلت: ۱۹]

«و روزی که دشمنان الله به سوی آتش رانده و سپس (همان جا) نگه داشته می شوند (تا دیگران به آنان بپیوندند).»

نگهبان دوزخ آنان را جمع می کند، همان طور که انسان حیوانات را در یک محل جمع می کند.

۲- از آیات و روایات چنین بر می آید که کافران بر روی چهره هایشان به دوزخ برده می شوند و از راه رفتن بر روی پاهایشان منع می شوند. الله متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [فرقان: ۳۴]

«کسانی که کشان کشان بر چهره هایشان به سوی دوزخ برده می شوند و در آن گرد آورده می شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف ترین راه را دارند».

بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند که، مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در روز رستاخیز چگونه مردم بر صورت شان حشر و راه می روند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«أَلَيْسَ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَىٰ رِجْلَيْهِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يُمَشِّيهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup>

۱- بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری (۳۷۷) و مسلم (۲۱۶۷۴) و شماره آن (۲۸۰۶)

«آیا آن کسی که در دنیا کافر را روی پاهایش راه می‌برد، توان آن را ندارد که در روز رستاخیز او را روی چهره‌اش راه ببرد؟»

کافران، علاوه بر این که بر چهره‌هایشان حشر می‌شوند، در آن هنگام، نه چیزی می‌بینند و نه توان حرف زدن دارند. ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَٰ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَنَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [سراء: ۹۷]

«و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخسارشان (کشانده و) کور و لال و کر گرد می‌آوریم. جایگاه شان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش می‌افزاییم.»

۳- حشر کافران همراه با معبودان دروغین و پیروان‌شان، بر دشواری مصیبت آن‌ها می‌افزاید.

﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ [صافات: ۲۲-۲۳]

«کسانی را که (با کفر و شرک) به خود ستم کردند، همراه با همسران‌شان و آنچه را که غیر از الله می‌پرستیدند، گرد آورید. سپس آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید.»

۴- در آن روز کافران شکست خورده و خوار خواهند بود.

﴿قُلْ لِلَّهِ كُفْرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [آل عمران: ۱]

«به کافران بگو: (در دنیا) شکست می‌خورید و (در آخرت) گردآورده و به دوزخ افکنده می‌شوید و چه جایگاه بدی است!».

۵ - پیش از افتادن در دوزخ، صدای دوزخ که تمام وجود کافران را مملو از ترس و وحشت کرده است، گوش‌هایشان را تکان می‌دهد.

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا﴾ [فرقان: ۱۲]

«هنگامی که (این آتش افروزان دوزخ) ایشان را از دور می‌بیند، صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند».

۶ - وقتی کافران به دوزخ می‌رسند و اوضاع خطرناک دوزخ را می‌بینند، پشیمان می‌شوند و برای ایمان آوردن آرزوی برگشتن به دنیا را می‌کنند.

﴿وَلَوْ رَأَوْا إِذْ وَقَعُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيِّنُنَا نَرُّدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [أنعام: ۲۷]

«اگر تو آنان را ببینی آن‌گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می‌دارند، آنان می‌گویند: ای کاش! به دنیا برمی‌گشتیم و آیات پروردگارمان را انکار نمی‌کردیم و از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم».

اما برای فرار و گریز از دوزخ هیچ مکانی را نمی‌یابند:

﴿وَرَأَى الْمَجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾ [كهف: ۵۳]

«و گناه‌کاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که در آن می‌افتند و جای فراری از آن نمی‌یابند».

۷ - در آن هنگام، دستور رفتن به دوزخ صادر می‌شود و در حالی که آنان خوار و ذلیل هستند، الله خشم خود را نسبت به آن‌ها نمایان می‌کند.

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [نحل: ۲۹]

«پس برای همیشه وارد دروازه‌های دوزخ شوید. جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است!».

جن و انس از آتش دوزخ نجات پیدا نمی‌کنند، مگر آنان که پرهیزگارند، آنان که به

الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق کردند و از آن چه که از جانب پروردگار به ایشان رسید، پیروی کردند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۖ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِثًّا ۖ ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلًا ۖ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۖ ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۖ﴾ [مریم: ۶۸-۷۲]

« سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند و هیچ‌کس از شما نیست مگر آن‌که بر دوزخ گذر خواهد کرد. این وعده‌ی قطعی و مقدری است که انجامش با پروردگار توست. آن‌گاه پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را که به زانو در آمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم.»

استاد سید قطب در تفسیر آیه‌ی بالا می‌فرماید: «الله به ذات یگانه‌ی خود سوگند یاد می‌کند (و این بزرگ‌ترین سوگند است) که کافران پس از مردن زنده و حشر خواهند شد و این قطعی است ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ﴾»

و کافران به تنهایی حشر نخواهند شد: ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ﴾

منظور از شیاطین، کسانی هستند که با وسوسه در دل دیگران، سبب انکار شدند و میان کافران و این شیاطین، پیوند پیرو و پیشرو و راهبر و راهرو وجود دارد. در آیه، تصویری اهانت‌آمیز از آنان در کنار دوزخ ترسیم شده است:

﴿ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾

«و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده حاضر می‌سازیم».

حقا که تصویری بسیار خطرناک است. و این گروه، که بسیارند، در حالی که به زانو افتاده‌اند، گرداگرد دوزخ جمع می‌شوند و وحشت دوزخ را می‌بینند و حرارت دوزخ آنان را داغ می‌کند و احتمال می‌دهند که هر لحظه ممکن است به دوزخ انداخته شوند. آنان در حالت ترس و بیم، گرداگرد دوزخ به زانو افتاده‌اند. آن صحنه‌ای است بسیار حقیرآمیز، که برای ستمگران و سرکشان مهیا شده است. بدنبال آن، صحنه‌ی بیرون کشیدن کسانی می‌آید که بیشتر سرکشی کرده‌اند.

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَيْنًا﴾

الله قطعاً می‌داند که چه کسانی سزاوار رفتن به دوزخ هستند، پس هیچ کس از میان این گروه‌ها به ناحق گرفته نمی‌شود و الله از تک تک آنان آگاه است.

﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلًا﴾

پس آنان پیشروان اهل دوزخ هستند.

این آیه: ﴿وَلَيْنَ مِنْكُمْ إِلَّا وَاْرِدُهَا﴾ احوال انسان‌های صالح را دگرگون کرده است. آن‌ها شب را با بیداری سپری می‌کنند و در شهوات و لذت‌های زودگذر دنیا گرفتار شده‌اند.

علامه ابن کثیر نقل می‌کند که وقتی ابومسیره به رختخواب می‌رفت، می‌گفت: ای کاش مادرم مرا نمی‌زایید. سپس گریه می‌کرد. از وی سؤال شد: ای ابومسیره، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: الله فرمود: ما وارد دوزخ می‌شویم و نفرمود از آن بیرون می‌آییم.

عبدالله بن مبارک به نقل از حسن بصری می‌گوید: شخصی از برادرش پرسید: آیا می‌دانی که تو وارد دوزخ می‌شوی؟ او گفت: آری، سپس از وی پرسید: آیا به تو گفته شده است که از آن بیرون می‌آیی؟ گفت: خیر. گفت: پس چرا لبخند می‌زنی؟ می‌گویند:

آن مرد پس از آن تا واپسین لحظه‌ی عمرش نخندید. ابن عباس به شخصی که با وی حرف می‌زد، فرمود: ای ابو راشد، من و تو وارد دوزخ خواهیم شد اما ببین که پس از آن بیرون می‌آییم یا خیر.<sup>۱</sup>

### گفتار سوم: عبور مؤمنان از روی پل صراط و جدا شدن از منافقان

پس از آن‌که کافران و مشرکان گمراه، به دوزخ برده می‌شوند یکتاپرستان و پیروان پیامبران، که گناهکار و منافق نیز در میان آنان هست، در میدان محشر باقی می‌مانند و پیش از پل صراط، تاریکی آنان را فرا می‌گیرد. همان‌طور که امام مسلم در صحیح خود از عائشه «رضی الله عنها» روایت می‌کند که: در مورد جایگاه مردم در روز دگرگونی زمین و آسمان، از پیامبر ﷺ سؤال شد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند:

«هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ»<sup>۲</sup> «پیش از پل صراط در تاریکی خواهند بود».

شارح طحاویه می‌گوید: در همین محل (پیش از پل) منافقان از مؤمنان جدا شده و عقب می‌مانند و مؤمنان از آنان پیشی می‌گیرند و دیواری میان این دو گروه کشیده می‌شود و منافقان را از رسیدن به مؤمنان باز می‌دارد.

در بیهقی آمده است: در روز رستاخیز، الله متعال مردم را جمع می‌کند. برخی از آن‌ها کسانی هستند که الله نوری مانند کوه به آنان می‌دهد. برخی نیز کسانی هستند که نوری بزرگتر از کوه دارند، نور برخی دیگر به مانند درخت خرما و برخی دیگر نور کمتری در دست دارند. حتی آخرین مسلمان نوری در انگشت ابهام پایش دارد، که گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد، هرگاه روشن شود، پیش می‌رود و چون خاموش شود، می‌ایستد. سپس از پل صراط عبور می‌کنند، پل صراط مانند لبه‌ی شمشیر تیز و بسیار لغزنده است.

۱- تفسیر ابن کثیر (۴/۷۶۷)

۲- شرح الطحاویه (۴۶۹)



به مسلمانان گفته می‌شود: با نورتان از آن عبور کنید. آن‌گاه برخی با سرعت نور ستارگان، برخی به سرعت باد و برخی به سرعت یک چشم به هم زدن، از آن می‌گذرند، برخی دیگر مانند دویدن انسان بر روی پل می‌دود. سرعت هرکس به اندازه‌ی قدرت اعمالش می‌باشد؛ حتی آن کسی که نورش در انگشت ابهام پایش می‌باشد افتان و خیزان می‌رود و آتش دوزخ کناره‌هایش را می‌سوزاند.

بدین ترتیب، مؤمنان از افتادن در قعر دوزخ نجات می‌یابند و به دوزخ می‌گویند: سپاس بی‌پایان خدایی را که پس از نمایاندن تو به ما، ما را از تو نجات داد. الله را شکر و سپاس می‌گوییم، نعمتی به ما عنایت کرد که به احدی عنایت نشده است.<sup>۱</sup>

الله متعال درباره‌ی صحنه‌ی عبور مؤمنان از پل صراط چنین می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكَ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِمِ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَأَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ [حدید: ۱۲-۱۵]

«روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان، پیش رو و از راستشان باشتاب حرکت می‌کند. (به آنان گفته می‌شود): امروز شما را به باغ‌هایی مژده باد که فرودستش نهرها روان است و همیشه در آن می‌مانید. این، همان رستگاری بزرگ است. روزی که مردان و زنان منافق، به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نور شما بهره گیریم. گفته می‌شود: به دنبال خویش (یعنی دنیا) بازگردید و نوری بجوید. پس میانشان دیواری زده

۱- شیخ در تخریج احادیث خود این حدیث را صحیح قرار داده است.

می‌شود که دارای دری است؛ درونش (سوی مؤمنان) رحمت است و بیرون آن از روبرویش (به سوی منافقان)، عذاب. منافقان، مؤمنان را صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ پاسخ می‌دهند: آری؛ ولی شما، خویشان را گرفتار فتنه (نفاق) نمودید و به انتظار (مرگ پیامبر و شکست مسلمانان) نشستید و شک نمودید و آرزوهای شما و شیطان فریبده، شما را فریب دادند تا آنکه فرمان الله رسید. پس امروز نه از شما غرامت و توانی پذیرفته می‌شود و نه از کافران. جایگاه شما، دوزخ است و سزاوار شما، آتش؛ چه بد بازگشتی است!»

آری، الله متعال می‌فرماید: مردان و زنان مؤمن که در دنیا از این دین بزرگ روشنی گرفتند و در پرتو آن زندگی کردند، در روز رستاخیز روشنی و نوری به آنان داده می‌شود، که به کمک آن راه رسیدن به بهشت را سرشار از نعمت می‌یابند و از لغزیدن روی پل صراط باریک و لغزنده، نجات می‌یابند.

اما منافقانی که در دنیا ادعای همراهی با مؤمنان را داشتند، ولی در واقع با آنان نبودند و رفتار آنان را ناپسند می‌دانستند و راه نورانی آنان را اختیار نکردند، از این نور بی‌بهره‌اند. همان‌طور که در دنیا خود را از نور قرآن محروم کردند. منافقان از اهل ایمان درخواست مهلت می‌کنند، تا از روشنی آنان بهره‌برند، اما به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و نوری برای خود پیدا کنید.

بدین ترتیب منافقان به عقب بر می‌گردند و مؤمنان پیش می‌روند و با جدا شدن این دو گروه، الله میان آنان دیواری می‌کشد که در باطنش رحمت است و ظاهرش عذاب است. سرنوشت مؤمنان بهشت است و سرنوشت منافقان دوزخ.

الله بیان می‌دارد که مؤمنان، در هنگامی که نور «ایمان و اعمال خوب» ایشان پیشاپیش آنان و در سمت راست‌شان در تالو و درخشش است، می‌گویند:

﴿رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا﴾ [تحریم: ۸]

«پروردگارا! نور ما را کامل گردان».

الله می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [تحریم: ۸]

«روزی که الله، پیامبر و مؤمنان همراهش را رسوا نمی‌کند؛ در حالی که نورشان پیشاپیش آنان و از سمت راستشان حرکت می‌کند. می‌گویند: «ای پروردگارمان! نورمان را برای ما کامل بگردان و ما را بیامرز. بی‌گمان تو، بر همه چیز توانایی».

مجاهد، ضحاک و حسن بصری می‌گویند: مؤمنان این دعا را زمانی می‌گویند، که می‌بینند نور منافقان به خاموشی می‌گراید.

### گفتار چهارم: مؤمنان از پل صراط می‌گذرند

احادیث گذشته حکایت از این دارند که امت‌های کافر و غیرمسلمان، به دنبال معبودان دروغین خود می‌روند. آن معبودان دروغین همراه با عبادت‌کنندگان خود به دوزخ می‌افتند. مؤمنان به همراه منافقان و مؤمنان گناهکار باقی می‌مانند، پل صراط برای اینان نصب می‌شود.

تمامی دانشمندان بر این باورند که پل صراط برای مؤمنان است نه برای منافقان و گنهکاران، اما ابن رجب حنبلی در کتاب «التخويف من النار» می‌گوید: بدان که مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنانی که الله واحد را پرستیده و با وی هیچ شریکی نگرفتند. دسته دوم: مشرکانی که همراه با الله دیگران را نیز عبادت کردند. اما مشرکان از صراط

عبور نمی‌کنند، بلکه پیش از نصب کردن پل صراط به دوزخ برده می‌شوند.<sup>۱</sup>

ابن رجب، پاره‌ای از احادیثی که یادآور شدیم و حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه را، که در صحیحین نقل شده است، بیان می‌کند و پس از آن می‌گوید: این حدیث به صراحت دلالت دارد بر این‌که هر کس عبادت غیر الله مانند: مسیح و عزیر را کند، آن‌طور که برخی از یهود و نصارا انجام دادند، او به مشرکین می‌پیوندد و پیش از نصب پل صراط، همراه با آنان به دوزخ می‌افتد، البته بت پرستان، آفتاب پرستان و سایر مشرکان، دنبال معبودان دروغین خود به دوزخ می‌روند.

قرآن نیز در ارتباط با جریان فرعون به این مطلب اشاره دارد:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸]

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی است که بدان وارد می‌شوند».

اما برخی از اهل کتاب، که عیسی مسیح و عزیر را پرستیدند، با ملت‌های منسوب به پیامبران باقی می‌مانند و سپس وارد دوزخ می‌شوند.

در حدیثی دیگر آمده است، کسانی که در دنیا مسیح و عزیر را پرستش می‌کردند، شیطان به صورت مسیح و عزیر نزد آنان می‌آید و آنان به دنبال او می‌روند. در حدیث صور آمده است که: فرشته‌ای به صورت مسیح و فرشته‌ی دیگر به صورت عزیر نزد آنان می‌آیند. و دیگر کسی باقی نمی‌ماند، مگر کسانی که در ظاهر (خواه صادقانه یا منافقانه)، الله یگانه را پرستیدند، سپس منافقان با خودداری از سجده، از مؤمنان جدا می‌شوند و مؤمنان همراه با نوری از آنان دور می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱- التخويف من النار (۱۹۷)

۲- قبلی (۱۸۸)

## گفتار پنجم: معنی و مفهوم ورود به دوزخ

برخی علما بر این باورند که معنای ورود به آتش در آیه‌ی:

﴿وَلَنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱]

«همه شما وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای گذر و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و قطعی پروردگارت است».

همان داخل شدن در آتش دوزخ است. این معنا از ابن عباس رضی الله عنه منقول است و او چنین استدلال می‌کند که الله درباره‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ [هود: ۹۸]

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می‌رود و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد».

﴿وَسَوْفَ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًا﴾ [مریم: ۸۶]

«و گناهکاران را تشنه‌کام به سوی جهنم می‌رانیم».

﴿لَوْ كَانَتْ هَتُولَاءَ إِلَٰهَةً مَا وَرَدُوهَا﴾ [انبیاء: ۹۹]

«اگر این‌ها معبودان بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند».

مسلم اعور نیز آن معنا را از مجاهد روایت کرده است.<sup>۱</sup>

و برخی از علما بر این عقیده‌اند که منظور از ورود در آیه، گذر از پل صراط است.

شارح طحاویه می‌گوید:

مفسرین درباره ورود، در آیه: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۲]

اختلاف نظر دارند. اما معنای راجح همان گذر از پل صراط است؛ زیرا الله می فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾ [مریم: ۷۲]

«سپس پرهیزگاران را نجات می دهیم و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می سازیم».

در حدیثی صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَلْجُ النَّارَ أَحَدٌ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ».

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، کسی که زیر درخت بیعت کرده است،

هرگز وارد دوزخ نمی شود».

حفصه می گوید: عرض کردم: ای رسول الله ﷺ مگر الله نمی فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱]

«هیچ کس از شما نیست مگر این که وارد آتش می شود».

رسول الله ﷺ فرمودند: مگر نشنیده ای که الله می فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾ [مریم: ۷۲]

رسول اکرم ﷺ در این گفتگو به این نکته اشاره فرمودند که ورود به دوزخ، به معنای داخل شدن در آتش آن نیست و رهایی از عذاب، بدین معنا نیست که در عذاب بیفتد، سپس از آن نجات یابد، بلکه بدین معناست که اسباب آن عذاب مهیا می شود. برای مثال، اگر دشمن، کسی را برای کشتن تعقیب کند ولی موفق به این کار نشود، می گویند: الله او را از دشمن نجات داد.

روی همین اصل الله می فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا﴾ [هود: ۵۸]

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، هود را نجات دادیم».

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا﴾ [هود: ۶۶]

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، صالح را نجات دادیم»

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا﴾ [هود: ۹۴]

«هنگامی که فرمان ما (برای نابودی) رسید، شعیب را نجات دادیم»

روشن است که عذاب الله به هود، صالح و شعیب علیهم السلام نرسید، بلکه دیگران را در بر گرفت و اگر الله آنان را از عذاب نجات نمی داد، مانند دیگران عذاب می دیدند.

کسانی که وارد دوزخ می شوند نیز چنین حالتی دارند، بر پل صراط عبور می کنند و از دوزخ می گذرند، آن گاه الله پرهیزکاران را نجات داده و ستمکاران را روی زانوهای شان به دوزخ می اندازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث جابر فرمودند که منظور از ورود، همان عبور از روی پل صراط است.<sup>۱</sup>

واقعیت و دیدگاه درست این است که ورود به دوزخ، دو گونه می باشد: یکی ورود کافران و اهل دوزخ، که به معنای دخول است. همان طور که الله درباره ی فرعون می فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸]

«در روز رستاخیز فرعون پیشاپیش قوم خود می رود و ایشان را به آتش دوزخ

۱- شرح عقیده الصحاویه (۴۷۱)

می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند».

دیگری، ورود یکتاپرستان است که به معنای عبور از پل صراط می‌باشد. همان‌گونه که در احادیث بیان گردید.

### گفتار ششم: حقیقت صراط و عقیده‌ی اهل سنت درباره‌ی آن

سفارینی می‌گوید: صراط در لغت به معنای راه واضح و روشن می‌باشد. جریر، شاعر عرب، نیز صراط را در همین معنا به کار برده است، آن‌جا که می‌گوید:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صِرَاطٍ \*\*\* إِذَا اعْوَجَ الْمَوَارِدُ مُسْتَقِيمٌ

اما در اصطلاح شریعت، «صراط» پلی است که بر دوزخ نصب شده است، همه‌ی مردم از ابتدا تا انتها بر آن عبور می‌کنند. صراط پلی است میان بهشت و دوزخ.<sup>۱</sup>

شارح طحاویه، دیدگاهش درباره‌ی صراط یادشده در احادیث را چنین بیان می‌کند: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم پس از میدان محشر و تاریکی پیش از پل، بدان می‌رسند.

همان‌گونه که عایشه «رضی الله عنها» روایت می‌کند: در مورد جایگاه مردم در روز دگرگونی زمین و آسمان از پیامبر ﷺ سؤال شد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند:

«هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجُسْرِ»<sup>۲</sup> «پیش از پل صراط در تاریکی خواهند بود».

سفارینی درباره‌ی «صراط» می‌گوید: علما روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند. اهل

۱- لوامع الأنوار البهیه (۱۸۹/۲)

۲- شرح الطحاویه (۴۶۹)



حق ظاهر آن را می‌پذیرند و می‌گویند: پلی است که بر دهانه‌ی دوزخ نصب می‌شود، از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است.

اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنای ظاهر صراط را رد کرده‌اند. چون عبور از چنین پلی، که از لبه شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر باشد، امکان ندارد و اگر امکانش باشد، خالی از عذاب نخواهد بود؛ در حالی که روز رستاخیز عذابی بر مؤمنان و شایستگان نیست. منظور از صراط، همان راه بهشت است که در آیه‌ی ذیل بدان اشاره شده است:

﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بَالِمُمْ﴾ [محمد: ۵]

«به زودی الله آنان را (به سوی بهشت) رهنمود می‌کند و حال‌شان را خوب می‌گرداند».

و راه دوزخ که آیه‌ی ذیل بدان اشاره دارد:

﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [صافات: ۲۳]

«آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید»..

برخی «صراط» را به معنای دلایل روشن، کارهای مباح و کارهای زشتی که انسان درباره‌ی آن‌ها بازخواست می‌شود، می‌دانند.

لازم به یادآوری است که همه‌ی این دیدگاه‌ها خرافی و باطل هستند؛ زیرا باید نوشتارهای دینی را بر معانی حقیقی حمل کرد. عبور از پل صراط، دشوارتر یا شگفت‌آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز درآمدن و ایستادن در فضا نیست. پیامبر ﷺ در پاسخ به حشر کافران بر صورت‌شان، فرمودند: الله توانایی چنین کاری را دارد.

علامه قرافی و پیش‌تر از او شیخ عز بن عبدالسلام، تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک‌تر بودن آن از مو را رد کرده است. اما درست این است که درباره‌ی «صراط»

نوشتارهای صحیحی وارد شده‌اند. باید معنای ظاهری این نوشتارها را پذیرفت. همان‌طور که در صحاح، مسانید و سنن، روایات بسیاری وجود دارد که صراط پلی است که بر دهانه‌ی دوزخ زده می‌شود و تمام انسان‌ها از روی آن می‌گذرند، اما سرعت‌شان متفاوت است.<sup>۱</sup>

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنای مجازی آن گرفته‌اند، نقل کرده و می‌گوید:

برخی از آن‌ها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند، بر این باورند که صراط از مو باریک‌تر و از لبه‌ی شمشیر تیزتر است و این ویژگی، «صراط» را به معنای آسان و مشکل بودنش به تناسب اعمال بندگان، گرفته‌اند و می‌گویند:

عبور از آن، برای آنان که کار نیک انجام داده‌اند، بسیار آسان و برای آنان که کار بد کرده‌اند، بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را جز الله متعال کسی نمی‌داند؛ زیرا این باریکی و تیزی معلوم نیست. در عرف، چیز بسیار پنهان را باریک می‌گویند؛ پس بیان تشبیه آن به باریکی مو از این قبیل است و معنای تیزی این است که فرشتگان دستور الله برای عبور مردم از پل صراط را با سرعت تمام عملی می‌کنند و امکان سستی در انجام امر الله وجود ندارد. همان‌طور که لبه‌ی تیز شمشیر وقتی با قدرت به چیزی برخورد کند، آن چیز دوباره مثل اولش نمی‌شود..

اما این که گفته شده است: خود «صراط» از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا فرشتگان در دو سوی آن می‌ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد، برخی از عابران روی آن می‌افتند و برخی دیگر افتان و خیزان روی آن می‌گذرند، کسانی هستند که نورشان به اندازه‌ی جای قدم‌شان است. این مطالب حکایت از آن دارد که برای عابران، جای کافی برای قدم گذاشتن وجود دارد و مسلم است که

۱- قبلی: ص (۴۶۹)

باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد.<sup>۱</sup>

قرطبی پس از بیان سخنان تأویل‌کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته و می‌گوید: دیدگاه این گروه مردود می‌باشد، چرا که در این مورد، احادیثی آمده است و ایمان به آن واجب می‌باشد. کسی که می‌تواند پرنده را در آسمان نگه دارد، می‌تواند مؤمن را بر پلی تیزتر از شمشیر و باریک‌تر از مو نیز نگه دارد و می‌تواند مؤمن را روی آن بدواند یا به آرامی راه ببرد. تا زمانی که معنای حقیقی محال نباشد، معنای مجازی، خلاف قانون و نادرست است. پذیرش معنای حقیقی، محال و ناممکن نیست، زیرا احادیث زیادی در این باره آمده است.<sup>۲</sup>

### گفتار هفتم: درسی از عبور روی پل صراط

قرطبی می‌گوید: اکنون، لحظه‌ای آن صحنه را تصور کنید؛ هنگام روبرو شدن با پل صراط، ترس تمام وجودتان را فرا می‌گیرد، پل صراط را می‌بینید، نگاه‌تان به سیاهی دوزخ در زیر پل می‌افتد. صدای آتش دوزخ گوش‌هایتان را تکان می‌دهد، به شما امر شده که از پل صراط عبور کنی! از یک طرف این صحنه و از طرف دیگر، ناتوانی جسمی، قلبی نگران، پاهایی لرزان و بار سنگین گناهان. با حالتی روبرو شده‌اید که نمی‌توانید بر فرش زمین قدم بردارید، چه رسد به تیزی و باریکی پل!

تصور کنید که چه حالی دارید، یک قدم روی آن می‌گذارید و تیزی آن را احساس می‌کنید، باید قدم دوم را بردارید، تمام انسان‌ها جلو چشمانتان خیزان و افتان هستند و خزان‌دار دوزخ با قلاب و خار آن‌ها را به سوی خود می‌کشد و شما آن‌ها را می‌بینید که چگونه به سوی دوزخ، روی سرهای خود واژگون می‌شوند و پاهایشان به طرف آسمان

۱- لوامع الأنوار البهية (۱۹۲/۲)

۲- التذکره قرطبی (۳۳۳)

بلند شده است!! وای چه صحنه‌ی سهمگین و خطرناکی است! چه راه دشواری! و چه گذرگاه تنگ و باریکی است!¹

و باز می‌گوید:² به لحظه‌ای فکر کنید که روی پل حرکت می‌کنی و به دوزخ سیاه و تاریک که در زیر پایت قرار دارد، می‌نگری. در حالی که شعله‌های دوزخ زبانه کشیده‌اند و افتان و خیزان روی آن حرکت می‌کنید!

شاعر می‌گوید:

أبت نفسي تتوب فما احتيالي \*\*\* إذا برز العباد لذي الجلال

وقاموا من قبورهم سكارى \*\*\* بأوزار كأمثال الجبال

وقد نصب الصراط لكي يجوزوا \*\*\* فمنهم من يكب على الشمال

ومنهم من يسر لدار عدن \*\*\* تلقاه العرائس بالغوالي

يقول له المهيمن يا وليي \*\*\* غفرت لك الذنوب فلا تبالي

«نفسم اجازه نمی‌دهد که توبه کنم، پس چه کنم؟ آن‌گاه که به امر الهی گرد آورده می‌شویم؟ آن لحظه که بندگان مست و بی‌هوش، با بار گناهی هم‌چون کوه، از قبرها برمی‌خیزند! پل صراط برای گذر نصب شده است و کسانی را می‌بینی که بر طرف چپشان به دوزخ می‌افتند، و کسانی هستند که به بهشت برین می‌روند و در باغ‌های بهشت عروس‌هایی آن‌ها را در آغوش می‌گیرند و الله توانا به او می‌گوید: ای بنده‌ام! از

۱- قبلی (۳۳۲)

۲- قبلی (۳۳۰)

گناهانت گذشتم و بدان‌ها فکر مکن».

و شاعر دیگری گفته است:

إذا مد الصراط على جحيم \*\*\* تصول على العصاة وتستطيل

فقوم في الجحيم لهم ثبور \*\*\* وقوم في الجنان لهم مقيل

وبان الحق وانكشف المغطى \*\*\* وطال الويل واتصل العويل

«آن‌گاه که پل صراط بر دهانه‌ی جهنم کشیده می‌شود و برای گناهکاران طولانی می‌گردد و به آن‌ها حمله می‌برد، دسته‌ای در دوزخ نابودی را می‌چشند و دسته‌ای در بهشت زندگی می‌کنند. الله تجلی می‌یابد و پرده را کنار می‌زند و ناراحتی‌ها و ناله‌ها ادامه می‌یابند و صدای درد بلند می‌شود».